



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
الصلوة
والسلا

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



از دیدگاه اهل بیت علیہم السلام



دکتر سید علی شلیخ پور حسینی

مجمع جهانی شیعه شناسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختار از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

علی شفیع پور حسینی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	مختار از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۷	تقدیم به:
۱۷	تشکر و قدردانی
۱۸	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۳۰	چکیده
۳۲	پیش گفتار:
۳۵	انگیزه های انتخاب این موضوع
۳۸	فصل اول : مفاهیم و کلیات
۳۸	اشاره
۴۰	مبحث اول: فلسفه تاریخ
۴۰	نقش افراد در تاریخ
۴۰	اشاره
۴۳	نظریه هایی در تحوّل تاریخ:
۴۸	مبحث دوم: مختار در آینه تاریخ
۴۸	اشاره
۴۸	۱. لقب مختار
۴۹	۲. پدر مادر مختار
۴۹	پدر مختار:
۵۰	مادر مختار:
۵۲	۳. محل رشد و پرورش مختار

۵۳	۴. شخصیت و ویژگی های مختار
۵۳	الف) زیرکی و سیاستمداری:
۵۵	ب) تقوا:
۵۵	ج) محبت شدید نسبت به اهل بیت علیه السلام:
۵۶	مبحث سوم: مختار در دوران امام علی و امام حسن علیه السلام (۴۰ - ۵۰ هـ - ق)
۵۶	۱. مختار در دوران امام علی علیه السلام
۵۸	۲. مختار در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام
۶۲	۳. مختار در زمان امام حسین علیه السلام
۶۸	۴. مختار و عبدالله ابن زبیر
۷۵	مبحث چهارم: مختار و قیام توابین
۷۵	اشاره
۷۹	علل شکست قیام توابین
۸۱	مبحث پنجم: قیام مختار
۸۱	اشاره
۸۲	گفتار اول: شروع قیام
۸۵	گفتار دوم: اهداف قیام
۸۵	اشاره
۸۷	بیعت نامه
۸۸	گفتار سوم: همراهان قیام
۹۴	گفتار چهارم: قبایل شیعی عراق و موالی آنها
۹۸	گفتار پنجم: نتیجه قیام
۱۰۱	گفتار ششم: مخالفان قیام
۱۰۱	أ. اشراف کوفه
۱۰۴	ب. امویها
۱۰۶	ج. زبیریان
۱۰۶	اشاره

- ۱۰۷ ----- راز ناکامی عبدالله بن زبیر در عراق
- ۱۰۸ ----- گفتار هفتم: گسترش و سرانجام قیام
- ۱۰۸ ----- اشاره
- ۱۱۰ ----- سرانجام مختار و شهادت او
- ۱۱۴ ----- فصل دوم: نقد و ارزیابی دیدگاه مبتنی بر عدم تأیید قیام مختار نزد اهل بیت علیه السلام
- ۱۱۴ ----- اشاره
- ۱۱۶ ----- مبحث اول: دیدگاه ها و نظرات
- ۱۱۶ ----- اشاره
- ۱۱۷ ----- گفتار اول: مورخان
- ۱۱۷ ----- اشاره
- ۱۱۸ ----- ۱. طبری
- ۱۲۰ ----- ۲. ابن اثیر
- ۱۲۱ ----- ۳. مسعودی
- ۱۲۲ ----- ۴. یعقوبی
- ۱۲۴ ----- گفتار دوم: علماء شیعه
- ۱۲۴ ----- ۱. محدثان (علامه مجلسی، صاحب بحارالانوار)
- ۱۲۸ ----- ۲. مورخان شیعه (معاصرین)
- ۱۳۸ ----- گفتار سوم: مذمت مختار در روایات و نقد آن ها
- ۱۳۸ ----- اشاره
- ۱۴۲ ----- روایات نکوهش مختار
- ۱۴۴ ----- دلایل ردّ این روایات
- ۱۵۱ ----- مبحث دوم: ردّیه ها و تحلیل و بررسی دیدگاهها
- ۱۵۱ ----- گفتار اول: ارتباط مختار با محمد حنفیه
- ۱۵۱ ----- اشاره
- ۱۵۴ ----- چرا محمد حنفیه؟
- ۱۵۵ ----- محمد بن حنفیه کیست؟

- تحلیل و بررسی ۱۵۸
- گفتار دوم: ارتباط مختار با کیسانیه ۱۵۸
- اشاره ۱۵۸
- کیسان لقب اعطایی حضرت علی علیه السلام به مختار ۱۵۹
- تحلیل و بررسی ۱۵۹
- گفتار سوم: ارتباط مختار با امام سجاده علیه السلام ۱۶۱
- گفتار چهارم: آیا مختار مدعی نبوت بود؟ ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- نتیجه ۱۶۸
- فصل سوم: نقد و بررسی و ارزیابی دیدگاههای مبتنی بر تأیید قیام مختار نزد اهل بیت علیه السلام ۱۷۶
- اشاره ۱۷۶
- مبحث اول: دیدگاههای امامان شیعه[^] ۱۷۷
۱. امام سجاده علیه السلام ۱۷۷
۲. دیدگاه امام باقر علیه السلام نسبت به قیام و شخصیت مختار ۱۸۱
۳. قیام و شخصیت مختار از دیدگاه امام صادق علیه السلام ۱۸۴
- مبحث دوم: دیدگاه علما و بزرگان شیعه ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- دیدگاه مورخان ۱۸۷
- اشاره ۱۸۷
- سخن علامه باقر شریف القرشی ۱۸۹
- سخن زرگلی ۱۸۹
- علامه عبدالرزاق مقرم ۱۹۰
- عالم بزرگ، هاشم معروف الحسنی ۱۹۱
- نظر مقدس اردبیلی در مورد شخصیت مختار ۱۹۱
- آیت الله سید محمد تقی مدرسی ۱۹۲
- دیدگاه محدثان ۱۹۳

۱۹۳	مختار از دیدگاه «بن نما»
۱۹۶	نظر خاتم المحدثین، مرحوم شیخ عباس قمی
۱۹۶	دیدگاه رجالیین در مورد شخصیت مختار
۱۹۶	نظر علامه مامقانی
۱۹۹	نظر آیت الله خویی(ره)
۲۰۰	دیدگاه علماء بزرگ درباره شخصیت و عظمت مختار
۲۰۳	بزرگان معاصر قیام
۲۰۳	۱. محمد حنفیه
۲۱۲	۲. ابن عباس
۲۱۵	تحلیل و بررسی
۲۲۰	فصل چهارم: آسیب شناسی و شبهات
۲۲۰	اشاره
۲۲۴	مبحث اول: مختار و اتهامات ناروا
۲۲۴	اشاره
۲۲۵	گفتار اول: ادعای نبوت
۲۲۵	اشاره
۲۲۷	مخالقان نهضت مختار:
۲۲۹	دلایل نارضایتی اشراف از نهضت مختار:
۲۳۱	نمونه سخنان قافیه دار مختار
۲۳۵	گفتار دوم: کیسانیه و مختار
۲۳۵	اشاره
۲۳۸	بیعت مختار
۲۴۱	گفتار سوم: نسبت کذاب دادن به مختار
۲۵۰	مبحث دوم: ارتباط مستمر مختار با اهل بیت علیه السلام
۲۵۰	اشاره
۲۵۱	گفتار اول: انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السلام

- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۲ مختار و میثم تمار
- ۲۵۴ اعلام دستگیری قاتلان شهدای کربلا
- ۲۵۵ کشندگان امام حسین علیه السلام
- ۲۵۶ تازندگان اسب
- ۲۵۸ کشتن عمر سعد
- ۲۶۱ شمر بن ذی الجوشن
- ۲۶۳ حرمله بن کاهل
- ۲۶۶ سنان بن انس
- ۲۶۶ خولی در فهرست سیاه بدکاران
- ۲۶۷ چگونگی دستگیری خولی
- ۲۶۹ جنگ با عبید الله بن زیاد
- ۲۶۹ کشته شدن عبیدالله بن زیاد
- ۲۷۰ کشته شدن حصین بن نمیر
- ۲۷۱ کشته شدن شرحبیل
- ۲۷۳ نقد و بررسی انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السلام
- ۲۷۹ گفتار دوم: نامه مختار به امام سجاد^x و محمد بن حنفیه
- ۲۷۹ نامه مختار به امام سجاد علیه السلام
- ۲۸۰ نامه محمد بن حنفیه
- ۲۸۳ نامه مختار به محمد حنفیه، همراه با هدایا و سرهای قاتلان کربلا
- ۲۸۴ نامه مختار به محمد بن حنفیه برای تصرف حجاز
- ۲۸۶ گفتار سوم: دعای امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه برای مختار
- ۲۸۶ دعای امام سجاد علیه السلام
- ۲۸۸ دعای محمد بن حنفیه
- ۲۸۹ گفتار چهارم: دعای امام باقر و امام صادق[^] برای مختار
- ۲۹۲ جمع بندی و نتیجه گیری

۲۹۲ اشاره

۲۹۵ الف) تهمت هایی که به مختار نسبت داده اند.

۲۹۶ ب). دانشمندانی که مختار را تأیید کرده و او را از برخی تهمت ها مبرا دانسته اند.

۳۰۲ فهرست منابع

۳۱۶ درباره مرکز

سرشناسه: شفیع پور حسینی، سید علی، ۱۳۴۶، - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: مختار از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام / سید علی شفیع پور حسینی؛ ویراست علمی و تحقیق خلیل بخشی زاده؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ص.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۴-۳؛ ۶۲۰۰۰ ریال (شومیز)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۹۱]-۳۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مختار بن ابی عبید، ۱ - ۶۷ق.

موضوع: شیعیان -- جنبش ها و قیام ها

موضوع: امویان -- تاریخ

شناسه افزوده: بخشی زاده، خلیل، ۱۳۴۹، - ویراستار

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره: DS۳۸/۵/ش ۳۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۹۵۳/۰۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۴۳۳۵

تقدیم به:

روح بلند سالار شهیدان، حسین بن علی (علیهما السلام)

و شاگرد مکتب ایشان، حضرت امام خمینی (ره)

تشکر و قدردانی

از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بر خود لازم می دانم از همه کسانی که در زمینه رویش علمی حقیر به هر نحو دخیل و مؤثر بوده اند، خصوصاً از اساتید محترم آیت الله حسین طوسی و آیت الله محسن فقیهی که علاوه بر حق استادی در تدوین این پژوهش مساعدت و یاری کردند، تقدیر و تشکر کنم.

در نهایت از همسر عزیزم به دلیل فراهم نمودن محیط آرام و همکاری در امر پژوهش تشکر و قدردانی می کنم.

ص: ۶

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۱۵

چکیده ۱۹

پیش گفتار: ۲۱

انگیزه های انتخاب این موضوع ۲۴

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: فلسفه تاریخ ۲۹

نقش افراد در تاریخ ۲۹

نظریه هایی در تحوّل تاریخ: ۳۲

مبحث دوم: مختار در آینه تاریخ ۳۷

۱. لقب مختار ۳۷

۲. پدر و مادر مختار ۳۸

۳. محل رشد و پرورش مختار ۴۱

۴. شخصیت و ویژگی های مختار ۴۲

الف) زیرکی و سیاست مداری: ۴۲

ص: ۷

ب) تقوا: ۴۴

ج) محبت شدید نسبت به اهل بیت علیه السلام: ۴۴

مبحث سوم: مختار در دوران امام علی و امام حسن علیه السلام (۴۰ - ۵۰ هـ - ق) ۴۵

۱. مختار در دوران امام علی علیه السلام ۴۵

۲. مختار در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام ۴۷

۳. مختار در زمان امام حسین علیه السلام ۵۱

۴. مختار و عبدالله ابن زبیر ۵۷

مبحث چهارم: مختار و قیام تواین ۶۴

علل شکست قیام تواین ۶۸

مبحث پنجم: قیام مختار ۷۰

گفتار اول: شروع قیام ۷۱

گفتار دوم: اهداف قیام ۷۴

بیعت نامه ۷۶

گفتار سوم: همراهان قیام ۷۷

گفتار چهارم: قبایل شیعی عراق و موالی آنها ۸۳

گفتار پنجم: نتیجه قیام ۸۷

گفتار ششم: مخالفان قیام ۹۰

أ. اشراف کوفه ۹۰

ب. اموی ها ۹۳

ص: ۸

ج. زیریان ۹۵

راز ناکامی عبدالله بن زبیر در عراق ۹۶

گفتار هفتم: گسترش و سرانجام قیام ۹۷

سرانجام مختار و شهادت او ۹۹

فصل دوم

نقد و ارزیابی دیدگاه مبتنی بر عدم تأیید قیام مختار نزد اهل بیت علیه السلام

مبحث اول: دیدگاه ها و نظرات ۱۰۵

گفتار اول: مورخان ۱۰۶

۱. طبری ۱۰۷

۲. ابن اثیر ۱۰۹

۳. مسعودی ۱۱۰

۴. یعقوبی ۱۱۱

گفتار دوم: علماء شیعه ۱۱۳

۱. محدثان (علامه مجلسی، صاحب بحار الانوار) ۱۱۳

۲. مورخان شیعه (معاصرین) ۱۱۷

گفتار سوم: مذمت مختار در روایات و نقد آن ها ۱۲۷

روایات نکوهش مختار ۱۳۱

دلایل ردّ این روایات ۱۳۳

مبحث دوم: ردّیه ها و تحلیل و بررسی دیدگاه ها ۱۴۰

ص: ۹

گفتار اول: ارتباط مختار با محمد حنفیه ۱۴۰

چرا محمد حنفیه؟ ۱۴۳

محمد بن حنفیه کیست؟ ۱۴۴

تحلیل و بررسی ۱۴۷

گفتار دوم: ارتباط مختار با کیسانیه ۱۴۷

کیسان لقب اعطایی حضرت علی علیه السلام به مختار ۱۴۸

تحلیل و بررسی ۱۴۸

گفتار سوم: ارتباط مختار با امام سجاده علیه السلام ۱۵۰

گفتار چهارم: آیا مختار مدعی نبوت بود؟ ۱۵۴

نتیجه ۱۵۷

فصل سوم

نقد و بررسی و ارزیابی دیدگاه های مبتنی بر تأیید قیام مختار نزد اهل بیت علیه السلام

مبحث اول: دیدگاه های امامان شیعه علیه السلام ۱۶۶

۱. امام سجاده علیه السلام ۱۶۶

۲. دیدگاه امام باقر علیه السلام نسبت به قیام و شخصیت مختار ۱۷۰

۳. قیام و شخصیت مختار از دیدگاه امام صادق علیه السلام ۱۷۳

مبحث دوم: دیدگاه علما و بزرگان شیعه ۱۷۵

دیدگاه مورخان ۱۷۶

دیدگاه محدثان ۱۸۲

ص: ۱۰

دیدگاه رجالیین در مورد شخصیت مختار ۱۸۵

دیدگاه علماء بزرگ درباره شخصیت و عظمت مختار ۱۸۹

بزرگان معاصر قیام ۱۹۲

تحلیل و بررسی ۲۰۴

فصل چهارم

آسیب شناسی و شبهات

مبحث اول: مختار و اتهامات ناروا ۲۱۳

گفتار اول: ادعای نبوت ۲۱۴

مخالفان نهضت مختار ۲۱۶

دلایل نارضایتی اشراف از نهضت مختار ۲۱۸

نمونه سخنان قافیه دار مختار ۲۲۰

گفتار دوم: کیسانیه و مختار ۲۲۴

بیعت مختار ۲۲۷

گفتار سوم: نسبت کذاب دادن به مختار ۲۳۰

مبحث دوم: ارتباط مستمر مختار با اهل بیت علیه السلام ۲۳۹

گفتار اول: انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السلام ۲۴۰

مختار و میثم تمار ۲۴۱

اعلام دستگیری قاتلان شهدای کربلا ۲۴۳

کشندگان امام حسین علیه السلام ۲۴۴

تازندگان اسب ۲۴۵

کشتن عمر سعد ۲۴۷

شمر بن ذی الجوشن ۲۵۰

حرمله بن کاهل ۲۵۲

سنان بن انس ۲۵۵

خولی در فهرست سیاه بدکاران ۲۵۵

چگونگی دستگیری خولی ۲۵۶

جنگ با عید الله بن زیاد ۲۵۸

کشته شدن عیدالله بن زیاد ۲۵۸

کشته شدن حصین بن نمیر ۲۵۹

کشته شدن شرحبیل ۲۶۰

نقد و بررسی انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السلام ۲۶۲

گفتار دوم: نامه مختار به امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه ۲۶۸

نامه مختار به امام سجاد علیه السلام ۲۶۸

نامه محمد بن حنفیه ۲۶۹

نامه مختار به محمد حنفیه، همراه با هدایا و سرهای قاتلان کربلا ۲۷۲

نامه مختار به محمد بن حنفیه برای تصرف حجاز ۲۷۳

گفتار سوم: دعای امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه برای مختار ۲۷۵

دعای امام سجاد علیه السلام ۲۷۵

دعای محمد بن حنفیه ۲۷۷

گفتار چهارم: دعای امام باقر و امام صادق علیه السلام برای مختار ۲۷۸

جمع بندی و نتیجه گیری ۲۸۱

الف) تهمت هایی که به مختار نسبت داده اند. ۲۸۴

ب). دانشمندانی که مختار را تأیید کرده و او را از برخی تهمت ها مبرا دانسته اند. ۲۸۵

فهرست منابع ۲۹۱

ص: ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

«وَتَعَامَلُ مَعَ الْعَالِي الْأُمُورِ وَكَانَ ذَا عَقْلٍ وَافِرٍ وَجَوَابٍ حَاضِرٍ وَخِلَالَ مَيَاثُورِهِ وَنَفْسٍ بِالسَّيِّئَاتِ مَوْفُورِهِ، وَفِطْرِهِ تُدْرِكُ الْأَشْيَاءَ بِفِرَاسَتِهَا وَهَمَّهُ تَغْلُوقُ عَلَى الْفِرَاقِ بِنَفْسَتِهَا، وَحَدْسٍ مُصِيبٍ وَكَفِّ فِي الْعُرُوبِ مُجِيبٍ، وَمَارَسَ التَّجَارِبَ مُحَنَّكَ وَلَابَسَ الْغُطُوبِ فَهَدَّبَتْهُ»^(۱) دیدگاه و مبانی اعتقادی شیعه در مورد مختار چگونه است؟

مختار بن ابو عبید ثقفی، جوانی معتقد، دین مدار، شجاع و رزم آور بود. وی قبل از به زندان افتادن به دستور عبید الله بن زیاد، اولین کسی بود که حمایت جدی خود را از مسلم (سفیر امام حسین علیه السلام) اعلام کرد. عملکرد و مبارزات مختار در تاریخ اسلام به زیبایی ثبت شده است. نهضت مختار در حقیقت قیام و خیزشی مذهبی علیه ظلم و ستم بنی امیه بود. این قیام هم ماهیتش صد درصد شیعی و هم مورد تأیید ائمه شیعه بود. نهضت مختار چنان گسترده و فراگیر بود

ص: ۱۵

۱- مختار دست به کارهای بزرگ و ارزشمندی زد. او از عقل سرشاری برخوردار بود؛ ذهن حاضر جوابی داشت و دارای خصلتها و روشهای نیک و سخاوت بسیار بود؛ او ذاتاً انسانی بود که با تیزهوشی و فراست به درک و شناخت اموری پرداخت و همت والایی داشت؛ چنانکه او را به اوج عزت و بزرگواری رسانیده بود. در پیشینیهایش اشتباه نمیکرد، به واقعیات مهم پی میبرد و آنها را درک میکرد و فکرش را از ناپاکیها و اشتباهات پاک نموده بود. بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۰ به نقل از ذوب النضار، ابن نما.

که پایه های حکومت بنی امیه را لرزاند و قاتلان امام حسین علیه السّلام و شهدای کربلا را به سزای اعمالشان رساند. قیام مختار که بعد از قیام توابین^(۱) و در سال ۶۴ هـ - ق آغاز شد،

تسکینی بود بر درد دل های داغدار شیعیان و به همین دلیل با استقبال خوبی مواجه شد.

در برخی منابع غیر تحقیقی روایاتی در مذمت مختار یافت می شود و یا اینکه مطالب و مسائل ناروایی را به وی نسبت می دهند، که به دو دلیل حقیقت ندارد و قابل اعتبار نیست.

دلیل اول: اینگونه روایات ضعیف و دارای مشکل سندی هستند.

دلیل دوّم: تمام نسبت های ناروای به مختار و مذمت های موجود در برخی منابع، سرچشمه و اصل شروع و بیان آنها توسط مخالفین شیعه بوده و ساخته و پرداخته معاندان و مخالفان مکتب اهل بیت علیه السّلام است.

ابی داود می نویسد: روایات سرزنش مختار، از ساخته های مخالفان است.^(۲)

قیام مختار، قیامی بزرگ و تأثیرگذار بود. به همین دلیل متعصبین از اهل سنت نسبت به مختار کینه شدیدی به دل گرفتند. عکس العمل آنها در قبال مختار این بود که تلاش فراوانی در جهت مخدوش نمودن وجهه مختار به عمل

ص: ۱۶

۱- قیامی دارای ماهیت شیعی که دو هدف اصلی را دنبال می نمود. اول: توبه به خاطر عدم همکاری با امام حسین علیه السّلام و پاک نمودن گناه یاری نکردن آن حضرت. دوّم: خون خواهی امام حسین علیه السّلام و مبارزه با ظلم و ستم بنی امیه و ادامه راه و اهداف قیام امام حسین علیه السّلام.

۲- رجال ابی داود، ص ۲۷۷.

آوردند. به همین دلیل سعی نمودند تا انحرافات فراوانی را به وی نسبت دهند.

مختار از همان نوجوانی مورد تأیید امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام^(۱) بوده است و احادیث و روایات فراوانی از ائمه معصوم علیه السلام به ویژه امام زین العابدین علیه السلام^(۲)، امام باقر علیه السلام^(۳) و امام صادق علیه السلام^(۴) در مدح و منقبت مختار وارد شده است که در این مختصر مجال تحریر بر تفصیل نیست.

حضرت آیت الله خویی می نویسد: برخی از علمای اهل سنت، مختار را به مذهب کیسانیه نسبت می دهند و این قطعاً سخن باطلی است؛ زیرا محمد حنفیه، مدعی امامت برای خود نبود تا مختار مردم را به امامت او دعوت کند. مختار قبل از محمد حنفیه کشته شد و فرقه کیسانیه حتی بعد از مرگ محمد حنفیه به وجود آمد.^(۵)

بررسی سیره و عملکرد شخصیت های تأثیرگذار در تاریخ اسلام، به ویژه آنان که در کتب مربوط به صدر اسلام جایگاهی داشته اند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. آنگاه که تبلیغات و عداوت مخالفان، ابعادی از زندگی

اینگونه شخصیت ها را در هاله ای از ابهام قرار دهد، ارزش و عظمت کار دو چندان خواهد بود. بنابراین، رسیدن به واقعیت اصل قیام مختار، تبیین علاقمندی مختار به اهل بیت علیه السلام، بررسی و جداسازی سخنان

ص: ۱۷

۱- رجال کشی، ص ۱۲۷؛ حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۵۰۴؛ جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴۴.

۲- ذوب النضار، علامه حلی، ص ۹۶، معجم رجال الحدیث، خویی، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ص ۱۲۵، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۰۳.

۴- رجال کشی، ص ۱۱۶؛ معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، ج ۱۸، ص ۹۵.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

مخالفان و موافقان قیام مختار، نقش موالی در پیشبرد قیام مختار و در نهایت تأیید قیام مختار از دیدگاه اهل بیت علیه السلام از موضوعات و مسایل بسیار مهمی است که محقق توانمند این اثر به زیبایی از عهده تحقیق آن برآمده است. مؤلف گرانقدر، ابعاد مختلف شخصیت و عملکرد مختار را با تلاش گسترده و فراگیر و با استفاده از متون متقن، منابع معتبر و دیدگاه دانشمندان و صاحب نظران، مورد پژوهش و تحقیق علمی و تخصصی قرار داده است. مجمع جهانی شیعه شناسی مفتخر است این اثر گران سنگ را در راستای انجام این مهم به جامعه اسلامی به ویژه مجامع علمی و دانش پژوهان عرضه نماید.

این کتاب وزین و ارزشمند با تراوش قلم و اهتمام اندیشمند توانا استاد معظم، حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید علی شفیع پورحسینی «ادام الله ظلّه و زید عزّه الشریف» تدوین و تألیف نموده است. مؤلف برجسته ای که با دیده بصیرت و لطافت طبع، شیرازه تألیفش را، همانند مرغ دو بال فکرت، به پرواز درآورده تا همچون سلف صالح از حوزه های علمیه، رنگ و زنگ جهالت را منهزم ساخته و مبدل اوهام به علم و عقل گردد.

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظلّه و دامت افاضاته

و السلام علیکم و علی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابیطالب فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۸

یکی از شخصیت های تأثیرگذار در تاریخ اسلام، مختار بن ابی عبیده ثقفی است که تیر تبلیغات منفی امویان و زبیریان و اشراف کوفه، چهره او را درگیر و دار قضاوت تاریخی، در هاله ای از ابهام قرار داده است؛ همو که توانست در تاریک ترین و مخوف ترین برهه تاریخ، آذرخش امیدی در دل شیعیان بیافریند و انتقام قبیله هابیلیان را باز ستاند.

این کتاب مشتمل بر چهار فصل و جمع بندی و نتیجه گیری است که به اختصار به ذکر آن ها می پردازیم:

در فصل اول به زمینه های تربیتی مختار از تولد تا دوران کودکی و نوجوانی او پرداخته و شخصیت مختار را در دوران ائمه علیه السلام از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام حسین علیه السلام و تمایل مختار به عبد الله بن زبیر و قیام توابین را مورد بررسی قرار داده و در پایان این فصل درباره قیام مختار و سرانجام آن توضیحاتی ارائه خواهیم داد.

در فصل دوم به نقد و ارزیابی دیدگاه هایی بر عدم تأیید قیام مختار در نزد اهل بیت علیه السلام و مورخین و محدثین و رجالین بحث شده و در ادامه این فصل به نوع ارتباط مختار با محمد بن حنفیه و ارتباط مختار با کیسانیه و جواب آن و نیز ارتباط مختار با امام سجاد علیه السلام و اینکه آیا مختار مدعی نبوت بود یا نه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم به نقد و ارزیابی نظریه تأیید قیام مختار در نزد اهل بیت علیه السّلام و مورخین و محدثین پرداخته ایم. در این فصل روایت‌هایی ذکر شده است که مختار را نزد اهل بیت مورد تأیید قرار می‌دهد و همچنین اظهار نظر علما و بزرگان و مورخین و رجالین درباره عظمت شخصیت مختار و بزرگانی که معاصر با این قیام بودند، همراه با تحلیل و بررسی آن‌ها ذکر شده است.

در فصل چهارم به بررسی و پاسخ‌گویی مهم‌ترین شبهاتی که در مورد شخصیت و نهضت مختار مطرح است، از قبیل کلمات و جملاتی چون کذاب بودن و ادعای نبوت او و ... و کسانی که شخصیت او را مورد تخطئه قرار داده‌اند، سخن به میان آمده است. در ادامه درباره انتقام و سرکوبی قاتلان امام حسین علیه السّلام و یاران و چگونگی مجازات جنایت‌کاران کربلا و جریان دومین نبرد موفقیت‌آمیز مختار با سپاه شام ذکر شده است.

در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در مورد قیام و تأیید عملکرد مختار و حکومت او پرداخته ایم.

یکی از موضوعات مهم تاریخ اسلام، بررسی و تحقیق درباره نهضت‌های اسلامی و اثبات اصالت و بیان هدف و فلسفه آنهاست. این نهضت‌ها و قیام‌ها نقطه تحول عظیمی در تاریخ اسلام به ویژه تاریخ خون‌رنگ شیعه محسوب می‌شوند ولی متأسفانه بر اثر حاکمیت قوانین زور بر جوامع بشری از سوی دشمنان آگاه و دوستان نادان، این حرکات تحریف و تخطئه شده یا زیر سوال رفته است که مورخان و محدثان وابسته به قدرتهای حاکم، عامل اصلی این تحریف‌ها و توطئه‌ها بوده‌اند. قیام مختار ابن ابی عبیده ثقفی که در سال ۶۵ ه.ق تنها به منظور خونخواهی سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام به وقوع پیوست، یکی از مهمترین، عبرت‌آموزترین و حماسیترین قیام‌های شیعه و حق‌خواهان تاریخ در مقابل ظلم و طغیان و ستمگری بوده است.

یکی از علل مهمی که ما را به نوشتن واداشت، قضاوت‌های غیرمنصفانه و نابجا درباره شخصیت بزرگ تشیع، قهرمان فداکار و خونخواه اهل بیت علیه السلام مختار ابن ابی عبیده ثقفی است.

یادآوری این نکته لازم است که بیشتر تلاش ما در این کتاب اثبات و روشن کردن اصالت و ماهیت این قیام و شخصیت رهبری آن و تأیید و عدم تأیید این قیام از دیدگاه اهل بیت علیه السلام بوده است. منظور از اصالت، صحت محتوای این

قیام ها و ایدئولوژی و انگیزه آنهاست و بدیهی است که این مهم بدون نقش ائمه معصومین و اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله امکانپذیر نیست و رهبری علنی یا سرّی یا اذن و حداقل رضایت مندی ائمه هدی علیه السّلام از این نهضت ها، دلیلی بر اصالت آنهاست.

ما با تکیه بر روایات متعدد و معتبر، اقوال و نظریه های علمای بزرگ اسلام، علم رجال و تاریخ و نقل از منابع اصیل و دست اول و قابل اعتماد با روش نقد و تحلیل و تعدیل، ابعاد شخصیت مختار و قیام آن را به طور همه جانبه بررسی کرده و ثابت خواهیم کرد که مختار مردی پاک و فداکار و معتقد به امامت ائمه هدی علیه السّلام و قیام او با اجازه و رضایت کامل امام معصوم و دخالت مستقیم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و این نکته به خوبی روشن شده است که مختار نه کیسانی بود، و نه بنیانگذار این مکتب و نه ادعای باطل داشته است بلکه همه این اتهامات از سوی دشمنان اهل بیت علیه السّلام و محدّثان و مورّخان وابسته به اهل تسنن وارد شده است که با کمال تأسف بعضی از علمای شیعه نیز آن را نقل کرده اند.

این کتاب از نظر تحقیق و بررسی در نوع خود کمسابقه است و می تواند بسیاری از شبهات و ابهاماتی را که در طول تاریخ و به دست تاریخ نویسان مغرض یا کم اطلاع به وجود آمده را بزدايد و تصویری شفاف از قیام خالصانه مردانی از شاگردان و پیروان مکتب عاشورا را به بشریت عرضه کند و کام تشنگان وادی حقیقت را سیراب نماید.

ظهور مختار و پیدا شدن نامش از زمان صلح امام حسن علیه السّلام تا هفت سال بعد از واقعه کربلا در تاریخ نمود عینی دارد که قیام مختار در ارتباط با دو امام بزرگوار امام حسن و امام حسین علیه السّلام و همزمان با امامت امام سجاده علیه السّلام به وقوع پیوست و در زمان امام چهره او مورد بازبینی قرار گرفت، از این رو در این نوشتار به دنبال روشن شدن چگونگی ارتباط مختار با معصومین علیه السّلام و دیدگاه های ائمه از امام سجاده تا امام جعفر صادق علیه السّلام درباره برنامه ها و کارهای مختار هستیم و در مرحله بعد نگاه محدثان و مورخان و علمای رجال نسبت به او و در نهایت مذهب و اعتقاد او از نظر اثبات و نفی در مقابل اعتقادات شیعه را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

به علت هجوم ناجوان مردانه امویان و زبیریان و منافقان و خوانین، چهره پرفروغ مختار را غباری از ابهام فرا گرفته است. قهرمان مبارزه با قاتلان امام حسین علیه السّلام به عنوان دروغگو، جاه طلب و نعوذ بالله مدعی نبوت، قلمداد گردیده است. از طرفی بخشی از تاریخ صدر اسلام آغشته به قصه ها و داستان های شبیه به اسرائیلیات است و به همین دلیل کسی که دل امام سجاده علیه السّلام و اهل بیت علیه السّلام را شاد کرد، در لابلای تاریخ با چهره ناموزون معرفی شده است، باید در جهات متعدد بحث کرد و غبار ابهامات را از چهره پرفروغ این شخصیت محب اهل بیت زدود. بنابراین در این نوشتار به این سؤال ها پاسخ خواهیم داد: آیا مختار فرقه ای به نام کیسانیه پایه ریزی کرد؟ امام زمانی که مختار از آن تبعیت می کرد چه کسی

بود، آیا محمد حنفیه بود یا امام زین العابدین علیه السّلام؟ چرا مختار این چنین در لابلائی نظریه های مختلف مخفی گردید؟ و چه عللی باعث شد تا مختار متهم به دروغگویی و جاه طلبی شود و در پشت پرده این قضایا چه کسانی قرار گرفته اند؟

از طرفی موضوعی که برای این کتاب انتخاب گردید، با همه بررسی ها و نگاه ها هنوز ابعاد و زوایای آن روشن نشده است. امویان آن چنان سبّکان موقعیت و زمان را به دست گرفتند که هر حرکتی را که بر خلاف امیال آنان بود، وارونه جلوه دادند. بنابراین ضرورت دارد که چهره واقعی مختار و قیام او از لابلائی ابهامات خارج گردد.

از طرف دیگر کاری که مختار انجام داد، مورد تأیید اهل بیت علیه السّلام بود. ضرورت تبیین این تأیید امام علیه السّلام بیش از پیش احساس می گردد.

انگیزه های انتخاب این موضوع

در همه خانه ها و در همه ایام عزاداری و در همه محرم ها، هر زمان که نام امام حسین علیه السّلام و تاریخ خونبار و افتخار آفرین عاشورا به میان می آید، با نام مختار بن ابی عبیده آشنا می شویم. وقتی می شنویم که این مختار بود که از قاتلان امام حسین علیه السّلام انتقام گرفت، سرشار از شادی و شعف می شویم اما همیشه همه با خود می گویند این مختار چه کسی بود؟ برای من هم انگیزه ای شده است تا او را بهتر بشناسم. بخصوص زمانی که می بینیم تاریخ او را بد معرفی کرده و بد جلوه

داده است. این ابهام انگیزه درونی برای تحقیق در مورد این موضوع شد. نکته دیگری که انگیزه شد، برای انتخاب این موضوع این بود که قیام های بعد از عاشورا را مورد بررسی قرار دهم و یکی از این قیام ها، قیام مختار است.

امویان آن چنان برنامه ها را به دست گرفته بودند که همه قیام ها بدون سرانجام ختم می شد. علل بدون نتیجه ماندن این قیام ها و ناتمام ماندن آنها علت دیگری برای انتخاب این موضوع بود.

متأسفانه تاریخ هم جوانی مختار را مورد هجوم قرار داده و قیام و انگیزه قیام او را به خوبی روشن نساخته است، به همین دلیل بررسی جامع زندگی و دوران جوانی و اعتقادات مختار، انگیزه دیگری برای انتخاب این موضوع گردید.

بیشتر کتاب های تاریخی و حتی رساله های اخیر که در مورد مختار بن ابی عبیده ثقفی نوشته شده، قیام مختار را از نظر تاریخ و سند مورد بررسی قرار داده اند ولی این رساله، تحقیق میدانی است برای تضارب آرا و نظریه های محققان که روایات ائمه علیه السلام به عنوان فصل الخطاب در مورد مختار و قیام او تبیین شده است.

ص: ۲۵

فصل اول : مفاهيم و کلیات

اشاره

ص: ۲۷

اشاره

قرآن کریم، انسانها را به تفکر و تدبیر در تاریخ بشر فرا می خواند؛ زیرا تاریخ آینه تمام نمای زندگی انسان هاست. جوامع انسانی نیز تابع اصول و قواعدی هستند که در هر دوره بر اساس شرایط موجود، قابل تکرار خواهد بود. در این میان باید توجه داشت که گاه میان تاریخ مدون و تاریخ حقیقی، فاصله های فراوانی وجود دارد، به ویژه در مورد شخصیت هایی که مورد حب و بغض افراد گوناگون قرار گرفته اند.

نکته مهمی که در بحث جامعه شناسی تاریخ وجود دارد این است که آیا تاریخ شخصیت ها را می سازد و یا شخصیت ها تاریخ را می سازند؟

بشر در طول تاریخ حیات خود، فراز و نشیب ها، جنگ و ستیزهای بسیاری دیده است؛ تمدن های متعددی در نقاط مختلف زمین متولد شده و پس از چندی از بین رفته اند؛ امپراتوری های بزرگی به وجود آمده و سپس تجزیه شده اند. به

راستی، عامل این راه دراز و پریپیچ و خم و تغییر و تحول بنیادین چیست؟ آیا میتوان قانونی کشف کرد که بیان کننده این حرکت ها باشد و ظهور و سقوط تمدن ها و دولت های گوناگون را توجیه و تفسیر کند؟^(۱)

در کتاب «فلسفه تاریخ» چنین آمده است:

حوادث تاریخ دو گونه است: حوادث بی ارزش و حوادث باارزش. حوادث بی ارزش، حوادثی است که تأثیری در رویدادهای بعدی نداشته و در واقع بود و نبود آن تأثیری در حوادث بعدی ندارد. حوادث با ارزش حوادثی است که در اوضاع بعدی تأثیر داشته است.^(۲)

در فلسفه تاریخ - به اعتقاد برخی - قانون یا قوانینی بر تاریخ حکومت میکند و به نظر عده ای همه حوادث و تطورات تاریخ اتفاقی است و از هیچ قانونی تبعیت نمیکند. اگر حکومت قانون را بر حرکت تاریخ بپذیریم، آن قانون چیست؟ چگونه می توان در ساختار تاریخ فردا از آن استفاده کرد؟

اگر تاریخ از یک سلسله امور جزئی تشکیل شده و هیچ عاملی این امور را با هم پیوند ندهد و همه رویدادها بر حسب اتفاق و تصادف به وجود آمده باشد، جستجوی یک قانون کلی برای حوادث تاریخی کار بیهوده ای است. پیدایش این نظریه که تاریخ

ص: ۳۰

۱- تاریخ اسلام از منظر قرآن، یعقوب جعفری، ص ۱۷.

۲- فلسفه تاریخ، مرتضی مطهری، ج ۱، ص ۱۹.

هیچ گونه نظام و قانونی ندارد، از نظریه های غلط و یک بعدی در تفسیر حرکت تاریخ است! مانند نظریه حرکت دوره ای و دایره ای تاریخ. بر طبق این نظریه همیشه تکرار میشود؛ تمدنی متولد می شود و رشد می کند و سپس میمیرد و جای خود را به تمدن جدیدی میدهد و آن نیز همین مراحل را طی می کند. جوامع بشری درست مانند یک انسان است که ابتدا مرحله تولد و کودکی و سپس مرحله جوانی و میانسالی و آنگاه دوران پیری را طی می کند و سرانجام به مرحله مرگ می رسد. (۱)

به یک اعتبار همه چیز در عالم، تاریخ دارد؛ زیرا تاریخ یعنی سرگذشت، وقتی که یک شیء حالت متغیری داشته باشد و از حالی به حالی و از وضعی به وضعی تغییر وضع و تغییر حالت بدهد؛ این همان سرگذشت و تاریخ است، برخلاف این که اگر یک شیء به یک وضع ثابتی باشد یعنی هیچ گونه تغییری در آن رخ ندهد، تاریخ هم ندارد. مثلاً اگر ما معتقد باشیم که زمین از ابتدا که خلق شده و به وجود آمده به همین وضع بوده که هست، پس زمین تاریخ ندارد. اما اگر زمین تغییراتی داشته باشد. قبول کنیم که زمین یک سلسله تغییرات و تحولات داشته است، پس زمین تاریخ دارد. (۲)

ص: ۳۱

۱- همان، ج ۱، ص ۱۸.

۲- همان، ج ۱، ص ۱۵.

نظریه اول: نوابغ، عامل مؤثر بوده‌اند؛

نظریه دوم: انباشته شدن دانش را عامل تحول تاریخ می‌داند؛

نظریه سوم: اختراع‌ها، نژادها، شرایط اقتصادی و مختصات جغرافیایی را عامل مؤثر در تاریخ می‌داند.

نظریه اول. اگر گفتیم نوابغ و بزرگان عامل مؤثر در تحول تاریخ بوده‌اند، این نظریه درست است این تحلیل بر می‌گردد به عوامل زیستی، یعنی در خلال تحولاتی که نوع انسان پیدا می‌کند افراد فوق‌العاده ای ظهور می‌کنند و این افراد فوق‌العاده منشأ تحول تاریخ می‌شوند و به عبارت دیگر این که افراد فوق‌العاده منشأ تحول تاریخ هستند به عوامل زیستی برمی‌گردد؛ پس در واقع ما عوامل زیستی را عامل تحول تاریخ می‌دانیم. وقتی می‌گوییم فلانی چرا نابغه شده است؟ حتماً یک عامل خاص زیستی در او هست؛ مثلاً یک سری عوامل وراثتی و تربیتی در او وجود دارد. وی دارای یک مغز فوق‌العاده، یک اعصاب فوق‌العاده و یک اراده فوق‌العاده است (۱).

ص: ۳۲

۱- بحث عوامل زیستی تنها محدود به ژن‌های وراثتی نمی‌شود بلکه زمینه اصلی ایجاد شخصیت افراد مربوط به زمینه‌های تربیتی و اعتقادی و اخلاقی او است و چه بسا افرادی که زمینه‌های وراثتی خوبی نداشته‌اند اما در اثر تربیت صحیح دارای موفقیت‌های زیادی شده‌اند که در تاریخ اسلام نمونه‌های زیادی وجود دارد. (محقق)

اما عامل دیگر که او را از نظر تاریخ هم تکامل می بخشد این است که انسان می تواند تجارب و اندوخته های علمی خود را حفظ و نگهداری کند و آن علم را به نسل دیگر منتقل کند که علم نسل قبل با علم نسل بعدی - که چیزی بر سرمایه نسل قبل می افزاید - روی همدیگر انباشته شده و دانش بشر تکامل می یابد.

در میان حیوانات، این انسان است که این خصوصیت نوعی را دارد که برگرفته از استعداد کتابت و نوشتن است: {عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ} (۱) و دیگر {عَلَّمَهُ الْبَيَانَ} (۲) انسان از وقتی که انسان شده است این دو توانایی در او بوده است.

اگر بگوییم انباشته شدن دانش عامل تحول و تکامل تاریخ است، باید بگوییم که انسان دارای استعداد بیان و نوشتن است که به موجب این استعداد، دانش های بشری روی همدیگر انباشته می شود و این انباشته شدن دانش ها سبب تکامل بشر می شود.

(۳)

از نظر قرآن مهمترین انگیزه حرکت تاریخ و جامعه، سنتهای الهی است.

ص: ۳۳

۱- علق / ۵- ۴.

۲- الرحمن / ۴.

۳- فلسفه تاریخ، مطهری، همان، ص ۳۰-۳۲.

همان طور که در بخش عوامل مؤثر در تحول تاریخ گفته شد، افراد فوق العاده در تاریخ نقش مهمی برعهده دارند. یکی از این افراد فوق العاده نوابغ، پیامبران و اولیاء الهی هستند که در تاریخ و تحول آن نقش دارند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بهتر از هر کس دیگری زمان و جامعه خودش را می شناسد و راه نجات مردم را می شناسد. او دارای خصلت ها و ویژگی های منحصر به فردی است که می تواند نیروهای دیگر را جذب نماید. او در اوج صفات برجسته انسانی قرار دارد؛ کمال ایثار، گذشت، فداکاری، تقوا و پاکی در رفتار و گفتار او تجلی پیدا می کند. خداوند در قرآن مجید او را این گونه توصیف می کند: {إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ} (۱) این ویژگی ها سیر حرکت جامعه انسانی را تغییر می دهد و تاریخ را می سازد.

مردم زمان او به خاطر تعصبات قومی یکدیگر را غارت می کردند؛ با همدیگر جنگ و نزاع می کردند اما او نیروهای خفته را بیدار می کند، نیروهایی را که انحرافی دارند در مسیر اصلی می اندازد و نیرویی تشکیل می دهد که جامعه را به جنبش در می آورد؛ قیام پیغمبران نه بر این اساس بوده که به مردم بگویند شما

ص: ۳۴

بروید در خانه هایتان بنشینید، (تنها من، با معجزه هایم می آیم کار می کنم) و نه برخلاف نیازهای واقعی جامعه بوده است، برعکس: حرفشان این بوده که سخن من به دلیل این که حق و حقیقت است و با واقعیت منطبق است باقی می ماند؛

{يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ} (۱)

به دلیل (هدی) بودن آن باقی می ماند، هدی یک واقعیت است. یعنی اگر راهی وجود دارد او آن راه را نشان می دهد نه اینکه راه را خلق می کند او راه را خلق نمی کند، بلکه هادی است. هادی یعنی راهنما، یعنی راهی که در ذات خودش وجود دارد را به مردم نشان می دهد؛ او روش حق و حقیقت (در مقابل باطل) است، به راهی نمی برد و آئینی نمی دهد که آخرش دست خالی و پوچی باشد. (۲) بسیاری از جامعه شناسان و تحلیل گران تاریخ در بررسی سیر تحولات جوامع از یک حقیقت بزرگ که بر تمام حوادث تاریخی سایه افکنده و در شکل گیری بسیاری از جوامع بشری نقش تعیین کننده داشته است، غفلت کرده اند و آن نقش سرنوشت ساز پیامبران است، بدین سان دچار خطایی شده اند

ص: ۳۵

۱- توبه/۳۲ و ۳۳.

۲- فلسفه تاریخ، مطهری، مرتضی، ص ۵۳.

که کمترین ضرر آن از دست دادن کلید فهم بسیاری از رویدادهای تاریخ بشری است.

در پیگیری افکار انبیاء و نقش تعیین کننده آن در رویدادها خواهیم دید که قسمت اعظم تاریخ را پیامبران رقم زده‌اند و بی‌اعتنایی به این مسأله نوعی خیانت به تاریخ است.^(۱)

ص: ۳۶

۱- تاریخ اسلام از منظر قرآن، یعقوب جعفری، ص ۲۱ - ۲۰.

اشاره

نام او «مختار» ابن ابی عبیده بن مسعود بن عمرو بن عوف بن عقده بنی قسی بن متبه بی بکر بن هوازن است. (۱) قبیله او «قسی» و ثقیف است و قبیله مشهور ثقیف، از اعراب منطقه طائف است که به این شخص منسوب می شود.

۱. لقب مختار

لقب او «کیسان» (۲) و فرقه «کیسانی» منسوب به اوست. (۳) کیسان به معنای زیرک و تیز هوش است.

جوهری در صحاح مینویسد:

کیسان لقب مختار است. (۴) او از کیس (بر وزن قیس) اشتقاق یافته و به معنای ظریف و زیرک آمده است. (۵)

الکیس: ۱. خرد؛ ۲. زیرکی؛ دانایی؛ ۳. باهوشی؛ ۴. بخشندگی، جود؛ ۵. اندیشه و تأمل در کارها؛ ۶. گروه و جماعت. (۶)

ص: ۳۷

۱- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۲۱۴.

۲- رجال کشی، ص ۱۲۸.

۳- صحاح، جوهری، ج ۲، ص ۹۷۰.

۴- المنجد، لويس معلوف، ترجمه بندریگی، محمد، کلمه «کیس».

۵- وفيات الاعيان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۱۷۲.

۶- صحاح، جوهری، ج ۲، ص ۹۷۰ کلمه «کیس».

در فصل آینده، لقب مختار - که چرا به کیسان معروف شده است و چه کسی این لقب را به او داده است - مورد مطالعه دقیق قرار خواهد گرفت و ثابت خواهد شد که این لقب هیچ ربطی به فرقه کیسانیه ندارد، بلکه لقب اعطایی امیر مؤمنان علی علیه السلام به وی و دلیلی برای خبر دادن از حوادث آینده، از قهرمانی و عملکرد درست و خردمندانه مختار است.

۲. پدر مادر مختار

پدر مختار:

نام پدر وی ابو عبیده یا ابو عبیده فرزند مسعود «ثقفی» است. دکتر علی خرطوبولی در بخش ششم کتاب «اعلام العرب» می نویسد: پدرش ابو عبیده بن مسعود اسلام را پذیرفت و نسبت به آن دارای اخلاص بود. برادرش عروه بن مسعود (عموی مختار) در دوران محاصره طائف از مسلمانان پیشتاز به شمار می آمد. ابو عبیده در جنگهای مسلمانان با ایرانیان شرکت داشت و عمر بن خطاب او را به فرماندهی برگزید و در میدانهای جنگ شجاعت و دلاوری هایی که در تاریخ جنگها کم نظیر است، از خود نشان داد. ابو عبیده در کنار رود فرات به شهادت رسید. فیل سفیدی که ایرانیان در آن زمان در جنگ های خود به کار می گرفتند به او هجوم برد و او را لگدمال کرد. (۱)

ص: ۳۸

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۴۸.

پس از مرگ او هفت تن از طایفه ثقیف یکی پس از دیگری عهده دار فرماندهی شدند که نخستین آنها پسرش «جبر» بود و همگی پس از او کشته شدند.

مادر مختار:

نام مادر مختار «دومه» و از زنان باشخصیت تاریخ اسلام است. درباره او گفته اند:

«مِنْ رَّبَّاتِ الْفَصَاحَةِ وَ الْبَلَاغَةِ وَ الرَّأْيِ وَ الْعَقْلِ»:

وی از زنان سخنور و با تدبیر و عاقله بود. (۱)

ابوعبید، پدر مختار، قبل از ازدواجش بسیار مشکل پسند و در پی همسری ایده ال بود. او همسری می خواست که از نظر اصالت، نجابت، جاهت و حسب و نسب شایسته باشد و هر کسی را که به او پیشنهاد میدادند، نمی پذیرفت. شبی در خواب دید که یک نفر به او می گوید: برو «دومه زیبا» را بگیر که پشیمانی ندارد و او همان است که می خواهی! دومه دختر وهب بن عمر بن معتب بود. وی را به دلیل جاهت و دیگر امتیازاتش «دومه الحسنة» لقب داده بودند. (۲)

وی این رؤیا را با دوستانش در میان می گذارد و با آنان مشورت می کند و

ص: ۳۹

۱- قیام مختار، رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، ص ۱۹ - ۱۸.

۲- همان، ص ۱۹.

آنان او را به ازدواج با این زن تشویق می کنند و بدینسان این ازدواج سر می گیرد و این دو به یکدیگر می رسند. (۱)

دومه، مادر مختار زنی عرب بود که به اتفاق همسرش در جنگهای مسلمانان با ایرانیان شرکت کرد. خرطولی می نویسد:

دومه در خواب دید که از آسمان فرود آمد و ظرفی پر از شراب بهشتی همراه داشت. ابوعبیده و پسرش جبر و گروهی از نزدیکانش از آن نوشیدند. مصیبت کشته شدن شوهر و فرزندش جبر را با شکیبایی بر خود هموار ساخت و آن را نزد خداوند مایه اجر و ثواب شمرد. (۲)

مادر مختار تا زمان شهادت او زنده بود و در جریان محاصره دارالاماره به دست نیروهای مصعب بن زبیر نیز حضور داشت.

ابوعجین می گوید:

آن روز که تعدادی از یاران و نزدیکان مختار در محاصره قصر کشته و مردم هزیمت شدند، من به مادر مختار پیشنهاد کردم که اجازه بده تا تو را بر دوش گیرم و از معرکه نجات دهم. وی با شجاعت تمام این پیشنهاد را رد کرد و گفت: به خدا قسم اگر دستگیرم کنند و اسیر شوم بهتر از آن است که مرا به دوش بگیری و نجاتم دهی. (۳)

ص: ۴۰

۱- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ۲۱۴۰.

۲- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، معروف الحسینی، هاشم، ص ۵۴۹ - ۵۴۸.

۳- قیام مختار، رضوی اردکانی به نقل اعلام النساء، کحاله ج ۱، ص ۴۲۱.

این بانوی بزرگ، غیر از مختار فرزندان دیگری هم داشته است که همگی را تقدیم اسلام کرده است. او داغ شهادت همسر و سه پسر خود را تحمل کرد و تا پایان عمر خویش در حوادث تلخ و شیرین روزگار در کنار فرزندش مختار باقی ماند و در تمام این فراز و نشیبها هیچ گاه بیم و هراس به خود راه نداد و چون مختار نیز به شهادت رسید، کسی از یاران مختار به او پیشنهاد کرد که او را بر دوش گیرد و از محاصره دشمن برهاند، ولی دومه با نهایت شجاعت و شهامت، فرار از صحنه نبرد را - آن هم با همراهی مرد نامحرم - نپذیرفت و تمام مصیبتها را به جان پذیرفت.

۳. محل رشد و پرورش مختار

بیگمان ولادت او در شهر طائف اتفاق افتاد؛ زیرا این شهر، موطن خانواده و عشیره وی بوده است. از منابعی که تاریخ شهادت او را ذکر کرده اند، میتوان دریافت که وی در سال نخست هجری متولد شده است. بنابر نقل بیشتر منابع وی در سال ۶۷ هـ - ق در ۶۷ سالگی به قتل رسیده است پس می توان نتیجه گرفت که مختار در سال نخست هجرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمده است. (۱)

ابن اثیر معتقد است: مختار و زیاد بن ابیه از نخستین نوزادان مسلمانی بودند که در سال اول هجری به دنیا آمدند.

ص: ۴۱

۱- جنبش های شیعی، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۴۸؛ الوقایع و الحوادث، ملبوبی، محمد باقر، ص ۱۵۷؛ تاریخ طبری، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۲۱۴؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۲.

تاریخ نگاران درباره دوران زندگی او سخنی نگفته‌اند و تنها پس از دوران نوجوانی و در زمان حکمرانی امویان در صحنه حوادث عراق ظاهر شد. مختار در زمان شهادت پدرش سیزده ساله بود.^(۱) در این زمان تحت سرپرستی عمویش سعد بن مسعود - که از صحابیان بود -^(۲) رشد و نمو یافت و از دوران جوانی او اطلاعات زیادی در دست نیست.

۴. شخصیت و ویژگی های مختار

الف) زیرکی و سیاستمداری:

او یک چهره سیاسی - مذهبی بود. هم در قیام و هم در حکومت کوتاه مدت عالیت‌ترین شیوه را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله عفو عمومی اعلام کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهداء، اهلبیت علیه السلام و اصحاب شرکت داشتند، در امان نیستند.

مختار در زمینه های سیاسی با کاردانی و برنامه ریزی دقیق عمل میکرد. او سیاستمداری پیروز و موفق و یکی از قهرمانان تاریخ بود که سیاست های مودیان و نیرنگ و نفاق و دیگر صفاتی را که معاویه ابن ابی سفیان و هم طایفه و هم قبیله او مغیره بن شعبه و امثال این دو بدانها مشهور بودند، به کار نگرفت.

ص: ۴۲

۱- انساب الاشراف، بلاذری، ج ۶، ص ۳۷۶.

۲- الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۶۰۲.

علامه فقید امینی (رحمه الله) او را با عظمت خاصی توصیف میکند: «رجل الهدی، الناهض المجاهد، البطل المغوار» مختار مرد هدایت؛ انقلابی مجاهد، قهرمان و سلحشور است.

علامه ابن نما درباره مختار می نویسد:

«و تعامل معالی الأمور و كان ذاعقلا وافر و جواب حاضرا و خلال ماثوره و نفس بالسقاء موفوره، و فطره تدرک الاشياء بفراستها و هممه تغلو على الفرائد بنفستها، و حدس مصيب و كف في العروب مجيب، و مارس التجارب محنك و لابس العطب فهدبته»^(۱)

مختار دست به کارهای بزرگ و ارزشمندی زد. او از عقل سرشاری برخوردار بود؛ ذهن حاضر جوابی داشت و دارای خصلتها و روشهای نیک و سخاوت بسیار بود؛ او ذاتاً انسانی بود که با تیزهوشی و فراست به درک و شناخت اموری پرداخت و همت والایی داشت؛ چنانکه او را به اوج عزت و بزرگواری رسانیده بود. در پیش بینی هایش اشتباه نمی کرد، به واقعیات مهم پی می برد و آنها را درک می کرد و فکرش را از ناپاکی ها و اشتباهات پاک نموده بود.

ص: ۴۳

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۰ به نقل از ذوب النصار، ابن نما.

«إِنَّه كَانَ فِي أَيَّامِ خِلَافَتِهِ الْقَصِيرَةِ صَائِمًا نَهَارُهُ وَكَانَ لِسَانُهُ بِذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

در مدت کوتاه حکومتش روزها روزه می‌گرفت و زبانش به ذکر خدا بود.

هنگامی که مصعب بن زبیر بر عراق پیروز شد، دو همسر مختار را دستگیر کرد و آنان را مجبور کرد تا مختار را لعن کنند. یکی از همسران مختار در پاسخ مصعب گفت: چگونه لعن کنم و تبری جویم از مردی که فقط اتکایش به خدا بود؛ روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها را به عبادت و نماز می‌گذراند. (۲)

(ج) محبت شدید نسبت به اهل بیت علیهم السلام:

مجموع برخوردها، عملکردها و سخنان مختار بیانگر عشق او به اهل بیت علیهم السلام است. مختار می‌گفت: زندگی بر من گوارا نیست مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان علیه السلام را بگیرم. (۳) یا به قول یکی از همسران مختار، بعد از آن که مصعب بن زبیر بر کوفه مسلط شد و آنان را مجبور ساخت تا مختار را لعن کنند؛ گفت: (مختار) جان خود را در راه خدا و رسول او و محبت و وفاداری و خونخواهی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فدا کرد. (۴)

ص: ۴۴

-
- ۱- حیاة الامام زین العابدین علیه السلام القرشی، باقر شریف، پایان جلد دوم.
 - ۲- مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۱۰۷.
 - ۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، شیخ عزالدین، ج ۴، ص ۲۳۱.
 - ۴- مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودی، علی بن الحسین، ج ۳، ص ۱۰۷. جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۵۴۹.

۱. مختار در دوران امام علی علیه السلام

شاید تنها چیزی که در دوران امام علی علیه السلام درباره مختار یافت می شود روایتی است که برخی از مورخان نقل کرده اند که پدرش او را در حالی که کودک بود نزد امیرمؤمنان علیه السلام آورد و آن حضرت او را در دامان خود جای داد و دست بر سرش می کشید و می فرمود: «یا کیس یا کیس»^(۱).

اصبغ بن نباته از اصحاب وفادار و از شاگردان برجسته علی علیه السلام است. وی می گوید:

روزی امیرمؤمنان علیه السلام را دیدم که مختار را - که طفل کوچکی بود - روی زانوی خود نشانند و با نوازش و محبت دست بر سر او می کشید و می فرمود: «یا کیس یا کیس»^(۲).

برخی از پژوهشگران از این واژه نتیجه گرفته اند که علی علیه السلام به این وسیله از حوادث آینده، و از قهرمانی و آزمودگی سیاسی و آرا و اقدام های درست و خردمندانه او خبر داده است چه این که به خونخواهی اهل بیت علی علیه السلام اقدام کرد و با غاصبان حقوق و میراث آنها به مخالفت برخاست.

ص: ۴۵

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسینی.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴۴؛ رجال کشی، ص ۱۲۷.

از این رو بعید نیست که امیرمؤمنان علیه السلام او را به این صفت خوانده باشد.^(۱)

از کلام و سخنان بزرگان و فقهای بزرگ شیعه علامه ابن نما و آیت الله خویی رحمه الله نیز برمی آید که به خاطر همین سخن امام علی علیه السلام است که مختار به این لقب «کیسان» معروف شد.^(۲)

دسته دیگری از علما از سخنان حضرت علی علیه السلام اینگونه برداشت کرده اند که این واژه اشاره به فرقه کیسانیه دارد و به همین دلیل برخی را به غلط و اشتباه و یا برداشت خیانت سیاسی انداخته است و گفته اند که این واژه اشاره به فرقه کیسانیه دارد که بر حسب ادعای غلط آنها مختار بنیانگذار آن بوده است؛ زیرا بسیار بدیهی و روشن است که کلام امام امیر مؤمنان صریح و نص در «زیرکی و هوشیاری» مختار است.

در حالی که شخصیت مختار از انتساب به این فرقه به دور است و او به امامت ائمه معصومین علیه السلام اقرار داشت که در آینده شرح آن خواهد آمد.

مختار در جنگ های جمل، صفین و نهروان حضور نداشت و هنگامی که عمویش سعد برای تعقیب خوارج رفت، در مداین جانشین وی بود.

ص: ۴۶

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۴۹.

۲- معجم رجال الحدیث، آیت الله خویی، ج ۱۸، ص ۱۰۲؛ ذوب النضار، ابن نما الحلّی.

۲. مختار در زمان امام حسن مجتبی علیه السلام

در جریان صلح امام حسن علیه السلام که در مدائن صورت گرفت، گزارش دقیقی از فعالیت ایشان در دست نیست.

پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام در سال چهارم هجری، امام حسن مجتبی علیه السلام به خلافت رسید و ایشان نیز سعد - عموی مختار - را در مقام استانداری مدائن ابقاء فرمود.

هنگامی که امام حسن علیه السلام برای جنگ با معاویه به طرف مدائن آمد، با خیانت فرماندهان خویش روبرو شد و خوارج و شایعه افکنان و ستون پنجم معاویه، لشکر امام حسن علیه السلام را در هم ریخته و آن حضرت را مجروح ساختند. حضرت امام حسن علیه السلام به ناچار صحنه نبرد را ترک گفت و به شهر مدائن و به خانه استاندار خود

«سعد بن مسعود» (عموی مختار) فرود آمد تا به معالجه زخم خویش و بررسی اوضاع پردازد. در این جا حادثه ای شگفت رخ داد و این حادثه از نظر عده ای نقطه ابهام آمیز و تاریک در تاریخ زندگی مختار است و گروهی با استناد به همین حادثه مختار را متهم کرده و به وی ناسزا میگویند.

برخی از مورخان می نویسند:

در این زمان بسیار حساس که افراد مختلفی از مردان سپاه امام حسن علیه السلام خود را به معاویه فروخته و فریب بخششهای کلان وی را خورده بودند، مختار به عموی خود سعد بن

مسعود پیشنهاد می کند که او (امام حسن علیه السلام) را به معاویه تحویل داده و حُسن نیت خود را نزد معاویه اثبات کند اما عمویش از این سخن برآشفته و مختار نیز ساکت شد. (۱)

مختار در روزگار خود از بزرگان شیعه به شمار میآمد و برخلاف آنچه برخی از پژوهشگران به او نسبت داده اند، عثمانی نبوده است. اینان تنها به این دلیل این نسبت را به او داده‌اند که بر حسب آنچه در اخبار گفته شده است، وی به هنگامی که حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد با این تصمیم مخالفت کرد و از عمویش سعد بن مسعود ثقفی خواست امام حسن مجتبی علیه السلام را به معاویه تسلیم کند. (۲)

اگر این گفته را صحیح بدانیم باز هم ثابت نمی کند که مختار عثمانی و طرفدار امویان بوده است؛ زیرا در آن زمان عده ای از شیعیان به خاطر عدم آگاهی از حقیقت صلح امام حسن علیه السلام رنجیده خاطر بودند که حجر بن عدی و سلیمان بن سرد خزاعی و امثال اینها از آن جمله اند. برخی آن حضرت را مدلل المؤمنین!! یعنی خوارکننده مومنان نامیدند. برخی از آنها به حضرت گفتند: ای کاش مرده بودی و مرده بودیم. اگر واقعاً گفته شده باشد و صحیح باشد، با تشیع و محبت استوار آنها نسبت به اهل بیت علیه السلام تعارض دارد.

ص: ۴۸

۱- ترجمه الامام الحسن علیه السلام ابن سعد، ص ۱۵۴؛ تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، ج ۴، ص ۴۴۱.

۲- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۵۳.

سخنان آنها بیانگر نارضایتی آنها بوده که به دلیل صلح آن حضرت با معاویه و صرف نظر کردن او از حکومت به سود امویان یعنی دشمنان اسلام به آنها دست داده است و اگر درست باشد که این سخن را مختار بر زبان آورده، او هم مانند دیگر سران شیعه است که چیرگی خشم، آنها را به زیاده روی در سرزنش و گفتن سخنان درشت و تلخ کشانیده است، همان سخنانی که بیشتر از دوستان شنیده می شود تا دشمنان. (۱)

گفته اند که مختار نزد شیعیان از عثمانیه به شمار می آمد تا اینکه بعدها خود به شیعیان پیوست. چنین نقلی را نسبت به مختار، باید ساختگی دانست؛ زیرا انگیزه های فراوانی در میان راویان اموی وجود دارد تا مختار را دورو، منافق، دروغگو و شخصیت او را بیثبات جلوه دهند. (۲)

آیت الله خوئی «ره» ذیل این روایت می نویسد:

این روایت قابل اعتماد نیست؛ زیرا مرسله است و ثانیاً بر فرض صحت روایت، مختار قصد آزمایش عمومی خود را داشته است که اگر خدای نکرده چنین قصدی دارد نسبت به حفظ جان امام چاره های بیندیشند.

شدت نفوذ معاویه در برخی سران لشکر و حتی غلامان حضرت امام

ص: ۴۹

۱- همان، ص ۵۵۴.

۲- تاریخ الخلفاء، سیوطی، جلال الدین، ج ۲، ص ۵۸۸.

حسن علیه السّلام بر بیم و هراس همراهان امام نسبت به جان امام افزود و مختار هراسی دیگر داشت. از این رو به سراغ «شریک بن أعور» از یاران خاص

امیرالمومنین علیه السّلام و امام حسن علیه السّلام رفت و این مهم را با وی در میان نهاد و گفت:

اکنون آن قدر بر جان امام بیمناکم و آن قدر از عناصر نفوذی در هراسم که بر عمومی خویش نیز گمان بد می برم و می ترسم عامل نفوذی باشد و یا به وعده های معاویه و جوائز او فریفته شود. «شریک» به مختار آموخت که با عمومی خود خلوت کن و در تنهایی پیشنهاد تسلیم نمودن امام علیه السّلام به معاویه را با او در میان بگذارد. در این صورت اگر عمومی تو خیانتکار باشد راز خود را با تو در میان خواهد نهاد. مختار بر اساس این طرح با عمومی خویش از تسلیم کردن امام علیه السّلام به معاویه سخن گفت و چون صداقت عمومی خویش را مشاهده کرد و بدان مطمئن شد، گفت: قصد من از این پیشنهاد آزمودن تو بود. (۱)

نام مختار با عاقبتی درخشان و پرونده ای زرین در تاریخ اسلام ثبت شد و خداوند نیز اجر جزیل و پاداش مناسب آن کار مهم و انقلابی را به مختار خواهد داد.

ص: ۵۰

۱- مجالس المؤمنین، مرعشی، سید نور الله، مجلس هفتم؛ اعیان الشیعه، العاملی، سید محسن امین ج ۷، ص ۲۳۰.

مختار از خردسالی به تشیع و دوستی اهل بیت علیه السلام شهرت داشت و از سیاست و اظهار مخالفت با معاویه روی گردان بود؛ زیرا دریافت که مخالفت هیچ سودی در بر ندارد؛ چون معاویه نیرومند بود و نسبت به شیعه و حتی کسانی که به تشیع متهم میشدند سیاست شدت و زور و کشتار و شکنجه را به کار میبرد. از طرفی امام حسن و امام حسین علیه السلام به شیعیان سفارش میکردند که به آرامش گرایند و در انتظار وقت مناسب باشند. در این هنگام مختار برای اقامت در ملکی که در خارج کوفه داشت از این شهر بیرون رفت و دیگر به کوفه باز نگشت، مگر وقتی که مسلم بن عقیل به نمایندگی از سوی امام حسین علیه السلام وارد این شهر شد. چون مسلم بن عقیل به کوفه درآمد، بر مختار وارد و مهمان او شد. وی قدوم او را خوشامد گفت و مردم را دعوت می کرد تا با امام حسین علیه السلام بیعت کنند و فرمانبرداری از او را لازم بشمارند. (۱)

آنچه مسلم است این است که مختار قبل از واقعه کربلا، یکی از شیعیان معروف در کوفه بود. از این رو هنگامی که مسلم بن عقیل به کوفه فرستاده شد، در منزل او اقامت کرد. (۲)

ص: ۵۱

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۵۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۰؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ج ۴، ص ۲۲؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۲۱۵.

هشام کلبی از ابومخنف و او از نصر بن صالح روایت کرده است:

شیعیان به مختار بدین بودند، بلکه او را سب و لعن میکردند و این برای کارهایی بود که از او نسبت به امام حسن علیه السلام سر زده بود تا آنکه مسلم وارد منزل او شد و مختار با او بیعت کرد و صمیمانه خدمت نمود و مردم را دعوت می کرد که بیایند و بیعت کنند. (۱)

می گوئیم اگر مختار تا این اندازه مورد تنفر عمومی شیعه بود، جناب مسلم بن عقیل در چنین موقعیتی بر او وارد نمیشد. اگر به راستی مختار به عمومی خود که حاکم مدائن بود، پیشنهاد داده بود که امام حسن علیه السلام را دستگیر و تسلیم معاویه نماید، باز هم گمان نمی کنیم که تا این اندازه مورد تنفر عموم و سب و لعن آنها واقع شده باشد. (۲)

به نظر شما آیا حال مختار که چنان پیشنهادی به عمومی خود داد و او قبول نکرد، بدتر است یا حال کسانی که امام علیه السلام را دعوت نمودند تا بیاید و او را یاری کنند و چون امام علیه السلام رسید، از بیم جان خویش آن حضرت را یاری نکردند تا آنکه امام علیه السلام به شهادت رسیدند. آنگاه پشیمان شده و طلب خون او نمودند. آنها امام علیه السلام را دعوت کردند و او را در دست دشمنان رها کردند.

ص: ۵۲

۱- تاریخ سید الشهداء علیه السلام، صفائی حائری، عباس، ص ۲۶۸.

۲- همان.

آیا گناه این جماعت کمتر از گناه مختار است؟ پس چه شد که همه آنها مردمان خوبی بودند، ولی مختار مورد سب و لعن عموم شیعیان قرار گرفته بود!

به همین دلیل میتوان گفت این خبر مجعول است و برای پایین آوردن مقام مختار ساخته شده است. پوشیده نماند که جناب مختار دشمنان زیادی داشت، آل زبیر، بنیامیه و بنی مروان و اشراف و منافقین کوفه با او دشمن بودند و مردم برای تقرب به آن ستمگران، این احادیث باطل را در حق او میساختند. علاوه بر این حس حسادت و رقابتی که در میان بعضی از اهالی کوفه بود، باعث شد افرادی مثل رفاعه بن شداد - که از رؤسای توأیین است - به کمک اشراف کوفه با مختار وارد جنگ شود.

اگر بر فرض این شبهه را قوی بگیریم که مختار در اوان جوانی برای طلب مال و مقام چنین پیشنهادی نمود، الحق و الانصاف، در آخر عمر خود خدمات بزرگی به عالم اسلام و تشیع نمود. (۱)

در جریان قیام امام حسین علیه السلام و آمدن مسلم بن عقیل به کوفه و اقامت در منزل مختار، ابن زیاد او را روانه زندان کرد؛ زیرا از نفوذ وی آگاهی داشت و در طول مدتی که اوضاع نابسامان بود در بند گرفتارش کرد و پس از نهضت عاشورا، با میانجی گری عبدالله بن عمر آزاد شد و از عراق به حجاز رفت. (۲)

ص: ۵۳

۱- همان.

۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۷، حمایت ابن عمر از مختار، بدان سبب است که خواهر مختار، همسر عبدالله بن عمر و دخترش امسلمه نیز عروس ابن عمر و همسر عبدالله بن عبدالله بن عمر بود (پسر عمه و دختردایی بودند)، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۹.

در تاریخ یعقوبی آمده است:

مختار بن ابن عبیده ثقفی با گروهی مسلح بقصد یاری حسین بن علی روی آورده بود و (همان دم) ابن زیاد

او را گرفت و حبس کرد و چنان با چوب زد که چشم او شکافت، پس عبدالله بن عمر درباره او به یزید بن معاویه نوشت و یزید به عبدالله دستور داد که او را رها کن. عبدالله او را رها کرد و تبعید نمود و در این موقع مختار به حجاز رفت. (۱)

سؤال: وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و در خانه مختار اقامت کرد و در آنجا برای امام حسین علیه السلام بیعت میگرفت و مختار هم از بیعت کنندگان بود، چرا در جنگ مسلم با ابن زیاد شرکت نداشت؟

مختار نتوانست در قیام او شرکت کند؛ زیرا زمانی برای قیام از پیش معین نشده بود. مختار از کوفه خارج شده بود. (۲) و به نقل بعضی برای یارگیری به بیرون از کوفه رفته بود. (۳) هنگامی که مختار به کوفه رسید، ابن زیاد بر شهر تسلط یافته و حکومت نظامی اعلام کرده و بسیاری را در مسجدزدانی کرده بود.

ص: ۵۴

۱- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۱۵.

۳- ماهیت قیام مختار، ص ۲۴۳.

مسلم بن عقیل - نماینده امام حسین علیه السلام - برای اقامت در کوفه خانه مختار را برگزید و به عنوان میهمان بر او وارد شد با این که کوفه در اختیار حکومت اموی و زیر سلطه آنها بود، و در کوفه بزرگانی بودند که با امام حسین علیه السلام مکاتبه کرده و از او خواسته بودند تا در حرکت به سوی آنان شتاب کند و برای یاری او و جنگ با دشمنانش پیمان بسته بودند، خانه او مرکز دعوت و بیعت با امام حسین علیه السلام بود. در میان اینان کسانی وجود داشت که از مختار نیرومندتر و خانه آنها امنتر از خانه او بود؛ زیرا به عشیره ای که از نظر شماره و ساز و برگ نیرومندتر بودند، انتساب داشتند. با این حال چرا مسلم خانه مختار را برگزید؟ (۱)

برخی از کسانی که درباره این موضوع به بررسی پرداخته اند، دلیل انتخاب خانه مختار را از سوی مسلم روابط مودت آمیز و دوستی دیرینه ای دانسته اند که از زمان کودکی میان این دو وجود داشته است. هم چنین تشیع مختار و محبت شدید او نسبت به اهل بیت علیه السلام را از اسباب این انتخاب برشمرده اند. علاوه بر این مختار داماد نعمان بن بشیر حاکم کوفه و همسر عمره دختر او بود و این کار باعث می شد که تا هنگامی که مسلم در خانه داماد حاکم است، از سوی او در امان باشد. (۲)

اما به عقیده صاحب کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام انگیزه فرود آمدن مسلم بن عقیل به عنوان میهمان بر مختار دوستی شدید مختار با علویان و تلاش پیوسته و بی سر و صدای او در راه انتقال قدرت به آنان بوده است.

ص: ۵۵

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۵۶.

۲- همان، به نقل از حیاة المختار، دکتر خرطوبولی، ص ۶۳.

اضافه بر این به زیرکی و دوراندیشی و توانایی زیاد و حُسن تدبیر و تفکر در اداره امور انقلاب خود مشهور بوده، اما دوستی و مودت دیرین آنها از زمان کودکی که خرطوبولی ادعا کرده است به دلیل فاصله زیاد سنی آنها در هیچ یک از منابعی که تاریخ زندگی آن دو را مورد بحث قرار داده بدان اشاره‌های نشده است؛ زیرا مختار در این هنگام در شصت سالگی و مسلم بن عقیل تقریباً چهل ساله بوده است؛ فرزند عقیل در حجاز و پسر ابو عبیده ثقفی در عراق زندگی کرده اند. (۱)

آری! مختار از بزرگان رجال شیعه به شمار می رود و به جز سلیمان بن صرد خزاعی کسی با او برابر نبود، به همین دلیل پس از سلیمان، تمام شخصیت های شیعه تسلیم او شدند و در حیات او نیز تنها مختار بود که در برابر او می توانست مقاومت کند و حزبی تأسیس نماید.

پس اگر مسلم بن عقیل در زمان ورود به کوفه، نزد مختار رفت نه دیگران، اشتباه نکرد و این کار بیانگر حُسن انتخاب جناب مسلم است؛ زیرا پس از سه سال معلوم شد که تنها فردی از شخصیت های شیعه که می تواند با آل زبیر و بنی امیه مبارزه و مقاومت کند و حتی بر آنها غلبه نماید، مختار است، نه دیگری.

پس ورود جناب مسلم بر مختار بسیار به جا بوده و از همان نقل ابومخنف

ص: ۵۶

۱- همان، ص ۵۵۷.

از نصر بن صالح معلوم می شود که مختار، در پیشرفت کار مسلم مؤثر بوده و او مردم را جمع آوری می کرد و برای بیعت نزد مسلم می آورده است.^(۱)

۴. مختار و عبدالله ابن زبیر

او عبد الله بن زبیر بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی الاسدی است. عبد الله، فرزند زبیر، از قبیله قریش بود و کنیه او «ابوخیب» یا «ابوبکر» است. وی اولین مولود مهاجرین در مدینه بود و در ماه بیستم هجرت در مدینه به دنیا آمد. مادر او «اسما» دختر ابی بکر، خلیفه اول است و مادر پدرش «صفیه» عمه پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان است.^(۲)

پدر او زبیر، از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عمه حضرت بود و هنگام وفات پیامبر و تشکیل «سقیفه بنی ساعده» از مخالفان بیعت با ابوبکر بود و در خانه امام علی علیه السلام با جمعی آماده درگیری با دار و دسته ابوبکر شد و با عمر به شدت درگیر شد و بر خلافت ابوبکر معترض بود.

هنگامی که عمر با عده ای برای مجبور کردن آنان به بیعت با ابوبکر به خانه علی علیه السلام یورش بردند، زبیر با شمشیر، مانع ورود عمر شد و عمر شمشیر او را گرفت و آن را شکست اما بالاخره پس از تثبیت خلافت ابوبکر و عمر، با آنان کنار آمد و امتیازات مهمی از آنان گرفت.

ص: ۵۷

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۶۹.

۲- تاریخ خلفاء، سیوطی، ص ۲۱۱.

وی در زمان عثمان، اموال هنگفتی به چنگ آورد و اهل سنت او را به عنوان یکی از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله مورد تمجید قرار داده‌اند اما پس از کشته شدن عثمان به دست مردم و بیعت مهاجرین و انصار با علی بن ابیطالب علیه السلام، زبیر همراه طلحه به نزد امام آمدند و با وجود آنکه با حضرت بیعت کرده بودند، خواستار پست و مقام و حفظ امتیازات قبلی خود شدند که امام نپذیرفت.

آن دو با شناختی که از عدالت، سازش ناپذیری، برخورد صریح و قاطع با هر نوع سازش سیاسی و خودداری حضرت از سیاست تبعیض داشتند، از امام رویگردان شده و به امید رسیدن به خلافت (بعد از عثمان) در تحریک مردم به قتل عثمان نقش مهمی را ایفا کردند.

با به قدرت رسیدن امام، امید آن دو به یأس مبدل شد و به عنوان خونخواهی عثمان به سرکردگی عایشه، رسماً از بیعت امام خارج شدند و به حضرت اعلام جنگ دادند و در بصره آتش جنگ جمل را بر افروختند که امیر مؤمنان علیه السلام شخصاً با سپاه مجهزی به مقابله با آنان شتافت و پس از شکست مذاکرات و دعوت‌های خیرخواهانه امام و اصرار و لجاجت عایشه و طلحه و زبیر، جنگ به زیان آنان تمام شد. طلحه در معرکه جنگ کشته و لشکر جمل قلع و قمع و زبیر نیز کشته شد. (۱)

قبل از شروع جنگ جمل، زبیر با تذکرات امیر المؤمنین علیه السلام متنبه شد و قصد

ص: ۵۸

۱- همان، ص ۱۷۴؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۷۱.

بازگشت داشت که به تحریک فرزندش عبد الله بن زبیر در مقابل حضرت ایستاد. امام علیه السلام در یک جمله از زبیر چنین یاد می کند: «ما زال الزبیر رجلاً - منا اهل البيت، حتی نشأ ابنه المشئوم عبد الله»^(۱). زبیر همواره مردی از ما اهل بیت به شمار میرفت تا فرزند نحسش عبدالله پا گرفت.

هنگامی که علی علیه السلام در جنگ جمل به زبیر برخورد کرد، گفت: زبیر تو دیگر چرا بر ضد من قیام کرده ای؟ گفت: به خونخواهی عثمان.

امام فرمود: یادت هست که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره من به تو چه فرمود؟ جریان را به او یادآوری کرد. زبیر گفت: آری، درست است. امام فرمود آیا پیامبر صلی الله علیه و آله به تو نفرمود: «انک و الله ستقاتله و انت له ظالم» ای زبیر! با علی جنگ خواهی کرد در حالی که تو به او ستم خواهی کرد.

زبیر ناگاه متوجه شد و استغفار کرد و گفت: و الله اگر این جریان یادم بود، اصلاً با تو رو در روی نمیایستادم، ولی حالا چگونه برگردم. امام فرمود: این ننگ نیست، آتش جهنم سختتر است.

زبیر از جنگ با امام منصرف شد و برگشت. ناگهان فرزند نابکارش عبد الله

ص: ۵۹

۱- روایات به تعبیر مختلف در این باره از ائمه اطهار علیهم السلام در کتب شیعه و اهل سنت رسیده است؛ الخصال، شیخ صدوق، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۸، الباب الرابع، ص ۳۴۷؛ و ج ۳۲، الباب الاول، ص ۱۰۸، ج ۸۰؛ و ج ۳۴، الباب الرابع و الثلاثون، ص ۲۸۹؛ الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۹۰۷ (محقق)

جلوی او را گرفت و گفت: «غررت من سیوف بنیعبد المطلب» از شمشیر بنی هاشم ترسیدی و بالاخره او را به جبهه برگرداند تا با امام جنگید. (۱)

ابن ابی‌الحدید مینویسد:

بزرگترین آرزوی عبد الله رسیدن به قدرت و حکومت بود. (۲) پس از حرکت امام حسین علیه السلام به سوی عراق، ابن عباس با عبد الله بن زبیر برخورد کرد و دستش را به پشت او زد و شعری برای او خواند که معنای آن شعر در جمله ای که به عبد الله بن زبیر گفت، روشن می شود. ابن عباس به او گفت: «پسر زبیر جو خالی شد و فرصت خوبی برایت پیش آمده است.» (۳)

عبدالله بن زبیر بن عوام که مادرش اسماء دختر ابوبکر است، بر مکه مستولی شد و خود را امیرالمؤمنین نامید و بیشتر نواحی به او میل کردند. (۴)

وقتی که مختار با وساطت عبدالله بن عمر از زندان آزاد شد، ابن زیاد دستور داد که بیشتر از سه روز حق نداری در کوفه بمانی. به همین دلیل مختار از زندان ابن زیاد خارج و رهسپار حجاز شد در حالی که می گفت: به خدا سوگند

ص: ۶۰

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- همان، ص ۱۶۷.

۳- همان، ص ۱۰۴.

۴- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص ۱۹۷.

انگشتان ابن زیاد را قطع خواهم کرد و به خاطر حسین بن علی علیه السلام به اندازه کسانی که به انتقام خون یحیی کشته شدند، از قاتلان آن حضرت خواهم کشت. در این هنگام ابن زبیر سربلند کرده بود. (۱)

مختار پس از یک سال در مکه، به طائف شهری که قبیله او بنی ثقیف در آن بود سکونت کرد. در آن زمان عبدالله بن زبیر حاکم مکه بود. پس از بازگشت مختار به مکه، ابن زبیر از او دعوت به همکاری کرد. او نیز با گرفتن تعهد در اینکه در کارها او را شریک خویش کند، با او بیعت کرد. در همان زمان مکه در محاصره سپاه شام قرار گرفت. مختار

نیز در کنار دیگر مسلمانان به شدت از حرم دفاع کرد تا اینکه سپاه شام بازگشتند. در این دفاع حتی گروهی از خوارج نیز شرکت داشتند. (۲)

مختار ثقفی ملازمت ابن زبیر در حجاز را اختیار و او را تشویق کرد تا به پاخیزد و حکومت خود را اعلام و حجاز را در راه انقلاب رهبری کند و تعهد کرد تا او را یاری نماید. اما ابن زبیر نپذیرفت و از مختار خواست تأمل کند.

ابن زبیر پیوسته اوضاع را مراقبت و تظاهر به تقوا و نسبت به خلافت اظهار زهد و بیمیلی و بر امام حسین علیه السلام تظاهر به گریه میکرد و بر کشندگان لعنت می فرستاد تا گرایش مردم به او زیاد شود و شکاف میان او و نیروهای حاکم در حجاز افزون گردد. (۳)

ص: ۶۱

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۶۱.

۲- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۴۴۶.

۳- جنبش های شیعی، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۶۳.

مختار با عبدالله بن زبیر بیعت کرد و مدتی در رکاب او با بنیامیه جنگید، ولی چون عبد الله بن زبیر او را با مسلمانان دیگر برابر می دانست و امتیازی برای او قایل نبود و یا به سخنان او ترتیب اثر نمیداد یا به او حکومت و ولایت نداد، مختار نقض عهد نموده، بیعت او را شکست و به کوفه شتافت و عامل او را بیرون و شهر را به تصرف خود درآورد. معلوم است که این حکایت به نفع آل زبیر ساخته شده است.

ابن زبیر پادشاه ظالم، سفاک و بیرحمی بوده که برای رسیدن به مقام سلطنت از هیچ معصیت و حرامی صرف نظر نمی کرد. اگر مختار با او بیعت کرده بود، ابن زبیر او را از دست نمی داد و کاملاً از او استفاده می کرد، مگر فرمانداران دیگر ابن زبیر از مختار عاقلتر و زرنگ تر و مدبرتر و یا متدینتر بودند که او به آنان کار داد و به مختار کار نداد و او را از خود رنجانید. اگر ثابت هم بشود که مختار - به نفع ابن زبیر با بنی امیه جنگ کرده است - شاید برای این بود که خواسته تعدی و تجاوز بنی امیه را از بیت الله الحرام برطرف کند، نه آن که ابن زبیر را تقویت کند. خط و مشی مختار با ابن زبیر از اول تا آخر جدا و مجزا بوده و هیچ وقت این دو با هم ائتلاف نکرده اند. (۱)

ص: ۶۲

ابن کثیر می افزاید: مختار نسبت به ابن زبیر وفادار بود اما ابن زبیر به وعده‌هایی که به او داد وفا نکرد، اما از آنجا که از نظر عقیدتی با زبیریان هم فکر نبود، عبدالله بن زبیر توجه چندانی به او نکرد و مسئولیتی بر عهده اش ننهاد. تنها دشمن مشترک آنان، یعنی امویان سبب ائتلاف آن دو شده بود. دیری نپایید که مختار از زبیریان گسسته و به کوفه رفت تا بتواند از جو مناسب آنجا به سود خود بهره‌گیری کند.

ورود او به کوفه، با فعالیت‌های سیاسی توأمین هم‌زمان بود.^(۱)

ص: ۶۳

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴۶.

جنبش توابین در سال ۶۵ در کوفه و از سوی شماری از شیعیان که به دلیل عدم شرکت در قیام امام حسین علیه السلام ناراحت بودند، برضد حاکمیت اموی ها و با هدف از بین بردن قاتلان حسین بن علی علیه السلام آغاز شد، هرچند شروع آن در حد یک احساس، پس از واقعه کربلا در قلوب بسیاری از شیعیان پدید آمده بود. در واقع، پس از رخداد دلخراش کربلا، شیعیان کوفه که از عدم حمایت خود نسبت به امام حسین علیه السلام شرمند شده بودند، تصمیم گرفتند تا به گونه ای این شرمندگی را از چهره خویش بزدایند؛ آنها عدم حمایت از امام حسین علیه السلام را گناهی نابخشودنی میدانستند که میباید با کشتن قاتلین حسین یا کشته شدن خود، گناه خویش را جبران کرده و تطهیر شوند. (۱)

در تاریخ یعقوبی آمده است:

سلیمان بن سرد خزاعی و مسیب بن نجبه فزاری قیام کردند و با گروهی همراهان خود از شیعیان عراق در جایی به نام عین الورد به خونخواهی حسین بن علی و با هدف عمل به آنچه خدای، بنی اسرائیل را بدان امر کرده است، خروج کردند، خداوند بنی اسرائیل را فرمود:

ص: ۶۴

{تَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ} (۱)

پس به سوی آفریدگار خویش باز گردید و خودتان را بکشید؛ آن نزد پروردگارتان بهتر است، پس توبه شما را پذیرفت و همو است که توبه‌پذیر و مهربان است. (۲)

مختار در کوفه و در زمانی که شهر در تصرف ابن زبیر بود، قیام کرد و عامل او را بیرون نمود و قاتلان امام را در همان کوفه از بین برد. سپس لشکری فرستاد و ابن زیاد را در خارج از کوفه به هلاکت رساند.

پس به هیچ وجه نمی توان این دو کار را با هم مقایسه نمود. به راستی اگر توابین ریاست را به مختار میدادند، فرصت را از دست نمی داد و نمی گذاشت شهر به تصرف ابن زبیر درآید، یا قاتلان امام شهید آزادانه در شهر بگردند و به حدی آزاد باشند که بخواهند عمر بن سعد را به حکومت برسانند. بنابراین اگر بپذیریم که توابین هیچ اشتباهی مرتکب نشده اند، همین که سلیمان را امیر نمودند و از مختار صرف نظر کردند و به سخنان او ترتیب اثر ندادند، اشتباه بسیار بزرگی مرتکب شدند.

ص: ۶۵

۱- بقره/ ۵۴.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ایام مروان بن الحکم و عبد الله بن الزبیر، ص ۲۵۷ (محقق)

مختار خطاب به شیعیان گفت:

«ان سلیمان بن سرد - یرحمنا الله و اياه - انما هو عشمه من العشم و حفش بال لیس بذی تجربه للامور و لا له علم بالحروب
انما یرید ان یرجکم فیقتل نفسه و یقتلکم انی انما اعمل علی مثال قد مثل لی و امر قد بین لی فیه

عز ولیکم و قتل عدوکم و شفء صدورکم فاسمعوا منی قوس و اطیعوا امری ثم ابشروا و تباشروا فانی لکم بکل ما تأملون خیر
زعیم...»(۱)

«همانا سلیمان بن سرد که خدا ما و او را رحمت کند، پیری است خشکیده و فرسوده ای که در کارها تجربه ندارد و از جنگ
بیخبر است، می خواهد شما را ببرد و خودش را به کشتن دهد و شما را نیز به کشتن دهد، من مطابق دستوری که داده اند و به
ترتیبی که برایم بیان کرده اند عمل می کنم که مایه عزت ولی شماست و کشته شدن دشمنان و خنک شدن دلهایتان. گفتار
مرا گوش دهید و فرمانم را اطاعت کنید، خوشدل باشید و همدیگر را مژده دهید که من بهترین ضامن همه آرزوهای شمایم.»

مختار در روز جمعه نیمه ماه رمضان و شش ماه بعد از مرگ یزید، در سال

ص: ۶۶

۱- تاریخ طبری، طبری، ص ۵۸۰.

۶۴ ق، وارد کوفه شد. (۱) حرکت توابین، شور و هیجان زایدالوصفی در کوفه ایجاد کرده بود امام‌مختار با آنها همراه نشد و رهبران آن قیام را فاقد بینش صحیح سیاسی و تجربه نظامی دانست. (۲)

مختار، یکی از پیروان اهل‌بیت علیه السلام بود و هدفی همانند توابین داشت ولی در این نکته که وی می‌خواست به قدرت سیاسی برسد با آنها اختلاف نظر داشت. مختار هرچه کوشید تا توابین را متقاعد سازد که از اقدام عجولانه خودداری کنند و برای کسب پیروزی به او بپیوندند، توابین از این امر امتناع کردند؛ زیرا به سلیمان بیشتر از مختار اعتماد داشتند. (۳)

سخنان تند و آتشین مختار قلوب طرفداران بنی امیه را در کوفه به لرزه انداخته بود، از این رو عمر بن سعد و شیبث بن ربیع و برخی دیگر به «عبدالله بن یزید» حاکم کوفه و «ابراهیم بن محمد بن طلحه» گفتند، مختار از سلیمان بن صرد خطرناکتر است. سلیمان برای جنگ با دشمنان ما رفته است تا آنها را به نفع شما خوار و زبون سازد ولی مختار می‌خواهد در شهرتان بر شما بتازد، سوی او نروید و بند آهنینش نهدید و پیوسته در زندان بدارید تا کار مردم مختل

ص: ۶۷

۱- تاریخ الطبری، طبری، ج ۵، ص ۵۶.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۱۲.

۳- سیری در تاریخ تشیع، الهامی، داود، ص ۱۹۴.

نباشد. (۱) آنها مختار را گرفتند و بدون اینکه به دست او زنجیر زنند به زندان بردند ولی بعداً برخی از دوستانش او را در زندان دیدند که در بند بود. (۲)

مختار در زندان بود که خبر شکست سپاه تواین و برگشت رفاعه بن شداد به کوفه به گوش وی رسید. از زندان دو نامه به آنها (یکی به نام رفاعه) و دیگری به گروه تواین نوشت؛ در هر نامه عمل آنان را ستود و پیروزی آنها را آرزو نمود و به آنها مژده داد که اگر از زندان آزاد شود از دشمنان و ستمگران به ویژه قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام خواهد گرفت. (۳)

علل شکست قیام تواین

۱. تواین از نظر سیاسی ارزیابی درستی از وقایع و جریان های کوفه نداشتند. فکر تسخیر کوفه و کشتن قاتلان حسین بن علی علیه السلام و تجهیز عراق در برابر شام، کمتر برای آنان مطرح بود.

۲. نهضت تواین یک نهضت انتقام جویانه و انتحارآمیز بود و هدف مشخص اجتماعی و سیاسی نداشت و عناصر آن هیچ هدفی جز انتقام و یا مرگ در این راه نداشتند.

ص: ۶۸

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- همان، ص ۳۲۸ به نقل از طبری، ج ۲، جزء ۷، ص ۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۳۹-؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۵۷.

۳- همان، ص ۲۲۸.

۳. نیروی کافی و وسائل جنگی و مقدار پول کافی و مواد خوراکی در اختیار نداشتند به همین دلیل نتوانستند در برابر لشکر شام که از نظر تعداد و وسایل جنگی برتر بودند، مقاومت کنند.

۴. تمام سپاه توابین عرب محض بودند در حالی که در کوفه، موالیانی از طرفداران اهل بیت علیه السلام و مخالف سرسخت بنی امیه زندگی می کردند اما توابین از آنها استفاده نکردند و مختار نخستین کسی بود که موالی ایرانی را به صورت فعالانه بسیج نمود و از این رو به این نهضت وسعت بیشتری بخشید.

ص: ۶۹

در سال ۶۶ هجری «مختار بن ابی عبیده ثقفی» در عراق قیام کرد تا انتقام خون حسین علیه السلام را از قاتلان آن حضرت بگیرد. پیشتر گفتیم که مختار پس از ورود «مسلم بن عقیل» به کوفه، با او همکاری می کرد. وی همزمان با گرفتاری و شهادت مسلم، توسط عبیدالله بن زیاد دستگیر و زندانی شد. او پس از حادثه عاشورا با وساطت عبدالله بن عمر (شوهر خواهرش) از زندان آزاد گردید و چون در آن ایام عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرده خود را خلیفه مسلمانان معرفی میکرد، مختار رهسپار مکه شد و به همکاری با عبدالله بن زبیر پرداخت. همانطور که قبلاً گفتیم در همان زمانی که مکه در محاصره سپاه شام قرار گرفت، مختار نیز در کنار دیگر مسلمانان به شدت از حرم دفاع کرد تا اینکه سپاه شام بازگشتند. در این دفاع حتی گروهی

از خوارج نیز شرکت داشتند.

پس از پایان محاصره و آنگاه که کوفه نیز به دست زبیری ها افتاد، مختار به کوفه بازگشت. ابن زبیر که نسبت به او مشکوک و مظنون بود، او را مورد توجه قرار نداد و به کار نگرفت. بیشتر مورخان معتقدند که مختار پس از واقعه کربلا بارها از گرفتن انتقام از قاتلان حسین بن علی علیه السلام و قیام احتمالی خود سخن می گفته است. (۱)

ص: ۷۰

در سال ۶۴ هجری، پنج ماه پس از مرگ یزید، مختار چون آمادگی مردم عراق را برای قیام و انقلاب بر ضد بنیامیه و بیمیلی آنها را نسبت به حکومت عبدالله بن زبیر شنید، رهسپار کوفه گردید و فعالیت خود را آغاز کرد.

وقتی مرگ به سراغ یزید آمد و حکومت امویان پس از او چند صبحی استقرار خود را از دست داده و متزلزل و بدون سرپرست به نظر میرسید، شیعیان کوفه در جستجوی زمامداری برآمدند که پریشانیها را سامان دهد و کینه آنها را نسبت به بنی امیه فرو نشاند. چندی نگذشت که مختار بسان شیری ژیان و خشمگین - پس از آن که مدتها در بستر آرامش به سر میبرد - برجهید و قد علم کرد؛ شیعیان دور وی گرد آمدند و در رکاب او به راه افتادند. (۱)

در اخبار الطوال آمده است:

مختار پسر ابوعبیده ثقفی در کوفه با شیعیان بنی هاشم آمد و شد داشت و ایشان هم پیش او رفت و آمد می کردند. مختار آنان را دعوت می کرد که با او برای انتقام گرفتن از خون حسین علیه السلام قیام کنند؛

گروه زیادی که بیشتر از قبیله همدان بودند، دعوت او را پذیرفتند و گروه بسیاری از ایرانیان که در کوفه بودند و معاویه برای ایشان مستمری تعیین کرده و

ص: ۷۱

معروف به حمراء (سرخ جامگان) بودند و شمارشان حدود بیست هزار مرد بود، با او همراه شدند. آمدن او به کوفه، مصادف با آمادگی توابین برای خروج از شهر بود. شخصیت سلیمان و سابقه او بسیار زیادتر از مختار بود و مختار نمیتوانست به رغم خواست او، شیعیان را به سوی خویش جذب کند، در عین حال اعتقادی هم به اقدام سلیمان نداشت و به صراحت درباره او می گفت :

«لا عِلْمَ لَهُ بِالْحُرُوبِ وَالسِّيَاسَةِ»

سلیمان آشنایی با جنگ و سیاست ندارد. (۱)

در آن هنگام عبدالله بن مطیع از سوی ابن زبیر فرماندار کوفه بود و به مختار پیام داد این گروه هایی که صبح و شام پیش تو می آیند چیست؟ مختار گفت: این جا بیماری

است که مردم به عیادت او می آیند. (۲)

پس از خروج سلیمان از شهر، قاتلین حسین بن علی علیه السلام که از ناحیه مختار هراس فراوانی داشتند، حاکم زبیری کوفه را وادار کردند تا مختار را زندانی کند. بعدها عبدالله بن عمر نزد ابن زبیر شفاعت مختار را کرد و با تضمینی که شیعیان دادند، مختار آزاد شد. (۳)

ص: ۷۲

۱- اخبار الطوال، دینوری، ص ۳۳۳.

۲- به نقل از تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۴۴۶. تاریخ خلفا، به نقل از تاریخ طبری، ص ۴۴۹.

۳- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۱۲. تاریخ طبری، طبری، ص ۴۸۸ و ذوب النضار، ص ۹۳ مقتل ابی مخنف، ص ۳۱۵؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۱۹. کتاب الفتوح، احمد بن اعثم الکوفی، ج ۵، ص ۷۴.

این کار به رغم فشارهایی بود که شیعیان بر حاکم کوفه وارد کرده بودند و با استناد به سابقه ای که خود او از مختار داشت، از وی خواستند تا او را آزاد کند.

هنگامی که خبر شکست و بازگشت توابین به کوفه رسید، مختار در زندان بود. او در ضمن نامه تسلیتی برای رفاعه بن شداد، رحمت و درود بر سلیمان فرستاد و با تمجید از او، از بازماندگان توابین خواست تا آماده قیام باشند. او آنها را به کتاب خدا، سنت رسول صلی الله علیه و آله، انتقام خون اهل بیت علیه السلام دفاع از بینوایان و جهاد با محلین - کسانی که حرمت اسلام را شکسته، حرام آن را حلال دانسته اند - دعوت کرد.^(۱)

البته هر نهضت و انقلابی آثاری بر جای می گذارد و قیام توابین در قیام مختار تأثیر گذاشت. کسانی که از نبرد عین الوردی جان به سلامت برده بودند، با توابین پیمان بر مبارزه بستند، اما هنگام قیام سستی گزیده شرکت نکردند و کسانی که از کشته شدن توابین متأثر شده بودند، همگی جمعیت انبوهی شدند و به قیام مختار پیوستند.

پس از شکست توابین، مختار با جمع آوری توبه گزاران شکست خورده و طرح شعار خونخواهی سالار شهیدان و مبارزه با قاتلان کربلا، خود را به عنوان

ص: ۷۳

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۴۷۱ - ۴۷۸. اخبار الطوال، ص ۳۳۶.

نماینده محمد بن حنفیه معرفی کرد (در مباحث پیش رو علت این کار را توضیح خواهیم داد) و رهبری شیعیان عراق را به دست گرفت و توانست بزرگانی چون ابراهیم پسر مالک اشتر را که در شجاعت همچون پدرش بود، با خویش همراه کند. مختار به زودی با بیرون راندن عبدالله بن مطیع - والی ابن زبیر در کوفه - بر شهر حاکم و مسلط شد و با ورود به دارالاماره بیعت همه مردم را از آن خود کرد. او در سال ۶۶ هـ - ق، بر کوفه حاکم شد.

ابن مطیع از کاخ بیرون آمد و مختار او را گرامی داشت و دستور داد یکصد هزار درهم از بیت المال به او دادند و به او گفت هر کجا می خواهی برو.

گفتار دوم: اهداف قیام

اشاره

فاجعه کربلا و جنایاتی که امویان ضمن آن مرتکب شدند؛ مثله کردن کشتگان، غارت و چپاول اموال و اسارت دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روح هر مسلمانی را متأثر ساخت و توده های مردم را برای قیام برانگیخت و آنان را به ورود در راهی که طولانی و خونبار بود وادار کرد و این راه جنگ و کشتار بود.

امویان به رهبری معاویه می کوشیدند روحیه سلحشوری ای را که اسلام در نفوس مسلمانان پدید آورده بود از آنان جدا کنند اما قیام امام حسین علیه السلام پربارترین انقلابی بود که عزم و تصمیم را در اقدام به جنگ خونبار تا رسیدن به پیروزی و یا شهادت در دلها به وجود آورد.

انقلابیون کربلا- برای رهایی امت از زنجیر جور و ستم، همه درخواست‌ها و پیشنهادهای فریبنده‌ای را که به آنها شد، رد کردند. هدف آنها از قیام حکومت بر مردم و یا به دست آوردن غنیمت برای خویش نبود. بلکه تنها هدف آنها رهایی جامعه از بند سرکشانی بود که مسلمانان را پیوسته شکنجه و آزار میدادند. بی شک همه جنبش‌ها و انقلاب‌هایی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به وقوع پیوسته، انگیزه آن روح تازه‌ای بود که قیام خونین کربلا در نفوس توده‌های مسلمانان پدید آورده است.

مختار بعد از پیروزی و در مسجد خطبه‌ای خواند و بعد از خطبه از منبر پایین آمد و روی سکو نشست. بزرگان قوم نیز آمدند، دست پیش آورد و مردم پیش رفتند و با وی بیعت کردند و او گفت:

«تبايعون على كتاب الله و سنه نبیه و الطّلب بدماء اهل البيت و جهاد المحلین و الدفع عن الضعفاء و قتال من

قاتلنا و سلم من سالمنا»

«با من بر کتاب خدای و سنت پیامبر و خونخواهی اهل بیت علیه السلام و نبرد با منحرفان و دفاع از ضعیفان و نبرد با کسانی که با ما به مبارزه برخاسته‌اند و صلح و دوستی با کسانی که با ما از راه آشتی درآمدند بیعت می‌کنید، بیعت شما را فسخ نمی‌کنیم و فسخ آن را از شما نمی‌خواهیم».

هر کس قبول می‌کرد با او بیعت می‌نمود. (۱)

ص: ۷۵

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۶، ص ۳۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۲۶.

در این بیعت تمام اهداف قیام مختار آمده و روشن است.

مختار از این قیام چه هدفی و چه قصد و انگیزه ای داشته است؟

همان طور که ذکر شد، بیعت مختار بر اساس همین مواد بوده است و در این جا ابداً اسمی از خلافت خود و یا محمد حنفیه به میان نیامده است و این صیغه بیعت تا

آخر نیز بر همین اساس استمرار داشت. (۱)

در کتاب تاریخ خلفا به نقل از تاریخ طبری آمده است:

مختار با مردم به عنوان امیر آنها بیعت کرد و با توجه به عقیده شیعی خود به آنها گفت: بعد از بیعت با علی بن ابی طالب علیه السلام و آل علی علیه السلام درستتر (آهدی) از این بیعت با کسی بیعت نکرده اند. (۲) او سپس آنچه باید بر اساس آن بیعت شود، مطرح کرد؛ عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، انتقام خون اهل بیت علیه السلام و جهاد با تجاوزگران به حریم الهی، دفاع از محرومین و جنگ با طالبان جنگ و صلح با درخواست کنندگان صلح. (۳)

ص: ۷۶

۱- سیری در تاریخ تشیع، الهامی، داوود، ص ۲۴۶.

۲- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، به نقل از تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۸.

۳- همان.

به همین دلیل هدف مختار از این قیام همین چند مورد بود که ذکر شد که مهم ترین آنها انتقام خون اهل بیت علیه السلام است نه چیزهای دیگر که بعضی ها ذکر کرده اند، که در آینده توضیح آن خواهد آمد.

گفتار سوم: همراهان قیام

با مطالعه تاریخ، همراهان قیام به دو شکل زیر است:

اول: همراهانی که به طور مستقیم در صحنه نبرد حضور داشته اند؛

دوم: همراهانی که غیرمستقیم این قیام را یاری کردند.

مورد اول خود به دو قسم تقسیم می شود:

۱- اعراب: قسمتی از نیروهای انقلابی مختار را تشکیل میدادند که پرنفوذترین افراد از میان آنها و برای نیرومندی و داشتن جایگاه و پایگاه اجتماعی، ابراهیم فرزند مالک اشتر بود که هم از نظر شهرت تشیع پدر مقامی داشت و هم از نظر شجاعت و نفوذ خود در نخعیه ای کوفه.

مختار پس از مذاکراتی توانست نظر ابراهیم را به خود جلب کرده و به وسیله او موضع خود را در کوفه تقویت کند.

علامه مجلسی در بحارالانوار از فقیه بزرگ شیعه، ابن نما درباره ابراهیم چنین نقل می کند:

ابراهیم، که درود خدا بر او باد، مظهر شجاعت و مشعلدار شهامت و سلحشور و قاطع بود، او سراپا محب اهل بیت و پرچمدار و پیشاهنگ و دلباخته آنان بود. (۱)

ص: ۷۷

۱- بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶۶. به نقل ذوب النضار.

ابراهیم مردی شجاع، سلحشور، با شهامت، صف شکن و رئیس بود. او دارای طبعی عالی و همتی بلند و طرفدار حق بود و دارای طبع شعر و زبانی فصیح و هوادار و دوستدار خاندان عصمت و طهارت علیه السلام بود و همانگونه که پدر او مالک اشتر دارای همین امتیازات عالی بود و حق هم این است که چنین فرزندی مجسمه پدر باشد. (۱)

۲- موالی: دومین گروه از یاران مختار موالیان بودند که بیشترین نیروهای مختار را تشکیل میدادند. علت این که به این موضوع پرداخته می شود، این است که یکی از هجمه هایی که بر ضد مختار در حال قیام و بعد از قیام و بعد از مرگ و شهادت مختار شروع شد، شرکت و همکاری موالی با مختار بود که در فصل دوم مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در این جا تنها به معرفی موالی و اسلام موالی و ایرانیان می پردازیم.

علاقه ایرانیان به دین مقدس اسلام از همان آغاز ظهور این دین مقدس شروع شد. قبل از اینکه شریعت مقدس اسلام توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن روی آورده و از جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشش نمودند و در راه اسلام و مبارزه با معاندین نبی اکرم صلی الله علیه و آله جان سپردند. (۲)

ص: ۷۸

۱- اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۰۰ (ده جلدی)

۲- خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، ص ۷۴.

به همین دلیل از یک طرف می بینیم برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایران پیشوا و مقتدا و مرجع دین غیرایرانی میشود؛ به عنوان مثال لیث بن سعد ایرانی، پیشوای فقهی مردم مصر می شود و ابوحنیفه ایرانی - با اینکه در خود ایران به واسطه آشنایی این مردم با مکتب اهل بیت علیه السلام پیروان زیادی پیدا نمی کند - در میان مردمی دیگر که با آن مکتب مقدس آشنا نیستند به صورت یک پیشوای بی رقیب در می آید. ابو عبیده معمر بن المتنی و واصل بن عطا و امثال آنها پیشوای کلامی می شوند، سیبویه و کسایی امام صرف و نحو میگردند و دیگری مرجع لغت و غیره. (۱)

شهید مطهری (ره) داستان زیر را به همین مناسبت نقل می کنند:

هشام بن عبدالملک روزی از یکی از علما که به ملاقات وی در رصافه کوفه رفته بود، پرسید: آیا علما و دانشمندان را که اکنون در شهرهای اسلامی مرجعیت علمی و فتوایی دارند، می شناسی؟ گفت:

آری.

هشام گفت: اکنون فقیه مدینه کیست؟

جواب داد: نافع.

- نافع مولی است یا عربی؟

- مولی است.

ص: ۷۹

۱- همان، ص ۳۰۸.

- فقيه مکه کیست؟
- عطاء بن ابی رباح.
- مولی است یا عربی؟
- مولی است.
- فقيه اهل یمن کیست؟
- طاووس بن کیسان.
- مولی است یا عربی؟
- مولی است.
- فقيه یمامه کیست؟
- یحیی بن کثیر.
- مولی است یا عربی؟
- مولی است.
- فقيه شام کیست؟
- مکحول.
- مولی است یا عربی؟
- مولی است.
- فقيه جزیره کیست؟
- میمون بن مهران.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه خراسان کیست؟

- ضحاک بن مزاحم.

- مولی است یا عربی؟

- مولی است.

- فقیه بصره کیست؟

- حسن و ابن سیرین.

- مولی هستند یا عربی؟

- مولی هستند.

- فقیه کوفه کیست؟

- ابراهیم نخعی.

- مولی است یا عربی؟

- عرب است.

هشام گفت: نزدیک بود قالب تهی کنم. هر که را پرسیدم تو گفتی مولی است، خوب شد دست کم این یک نفر عرب است. (۱)

ص: ۸۱

۱- همان، ص ۳۱۰.

به ایرانیان از آن جهت موالی می گفتند که با اجدادشان برده و سپس آزاد شده بودند که البته عده اینها زیاد نبود و یا با برخی از قبایل عرب پیمان حمایت بسته بودند. تدریجاً به همه مردم ایران موالی می گفتند. اما اینکه برخی مدعی شده اند که اعراب ایرانیان را بدان دلیل موالی می گفتند که آنها را برده خود می دانستند، اشتباه است.^(۱)

۳- مختار در طرح شعار خود خونخواهی سالار شهیدان و مبارزه با قاتلان کربلا، خود را به عنوان نماینده محمد بن حنفیه معرفی کرد. این مسأله در عین آنکه توجه شیعیان را به سوی او معطوف می ساخت، سبب تردید نیز در میان آنها می شد، تردید آنها در صداقت مختار نسبت به نمایندگی از سوی محمد بن حنفیه، باعث شد در این باره پرس و جو کنند؛ عبدالرحمان بن شریح و گروهی دیگر روانه مدینه شدند و در آنجا به طور خصوصی با ابن حنفیه ملاقات کرده و موضع وی را نسبت به مختار سوال کردند. محمد بن حنفیه از مختار به صورت سربسته و مبهم حمایت کرد. او گفت:

«أما ما ذكرتم من دعاء من دعاكم إلى الطلبِ بِدِمَائِنَا فَوَاللَّهِ

لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ اتَّصَرَ لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا بِمَنْ نَسَاءَ مِنْ خَلْقِهِ»^(۲)

«در مورد آنچه گفتید که کسی شما را دعوت کرده تا انتقام خون اهل بیت علیه السّلام را بگیرد، به خدا من دوست دارم تا خداوند به دست هر کس که خود از بندگانش خواهد، انتقام ما را بگیرد»

ص: ۸۲

۱- خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، ص ۳۱۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۹۳؛ الفتوح، ج ۵، ص ۹۱، ۹۲ و ۹۳.

محمد بن حنفیه چیزی بیش از این نگفت. آنها نیز از جای برخاسته و به کوفه آمدند. دیگر شیعیان به سراغ آنها آمدند تا از رضایت یا عدم رضایت ابن حنفیه پرسش کنند. ابن شریح گفت: ما در این باره از محمد بن حنفیه استفسار کردیم و او «فامرنا بمظاهرته و اذن لنا فی نصرتک»^(۱) به ما دستور داد تا او را پشتیبانی کنیم. چنین تأییدی موجب شد تا دیگر شیعیانی که تا آن زمان به مختار ملحق نشده بودند، بدو بیوندند.

گفتار چهارم: قبایل شیعی عراق و موالی آنها

تشیع نه تنها به صورت پراکنده در عراق حضور داشت بلکه به صورت طایفه ای نیز در این منطقه نفوذ عمیقی داشت و در کنار قبایل عربی، موالی وابسته به آنان هم به همین نسبت گرایشهای مذهبی خود را داشتند. حضور موالی در قبایل عربی به طور طبیعی تشیع را در میان آنان گسترش میداد.^(۲)

بسیاری از این افراد با همه تحقیقی که از سوی امویها بر آنها روا داشته میشد، اسلام را پذیرفتند. عربها که قبل از اسلام هیچ بهره ای از مدنیت نداشتند و حتی صاحب یک حکومت مستقل نیز نبودند، روحیه برتری طلبی بر غیرغرب را در خود داشتند. اکنون که بر ایرانیان مسلط شده بودند،

روحیه

ص: ۸۳

۱- الفتوح، ج ۶، ص ۹۵.

۲- تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، رسول، ص ۱۰۸.

عرب‌گرایی خود را در امر حکومت دخالت میدادند و به این ترتیب تحقیری بیشتر نسبت به ایرانیان روا میداشتند.^(۱)

موالی در عراق به عنوان شهروند درجه دوم، شناخته میشدند. به همین دلیل از همان آغاز کارهای پرمشقتی همچون «اقامه السوق و عماره الطریق» یعنی چرخاندن و برپای داشتن بازار و راه‌سازی به آنها واگذار میشد و این تحقیر مدتی پیش از زمان امویان نیز وجود داشت و اینگونه نبود که در زمان بنیامیه آغاز شده باشد. راه ندادن غیرعرب به مدینه الرسول که در ظاهر به دلیل عدم آمیختگی آنها با عربها و نفوذ ایرانیان در مرکز اسلام صورت می‌گرفت، در زمان خلیفه دوم مرسوم بود. این می‌توانست نوعی حقارت برای جنس عجم به حساب آید.^(۲)

در حالی که در زمان حضرت علی علیه السلام کار موالی رونق بیشتری پیدا کرد. هرچند اعتراض‌هایی صورت گرفت. مثلاً در دوران خلافت علی علیه السلام به هنگام تقسیم بیت‌المال دو زن یکی عرب و دیگری ایرانی به حضورش آمدند. حضرت به هر یک ۲۵ درهم و یک مشت طعام داد. زن عرب تعجب کرد و گفت: ای امیرمؤمنان! من یک زن عرب هستم و این یک زن عجمی است. علی علیه السلام فرمود:

ص: ۸۴

۱- همان، ص ۱۱۳.

۲- همان.

در کتاب خدا فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق - که از کنیز متولد شده اند - برتری ندارند. (۱)

علی علیه السلام به خاطر برپا داشتن مساوات و عدل اسلامی و محو بدعت برتری طلبی بود که در عصر خلافتش فتنه ها برپا شد و حوادث ناگواری پیش آمد.

«ان طائفه من اصحاب علی علیه السلام مشوا الیه فقالوا یا امیرالمؤمنین اعط هذا الاموال و فضل هولاء الاشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم و من تخاف خلافة من الناس و فراره»

«حتی از بزرگان یاران آن حضرت برای خاموش کردن این فتنه ها از حضرتش استدعا نمودند که فعلاً مصلحت ایجاب می کند که به اعیان و بزرگان عرب و قریش و به کسانی که مخالفت و جدائیشان را دوست نداری از بیتالمال بیش از موالی و عجمها عطا نمائید.»

حضرت از شنیدن این سخن برآشفته و فرمود:

«اتأمرون ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم فی السماء نجما لو کان

ص: ۸۵

۱- سیری در تاریخ شیعه، ص ۴۴. الهامی، داوود، به نقل از الغارات، ثقفی، ج ۱، ص ۷.

«آیا به من دستور می دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم، در حق کسانی که به آنها حکومت میکنم، استمداد جویم؟ به خدا سوگند تا عمر من باقی و شب و روز برقرار و ستارگان آسمان در پی هم طلوع و غروب میکنند، هرگز به چنین کاری دست نمی زنم اگر اموال از خودم بود، به

طوری مساوی در میان آنها تقسیم می کردم تا چه رسد به اینکه این اموال، اموال خداست».

بدین ترتیب ایرانیانی که در کوفه و عراق ساکن بودند، سادگی و بی پیرایگی شیوه مستقیم حکومت عادلانه و بی نظیر علی علیه السلام را به رأیالین دیدند، این بود که شیفته او شده و به سویش شتافتند.

بنابراین اگر ایرانیان به تشیع گرویدند جای شگفتی نیست.(۲) در قیام توابین تمام سپاه آنها از عرب های خالص بودند و در جمع آنها هیچ موالی وجود نداشت و مختار، نخستین کسی بود که موالی ایرانی را به صورت شرکت فعالانه بسیج نمود از این رو به این نهضت وسعت بیشتری بخشید.(۳) شرکت موالی در قیام مختار، نخستین مشارکت فعال سیاسی موالی در یک قیام سیاسی مذهبی بود. این درست است که امام علی علیه السلام بر پایه شیوه اسلامی خود نسبت به آنان محبت داشت اما آن زمان موالی آمادگی چنین مشارکتی را نداشتند و اساس و پایه سپاه

ص: ۸۶

۱- همان، ص ۴۶، به نقل از نهج البلاغه، کلام ۱۲۶.

۲- سیری در تاریخ تشیع، الهامی داوود، ص ۷۸.

۳- همان، ص ۲۲۵.

امام را قبایل عربی تشکیل میدادند. مختار برای نخستین بار به جذب موالی ایرانی پرداخت و امکان استفاده از آنها را در یک قیام مطرح کرد.^(۱)

مختار راهی جز تکیه بر موالی نداشت گرچه ممکن بود که در دراز مدت منتهی به بریدن یکپارچه اعراب از وی شود؛ چرا که آنان نه تنها نسبت به اهل بیت علیه السلام اظهار علاقه می کردند بلکه انگیزه سیاسی نیز برای رهایی خود از ستم امویان داشتند. زمانی اشراف خواستند با عبدالرحمان بن مخنف برای مبارزه با مختار مشورت کنند. او بدانها گفت که همه موالی شما در کنار مختار هستند. آنان هم شجاعت عربی دارند و هم کینه عجمی.^(۲)

گفتار پنجم: نتیجه قیام

مختار یک چهره سیاسی - مذهبی بود که هم در قیام و هم در حکومت کوتاه مدت یک سالهاش عالی ترین شیوه ها را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله اعلام عفو عمومی کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهداء و اهل بیت علیه السلام و اصحاب شرکت داشتند، در امان نیستند. او در مدت کوتاه حکومتش روزها روزه می گرفت و زبانش به ذکر خدا مشغول بود.

ص: ۸۷

۱- تاریخ تشیع در ایران، جعفریان، رسول، ص ۱۲۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۳۲.

مجموع برخوردها، عملکرد و سخنان او بیانگر این مطلب است که او عشق و افری به اهل بیت علیه السلام داشته است.

مختار میگفت: زندگی بر من گوارا نیست

مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم. (۱)

وقتی در سال ۶۶ هـ-ق بر کوفه غلبه یافت، با شعار انجام اصلاحات ریشه‌ای، توانست موالی، بردگان و مستضعفان را به خود نزدیک کند، او در فیء به تساوی میان مردم از اشراف و بردگان رفتار کرد و این موجب نارضایتی اشراف کوفه بود که تنها به ابن زبیر علاقه داشتند.

از اقدام های مختار، انتقام از قاتلان شهدای کربلا و کسانی بود که در کربلا حضور داشتند؛

«وكان مختار أول من ظَهَرَ احسن شیء سیره و تالفاً للناس»

«او اولین کسی بود که بهترین رفتار را داشت و در تألیف قلوب مردم می کوشید». (۲)

«و احبّه الناس حثیاً شدیداً»

«مردم او را بسیار دوست می داشتند». (۳)

ص: ۸۸

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲- تاریخ طبری، طبری، ج ۶، ص ۱۲۰.

۳- الفتوح، ابن اعثم، ج ۶، ص ۱۲۰.

از مهمترین اقدام های مختار می توان مقابله با سپاه شام را نام برد. این مقابله در سال ۶۷هـ- ق میان سپاه اعزامی مختار، به فرماندهی ابراهیم بن اشتر و سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد، صورت گرفت. در این جریان، برخی از مهمترین رهبران شام که مدتها در جنگهای مختلف علیه عراق شرکت کرده بودند، کشته شدند، عبیدالله بن زیاد، حصین بن نمیر سکوی، شرحبیل بن ذی الکلاع، از کشته شدگان بودند. باقیمانده سپاه در سرزمین موصل آواره گشتند.

مختار در طول ۱۶ ماه حکومت توانست اصلاحات اقتصادی و سیاسی انجام دهد؛ عدالت و مساوات را در کوفه اجرا کرد و دشمن شامی را از بین بُرد و با انتقام خون امام حسین علیه السّلام و یارانش باعث خوشحالی امام سجاد علیه السّلام و اهلبیت علیه السّلام شد.

از آنچه گفتیم روشن می گردد که مختار از نظر اندیشه جلوتر از زمان خود حرکت میکرد. روح او با خصلت های قبیله ای سازگاری نداشت؛ زیرا او فراتر از قوم و قبیله می اندیشید. عدالت و انسانیت دو مقوله ای بود که مختار به آن ارج می گذاشت. رفتار مختار با اسراء و کسانی که با او می جنگیدند، نشان می دهد که مختار بر خلاف چهره خشن و بی رحمی که عدهای از او ساخته اند، دارای قلبی مهربان بود و عدالت را در همه زمینه ها مراعات می نمود و هرگز در برابر دشمنان از عدالت و انصاف عدول نمیکرد اما در برابر مسیبان واقعه عاشورا در کربلا و کسانی که در این جنگ بر ضد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت داشتند، هیچ گونه

گذشتی از خود نشان نمی داد و به آنان ترحم نمی کرد؛ زیرا آنان از نظر اوقابل بخشش و ترحم نبودند. به همین علت تنها با قاتلان امام حسین علیه السلام هم شأن خود آنان رفتار می کرد و در پاسخ هر یک از آنان که از مختار می خواست او را مورد ترحم قرار دهد، می گفت: اگر به تو رحم کنم، خدا به من رحم نکند. (۱)

به طور خلاصه روش اداری و حکومتی مختار را می توان به چند بخش تقسیم نمود:

۱. رسیدگی به مشکلات یاران؛ ۲. حمایت از مستضعفان؛ ۳. داوری برای اجرای عدالت؛ ۴. برخورد حسنه با مردم؛ ۵. گذشت نسبت به دشمنان مگر در مورد قاتلان خون سید الشهداء علیه السلام و یاران او در کربلا.

گفتار ششم: مخالفان قیام

أ. اشراف کوفه

یکی از مهم ترین مخالفان داخلی مختار، اشراف کوفه بودند که مانعی برای مختار بشمار می آمدند و شاید اولین جرقه اختلاف، زمانی آغاز شد که وقتی مختار بر کوفه تسلط یافت، غنیمت را به تساوی میان مردم از اشراف و بردگان تقسیم کرد و با این کار توانست موالی، بردگان و مستضعفان را به خود نزدیک

ص: ۹۰

۱- انتقام یا انقلاب کوفه، محمدی، محمد حسن، ص ۹۳، به نقل از شمشیر سرخ، ایده سبز.

کند و این موجب خشم اشراف کوفه از مختار شد و از موقعیت اعطایی مختار به بردگان در شخصیت سیاسی و اجتماعی سخت ناراحت بودند و چنین می گفتند:

«لقد تآمر هذا الرجل علينا بغير رضی منا، و لقد أدنی موالینا فحملهم علی الدواب و أعطاهم و أطعمهم فیئنا، و لقد عصتنا عیدنا»

«این مرد (مختار) بدون رضایت ما بر ما فرمان میراند. بردگان ما را به خود نزدیک ساخته و آنان را بر چهارپایان نشانیده و سهم غنیمت ما را به آنان بخشیده و خورانده است و دیگر بردگان از ما فرمان نمی برند»

و این موجب نارضایتی اشراف کوفه بود که پنهانی به ابن زبیر علاقه داشتند.^(۱)

مختار پس از به قدرت رسیدن، از گروه «موالی» حمایت کرد و گامهایی برای تأمین حقوق اجتماعی آنان برداشت. این اقدام مختار، اشراف و بزرگان قبایل عرب را بر ضد وی تحریک کرد. آنان اجتماعاتی به این منظور تشکیل دادند و با کمک نیروهای عبدالله بن زبیر برای جنگ با مختار آماده شدند و در رأس این سران مخالف، قاتلان امام حسین علیه السلام قرار داشتند و همین موضوع کافی بود تا انقلابیون را وادار به ایستادگی نموده برای رسیدن به پیروزی مصمم سازد.^(۲)

ص: ۹۱

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۸.

۲- سیره پیشوایان، پیشوایی، مهدی، ص ۲۲۸.

مختار ایرانیان را به خود نزدیک ساخت و برای ایشان و فرزندان‌شان مستمری تعیین کرد و آنان را در مجالس خود جای میداد و عربها را محروم و از خود دور ساخت و این موضوع آنان را خشمگین می کرد. بزرگان عرب جمع شدند و پیش مختار رفته و او را نکوهش کردند، مختار در پاسخ به آنها گفت: خداوند فرد دیگری غیر از شما را از رحمت خود دور نگرداند، شما را گرامی داشتم تکبر کردید به کار خراج گماشتم آن را کم آوردید و این ایرانیان نسبت به من از شما مطیع ترند و هرچه بخواهم بیدرنگ انجام می دهند. عربها به یکدیگر نزدیک شدند و برخی از ایشان به دیگران گفتند که این مرد دروغگوست چنین می پندارد که دوستدار بنی هاشم است و حال آنکه طالب دنیاست.

در فصل آینده توضیح خواهیم داد که چگونه از زمان خود مختار به او نسبت دروغگویی داده و تهمت های ناروای دیگری می زدند.

اشراف - که مهمترین قشر صاحب نفوذ در کوفه بودند - پیش از آمدن زبیری ها با بن یامیه به توافق رسیدند و بعد از آمدن اینها از ترس شیعیان و غلبه آنها، به ابن

زبیر پیوستند.^(۱)

ص: ۹۲

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۵۳.

روی کار آمدن مختار به هیچ عنوان نمی توانست مورد رضایت اشراف باشد؛

اولاً: مختار انگیزه خود را از این اقدام، گرفتن انتقام از قاتلان حسین بن علی علیه السلام عنوان کرده بود و اشراف خود در شمار قاتلان اصلی امام بودند.

ثانیاً: مختار با توجه به محدودیت نیروهای عرب شیعه مذهب در کوفه، رو به سوی موالی آورده و آنها را جذب جنبش خویش کرده و این کار دقیقاً به معنی کوبیدن اشراف بود. هنگامی که آنها قصد انتقاد از مختار را داشتند برای آنها چیزی مهمتر از این نبود که مختار سهمی از (فیء) را برای موالی قرار داده بود. (۱)

یک سال بعد که اشراف و زبیرها کوفه را تصرف کردند، مصعب دستور داد همه موالی را بکشید. کفر آنها ظاهر شد، کبر آنان فزونی یافته و شکرشان (خضوع در برابر اعراب) اندک شده است.

ب. امویها

یکی از شعارهای مختار جنگ با امویان بود و در بیعتی که مردم با او نمودند، گفت:

با من بر کتاب خدای و سنت پیامبر و خونخواهی اهل بیت علیه السلام و نبرد با منحرکان و دفاع از ضعیفان و نبرد با کسی که با ما نبرد کند و صلح با کسی که با ما صلح کند بیعت می کنید. بیعت شما را فسخ نمی کنیم و فسخ آن را از شما نمی خواهیم.

ص: ۹۳

هر کس این شرایط را قبول می کرد با او بیعت می نمود.

آرام شدن کوفه برای مختار مدت زیادی به طول نینجامید؛ زیرا خبر آمدن سپاه شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد به کوفه رسید.

مختار پس از قلع و قمع شورشیان داخلی و کشتار عاملان فاجعه کربلا که یکی از اهداف اصلی قیام مختار بود، دومین مرحله انتقام خونین را آغاز نمود و آن سرکوبی سپاه شام بود که به فرماندهی ابن زیاد در حوالی موصول مستقر شده بودند.

علامه مجلسی (ره) به نقل از علامه ابن نما مینویسد:

مختار پس از آنکه عاملان فاجعه کربلا را به سزای اعمالشان رساند، چنین گفت: «لَمْ يَبْقِ عَلَيَّ أَعْظَمُ مِنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ» اکنون بزرگترین هدفی که در پیش داریم، یکسره کردن کار ابن زیاد است.

دینوری در اخبار الطوال می نویسد:

مردم شام در جنگ با ابراهیم اشتر شکست خوردند، ابراهیم بر آنان حمله برد و گروه بسیاری از ایشان را کشت و شامیها گریختند. ابراهیم تا هنگام شب آنها را تعقیب کرد، حصین بن نمیر فرمانده سپاه شام که از قاتلان امام حسین علیه السلام بود و شرحبیل پسر ذیالکلاع و بزرگان سپاه شام کشته شدند. چون شدت جنگ فرو نشست، ابراهیم گفت: من ضمن جنگ مردی از شامیان را

کشتم که پیشاپیش آنان جنگ می کرد و می گفت: من جوانمرد قریشم (قریشی زاده ام) و چون به زمین افتاد از

او بوی مشک استشمام کردم او را میان کشتگان جستجو کنید، جستند و او را یافتند معلوم شد عیدالله بن زیاد است؛ ابراهیم دستور داد سر او را جدا کردند و پیش مختار فرستادند و مختار هم آن را برای محمد بن حنفیه فرستاد. (۱)

این جنگ را می توان مهم ترین اقدام مختار در مقابله با سپاه شام دانست.

ج. زیربان

اشاره

مختار چون در قیام دفاع از اهل بیت علیه السلام را شعار خود قرار داده بود، این شعار باعث شد تا ابن زبیر هم همگام با اشراف کوفه و اموی ها با مختار بجنگد.

در کتاب تاریخ یعقوبی آمده است:

عبدالله بن زبیر با بنی هاشم سخت بنای تعدی گذاشت و دشمنی و کینه ورزی با ایشان را آشکار ساخت

تا آنجا که درود بر محمد صلی الله علیه و آله را در خطبه اش ترک کرد و چون به او گفته شد، چرا درود بر پیامبر را ترک کردی؟ گفت: او را خاندان بدی است که هرگاه ذکر او به میان آید گردن کشند و هرگاه نامش را بشنوند سرهای خود را برافرازند. (۲)

ص: ۹۵

۱- اخبار الطوال، دینوری، ص ۳۴۰ (خروج المهلب مع الخوارج) و تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص ۲۰۳.

۲- همان، ص ۲۰۵.

ابن زبیر خطاب به ابن عباس گفت: چهل سال است که کینه شما را در دل پنهان داشته ام. (۱)

آری! مختار با هدف مقدس خونخواهی امام حسین علیه السلام و عشق و علاقه شدید به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، چگونه می توانست با مرد خبیث و پستی مانند ابن زبیر کنار بیاید و با او همکاری کند؟

راز ناکامی عبدالله بن زبیر در عراق

برای آنکه بدانیم چرا مردم عراق در ابتدا به ابن زبیر پیوستند و سپس دعوت مختار را پذیرفتند و بر ضد ابن زبیر قیام کردند، باید توجه داشته باشیم که جامعه آن روز عراق خواستار دو چیز بود:

۱. اصلاحات اجتماعی و حمایت از موالی - مسلمانان غیرعرب - که در حکومت بنی امیه مورد ستم واقع شده بودند؛

۲. گرفتن انتقام خون بنی هاشم از امویان.

به امید تأمین این دو خواسته بود که جامعه عراق با ابن زبیر بیعت کرد؛ زیرا وی، هم دشمن امویان بود و هم تظاهر به صلاح و زهد و بی اعتنایی به دنیا می کرد ولی عملاً ثابت شد که حکومت ابن زبیر تفاوت چندانی با حکومت امویان ندارد. درست است که ابن زبیر عراق را از زیر نفوذ و تسلط امویان نجات

ص: ۹۶

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۱۲۹.

داد ولی قاتلان حسین علیه السلام و عناصر جنایتکار و پلیدی همچون شمر بن ذی الجوشن، شیب بن ربیع و عمرو بن حجاج که در فاجعه عاشورا نقش مهمی داشتند، نه تنها هنوز در کوفه زنده بودند بلکه از مقربان حکومت بودند.

پسر زبیر از نظر اجرای عدالت نیز مقصود عراقیان را تأمین نکرد؛ زیرا موالی هنوز هم مثل زمان بنی امیه در محرومیت به سر می بردند و قدرت و امکانات، همه در دست شیوخ قبایل بود و عدم تأمین خواسته های عراقیان باعث شد تا مردم از اطراف ابن زبیر پراکنده شده از قیام مختار پشتیبانی کنند. به همین دلیل عبدالله بن زبیر برادر خود مصعب بن زبیر را به عراق فرستاد و او در سال ۶۷ هـ.ق به عراق آمد که میان او و مختار جنگهای مشهوری روی داد که سرانجام مختار به شهادت رسید.

گفتار هفتم: گسترش و سرانجام قیام

اشاره

مختار بعد از درگیری های زیاد توانست بر کوفه مسلط شود و مردم با وی بیعت کردند و به این ترتیب بر کوفه پیروز شد و عراق و سرزمین های دیگر غیر از مصر و شام که در

تصرف و حمایت عبدالملک مروان بود، تسلیم او شد و او کارگزاران خود را به هر سو گسیل داشت. (۱)

عبدالرحمن بن سعید بن قیس همدانی را بر موصل، محمد بن عثمان تمیمی

ص: ۹۷

را بر آذربایجان، عبدالله بن حارث برادر اشتر را بر ماهین و همدان(۱)، یزید بن معاویه بجلی را بر اصفهان و قم و نواحی آن دو شهر و ابن مالک بکراوی را بر حلوان و ماسبذان(۲)، یزید بن ابونجبه فزاری را بر ری و دستی، و زحر بن قیس را بر جواحی(۳) گماشت و حکومت شهرهای دیگر را هم به خواص خود داد.(۴)

آنگاه برای یزید بن انسی اسدی پرچمی بست و او را به سالاری بیست هزار مرد گماشت و سلاح و ساز و برگ فراوان در اختیارشان گذاشت و یزید را به فرماندهی جزیره و همه سرزمینهای شام - که بگشاید - منصوب کرد.(۵) ابراهیم اشتر بعد از پیروزی بر ابن زیاد و سپاه شام در موصل ماند و کار گزاران و فرمانداران خود را به شهرهای جزیره فرستاد، اسماعیل بن زفر را بر قرقیسیاء و حاتم بن نعمان باهلی را بر حران و رها و سمیساط و عمیر بن حباب سلیمی را بر کفرتوثا و سفاح بن کُردوس را بر سنجار، عبدالله بن مسلم را بر میافارقین (دیار بکر) و مسلم بن ربیعہ عقیلی را بر آمد (شهر قدیمی از دیار بکر) فرماندار کرد و خود به نصیبین رفت و در آن شهر ماند.(۶)

ص: ۹۸

۱- ماهین: به صورت تثنیه بر نهادند و دینور و گاه بر کوفه و بصره اطلاق میشده است - معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۷، ص ۳۷، به نقل از اخبار الطوال، ص ۳۳۷.

۲- حلوان آخرین شهر شمال عراق - ماسبذان از بلاد جیل که مهدی عباسی آنجا مرده است، اخبار الطوال، دینوری، ص ۳۳۷ پاورقی.

۳- جواحی: نام رودخانه و منطقه آبادی در ناحیه شرقی بغداد است.

۴- همان، ص ۳۳۷.

۵- همان.

۶- همان، ص ۳۴۱.

در بعضی از منابع، استانداران و فرماندارانی که مختار به مناطق تحت نفوذ خود فرستاد این گونه است:

۱. عبدالله بن حارث نخعی: استاندار «ارمنیه».

۲. محمد بن عمیر: استاندار آذربایجان.

۳. عبدالرحمان بن سعید بن قیس: استاندار موصل.

۴. اسحاق بن مسعود: استاندار «مدائن و منطق جوحی»

۵. قدامه بن ابی عیسیٰ نصری فرماندار بهقباد بالا.

۶. محمد بن کعب بن قرظہ: فرماندار بهقباد میانی.

۷. حیب بن منقذ نوری: فرماندار بهقباد سفلی.

۸. سعید بن خدیفه بن یمان: استاندار

حلوان.

سرانجام مختار و شهادت او

کسانی که از دست انتقام مختار به بصره گریخته بودند، عاملان اصلی تحریک مصعب بن زبیر برای حمله به کوفه بودند. آنان با تحریک مصعب بن زبیر وی را وادار کردند تا مختار را سرکوب کرده و کوفه را نیز زیر سلطه زبیری ها درآورد. (۱)

ص: ۹۹

ابن زبیر که به گفته خودش از چهل سال قبل دشمنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر دل گرفته بود، نمی توانست نسبت به مختار که برای حاکم کردن اهل بیت علیه السلام کوشش می کرد، بی تفاوت بماند. تکلیف بنی امیه نیز روشن است که چگونه رهبران شام را در جنگ با سپاه مختار از دست دادند.^(۱)

عبدالله بن زبیر که خطر مختار برای خود را کمتر از خطر امویان نمی دید، تصمیم گرفت در مقابل مختار وضع جدید به خود بگیرد و می دانست که در بصره اتباع زیادی دارد، به علاوه پناهگاه اشراف فراری و اعراب که با مختار سخت مخالف شده و آن اشراف فراری که در قتل امام حسین علیه السلام نیز دست داشتند، از ترس جان خویش در پی فرصت بودند، تا بر ضد مختار قیام کنند و از او انتقام بگیرند، به همین دلیل «ابن زبیر» بر آن شد تا بصره را برای حمله به کوفه آماده سازد و یقین داشت که اعراب ناراضی که در آنجا جمع شده اند، از او حمایت و پشتیبانی خواهند کرد و دلیل این کار برادر خود، مصعب را که در سفاکی و قساوت و بیرحمی و تعصب عربی شهرت داشت، به بصره فرستاد.^(۲)

ص: ۱۰۰

۱- همان، ص ۶۰۱، تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص ۲۰۹؛ سیری در تاریخ تشیع، الهامی داوود، ص ۲۷۴.

۲- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۸۰.

در این جریان فرمانده نیروهای زبیری، مهلب بن ابی صغره و فرمانده نیروهای مختار، احمر بن شمیط بود، محمد بن اشعث نیز فرماندهی نیروهای فراری کوفه به بصره را بر عهده داشت. جریان درگیری به نفع زبیری ها خاتمه یافت و مختار با گروهی از یارانش به شهادت رسیدند.

ص: ۱۰۱

فصل دوم : نقد و ارزیابی دیدگاه مبتنی بر عدم تأیید قیام مختار نزد اهل بیت علیه السلام

اشاره

ص: ۱۰۳

حکومت اموی عملکردی ناپسند و حاکمان و زمامدارانی زشت سیرت داشت. استبداد حاکم و فقدان قانون، نبود نظام قضایی صحیح، رواج بی عدالتی، فقدان عدالت اجتماعی، دوری از تعالیم اسلام و تحریف و انکار دستورهای اسلامی از ویژگیهای این دوره به شمار می‌آید. همچنین ایجاد بدعت و احادیث دروغین و ساختگی، ایزاری برای توجیه کارهای خلاف حکمرانان اموی بود که به تأسیس مذهب جبرگرایی انجامید. سیاست امویان، کاستن از مقام امام علی علیه السلام با شیوه‌های ترساندن شیعیان و پنهان کردن و از بین بردن فضیلت‌های حضرت و عقاب کردن گویندگان آن بود. سیاست اقتصادی امویان، شیعیان و علویان و پیروان اهل بیت علیه السلام را به تهیدستی کشاند.

آنانی که ده‌ها حدیث در فضیلت معاویه ساخته‌اند و درباره او از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرموده است همانا خداوند در روز رستاخیز معاویه را نزد خود فرا می‌خواند و در کنار خویش می‌نشاند و به دست خود او را می‌پوشاند سپس او را همچون عروس به مردم نشان می‌دهد؛ زیرا او با علی بن ابی طالب علیه السلام جنگیده است! دور و شگفت آور نیست که به مختار نسبت کفر و جادوگری و ادعای پیامبری و ربوبیت دهند. به این سبب که با هواداران معاویه ای که خداوند او را به خود نزدیک ساخته و برای مردم به جلوه درآورده

است، نبرد کرده و با دشمنان علی علیه السلام و خاندانش جنگیده و قاتلان امام حسین علیه السلام را کشته و با ابن زبیری که با معاویه و امویان در هیچ چیز تفاوت نداشت، به ویژه در آنچه به علویان مربوط میشد، نبرد کرده است؛ ابن زبیری که در دوران حکومتش بر عراق و حجاز علویان را مورد ستم و آزار قرار داد؛ از علی علیه السلام و خاندان او بیزاری جست، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را در خطبه جمعه ترک و بر این عمل خود استدلال کرد که ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و صلوات بر او موجب کبر و نخوت کسانی می شود. (۱)

بعد از شکست مختار و تسلط مصعب بن زبیر بر کوفه و کشته شدن مختار و هفت هزار تن از مسلمانان به دست زبیریان و در زمانی که عبدالله بن عمر زبیریان را بدین سبب مورد نکوهش قرار داد، سردمدار این کشتار، مصعب بن زبیر (معروف به قصاب) به او پاسخ داد که آنها جادوگر و کافر بوده‌اند. (۲)

گفتار اول: مورخان

اشاره

همان طور که در صفحات قبل گفتیم، قیام مختار در بعضی از دیدگاهها از نظر ائمه منفی است. باید شرایط و زمان و موقعیت امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه را شناخت و وقتی به کتب تاریخی رجوع می کنیم - از جمله کتب طبری و ابن

ص: ۱۰۶

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۵۳.

۲- همان، ص ۵۵۲.

اثیر و مسعودی و یعقوبی - به این نتیجه می‌رسیم که از مجموع کلمات و جملاتی که در این کتابها ذکر شده، می‌توان بدست آورد که قیام مختار مورد رضایت اهل بیت علیه السلام و با اذن و اجازه امام سجاد علیه السلام بود.

ما به طور مختصر از این کتابها جملاتی را که در بعضی موارد نقد عملکرد مختار است را آورده و سپس به ارزیابی آن با دیدگاه اهل بیت علیه السلام می‌پردازیم. (۱)

۱. طبری

یکی از چیزهایی که مورد نقد قرار گرفته حمل کرسی و روانه کردن این کرسی در جنگ ابراهیم اشتر با ابن زیاد است که طبری به اسناد خود نوشته است که طفیل بن جَعْدَه بن هبیره گوید: من در گذراندن زندگی سخت در مضیقه بودم. روزی نزد همسایه ام که مردی روغن فروش بود کرسی چرکین دیدم. آن کرسی را از او گرفتم و پاکیزه کردم، رنگی خوش به خود گرفتم، با خود گفتم شاید بتوانم مختار را بفریبم و از او چیزی بگیرم. پس نزد وی رفتم و گفتم: من رازی بزرگ می‌دانم و سالهاست آن را از تو نهفته ام. کرسی که علی علیه السلام در مسجد کوفه بر آن می‌نشست و میان مردم داوری می‌کرد، نزد من است. مختار گفت: سبحان الله چگونه کاری چنین بزرگ را تا امروز از من پنهان داشته‌ای؟ سپس

ص: ۱۰۷

فرمان داد که مردم را به مسجد بخوانند. چون مردم فراهم آمدند، مختار گفت: مردم هیچ چیز در امتهای پیشین نبوده است که مانند آن در این امت نباشد. این کرسی برای شما همچون تابوت سکنیه برای بنی اسرائیل است. این کرسی اگر پیشاپیش لشکر باشد از دشمنان شکست نخواهید خورد. (۱)

در حالی که این افسانه را هواخواهان پسر زبیر یا دشمنان مختار برای رماندن دل مردم از وی ساخته اند. در کتاب طبری آمده است: انتقاد اشراف کوفه به تشیع مختار و حامیان او بود و آن این است که اینان از «اسلافنا الصالحین» اظهار بیزاری می کنند. احتمالاً مراد آنها این بود که شیعیان بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را به دلیل انحرافات که به وجود آورده بودند، مورد مذمت قرار می دهند.

در تعبد او (مختار) کافی است روایتی را که طبری و دیگران نقل کرده اند ذکر کنیم: هنگامی که مختار به شهادت رسید، دو همسر او، یکی دختر نعمان بن بشیر انصاری و دیگری دختر سمره بن جندب، مورد بازجویی زبیری ها (یا مورد تفتیش عقاید) قرار گرفتند. دختر سمره درباره مختار گفت: هر چه شما درباره او عقیده دارید من نیز عقیده ام همان است. اما دختر نعمان درباره مختار گفت: «انه كانه عبداً من عباد الله الصالحين» او بندهای از بندگان صالح خداوند بود.

ص: ۱۰۸

۱- تاریخ طبری، ج ۸، ص ۷۰۳، به نقل از تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ص ۱۹۴.

مصعب او را زندانی کرد و به ابن زبیر نوشت: این زن بر این باور است که مختار پیغمبر است. عبدالله بن زبیر نیز به او دستور داد تا وی را به قتل برساند. (۱)

اشعار ابن ربیعہ درباره قتل همسر مختار:

ان من اعجب العجائب عندی قتل بیضاء حرّه عطبول

قلت هكذا علی غیر جرم ان الله درها من قتيل

كتب القتل و القتال علينا و علی المحصنات جر الذبول

چه شگفت انگیز است کشتن زن زیبای آزاده که بدین گونه کشته شد و گناهی نداشت و خدا آگاه است که چه نیکو کشته‌های بود. کشته شدن و جنگ کردن بر ماست و کار زنان، دامن کشان رفتن است.

۲. ابن اثیر

هنگامی که مختار از کوفه می رفت، به سائب بن مالک که جانشین او بود، گفت: نظر تو چیست؟ سائب گفت: رأی شما چیست؟

مختار گفت: وای بر تو من مردی از عرب هستم. دیدم عبدالله بن زبیر حجاز را به تصرف خود درآورده و ابن نجده یمامه را در اختیار گرفته و مروان شام را تحت سیطره دارد. من هم همانند آنان هستم؛ با این تفاوت که من در صدد انتقام و خونخواهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برآمدم و گروهی را که مشارکت در ریختن خون آنان داشتند را

ص: ۱۰۹

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۵۷۴، تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج ۲، ص ۲۶۴، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۹.

کشتم در حالی که دیگران آن را فراموش کرده بودند. اگر تو نیت پاک و خالص نداری دست کم از حیثیت و شرف خود دفاع کن و با این هدف و نیت مقاتله کن.

سائب گفت: انا لله و انا اليه راجعون؛ چرا در راه پیشرفت همین هدف ن جنگیم؟ و من کاری نکرده ام اگر در راه حیثیت و حَسبم جنگ کنم. (۱)

۳. مسعودی

مختار آشکارا به دعوت برای علویان پرداخت و برای آنان بیعت گرفت و گهگاه با آنها تماس برقرار می کرد. در مروج الذهب آمده است:

وی با علی بن الحسین علیه السلام به عنوان این که از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند امام حسین علیه السلام است و وی برای خونخواهی او قیام کرده است، تماس گرفت و درباره اخذ بیعت برای او نامه ای به آن حضرت نوشت، و آن را به گفته مسعودی به همراه اموال فراوانی به سوی او ارسال داشت. اما امام علی بن الحسین علیه السلام پیشنهاد مختار و اموال او را نپذیرفت. از این رو مختار متوجه محمد بن حنفیه شد، و پاسخ او به مختار این بود که من دوست دارم خداوند ما را یاری کند و کسانی را که خون ما را ریختند، نابود فرماید اما من تو را به جنگ و خونریزی فرمان نمی دهم. (۲)

ص: ۱۱۰

۱- کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۳ به نقل از قصه کربلا، ص ۶۸۸.

۲- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، معروف الحسینی، هاشم، ص ۵۶۴.

چنانچه روایت مذکور درست باشد، ممکن است خودداری امام سجاد علیه السلام از پذیرفتن درخواست مختار و ردّ اموال ارسالی او عدم اطمینان آن حضرت به رفتار مردم عراق و یا دشواری موقعیت او بوده که در میان دو دشمنی که بدخوترین خلق خدا بودند، قرار داشت و با این که این دو بر سر قدرت با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند هر دوی آنها بر ضدّ علویان مکر و بداندیشی می کردند و امام در حجاز که

کانون دعوت زبیریان بود، زندگی میکرد. همین طور پاسخ ابن حنفیه که در آن آرزو کرده از کشندگان آنها و کسانی که خون آنان را ریخته اند انتقام گرفته شود. در همین حال از خونریزی و جنگ اظهار بیزاری کرده جز ترس از ابن زبیر نداشته است. این عمل روا بوده که مختار در میان محافل شیعه شایع کرد. ابن حنفیه او را به عنوان وزیر یا امیر گسیل داشته است تا شیعیان در مساعدت به او برای نابود کردن کشندگان امام حسین علیه السلام و اصحابش متفق و همداستان شوند. (۱)

۴. یعقوبی

عبدالله بن زبیر با بنی هاشم سخت بنای تعدی گذاشت و دشمنی و کینه ورزی با آنها را آشکار ساخت تا آنجا که درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله را از خطبه اش حذف کرد و چون به او گفته شد، چرادرود بر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کردی؟ گفت: او را خاندان بدی است که هرگاه ذکر او به میان آید، گردن کشند و هرگاه نامش را بشنوند سرهای خود را برافرازند. (۲)

ص: ۱۱۱

۱- همان، ص ۵۶۵.

۲- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ص ۲۵.

ابن زبیر، محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس و بیست و چهار مرد از بنی هاشم را گرفت که با او بیعت کنند و چون زیر بار نرفتند، آنان را در حجره زمزم حبس کرد و به خدایی که جز او خدایی نیست قسم خورد که یا بیعت کنند و گرنه، البته ایشان را آتش میزند. (۱)

هاشم معروف الحسنی می نویسد:

از بیشتر منابع کهن تاریخی بر می آید که مختار با آن که در دعوت برای امام حسین علیه السلام سرسخت و پرشور بوده با کسانی که آن حضرت را در کربلا یاری کرده‌اند مشارکت نکرده و ظاهراً معتقد بوده است که یاری او سودی به بار نمی آورد و همه عوامل و شرایط آماده بود، تا این فاجعه بر سرزمین کربلا نقش بندد.

از این رو ترجیح داد بیندیشد و در راه گرفتن انتقام از کشندگان امام حسین علیه السلام تلاش کند. (۲)

در حالی که در تاریخ یعقوبی در جلد دوم آمده است:

مختار گروهی از شیعیان را فراهم آورد و به اتفاق آنان به قصد یاری امام حسین علیه السلام روانه شد. اما شرطه‌هایی که از سوی ابن زیاد مأمور شده بودند کسانی را که از شهر برای یاری آن حضرت بیرون می روند تعقیب کنند، آنان را

ص: ۱۱۲

۱- همان.

۲- جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۵۸.

دستگیر و بازداشت کردند. هنگامی که آنان را نزد این مرجانه آوردند، چوب دستی خود را برداشت و آن قدر بر سر و صورت مختار زد که چشمش را مجروح و پلک آن را پاره کرد. سپس او را به زندانی که شیعیان در آن محبوس بودند، انداخت. (۱)

گفتار دوم: علماء شیعه

۱. محدثان (علامه مجلسی، صاحب بحار الانوار)

انقلاب انتقامجویانه مختار سرانجام با شکست روبرو گردید و پس از آن، کار به قرار اول بازگشت و دولت باز به دست دشمنان اهل بیت علیه السلام افتاد و شیعیان سال‌های درازی با شدت هرچه تمامتر مورد تهدید به قتل و شکنجه و زندان شدند.

اساسی‌ترین سؤال، درباره شخصیت مختار است. شخصیت و خصوصیات مختار در معرض جرّ و بحث فراوان در تاریخ تشیع است. برخی از مآخذ او را به صورت مردی ماجراجو و سیاستمدار و جاهطلب نشان می‌دهند که به نام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال کسب قدرت برای خود بود. بعضی دیگر او را یکی از پیروان متعهد اهل بیت علیه السلام توصیف می‌کنند که کردار و اعمال او واقعاً با

ص: ۱۱۳

محبت به خاندان پیامبر توأم بوده است؛ بعضی دیگر با شک و تردید به وی می نگرند گرچه این نکته را نیز از نظر دور نداشته اند که وی اعتقاد راسخ نسبت به اهل بیت علیه السلام داشته است.

علاوه بر منابع تاریخی این مشکل نیز وجود دارد که روایات نیز درباره وی متعارض است و این تعارض روایات بیشتر شخصیت او را زیر پرده ابهام قرار داده است تا آنجا که حدیث شناس متبحری مانند مرحوم علامه مجلسی درباره او متحیر مانده و نتوانسته درباره وی اظهار نظر قاطعی و ناگزیر توقف کرده است.

علامه مجلسی در بحارالانوار می نویسد:

«انا فی شأنه من المتوقفین و ان کان الا شهر بین اصحابنا انه من المشکورین»

من درباره مختار نمی توانم اظهار نظر کنم گرچه بیشتر علمای شیعه او را ستوده اند. (۱)

آیت الله خویی (ره) پس از نقل و ردّ چند روایت

که در مذمت و نکوهش مختار رسیده است می نویسد: بعضی از علما بر این عقیده اند که مختار خوش عقیده نبوده و به همین دلیل استحقاق عذاب دارد و به جهنم خواهد رفت اما به واسطه شفاعت امام حسین علیه السلام از جهنم بیرون می آید و نجات پیدا میکند.

علامه مجلسی (ره) به این نظریه تمایل پیدا کرده و آن را وجه جمع بین اخبار

ص: ۱۱۴

۱- بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۳۹، الباب التاسع و الاربعون. (محقق)

مدح و ذم دانسته است و به دو روایت تمسک کردند.

«بقی هنا أمور، الاول: انه ذهب بعض العلماء الى ان المختار بن ابی عبيد لم يكن حسن العقیده و كن مستحقاً لدخول النار و بذلك يدخل جهنم، و لكنه يخرج منها بشفاعه الحسين عليه السّلام و مال الى هذا القول شيخنا المجلسي و جعله وجهاً للجمع بين الاخبار المختلفه، الوارده في هذاالباب و استند القائل بذلك الى روايتين الاولى، ما رواه الشيخ باسناده عن محمد بن علي بن محبوب، عن محمد بن احمد بن ابی قتاده عن احمد بن هلال عن اميه بن علي القيس عن بعض من رواه، عن ابی عبدالله (قال): قال لي: «يجور النبي صلى الله عليه وآله الصراط يتلوه علي و يتلو علياً الحسن: يتلو الحسن، الحسين، فاذا توسطوه نادى المختار الحسين عليه السّلام يا ابا عبدالله، انى طلبت بتارك فيقول النبي | للحسين عليه السّلام اجبه فيتقض الحسين فى النار كانه عقاب كاسر، فيخرج المختار حممه و لوشق قلبه لوجد جبهما فى قلبه»^(۱)

ص: ۱۱۵

۱- تهذيب، شيخ طوسى، جزء ۱ باب تلقين المحضرين ج ۸، ص ۱۵۲ نقل از معجم رجال الحديث، آيت الله خوئى، سيد ابوالقاسم، ج ۱۹، المختار بن ابی عبيد، ص ۱۰۶ (نقل حديث از تهذيب شيخ طوسى، خبر؛ ۱ باب تلقين

شیخ طوسی به اسناد خود از یکی از روایات نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عبور از پل صراط در حالی که علی و حسن و حسین علیه السلام پشت سر اویند، به وسط پل که رسیدند، مختار از ته جهنم فریاد می زند یا حسین و یا اباعبدالله من خونخواه تو بودم؛

در این جا پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام می فرماید: «اجیه» جوابش را بده. امام حسین علیه السلام ناگهان مانند عقاب شکاری خود را به قلب آتش می زند و مختار را از آن بیرون می کشد. در حالی که بدنش سیاه شده و اگر قلبش را می گشود، محبت (آن دو) را در آن می یافت.

توضیح این روایت در بخش نقد و بررسی روایات خواهد آمد.

«و ذکر فی السرائر عن کتاب ابان بن تغلب، ابان بن تغلب عن جعفر بن ابراهیم، عن زرعه، عن سماعه قال: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول، اذا کان یوم القیامه مرّ رسول الله | بشفیر النار، و امیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیه السلام فیصیح صائح من النار، یا رسول الله صلی الله علیه و آله اغثنی یا رسول الله صلی الله علیه و آله ثلاثاً فلا- یجیبه: قال: فینادی یا امیر المؤمنین: یا امیر المؤمنین ثلاثاً اغثنی فلا یجیبه، قال فینادی یا حسین یا حسین، یا حسین اغثنی انا قاتل اعدائک قال فیکول قال: فقلت لابی عبدالله علیه السلام و من هذا جعلت فداک قال، المختار، قلت له، و لم عدّب بالنار و قد

ص: ۱۱۶

فعل ما فعل؟! قال: انه كان منهما شى، والذى بعث محمد بالحق لوان جبرئيل و ميكائيل كان فى قلبهما شى لا كتبهما الله فى النار على وجوهما»(۱)

۲. مورخان شيعه (معاصرین)

در اخبار الطوال آمده است:

وقتی مختار شکست خورد و به کوفه گریخت، مصعب هم به تعقیب او پرداخت و وارد کوفه شد، مختار در کاخ حکومتی متحصن شد و مصعب او را چهل روز محاصره کرد.

مختار از شدت محاصره سخت پریشان شد و به سائب بن مالک اشعری که از خواص او بود، گفت: ای شیخ! اکنون بیا برای دفاع از شرف و نسبت خود نه برای دین از حصار بیرون آییم و جنگ کنیم.

سائب «انا لله و انا اليه راجعون» را بر زبان آورد و به مختار گفت: مردم چنین می پندارند که قیام تو برای دین است. مختار گفت: نه. به جان خودم سوگند که تنها برای طلب دنیا بود؛ زیرا دیدم عبدالملک بن مروان بر شام، عبدالله بن زبیر، بر حجاز، مصعب بر بصره و نجده حروری بر عروض - منظور بحرین و یمامه است - و عبدالله بن خازم بر خراسان

پیروز شده اند و من از هیچ یک کمتر نبودم اما نمی توانستم به مقصود خود دست یابم مگر با دعوت مردم به خون خواهی امام حسین علیه السلام.(۲)

ص: ۱۱۷

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۳۹.

۲- اخبار الطوال، دینوری، ص ۳۵۱.

سويد بن ابی کاهل درباره کشته شدن مختار چنین سروده است:

ای کاش میدانستم چه هنگامی شتران تند رو از سوی ما این خبر را برای مردم مکه (حاجیان) میبرند، که ما سر دروغگو را از تن جدا کردیم پس از ضربه های نيزه و شمشیری که مغزها را می درید.»

مصعب سرمختار را همراه عبدالله بن عبدالرحمن پیش عبدالله بن زبیر فرستاد. (۱)

میدانیم که عراقیان عموماً و شورشیان خصوصاً در این سالها در پی پیروی از خاندان پیغمبر بودند. مختار برای اینکه موقعیت خویش را تثبیت کند، نخست از امام علی بن

الحسین علیه السّلام رخصت خواست تا مردم را به حمایت از وی بخواند و قیام خود را به نام او آغاز کند، امام علی بن الحسین علیه السّلام دعوت او را نپذیرفت و ظاهراً از کار او تا آنجا که کشندگان پدر و خویشاوندان او را کیفر داد، اظهار خشنودی کرد. (۲)

مختار چون از جانب امام علی بن الحسین علیه السّلام مأیوس شد، دعوت خود را به نام محمد بن حنفیه آغاز کرد. (۳)

ص: ۱۱۸

۱- همان.

۲- تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، ص ۱۹۳.

۳- همان.

با این همه نمی توان گفت مختار خویی مهتری جوئی نداشته است.

گفته اند وی برای اینکه مردم را به سوی خود بکشاند و با خود داشته باشد، دست به کارهای شگفت انگیزی میزد چنانکه هنگام روبرو شدن با دشمنان به دستور او دست های کبوتر را پرواز می دادند و مختار به سپاهیان می گفت: اینان فرشتگانند که از آسمان به یاری شما آمده اند و با این تدبیر سربازان را دلگرم و پایدار میکرد. (۱)

استاد شهیدی در کتاب تاریخ

تحلیلی اسلام می نویسد:

چنانکه بارها نوشته ایم در پذیرفتن روایت های تاریخی قرن اول و دوم هجری باید تردید کرد، مگر آنجا که قرینه های قطعی یا اطمینان بخشی آن را تأیید کند؛ زیرا در آن سالها، مانند هر عصر، تهمت و افتراکاری رایج و جعل حدیث یا تخلیط و تدلیس در متن آن وسیله ای موثر برای پیشبرد کارها بوده است. (۲)

مرحوم آیه الله محمد باقر ملبوبی در کتاب الوقایع و الحوادث، نتیجه ی روی هم گذاشتن اخبار و گفته ها را این گونه ذکر می کند:

اولاً: ما اعتقاد داریم که مختارمردی شجاع و پردل و

ص: ۱۱۹

۱- همان، ص ۱۹۴.

۲- همان، ص ۱۹۵.

احساساتی بوده و در محبت نسبت به خاندان پیغمبر و انتقام خون امام حسین علیه السلام پرشور و بی اختیار بوده است. این امری است مسلم و غیرقابل تردید.

ثانیاً: همانطور که حس جاه طلبی در هر فرد - از افرادی که در رهگذر مقام و ریاست مادی قرار دارند - موجود است، مختار هم برای بدست آوردن ریاست و حکومت، خود را محق می دیده و اقدام کرده است ولی از ریاست خود به متابعت افکار عمومی محیط به نفع ستمدیدگان استفاده کرده است.

ثالثاً: مختار که تنها هدف خود را انتقام گرفتن از خون امام حسین علیه السلام قرار داده است، قهراً مورد بغض و کینه طرفداران بنی امیه واقع می شود و دشمنان برای خراب کردن و ایجاد تزلزل در ارکان شخصیت او از هر راهی وارد می شوند تا او را لکه دار و در نظر مسلمانان فاسدالعقیده جلوه دهند و برسانند که مختار در نهضت و قیام خود جز ترقی و پیشرفت مرام شخصی نظری نداشته است، از این نظر روایات داله و مشعر بر ذم مختار از کارگاه لکه سازان صادر و نسبت داده شده است.

آری! اخباری در ذم مختار یافته و بدست داده اند تا شخصیت مختار را در هم بکوبند و او را مردی فاسد جلوه دهند و خبر بافتن هم که نزد دستگاه تبلیغاتی اموی کاری آسان بوده است. (۱)

ص: ۱۲۰

در جواب باید گفت: از دلایلی که بر صلابت او در تشیع تأکید میکنند یکی آن است که وقتی زیاد بن ابیه درباره حجر و یارانش به معاویه نوشت که آنها طوق طاعت را از گردن برداشته اند مانند اصلع^(۱) (علی علیه السلام) کافر شده اند و گروهی از بزرگان کوفه را بر این ادعا گواه گرفت، مختار به رغم تهدیدهای ابن زیاد از گواهی و امضای این نامه خودداری کرد.^(۲)

آقای یوسفی غروی در گفتگویی در مورد مختار بن ابی عبیده ثقفی اظهاراتی داشت.

وی در مورد خیالات مختار در خونخواهی امام حسین علیه السلام و دستیابی به مقام، این کشمکش در کوفه و شام و مدینه را جنگ آقازاده ها می داند که فقط اهداف سیاسی و حزبی داشت و نه جنگ برای حق و حقیقت. از طرفی ابن زبیر از آقازاده هایی بود که بعد از گذشت دوران پدر به خیال خود اولی به مقام حکومت بود و می گفت، چرا پسر معاویه به مقام حکومت برسد در حالی که ما اولی به حکومت هستیم.

وی جریان پیوستن مختار به ابن زبیر را این گونه بیان می کنند:

در این میان مختار که به عنوان یکی از شخصیتها و آقازاده ها و فرزند

ص: ۱۲۱

۱- اصلع؛ کسی که پیشانی او از مو خالی شده که دشمنان حضرت آن را به عنوان عیب مطرح می کردند.

۲- همان.

ابوعبیده ثقفی - از پرچمداران فتوحات عراق - بود، با پیوستن به ابن زبیر خیال می کرد که هم به خواسته خود به عنوان خونخواهی امام حسین علیه السلام به ابن زبیر پیوسته است و هم مقام و منصبی به او واگذار می شود ولی به تدریج به این نتیجه رسید که چون از قبیله قریش و از مهاجران قریش و انصار نیست، و به این زودی نوبت به مختار نمی رسد به بهانه سفری به کوفه رفت. (۱) مختار در ابتدا نشان داد که از یاران ابن زبیر است و نه تنها با حکومت ابن زبیر مخالف نیست بلکه خود از یاران او و مؤید حکومت اوست و زمانی دیگر می پنداشتند که مختار می خواست با این نهضت به حکومت برسد.

در جواب باید گفت: اگر مختار برای دست یافتن به حکومت قیام کرد چرا همه قتل و شرکت کنندگان در قتل امام حسین علیه السلام و یاران او را به انتقام خونخواهی اباعبدالله الحسین علیه السلام اعدام کرد، و به کشتن عده ای از آنها بسنده ننموده و به عدهای دیگر امان نداد؟ سیاست حکومت و مملکت داری اقتضاء می کرد که مختار

چنین راه و رسمی را در پیش نگیرد؛ زیرا کشتن همه آنها موجب خشم و کینه آنها می گشت و آنان را بر آن می داشت تا در فرصت مناسب بر ضد مختار قیام نمایند. البته شخص ریاست طلبی مانند معاویه که در جنگ با امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقاب خونخواهی عثمان را بر چهره تلاشهای خود انداخته بود، از چنین راه و رسم فریبایی بهره برداری کرد و وقتی حکومت را به دست گرفت، متعزّض هیچ یک از قاتلان

ص: ۱۲۲

۱- همان.

عثمان نشد و کمترین آسیبی بر آنها وارد نکرد بلکه از آنها بسان کسی که آنان را نمی شناسد، چشم پوشی کرد؛ به گونه ای که گویا این جنگهای پر سروصدای او به منظور خونخواهی عثمان نبوده است تا آنجا که دختر عثمان از او خواست که از قاتلان عثمان انتقام بگیرد ولی او از این کار شانه خالی کرد.^(۱)

علامه امینی(ره)، ضمن تجلیل فوق العاده از مقام مختار، هدف قیام او را چنین بیان می کند،

«وان نهضه الکریمه لم تکن، الا لاقامه العدل، باستیصال شأفه الملحدين و اجتياح جذوم الظلم الاموی...»

و همانا نهضت مقدس او نبود مگر برای اقامه عدل یا ریشه کن کردن ملحدان و براندازی اساس ظلم و ستم امویان.^(۲)

علامه باقر شریف القرشی، درباره فلسفه نهضت مختار می نویسد:

«و قد سعی جاهداً للاستيلاء على الحكم، لا الرغبة فيه، و إنما ليأخذ ثار آل البيت و ينتقم من قتلهم...»

او در راه جهاد مقدس خود، سعی داشت تا قدرت را به دست بگیرد اما نه برای قدرت طلبی و ریاست بلکه برای خونخواهی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و انتقام از قاتلان آنان.^(۳)

ص: ۱۲۳

۱- تاریخ شیعه، مظفر، محمد حسین، ص ۸۱۰.

۲- الغدير، علامه امینی، عبد الحسین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- حياه الامام الحسين عليه السلام، القرشي، باقر شريف، ص ۴۵۴.

استاد یوسفی غروی علل مخالفت مختار باقیام توابین را اینگونه بیان می کند:

این تظاهر مختار - تظاهر به اینکه طرفدار ابن زبیر است - در ایامی است که توابین در حال جمع آوری جماعت و تهیه مقدمات برای شوریدن بر علیه حکومت بنی امیه بودند؛ به طوری که حدود پنج هزار نفر به عنوان توبه از سستی در یاری امام حسین علیه السلام جمع شدند. مختار با دیدن رؤسای توابین از جمله سلیمان بن صرد خزاعی و عبدالله بن نجبه فرازی و پیروان خوش نام که برخی از آنها از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام شمرده میشدند دریافت که نوبت به او نمی رسد. مختار میدانست که با این وضعیت دوباره قضیه عبدالله بن زبیر تکرار می شود و مقام و منصبی نخواهد یافت. از این رو با توابین مخالفت کرد و گفت: «این کار اثری ندارد» اینها مدیر و مدبر نیستند، مردان جنگ و سیاست نیستند. پس بیایید قیام دیگری کنیم. در این میان بیشتر توابین به شهادت رسیدند و تعدادی از بازماندگان آنها به کوفه برگشتند و تعداد زیادی به مختار پیوستند؛ عده ای نیز شکست خوردند. توابین چنین رویدادی را نشانه صدق مدیریت مختار دانستند در نتیجه این رویدادها دست به دست هم دادتا اصحاب مختار زیاد شدند. (۱)

ص: ۱۲۴

جواب:

۱- توابین از نظر سیاسی ارزیابی درستی از وقایع و جریان ها در کوفه نداشتند. فکر تسخیر کوفه و کشتن قاتلان حسین بن علی علیه السلام و تجهیز عراق در برابر شام، کمتر برای آنها مطرح بود. افکاری که بعدها مختار آنها را دنبال کرد. برای آنان یک چیز اهمیت داشت و آن «توبه» بود؛ توبه ای که با «شهادت» به دست می‌آمد. هنگامی که در آخرین لحظات جنگ رفاعه بن شداد می خواست بقایای توابین را از صحنه دور کند و به عراق بازگردد، افرادی از توابین اعتراض کردند. کنانی نامی گفت:

«إني لأرید ما ترید، أريد لقاء ربي و اللحق بإخوانی و الخروج من الدنيا إلى الآخرة»

آنچه من می خواهم، غیر چیزی است که تودر پی آنی. من ملاقات با پروردگارم، پیوستن به برادرانم و خارج شدن از دنیا را خواهانم. پس از آن در حمله ای به شهادت رسید. (۱)

در حالی که ویژگیهای مختار را در زیرکی و سیاستمداری او که چهرهای سیاسی - مذهبی بود، می توان دید و افزون بر آن، تقوا و نیز محبت شدید به اهل بیت علیه السلام از دیگر ویژگی های او به شمار می آید.

۲- در تاریخ طبری آمده است: مختار با گروه توابین همراه نشد و

ص: ۱۲۵

۱- تاریخ خلفاء، جعفریان، ج ۲، ص ۵۸۶.

رهبران آن قیام را فاقد بینش صحیح سیاسی و تجربه نظامی دانست؛^(۱) زیرا نهضت توأین یک نهضت انتقام جویانه و انتحارآمیز بود و هدف مشخص اجتماعی و سیاسی نداشت و عناصر آن هیچ هدفی جز انتقام و یا مرگ در این راه نداشتند.

برخی مانند «شیخ طوسی» در کتاب «اختیار معرفه الرجال» معروف به «رجال کشی» به نقل هر دو دسته از روایات بسنده کرده است.

مرحوم محقق اردبیلی نیز با توجه به هر دو دسته از روایات چنین اظهار نظر کرده است:

«والذی یظهر لی ترک سبّه و عدم الاجتهاد علی روایتہ و الله اعلم بحالہ».^(۲)

آنچه برای من روشن است این است که نباید او را سب کرد و به روایات او نباید اعتماد نمود خداوند به حال او داناتر است.

مرحوم میرزا محمد استرآبادی در کتاب منهج المقال فی علم الرجال می نویسد:

«و الذی یظهر لی ترک سبّه و عدم الاعتماد علی روایتہ و الله اعلم».^(۳)

ص: ۱۲۶

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۴۳۴ و ۴۴۹.

۲- رجال کشی، ص ۱۲۶.

۳- به نقل از جامع الرواه، اردبیلی، محمد بن علی، ج ۲، ص ۲۲۱، حرف «میم».

آنچه برای من روشن است، این است که نباید او را به بدی یاد کرد، ولی روایات او هم قابل اعتماد نیست و خداوند بهتر از همه، حال او را می داند:

در گفتار سوم روایات مربوط به ذم مختار و نظریه های علما و رجالین در نقد و بررسی آنها را خواهیم آورد و ثابت می کنیم که این روایات بر اساس تقیه و موقعیت امام سجاد علیه السّلام در آن زمان و موقعیت سیاسی و اجتماعی شهر مدینه نقل شده است.

گفتار سوم: مذمت مختار در روایات و نقد آن ها

اشاره

در این قسمت روایاتی را که در نکوهش مختار و درباره قیام او و در برخورد با نهضت او آورده شده است، مورد نقد و بررسی خواهد گرفت. ابتدا، حال و هوایی که امام سجاد علیه السّلام در آن قرار داشت - زمان و موقعیت شهر مدینه - را به اختصار مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حق کشی و پردهپوشی، کتمان فضایل اهل بیت علیه السّلام، انتشار احادیث باطل در حق دشمنان و جعل اکاذیب درباره ائمه طاهرین علیه السّلام در هیچ زمانی به اندازه دوران امام سجاد علیه السّلام نبوده است.

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: سابقین از شعرا به دلیل ترس شدید از بنی امیه نمی توانستند در حق امام علیه السّلام مرثیه بگویند. (۱)

با شهادت امام علیه السّلام تقیه خاتمه نیافت و چنین نبود که پس از شهادت امام علیه السّلام

ص: ۱۲۷

مردم بتوانند به آسانی مرثیه گویند و برای امام شهیدان نوحه سرایی نمایند؛ زیرا تا یزید زنده بود بر شیعیان بلکه بر مسلمانان سخت میگرفت تا جایی که مردم را وادار کرد تا با او بیعت کنند.

پس از هلاکت او، سلطنت به ابن زبیر رسید. او در شقاوت و خیانت کمتر از یزید نبود، او کسی است که آرزو داشت گودالی بکند و آن را از آتش پر کند و عموم بنی هاشم را در آن بسوزاند؛ او کسی است که به دلیل دشمنی با بنی هاشم صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را ترک کرد؛^(۱) او هفت هزار نفر از شیعیان را - که خود را حسینی نامیده بودند و قاتلان امام شهید را کشته بودند - کشت.

دوره ای که امام سجاد علیه السلام در آن زندگی میکرد، دورانی بود که همه ارزشهای دینی دستخوش تحریف و تغییر امویان و زبیریان قرار گرفته و مردم یکی از مهمترین شهرهای مذهبی (مدینه) میبایست به عنوان برده یزید با او بیعت کنند. احکام اسلامی بازپس دست افرادی چون ابن زیاد، حجاج و عبدالملک بن مروان بود. حجاج، عبدالملک را مهمتر و برتر از رسول الله صلی الله علیه و آله می شمرد و برخلاف نصوص دینی از مسلمانان جزیه گرفت و با اندک تهمت و افترایی مردم را به دست جلادان می سپرد.

در این سالها دو نهضت شیعی در عراق رخ داد اما پس از آن شیعیان با شدت هرچه تمامتر مورد تهدید اموی ها و زبیریها از قبیل قتل و شکنجه و زندان قرار گرفتند.

ص: ۱۲۸

درباره ارتباط امام سجاده علیه السلام با دومین جنبش شیعی یعنی جنبش مختار ابهاماتی وجود دارد؛ یک بُعد از ابهامات زاویه نگرش سیاسی است و یک بعد آن اعتقادی است. گفته اند که مختار پس از آنکه موفق شد در کوفه شیعیانی را به سوی خود جذب کند، از علی بن الحسین علیه السلام استمداد جست اما امام روی خوش نشان نداد. (۱)

جنبه اعتقادی قضیه نیز از زمانی شروع گردید که مختار از محمد بن حنفیه خواست تا او را تأیید کند و مورد حمایت قرار دهد. محمد بن حنفیه نیز چنین کرد اما نه به صورت رسمی. دوران امامت حضرت سجاده علیه السلام مصادف

با یکی از سیاهترین ادوار حکومت در تاریخ اسلام بود. گرچه پیش از آن حضرت نیز حکومت اسلامی دستخوش انحراف گشته به یک حکومت استبدادی و خودکامه تبدیل شده بود اما زمان امام چهارم، این تفاوت را با ادوار سابق داشت که سردمداران حکومت در این زمان به صورت آشکار و بدون هیچ گونه پرده پوشی، به مقدسات اسلام دهنکجی میکردند و آشکارا اصول اسلامی را زیر پا میگذاشتند و هیچ کسی هم جرأت کوچکترین اعتراضی نداشت.

این رعب و وحشت که آثارش در کوفه و مدینه نمایان گردیده بود، با بروز فاجعه حرّه و سرکوب شدید و بیرحمانه نهضت مردم مدینه توسط نیروهای یزید

ص: ۱۲۹

(ذیحجه سال ۶۳ ه.ق) شدت یافت و اختناق شدیدی در منطقه نفوذ خاندان پیامبر به ویژه در حجاز و کوفه در عراق، حاکم شد و شیعیان و پیروان امامان که دشمنان بنیامیه به شمار می آمدند، دستخوش ضعف و سستی گردیدند و تشکل و انسجام آنها از هم پاشید. عصر اختناق، با معناترین نام برای دورانی است که امام سجاده علیه السلام در آن می زیست. یزید برای حفظ قدرت حاضر بود حتی فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشد و از هیچ جنایتی فروگذار نکند، نومیثی از پیروزی حرکت مسلحانه، نتیجه رعب و وحشت شدیدی بود که امویان ایجاد کرده بودند. سیاست امویان در تخریب قداست و مرکزیت مکه و مدینه در به ابتذال و اباحی گری کشاندن مردم بود و آن شهرها به مراکز فساد و فحشا مبدل شد. ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه، مردم را از فکر قیام و انقلاب و سیاست و حکومت دور می کرد و داستان منع نقل حدیث هم، خود قصیده بلندی از فقر شدید فرهنگی، علمی، دینی و اخلاقی مردم بود.

مردم به دنبال دین نبودند و گروه اندکی هم که دنبال دین می رفتند، به مراجع بدون صلاحیت و فقهای درباری که به عنوان دانشمندان و فقیهان طراز اول معرفی شده بودند، مراجعه میکردند و گاه احکام، قضاوت ها و فتوای آنان، اجتهاد در برابر نص و در مواردی بدعت بود.

۱. «... عن یونس بن یعقوب، عن ابی جعفر علیه السّلام قال کتب المختار بن ابی عبید الی علی بن الحسین علیه السّلام و بعث الیه بهدایا من العراق فلما وقفوا علی باب علی بن الحسین علیه السّلام دخل الاذن یتأذن لهم فخرج الیهم رسوله فقال امیطوا عن بابی فانی لا اقبل هدایا الکذابین و لا اقرا کتبهم فمحو العنوان و کتبوا المهدی محمد بن علی.»^(۱)

مختار نامه ای به امام زین العابدین علیه السّلام نوشت و با هدایایی از عراق به خدمت آن حضرت فرستاد. هنگامی که فرستادگان مختار به درب خانه امام رسیدند. کسی را پیش امام فرستاد و اجازه ورود خواستند. فرستاده حضرت بیرون آمد و گفت: حضرت می فرماید از خانه من دور شوید من هدایای دروغگویان را نمی پذیرم و نامه هایشان را نمی خوانم. آنها عنوان نامه را محو کردند و نام محمد بن علی حنفیه را روی آن نوشتند.

سپس در ادامه روایت از امام باقر علیه السّلام نقل شده است که:

به خدا در نامه مختار عبارت مناسبی به امام ننوخته بود، بلکه نوشته بود «یا بن خیر من مشی و طشی» ای پسر بهترین کسی که بر زمین راه رفت و زندگی کرد.

ص: ۱۳۱

۱- اختیار معرفه الرجال، (الکشی) ص ۱۲۶- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴۴- قاموس الرجال، تستری، شیخ محمد تقی، ج ۸، ص ۴۴۵. معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۹۶.

من از امام باقر پرسیدم معنای «طشی» را فهمیدم امام «مشی» یعنی چه؟ فرمود: یعنی حیات و زندگی.

در سند این روایت «عییدی» ذکر شده است

که سید بن طاووس و ابن بابویه در نوادر الحکمه او را ضعیف می دانند و شیخ طوسی او را از غلات ذکر کرده است.

۲. «کتب المختار کتاباً الی علی بن الحسین السجادعلیه السلام یریده علی ان یربیع له و یقول بامامته و یربیع له و یقول بامامته و یظهر دعوته و انفذ الیه مالاً- کثیراً فابی علی ان یقبل ذلک منه او یجیبه عن کتابه و سبّه علی رؤوس الملاء فی مسجد النبی | و اظهر کذبہ و فجوره و ذخوله علی الناس باظهار الميل الی آل ابی طالب علیه السلام»^(۱)

مختار نامه ای خدمت امام سجادعلیه السلام نوشت و می خواست با او بیعت کند و قائل به امامت او شود و آن وقت دعوت خود را به نام او ظاهر سازد و اموال زیادی به خدمت آن حضرت فرستاد. حضرت سجادعلیه السلام هدایای او را نپذیرفت و جواب نامه را نیز ننوشت و در مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله پیش مردم او را سب کرد و نسبت دروغ و فسق و فجور به او داد.

ص: ۱۳۲

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۸۳، مسعودی این روایت را بدون سند ذکر کرده است ولی رجال کشی آن را با ذکر سند از امام باقرعلیه السلام نقل کرده است.

اولاً: این دو روایت با روایات «مدح» که در فصل بعد ذکر آن خواهد آمد معارض هستند؛ زیرا در آن روایت تصریح شده است که امام هدایای مختار را پذیرفت و خانه های ویران شده «بنی هاشم» را تعمیر کرد و زنان و مردان تهی دست بنی هاشم به وسیله همان اموال ازدواج کردند.

از نظر سند هم این دو روایت ضعیف هستند و از نظر استحکام به پایه آن روایات نمی رسند.

ثانیاً: اگر ما این دو روایت را بپذیریم باز نمی توان به آنها استناد کرد؛ زیرا از روی قرائن و شواهدی که تاریخ نشان می دهد به دست می آید که این موضوع موقعی اتفاق افتاده است که «عبدالملک بن مروان» مأموران خود را به مدینه فرستاده بود تا اوضاع مدینه به خصوص بنی هاشم را زیر نظر داشته باشد و به وی گزارش دهند و آن حضرت به خاطر تقیه و برای این که به دست امویان بهانه ای نیفتد، هدایای مختار را پذیرفت و او را در ملاء عام سب و لعن نمود و چون آن حضرت میدانست که سرانجام مختار شکست خواهد خورد و عبدالملک مروان بیرحمانه به شهرهای اسلامی تسلط خواهد یافت، به همین دلیل از روی تقیه و حفظ جان خاندان بنی هاشم هدایای مختار را رد کرد و برای اینکه نسبت به نهضت او خود را بی طرف جلوه دهد، در ملاء عام از او تبری کرد. آنچه در اینجا لازم به یادآوری است، این است که به دلایل مختلفی نمی توان

باور کرد که امام سجاده علیه السلام درباره مختار فرموده باشد: «یکذب علی الله و علی رسوله»^(۱) به ویژه این که وقتی مختار سرعیدالله را - بنا به نقلی - برای آن حضرت فرستاد، فرمود: «جزی الله المختار خیراً»^(۲) خداوند مختار را جزای خیر دهد.

۳- روایت سوم - که مورد بحث ماست و در ذم مختار نقل شده - از آن نیز پیداست که روایات ذم در مقام تقیه صادر گردیده است:

«بعث المختار الی علی بن الحسین علیه السلام بمأه الف فکره ان یقبلها و خاف ان یردها فاحتسبها عنده فلما قتل المختار کتب الی عبد الملک ان المختار بعث الی بمأه الف فکره ان اردھا و کرهت ان آقدها و هی عندی فابعث من یقبضها فکتب الیه عبد الملک یابن عم قدها فقد طیبتهما لک»^(۳).

مختار یکصد هزار درهم یا دینار خدمت امام زینالعابدین علیه السلام فرستاد آن حضرت نمی خواست بپذیرد و رد آن صلاح نمی دید. از این رو پیش خود نگه داشت پس از قتل مختار نامه ای به عبدالملک نوشت که مختار یکصد هزار پول برای من فرستاده بود من نمی خواستم بپذیرم ولی برگرداندن آن هم صلاح نبود، اکنون این پول پیش من است کسی را بفرست تا این پول را دریافت کند.

«عبدالملک» در پاسخ آن به آن حضرت نوشت که من آنها را به شما بخشیدم.

این روایت به صراحت می رساند که نپذیرفتن هدایای مختار و نوشتن نامه به

ص: ۱۳۴

۱- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲- رجال کشی، ص ۱۳۷.

۳- بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر، ۴۵، ص ۳۴۶.

عبدالملک هم به خاطر تقیه بوده است؛ زیرا اگر امام علیه السّلام هدایای مختار را حرام می دانست و آنها را نمی پذیرفت برگرداندن آنها به عبدالملک چه معنی دارد؟ چگونه با مبانی مذهب شیعه وفق می دهد؟ گذشته از این مگر مال حرام با اجازه عبدالملک حلال میشود پس ناگزیر باید گفت چون آن حضرت می دانست که اگر هدایای مختار را بپذیرد، جاسوسان عبدالملک آن را به او گزارش می دهند و موجب مزاحمت و ناراحتی امام علیه السّلام و بنی هاشم می شود.

از این روایات استفاده می شود که مختار به طور مکرر برای امام هدایایی فرستاده و هر زمان محذوری در کار نبود، امام هدایای او را می پذیرفت ولی اگر محذوری در کار بود، از پذیرفتن هدایای مختار امتناع می ورزید ظاهراً خود مختار هم به این مسأله توجه داشت.

۴. «عن عمر بن علی ان المختار ارسل الی علی بن الحسین علیه السّلام بعشرين الف دينار فقبلها و بنابها دار عقیل بن ابی طالب علیه السّلام و دارهم التي هدمت قال ثم انه ارسل الیه باربعين الف دينار بعدها اظهر الکلام الذی اظهر فردها و لم یقبلها» (۱).

عمر بن علی علیه السّلام می گوید: مختار بیست هزار دینار خدمت امام سجاد علیه السّلام فرستاد. آن را پذیرفت و با آن خانه عقیل و سایر بنی هاشم را تعمیر کرد و یکبار دیگر هم چهل هزار دینار بعد از ادعایی که کرده فرستاد و این بار امام قبول نکرد و آن را رد کرد.

آنچه آوردیم، بخشی از روایاتی است که در نکوهش مختار صادر شده است

ص: ۱۳۵

۱- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۱۰.

و روایات ذم به طور کامل علاوه بر اینکه از نظر سند ضعیف هستند، درست در قطب مخالف آنها، روایات مدح قرار دارند. بنابراین بر فرض صحت هم

نمی توان به این روایات استناد کرد و بدین دلیل بزرگان اهل فن این روایات را حمل بر تقیه کرده اند، مثل روایاتی که در ذم امثال زراره و محمد بن مسلم و یزید و... صادر شده است. (۱)

امام، ائمه علیه السلام برخی از بزرگان اصحاب خود را از روی تقیه ذم کرده اند تا از شر سلاطین جور در امان باشند و مختار را به این خاطر نکوهش کرده و از او تبری جسته اند تا خود از شر اشرار در امان باشند.

آیت الله خویی (ره) در نقد و جواب دو روایتی که در مبحث اول، گفتار دوم همین فصل آوردیم. می نویسد:

«الروایتان ضعیفان اما روایه التهذیب فبالارسال اولاً و بأمیه بن علی القیس ثانیاً»

ثانیاً این دو روایت از نظر سند، ضعیف هستند اما روایت تهذیب، به سبب مرسله بودن آن (بدون ذکر راوی) و نیز به دلیل وجود أمیه بن علی قیس، که وی در سند واقع است و توثیق نشده است.

و اما روایت دوم که در سرائر آمده است به خاطر جعفر بن ابراهیم حضرمی است که در سلسله سند واقع است و ثاقت او ثابت نشده است در صورتی که

ص: ۱۳۶

۱- معجم رجال، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۱؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۸.

ابان، روایت را از او نقل کرده باشد و نقل روایت جعفر بن ابراهیم از «زرعه» عجیب است؛ زیرا اگر جعفر همان کسی باشد که شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده است، امکان ندارد که او (بدون واسطه) از ابان روایت کند و اگر همان «زرعه» باشد که برخی او را اصحاب امام باقر علیه السلام می دانند، این هم باعث شکفتی است و در ادامه ردّ این دو روایت می نویسد.

ابن داوود - از علمای بزرگ رجال - بعد از نقل روایت مدح و ستایش مختار می گوید: «این دو با روایات مدح منافات دارد. کشی درباره این حدیث گفته است و این روایت به

روایاتی که اهل سنت ساخته اند، شبیه تر است.»^(۱)

۵. کشی در رجال خود از مردی به نام حبیب خثعمی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«كان المختار، يكذب على بن الحسين عليه السلام»^(۲) مختار بر امام سجاد علیه السلام دروغ می بست.

آیت الله خوئی (ره) می نویسد:

این روایت از نظر سند به شدت ضعیف است؛^(۳) زیرا

ص: ۱۳۷

۱- معجم رجال الحديث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۹۶-۱۰۰.

۲- اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ص ۱۲۵، حدیث ۱۹۸.

۳- معجم رجال الحديث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۹۶.

حیب - راوی این حدیث - مجهول الحال است.

اما اگر بخواهیم روایت دوم را مورد بررسی و ارزیابی دقیق تری قرار دهیم ابتدا قول بلاذری را ذکر نموده سپس به نقد آن می پردازیم.

وی می گوید: مختار - در هنگام قیام خود در کوفه - نامه ای خدمت امام سجاده علیه السلام فرستاد و مایل بود که با حضرتش بیعت کند و مردم را به بیعت با امام دعوت کند و اموالی را نیز برای امام علیه السلام هدیه فرستاد اما امام قبول نکرد و جواب نامه اش را نداد و به مسجد آمد و به مختار بدگویی کرد و فرمود: او دروغگوست؛ مختار چون چنین دید نامه ای به محمد حنفیه نوشت و خواست با او به عنوان امام بیعت کند. امام سجاده علیه السلام از قضیه باخبر شد، به نزد محمد حنفیه آمد و به او اشاره کرد که هدایای مختار را قبول نکنند و جواب نامه اش را ندهد و به او دستور داد تا به مسجد برود و از مختار تبری بجوید و او را به بدی یاد کند اما ابن عباس محمد حنفیه را از این کار منع کرد و به او گفت: صلاح نیست که بر ضد مختار چیزی بگویی؛ زیرا وضع حکومت عبدالله بن زبیر معلوم نیست و محمد سخن ابن عباس را قبول کرد و از تبری جستن علنی و عیبگویی مختار منصرف شد. (۱)

در پاسخ باید گفت:

اولاً: این روایت از نظر سند، ضعیف و مرسله است.

ص: ۱۳۸

ثانیاً: بر فرض صحت آن، با توجه به موقعیت امام سجاده علیه السلام در مدینه و تسلط ابن زبیر بر حجاز و نیز وجود حکومت اموی در شام، حمل بر تقیه می شود و امام با این شیوه می خواست دشمنان را منحرف سازد تا به ارتباط او و مختار پی نبرند.

ثالثاً: این روایت معارض با روایاتی است که در بحارالانوار آمده است و علمای شیعه آن را قبول کرده اند که امام سجاده علیه السلام هدایای مختار را می پذیرفت و خود بلاذری می گوید: «محمد حنفیه هدایای مختار را

می پذیرفت»^(۱) رابعاً: اشاره امام سجاده علیه السلام به محمد حنفیه برای تبری جستن از مختار حمل بر تقیه می شود.

خامساً: با توجه به خضوع و اطاعت محمد حنفیه از فرزند برادرش امام سجاده علیه السلام، آیا معقول است که وی به توصیه امام سجاده عمل نکند ولی به تذکر ابن عباس ترتیب اثر دهد؟^(۲)

سادساً: این روایت با نامه محمد حنفیه برای مختار - در مورد آزادی خود و بنی هاشم از زندان ابن زبیر در حجره زمزم - در تناقض آشکار است.

ص : ۱۳۹

۱- همان.

۲- در مبحث دوم همین فصل توضیحاتی درباره محمد حنفیه و ارتباط او با مختار ارائه خواهیم داد.

اشاره

شاید اولین ارتباط مهمی که بین مختار و محمد حنفیه وجود دارد، این است که وقتی مختار در کوفه شروع به قیام کرد، خود را به عنوان نماینده محمد بن حنفیه معرفی نمود.

یعقوبی می گوید:

چون به کوفه رسیدند، شیعیان بر وی گرد آمدند و به آنان گفت: محمد بن علی بن ابی طالب مرا فرستاده تا امیر شما باشم و مرا فرموده است که با حلال شمارندگان حرامها جنگ نمایم و از اهلیت ستمدیده اش خونخواهی کنم. من به خدا سوگند کشنده پسر مرجانه ام و از کسانی که بر اهلیت پیامبر خدا ستم کرده اند، انتقام خواهم گرفت.

پس گروهی از شیعیان او را تصدیق کردند و جمعی گفتند: خود نزد محمد بن علی می رویم و از او می پرسیم و چون نزد او رفتند و از او پرسیدند، گفت: چقدر دوست دارم کسی را که خون ما را بخواهد و حق ما را بگیرد و دشمن

ما را بکشد پس نزد مختار باز آمدند و با او بیعت کردند و پیمان بستند و گروهی فراهم آمدند. (۱)

در کتاب تاریخ خلفا که عبدالرحمان بن شریح و گروهی دیگر روانه مدینه شدند و در آنجا به طور خصوصی با ابن حنفیه ملاقات کرده و موضع او را

ص: ۱۴۰

نسبت به مختار سوال کردند. محمد بن حنفیه از مختار به صورت سربسته و مبهم حمایت کرد. او گفت:

«أما ما ذكرتم من دعاءٍ من دعاكم إلى الطلبِ بِدَمائِنَا فَوَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنْ اللَّهَ انْتَصَمَ لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا بِمَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ»^(۱)

«در مورد آنچه گفتید کسی شما را دعوت کرده تا انتقام خون اهل بیت را بگیرد، به خدا من دوست دارم تا خداوند به دست هر کس که خود از بندگانش خواهد، انتقام

ما را بگیرد.»

محمد بن حنفیه چیزی بیش از این نگفت. آنها نیز از جای برخاسته و به کوفه آمدند. دیگر شیعیان به سراغ آنها آمدند تا از رضایت یا عدم رضایت ابن حنفیه پرسش کنند. ابن شریح گفت: ما در این باره از محمد بن حنفیه استفسار کردیم و او «فامرنا بمظاهرة و اذن لنا في نصرته» به ما دستور داد تا او را پشتیبانی کنیم. چنین تأییدی موجب شد تا دیگر شیعیانی که تا آن موقع به مختار ملحق نشده بودند بدو پیوندند.^(۲)

مدتی بعد که محمد بن حنفیه و جمعی از بنی هاشم به مکه رفتند، ابن زبیر با تهدید از آنها خواست تا بیعت کنند. چون از این کار سرباز زدند، ایشان را

ص: ۱۴۱

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، ص ۳۹۳؛ کتاب الفتوح، احمد بن اعثم کوفی، ج ۵، صص ۹۱-۹۲-۹۳ به نقل از تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۵۹.

۲- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ج ۲، ص ۵۹۱-۵۹۰؛ سیری در تاریخ تشیع، الهامی، داوود.

زندانی کرد و حتی تهدید کرد که آنها را آتش خواهد زد.

این کار جرأت زیادی می خواست اما ابن زبیر مشاهده کرد که اگر آنها بیعت نکنند، نمی تواند حاکمیت خود را بر مناطق دیگر با آرامش خاطر تثبیت کند. افزون بر آن، بیعت آنها کار مختار را نیز در کوفه - که مدعی نمایندگی محمد بن حنفیه بود - سست می کرد. زمانی که به عروه بن زبیر که ادعای فقاقت داشت، اعتراض کردند، گفت: هدف برادرم اتحاد کلمه و جلوگیری از اختلاف میان مسلمانان است؛ درست به همان صورت که عمر بن خطاب در جریان اخذ بیعت از بنی هاشم برای ابوبکر در خانه آنها هیزم جمع کرد.

ابن حنفیه که اوضاع را بدین صورت دید، نامه ای به مختار فرستاد تا به کمک آنها بشتابد. مختار نیز یکصد و پنجاه نفر به صورت گروه گروه به مکه فرستاد تا کسی متوجه آنها نشده و بدون درگیری، بنی هاشم را نجات دهند. این گروه با شعار «یالثارات الحسین علیه السلام» به طرف زمزم، محل زندان بنی هاشم رفته و آنها را آزاد کردند. (۱)

در انساب الاشراف آمده است:

مختار به سراغ محمد بن حنفیه می رود و از او اجازه قیام می گیرد و همه جا خود را نماینده او معرفی میکند.

در این دیدار محمد بن حنفیه او را به تقوا سفارش می کند و با رعایت

ص: ۱۴۲

شرایط تقیه سخنانی می گوید که مختار آن را اجازه برای قیام و انتقام از جنایتکاران می داند. (۱)

چرا محمد حنفیه؟

اینک جای این سوال باقی است که چرا مختار در هنگام اجازه گرفتن برای قیام و اقدام برای تشکیل حکومت به سراغ محمد بن حنفیه می رود؟ مگر صاحب ولایت و امام عصر حضرت زینالعابدین علیه السلام نبود؟ چرا مختار به سراغ ایشان نرفت؟ چرا خود را نماینده امام زمان خویش حضرت سجادعلیه السلام معرفی نکرد؟ مگر در زمان حضور امام معصوم میتوان به دستور فرد دیگری قیام و اقدام کرد؟ این نکته جای بحث نیست که هر اقدامی برای تشکیل حکومت و محدود کردن آزادی مردم و سلطه بر انسانها و اعلام جنگ و صلح و گرفتن مالیات و دفاع امور حکومتی در زمان حضور معصوم تنها با اجازه او ممکن و در زمان غیبت نیز تنها کسانی مجاز به تشکیل حکومت و دارای ولایتاند که طبق دستور معصومین و بر اساس صفات معین و مشخص که آنها ارائه کرده اند، شایسته این مقام باشند.

پس اجازه گرفتن از محمد بن حنفیه چه معنا دارد و نمایندگی از او چه دردی را دوا می کند؟ این نکته، بسیاری از مورخان را به اشتباه انداخته است و

ص: ۱۴۳

گمان کرده اند که مختار معتقد به امامت محمد بن حنفیه بوده است. از این رو فرقه «کیسانیه» که این عقیده باطل را داشته اند خود را از پیروان مختار دانسته اند.

کسی که با این دو شخصیت برجسته یعنی محمد بن حنفیه و مختار آشنا باشد و زندگی این دو را مطالعه کرده باشد می فهمد که هر دو از داشتن این گونه عقیده سخیف و باطل منزّه و پیراسته اند.

محمد بن حنفیه کیست؟

محمد بن حنفیه فرزند امیرمؤمنان علیه السّلام است. مادرش خانمی به نام «خوله حنفیه» است و از این جهت او را با لقب مادری او می شناسند. و به وی محمد بن حنفیه می گویند. طبق روایتی یک روز امیرالمؤمنین علیه السّلام در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود خانمی به نام «خوله» وارد محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از ازدواج این دو در آینده خبر داد و فرمود:

خداوند به شما پسری عنایت خواهد کرد او را به نام و کنیه من بنامید. (۱)

محمد بن حنفیه بسیار مورد علاقه امیرالمؤمنین بود؛ به گونه ای که امام رضا علیه السّلام می فرماید: همواره امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمود: محمدها مانع از معصیت

ص: ۱۴۴

۱- فرسان الهیجاء، ج ۳، ص ۱۶۳؛ تنقیح المقال، مامقانی، عبدالله، ج ۳، ص ۱۱۲.

الهی می شوند و معصیت خدای را بر نمی تابند. از آن حضرت سوال کردند محمدها کیانند؟ فرمود: محمد بن حنفیه، محمد بن ابی بکر و محمد بن خدیفه و محمد بن جعفر طیار. (۱)

وی در هر سه جنگ امیرالمومنین علیه السلام (جمل، صفین، نهروان) حاضر بود و شجاعت بسیار و تلاش فوق العاده ای نمود. حضرت علی علیه السلام نیز در

آخرین لحظات حیات خود ضمن سفارش او به اطاعت از برادرانش حسن و حسین علیه السلام به آن دو نیز سفارش فرمود که به این برادران محبت بورزید که من همواره او را دوست می داشتم. (۲)

امام حسین علیه السلام نیز هنگام حرکت به طرف کربلا وصیت نامه خود را به این برادر بزرگوارش عنایت فرمود. (۳)

تمام این روایات نشانگر آن است که محمد بن حنفیه در صراط مستقیم ولایت بوده است و ادعای نابجایی نداشته است. اگرچه گروهی او را امام می دانستند ولی او از این عقیده باطل پیراسته بود. همان گونه که خود به برخی از ارادتمندان خود، کذب این ادعای نا به جا را اظهار داشت.

ابو خالد کابلی از کابل به سوی او آمد. رفتار بسیار متواضعانه محمد را نسبت

ص: ۱۴۵

۱- تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- فرسان الهیجاء، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳- موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۲۹۱.

به حضرت سجاده‌علیه السلام مشاهده کرد و شگفت زده از خود پرسید: چرا این مرد که امام است نسبت به حضرت سجاده‌علیه السلام که امام نیست اینگونه متواضعانه برخورد می‌کند و این چنین تسلیم اوست مگر نه آن است که اطاعت امام بر غیر او واجب است؟ در پی این تفکر، این سخن را با محمد حنفیه در میان گذاشت. محمد به او توضیح داد: تو اشتباه میکنی، امامت از آن امام سجاده‌علیه السلام است و من مطیع آن حضرت هستم.

نیز هنگامی که فردی به نام «ابوبجیر» دانشمند و عالم مشهور شهر اهواز در سفر حج به محضر محمد بن حنفیه شرفیاب می‌شود، می‌بیند او به جوانی کم سن و سال تر از خود بسیار احترام می‌کند و در برابر او متواضع و تسلیم است و او را با لفظ «سرورم و آقای من» مورد خطاب قرار می‌دهد.

ابوبجیر شگفت زده می‌گوید: آیا به این جوان این گونه احترام می‌گذاری با اینکه تو امام و پیشوای شیعیان هستی؟! محمد بن حنفیه توضیح می‌دهد: نه، من امام نیستم. امام همه شیعیان و امام من همین آقا یعنی حضرت سجاده‌علیه السلام است. من به امامت وی اقرار دارم و در مقابل فرمان‌های او مطیع و فرمانبردار هستم. (۱)

ص: ۱۴۶

با توجه به این نکته روشن است که محمد بن حنفیه هرگز داعیه امامت نداشته و چونان عاشق صادق و مومنی پاک اعتقاد، در خط ولایت و دل بسته حکم امامت بوده است. از این رو بسیاری از دانشمندان اجازه محمد بن حنفیه به مختار را به نمایندگی از سوی امام سجادعلیه السلام

می دانند و می گویند: چون حضرت سجادعلیه السلام در حکومت یزیدی و پس از آن حکومت زبیریان و امویان در شرایط بس دشوار بسر می برد و نگهداری میراث امامت تقیه ای شدید را طلب می کرد و برخی قیامها با اینکه حق بودند و سزاوار همکاری، معمولاً راه به جایی نمی بردند و مصلحت آن بود که حضرت امام سجادعلیه السلام مستقیماً وارد این جریانات نشود بلکه هدایت این حرکتها را از دور و با واسطه اشخاص دیگر به عهده داشته باشد.

گفتار دوم: ارتباط مختار با کیسانیه

اشاره

یکی از تهمت هایی که به «مختار» زده اند این است که می گویند: او بنیانگذار مسلک کیسانیه است. «مختار» که در سال ۶۶ در کوفه قیام کرد، پیرو «محمد بن حنفیه» بوده و مردم را به امامت «محمد حنفیه» فرا خواند و ادعا کرد که از طرف او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت.

ابن حنفیه را به لقب مهدی خواند پس از آن نام ابن حنفیه با فرقه کیسانیه پیوند خورد. (۱)

ص: ۱۴۷

۱- اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، جزء ثانی، ص ۱۲۸؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴۶ به نقل از کشی؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۸، ص ۴۵۳.

کیسان لقب اعطایی حضرت علی علیه السلام به مختار

همانطور که در فصل اول گفتیم، اصبع بن نباته از اصحاب وفادار و از شاگردان برجسته امام علی علیه السلام است. وی می گوید: روزی امیرمؤمنان علیه السلام را دیدم که مختار را - که طفلی کوچک بود - روی زانوی خود نشانید و با نوازش و محبت روی سر او دست می کشید و می فرمود: «یا کیس یا کیس». بعضی آن را با تشدید خوانده اند. چون امیرمؤمنان علیه السلام دوبار کلمه «کیس» را بر زبان آورد، وجه تشبیه آن نیز «کیسان» و لقب مختار است.

فرقه کیسانیه را به او نسبت داده اند؛ زیرا علی علیه السلام هنگامی که وی کودکی خردسال بوده است، دست بر سر او کشیده و او را به زیرکی و کیاست توصیف فرموده است.

تحلیل و بررسی

سؤالی که اینجا مطرح است این است که اگر مختار پیرو محمد حنفیه و از کیسانیه نبوده است، چرا به کیسانیه معروف است؟

جواب:

۱. همان طور که ذکر شد، اصبع بن نباته می گوید: وقتی مختار نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد، حضرت او را مورد تفقد قرار داده و بر زانوی خود نشانید و دست بر سرش کشیده و می فرمود: «یا کیس یا کیس» ای زیرک، ای زیرک! از این نظر به کیسانی معروف شد.

ص: ۱۴۸

۲. ابو عمرو بن کیسان ایرانی معاون شهربانی و دربان مخصوص مختار و از فرمانبرداران مختار بود و به قدری نسبت به مختار صمیمیت به خرج داد که دشمنان موفقیت مختار را نتیجه مستقیم دخالت ابو عمرو دانسته و مختار را «کیسان» نامند.

سؤال:

۱- چرا در هر حال مختار از محمد حنفیه اجازه می گرفت و از نام آن جناب استفاده تبلیغی مینمود اما از حضرت سجاد علیه السلام نامی نمی برد؟

۲- آیا مختار اعتقاد به امامت محمد حنفیه داشت؟

در پاسخ پرسش اول باید گفت محمد حنفیه به دو دلیل مورد توجه مختار بود، یکی اینکه به اندازه امام سجاد علیه السلام محدودیت نداشت و دشمن او را تحت نظر نمیگرفت. دوم اینکه محمد حنفیه او را در مکه ملاقات کرده و آن جناب با مختار تماس گرفته و او را برای نقشه انتقام - طبق پیشگویی پدرش امیرالمومنین علی علیه السلام - آماده ساخت.

بنابراین محمد حنفیه بیشتر در دسترس مختار بوده و مختار از آن جناب کسب دستور می کرده و او هم از جناب امام علیه السلام دستورهای لازم را به مختار ابلاغ می نموده است.

در پاسخ پرسش دوم باید گفت: امام سجاد علیه السلام برنامه ای در زمان زعامت خود - طبق اعتقاد ما امامیه که هر یک از ائمه بر حسب مقتضیات زمان دستور

ص: ۱۴۹

العمل از جانب پروردگار دارند که طبق آن قدم بر میدارند - داشته که می بایستی مطابق آن قدم بردارد. امام صلاح نمی دید تا با مختار تماس بگیرد و تنها به وسیله عموی بزرگوار خود، دستور لازم را صادر می فرمود. امام علیه السّلام که مشغول مبارزه منفی و نشان دادن مظالم یزید ستمگر بود، نمی خواست میدان مبارزه را تهی و خالی بگذارد. دشمن نیز پس از انقلاب مدینه هنوز آن شهر را آزاد نگذاشته بود که امام بتواند آزادانه اقدام نماید.

گفتار سوم: ارتباط مختار با امام سجاده علیه السلام

استاد یوسفی غروی معتقد است که انگیزه ها و عوامل قیام مختار خیلی هم مخلصانه نبود. بنابراین به این جواب نزدیک می شویم که امام زین العابدین علیه السلام در قیام مختار به طور آشکار برای جانب داری مختار، سخن نگفته است.

نسبت داده می شود که وقتی عده‌ای از اهل کوفه درباره قیام مختار و ارتباط او با امام شک و تردید داشتند، از کوفه به مدینه رفتند تا شاید از امام زین العابدین علیه السلام کسب تکلیف کنند. (۱)

امام سجاده علیه السلام برای رعایت وضعیت به شدت امنیتی و تقیه ای کار را به

ص: ۱۵۰

عموی خود محمد بن حنفیه - بزرگ ترین فرزند امیرالمؤمنین علیه السّلام که از این خاندان باقی مانده بود - سپردند. محمد بن حنفیه گفت:

«هر کس به خونخواهی برادرم امام حسین علیه السّلام قیام کند ما می‌خواهیم به یاری مظلوم قیام کند و خون خواهی ایشان را کند هر که می خواهد باشد ولو یک برده سیاه»

آنان این سخن محمد بن حنفیه را گواهی برای تأیید مختار و قیام او قلمداد کردند. به همین دلیل به کوفه برگشتند. (۱)

در کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام آمده است:

مختار آشکارا به دعوت برای علویان پرداخت و برای آنان بیعت گرفت و گهگاه با آنها تماس برقرار می کرد اما در بیشتر آمده است که امام علی بن الحسین علیه السّلام پیشنهاد مختار را رد کرد.

در مروج الذهب - نوشته مسعودی - آمده است که وی با علی بن الحسین علیه السّلام به عنوان این که از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند امام حسین علیه السّلام است، و وی برای خونخواهی او قیام کرده است، تماس گرفت و درباره گرفتن بیعت برای او نامه ای به آن حضرت نوشت، و آن را به همراه اموال فراوانی به سوی او ارسال داشت. اما امام علی بن الحسین علیه السّلام پیشنهاد و اموال مختار را نپذیرفت. از

ص: ۱۵۱

۱- همان.

این رو مختار به محمد بن حنفیه روی آورد. محمد بن حنفیه در پاسخ مختار گفت: من دوست دارم خداوند ما را یاری کند و کسانی را که خون ما را ریختند، نابود فرماید اما من تو را به جنگ و خونریزی فرمان نمی دهم.

این موضوع به همین گونه در انساب الاشراف بلاذری نیز آمده است.

چنانچه روایت مذکور درست باشد، ممکن است خودداری امام سجاده علیه السلام از پذیرفتن درخواست مختار و رد اموال ارسالی او عدم اطمینان آن حضرت به رفتار مردم عراق و یا دشواری موقعیت او بوده که در میان دو دشمنی که بدخوترین خلق خدا بودند، قرار داشت و با این که این دو بر سر قدرت با یکدیگر در جنگ و نزاع بودند، هر دوی آنها بر ضد علویان مکر و بداندیشی می کردند و امام در حجاز - که کانون دعوت زبیریان بود - زندگی میکرد، همین طور پاسخ ابن حنفیه که در آن آرزو کرده از کشندگان آنها و کسانی که خون آنان را ریخته اند، انتقام گرفته شود و در همین حال از خونریزی و جنگ اظهار بیزاری کرده است، دلیلی جز تقیه از ابن زبیر نداشته است. بنابراین ابن حنفیه او را به عنوان وزیر یا امیر گسیل داشته است تا شیعیان در مساعدت به او برای نابودی کشندگان امام حسین علیه السلام و اصحابش متحد و هم داستان شوند.

با وجود جو خفقان و اختناق، انتظار ارتباط علنی میان امام و مختار بی مورد است. امام شخصاً از رهبری قیام سرباز زد اما به عمویش محمد بن حنفیه ولایت داد تا رهبری و پشتیبانی معنوی قیام را بر عهده بگیرد.

مختار مردم را به بیعت با محمد بن حنفیه فرا می خواند. از آثار و فواید این کار، ایجاد امنیت برای امام و مشغول کردن ذهن دشمن و جاسوسان آن به غیر امام و مصونیت آن حضرت علیه السلام از خطر را می توان نام برد. امام مردم و انقلابی ها را به همراهی با مختار تشویق و ترغیب می کرد و به عمویش می فرمود:

«یا عم! لو عَبْدًا زَنْجِيًّا تَعَصَّبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَوْجَبَ عَلَيَّ النَّاسِ مُوَاظِرَتَهُ وَقَدْ وَلَّيْتِكَ هَذَا الْأَمْرَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ

فَخَرَجُوا وَقَدْ سَمِعُوا كَلَامَهُ وَهُمْ يَقُولُونَ أَذِنَ لَنَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَنْفِيَّةِ» (۱)

ای عمو! اگر برده سیاهی برای ما اهل بیت علیه السلام قیام کند، بر مردم است که او را یاری رسانند و من تو را بر این امر گماردم. پس هرچه خواهی کن. آنگاه آنان پس از شنیدن کلام امام خارج شدند، در حالی که می گفتند زین العابدین علیه السلام و محمد بن حنفیه به ما اجازه دادند.

افزون بر آنچه گفته شد، نظر آیت الله خویی این است که از ظاهر روایات استفاده می شود که قیام مختار به اذن خاص از طرف امام بوده است. (۲)

و پس از بازگشت آن هیئت به کوفه، مختار از آنها در مورد ملاقات و گفتگوها پرسید. گفتند: «قد أمرنا بنصرتك» (۳)

ص: ۱۵۳

-
- ۱- ذوب النصار، حلی، ابن نما، ص ۹۶، بحار الانوار مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶۵، معجم الرجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۰۱.
 - ۲- همان.
 - ۳- ذوب النصار، ص ۹۶.

رسواترین اتهامات نسبت به مختار این است که او مدعی نبوت بوده است. چنین اتهامی یکسره بی اساس است. پایه های این اتهام یکی از جملاتی است که مورخان از قول مختار نقل کرده‌اند که بیشتر نثر مسجع است که طبری و دیگران بسیاری از آنها را نقل کرده‌اند. (۱) از دیگر اتهامات آنکه گفته‌اند مختار خود را غیب گو معرفی میکرد و یا حرکاتی انجام می داد که انبیاء انجام می دادند. (۲)

گفته‌اند: وی (مختار) برای اینکه مردم را به سوی خود بکشاند و با خود داشته باشد، دست به کارهای شگفتانگیز میزد چنانکه هنگام روبرو شدن با دشمنان به دستور اودست های کبوتر را پرواز می دادند و مختار به سپاهیان می گفت: اینان فرشتگانند که از آسمان به یاری شما آمده‌اند و با این تدبیر سربازان را دلگرم و پایدار می کرد. (۳)

همانطور که پیشتر گفته شد، استاد شهیدی به نقل از طبری و ابن اثیر به اسناد خود نوشته‌اند:

طَفِيلِ بْنِ جَعْدَةَ بْنِ هُبَيْرَةَ كَوَيْدٍ: مَنْ دَرَّ كُذْرَانَ زَنْدَ كِي سَخْتٍ دَر مَضِيْقَه بُوْدَم. رُوْزِي نَزْدَ هَمْسَايَه اَمْ كَه مَرْدِي رُوْعْنَ فَرُوْش

ص: ۱۵۴

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶ به نقل از تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ص ۶۰۲.

۲- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ص ۶۰۲.

۳- تاریخ تحلیلی اسلام، شهیدی، سید جعفر، ص ۱۹۴.

بود، کرسی چرکین دیدم. آن کرسی را از او گرفتم و پاکیزه کردم، رنگی خوش به خود گرفت، با خود گفتم شاید بتوانم مختار را بفرییم و از او چیزی بگیرم. پس نزد وی رفتم و گفتم: من رازی بزرگ میدانم و سالهاست آن را از تو پنهان کرده‌ام. کرسی ای که علی علیه السلام در مسجد کوفه بر آن می نشست و میان مردم داوری می کرد، نزد من است. مختار گفت: سبحان الله! چگونه کاری چنین بزرگ را تا امروز از من پنهان داشته‌ای؟ سپس فرمان داد که مردم را به مسجد بخوانند. چون مردم فراهم آمدند مختار گفت: مردم هیچ چیز در امت های پیشین نبوده است که مانند آن در این امت نباشد. این کرسی برای شما همچون تابوت سکنیه برای بنی اسرائیل است. این کرسی اگر پیشاپیش لشکر باشد از دشمنان شکست نخواهد خورد. این افسانه را هواخواهان پسر زبیر یا دشمنان مختار برای راندن دل مردم از وی ساخته اند یا آنکه چنین داستانی حقیقت دارد، خدا می داند. (۱)

از شاعری که خود در آن روزها میزیسته و در درگیریهای مختار و پسر زبیر حضور داشته، بیت هایی در دست داریم که به داستان کرسی و پرواز دادن کبوترها اشاره می کند:

شَهْدَتِ اِلَيْكُمْ اَنْكُمْ سَبِيَّةٌ

وَ اَنْنِي بِكُمْ يَا شُرَطَةَ الْكُفْرِ عَارِفٌ

وَ اَفْسِمُ مَا كَرَسِيكُمْ بِسَكِينِهِ

وَ اِنْ كَانَ قَدْ لَفَّتْ عَلَيْهِ اللَّفَائِفُ

ص: ۱۵۵

وَإِنْ لُبِّسَ التَّابُوتُ فُتْنًا وَإِنْ سَمَتْ

حَمَامٌ حَوَالِيهِ وَفِيكُمْ زَخَارِفٌ

وَإِنِّي أَمْرٌ أُحِبُّ آلَ مُحَمَّدٍ

وَأَثَرْتُ وَحَيًّا ضَمَّنْتُهُ الْمَصَاحِفَ (۱)

گواهی می‌دهم که شما سبایی هستید و من از یاوران کفر، شناسای شما هستم و سوگند می‌خورم که کرسی شما تابوت سکینه نیست، هرچند لفافه‌ها بر آن پیچیده شده است. هرچند تابوت را پوشش کنند و هرچند کبوتران بر فراز آن پرزند شما سخنان بیهوده می‌گویید. من مردی هستم که آل محمد را دوست می‌دارم و وحی را که بر مصحف هاست، می‌گزینم.

استاد شهیدی می‌گوید:

چنانکه بارها نوشته‌ایم، در پذیرفتن روایت‌های تاریخی قرن اول و دوم هجری باید تردید کرد، مگر آنجا که قرینه‌های قطعی یا اطمینان بخشی آن را تأیید کند؛ زیرا در آن سالها - مانند هر عصر - تهمت و افتراکاری رایج و جعل حدیث یا تخیل و تدلیس در متن آن وسیله‌ای مؤثر برای پیشبرد کارها بوده است. (۲)

ص: ۱۵۶

۱- جاحظ الحيوان، قاهره مکتبه مصطفى البارقى، ج ۲، ص ۲۷۱ به نقل از کتاب تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۹۵.

۲- همان.

در تعبد او کافی است، روایتی را که طبری و دیگران نقل کرده اند، ذکر کنیم:

«انه كانه عبداً من عباد الله الصالحين»

«او بنده ای از بندگان صالح خداوند بود.»

مصعب او را زندانی کرد و به ابن زبیر نوشت: این زن بر این باور است که مختار پیغمبر است. عبدالله بن زبیر نیز به او دستور داد تا وی را به قتل برساند. (۱)

نتیجه

با توجه به آنچه که در فصل اول و دوم که قیام و اهداف و نظریه های اهلبیت علیه السّلام و مورخان و علما را در مورد مختار مورد نقد و بررسی قرار دادیم، به این نتیجه میرسیم که وقتی سپاه شام دچار خواری و شکست شد، شوکت و ابهت مختار و شیعیان بالا گرفت و مختار در صدد برآمد تا ریشه قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش را برکند. تمام قاتلان واقعه عاشورا که مورد شناسائی قرار گرفتند به دستور مختار و یا به دست خود او کشته شدند مگر کسانی که دستگیر نشده و گریختند. این قیام باعث شد تا پاره‌های از دوستان و هواداران بنی امیه و قاتلان سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مختار را در تاریخ هدف حملات خود قرار داده و خواستند تا شخصیت او را مخدوش ساخته و قیام او را به گونه ای وانمود کنند که با هدفی دیگر صورت گرفته است، در حالی که می دانیم مختار تنها برای خون خواهی امام حسین علیه السلام به پا خاست

ص: ۱۵۷

۱- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج ۲، ص ۲۶۴، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۹.

و نهضت او از هدفی پاکیزه مایه می گرفت اما مع الوصف طرفداران حکومت اموی ها و زبیری ها و اشراف و قاتلان امام حسین علیه السلام در کوفه این هدف را آلوده وانمود ساختند.

گاهی از او به این صورت خرده گیری کردند که هدف او آسیب رساندن به قومیت و روح نژادگرایی عرب بوده و می خواست عربیت را دچار آسیب سازد که گویا اصلاً مختار عرب نبوده است و می گفتند او فرصتی به دست آورد تا از اسلام و عرب انتقام بگیرد.

زمانی دیگر این طور خاطر نشان می ساختند که مختار می خواست با این نهضت به حکومت دست یابد و این بهانه را یاد آور می شدند که باید بگوییم: اگر مختار برای دست یابی به حکومت قیام کرد، چرا همه قتل و شرکت کنندگان در قتل امام حسین علیه السلام و یاران او را به انتقام خونخواهی اباعبدالله الحسین علیه السلام اعدام کرد و به کشتن عده ای از آنها بسنده نمود و به عده ای دیگر امان نداد؟ سیاست حکومت و مملکت داری ایجاب می کرد که مختار چنین راه و رسمی را در پیش گیرد؛ زیرا کشتن همه آنها موجب خشم همه آنها می گشت و آنان را بر آن می داشت تا در فرصت مناسب بر ضد مختار قیام نمایند.

به نقل از مرحوم مظفر، اگر هدف مختار در قیامش یک هدف انسانی و صحیح نمی بود، بسیاری از مورخان، نهضت و شعار خونخواهی او را برای ما بازگو نمی کردند. (۱)

ص: ۱۵۸

- ابن عبد ربه می نویسد:

وقتی مختار عبیدالله بن زیاد (ابن مرجانه) و عمر سعد را کشت، در جستجوی قاتلان حسین علیه السّلام و کسانی برآمد که چنان اوضاع دلخراشی را در کربلا به وجود آوردند. به همین دلیل مختار همه آنها را کشت و به «حسینها» یعنی شیعه دستور داد تا در کوی و برزن کوفه بگردند و فریاد خونخواهی: «یا لثارات الحسین» سر دهند.^(۱)

ابوالفداء در بیان حوادث سال ۶۶ هجری یادآور می شود:

در این سال مختار در کوفه به عنوان خونخواهی برای امام حسین علیه السّلام خروج کرد و جمع زیادی از مردم به سوی او شتافتند و از او حمایت نمودند و مختار بر کوفه مسلط شد و مردم به شرط عمل به کتاب خدا و سنت رسولش و نیز خون خواهی امام حسین علیه السّلام با وی بیعت کردند، مختار نیز دست اندرکار کشتن قاتلان حسین علیه السّلام شد.^(۲)

بسیاری از مورخان علت قیام امام حسین علیه السّلام را همین گونه یاد کرده اند (یعنی عمل به کتاب خدا و سنت رسولش) و شاید همین هدف باارزش - که مورد نظر مختار بود و او به خاطر همین هدف قیام نمود، موجب بغض و کینه بسیاری از طرفداران و هواخواهان پیشین بنی امیه گشت. از این رو و به منظور مخدوش

ص: ۱۵۹

۱- العقدالفرید، الاندلسی، احمد بن محمد، ج ۲، ص ۳۳۰، ترجمه محمد قم.

۲- تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۹۴ به نقل از تاریخ شیعه، مظفر، محمد حسین، ص ۸۱.

ساختن شخصیت مختار در گزارشهای مربوط به قیام او دخل و تصرف نموده و به جعل مطالبی در این باره پرداختند و از هرگونه نسبت ناروایی در رأی و مذهب وی دریغ نکردند.

گناه مختار جز این نبود که تلاش می کرد زمین را از گروه و طائفه ای پاکسازی کند که با خدا و رسول و اسلام و قرآن از راه جنگ با سبط پیامبر صلی الله علیه و آله و گستاخی خود در ریختن خون پاک او به نبرد و ستیز برخاستند. او توانست انتقام اهل بیت علیه السلام را از این طائفه گرفته و موجب تسکین قلب آنها گردد. آیا این نسبت های ناروا به مختار روا است؟ باید به خدا از این گونه تهمت ها پناه بُرد. (۱)

در بحث های گذشته شواهد فراوانی آوردیم که بیانگر اعتقاد مختار و یارانش به تشیع و علاقه فراوان آنها نسبت به اهل بیت علیه السلام بود؛ به گونه ای که از نظر تاریخی نمیتوان در این باره تردید کرد. همچنین شواهدی بر حمایت محمد بن حنفیه از او در دست است که به خوبی می تواند مؤید قیام مختار، - هر چند به صورت نسبی - باشد.

موضع خود مختار نیز در انتقام گرفتن از امویان و اشراف به خوبی می تواند نشان دهد که برای رسیدن به این هدف حاضر شد موقعیت خود را به خطر انداخته و به دستگیری و کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام بپردازد.

ص: ۱۶۰

از آنجا که او ضربه های زیادی بر پیکر اموی ها وارد کرد و زبیری ها را نیز مورد حمله قرار داد، آنها کوشیدند تا اتهام های گوناگون را به او نسبت دهند؛ اتهام هایی چون ادعای «نبوت» برای خودش! ادعای مهدویت برای ابن حنفیه و تأسیس فرقه کیسانیه و شایع تر از همه نسبت دادن لقب «کذاب» به مختار است (که در فصل چهارم بدان اشاره خواهد شد) و بیشتر این تهمت ها بعد از مرگ مختار به او نسبت داده شده است.^(۱)

آری! مختار کسی است که بنی هاشم را از چنگال ابن زبیر که مصمم بر سوزاندن آن جمع بود، نجات داد.

مختار کسی است که به وسیله اموال او گشایش در کار اهل بیت علیه السلام شد.

مختار کسی است که قاتلان امام حسین علیه السلام را نابود نمود، و حزب حسینی را تأسیس کرد.

مختار کسی است که اهل بیت علیه السلام را از عزا بیرون آورد.

ص: ۱۶۱

۱- تاریخ خلفا، جعفریان، رسول، ج ۲، ص ۶۰۰.

از مطالعات صورت گرفته، یقین حاصل می‌شود که این قیام به رهبری امام سجاد علیه السلام بوده است اما شرایط حاکم بر زمان امام علیه السلام اجازه نمی‌داده است تا ایشان آشکارا ابراز کنند.

در فصل دوم به طور مفصل از شرایط حاکم در زمان امام سجاد و اهل بیت علیه السلام در مکه و مدینه صحبت کردیم.

در لابلای تاریخ شواهدی بر این مطلب وجود دارد که ما نمونه‌هایی از آنها را در این فصل نقل می‌کنیم.

بعد از قیام مختار در میان بعضی از انقلابیون کوفه، شک و تردیدهایی به وجود آمد، به همین دلیل نزد محمد بن حنفیه رفته و گفتند: مختار قیام کرده و ما را نیز فرا خوانده است. ما نمی‌دانیم مورد تأیید اهل بیت علیه السلام هست یا خیر» محمد بن حنفیه گفت:

«وَأَمَّا الطَّلَبُ... بَدَمَائِنَا قَالَ لَهُمْ: قَوْمُوا بِنَا إِلَى إِمَامِي وَإِمَامِكُمْ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَخَلَ وَدَخَلُوا عَلَيْهِ، أَخْبَرَ خَبَرَهُمُ الَّذِي جَاءُوا الْإِجْلِهِ. قَالَ: يَا عَمَّ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا زَنْجِيًّا، تَعَصَّبَ لَنَا، أَهْلَ الْبَيْتِ، لَوَجَبَ عَلَيَّ النَّاسِ مُوَازَرَتَهُ وَقَدَوْلِيَّتِكَ هَذَا الْأَمْرُ، فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ، فَخَرَجُوا وَقَدَّ

سَمِعُوا كَلَامَهُ وَ هُمْ يَقُولُونَ أَذِنَ لَنَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ» (۱)

اما خونخواهی خانواده ما را اگر می خواهید برخیزید به نزد امام و امامتان امام سجاد علیه السلام برویم وقتی وارد بر امام علیه السلام شدند، محمد بن حنفیه خبری را که بر آن آمده بودند به امام سجاد علیه السلام عرض کرد، امام علیه السلام فرمود: ای عمو! اگر غلام سیاه پوستی به خونخواهی از ما مردم را دعوت به قیام کند، بر همه واجب است که او را یاری دهند، و من تو را در این کار نماینده خود قرار دادم، هر کاری صلاح می دانی انجام بده. پس آنها خارج شدند در حالی که سخنان امام علیه السلام را شنیده بودند و این چنین می گفتند: امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه به ما اجازه قیام دادند. (۲)

مبحث اول: دیدگاههای امامان شیعه ^

۱. امام سجاد علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمود:

به زودی فرزندم حسین علیه السلام کشته خواهد شد، اما اندکی پس از آن جوانی از قبیله «ثقیف» به پا می خیزد و انتقام او را از این ستمکاران می گیرد و سیصد و هشتاد هزار نفر از آنان را می کشد. (۳)

ص: ۱۶۶

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۲- همان.

۳- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۵۰۴.

همان طور که در فصل اول آوردیم، روایت اصیغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السّلام، مختار را به زیرکی و فراست یاد می کند.

امام حسین علیه السّلام در خطبه ای برای لشکر کوفه و شام فرمود:

خداوند، بر اینان آن جوان ثقفی را مسلط گرداند تا ننگ مرگ و ذلت را در کام شان فرو ریزد و از قاتلان ما کسی را نبخشد و به جای هر کشته ای از ما بکشد و در برابر هر ضربتی که به ما وارد نموده اند، ضربتی وارد نماید و انتقام مرا و اصحاب و خاندان و پیروانم را از اینان بگیرد. (۱)

همان طور که در فصل قبل گفتیم، امام سجاده علیه السّلام با پذیرفتن هدایایی که مختار برای حضرت فرستاده بود، در واقع او را تأیید می کرد.

در چند مورد گزارش شده است که امام در حق مختار دعا کرده است و همه این موارد، حاکی از موضعگیری مثبت امام سجاده علیه السّلام در مورد قیام مختار است.

در امالی صدوق و بحار الانوار به نقل از «ابوحمره ثمالی» آمده است (۲):

سالی عازم زیارت خانه کعبه شدم و در آنجا به مدینه مشرف شدم تا خدمت مولایم امام سجاده علیه السّلام برسم و تجدید عهد و عرض ارادتی کنم. به همین

ص: ۱۶۷

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۰ و ۳۸۶.

۲- یکی از یاران وفادار و نزدیک امام چهارم علیه السّلام است و دعای مفصل و معروف ابی حمزه ثمالی را از امام آموخت. او یکی از رجال برجسته علم و حدیث و از فقه ای عالیقدر اسلام به شمار می رود. امام سجاده علیه السّلام علاقه زیادی به وی داشت.

منظور به خانه امام رفتم و در زدم، پس از اذن ورود در اتاقی نشستم. امام نزد من آمد و پس از سلام و احوال پرسی و اندکی وقت، حضرتش با حالتی صمیمانه لب به سخن گشود و فرمود: اباحمزه! خوابی دیده‌ام برایت تعریف می‌کنم. خواب دیدم مثل اینکه داخل بهشت هستم و در آنجا از همه نعمتهای بهشتی برخوردار بودم؛ حوریه‌ای زیبا برایم آوردند که هیچ‌گاه به زیبایی ندیده بودم، در همین حال که من بر جایگاه مخصوص خود تکیه زده بودم و لحظاتی از معاشرت من با آن حوریه گذشته بود، ناگهان صدایی به گوشم رسید که می‌گوید: ای علی بن الحسین! زید برای تو مبارک باد و سه مرتبه این بشارت غیبی را شنیدم. (۱)

روز بعد از آن خواب، صدای در بلند شد و شخصی کنیزی زیبا را به خدمت آورد و گفت: این را مولایم مختار برای شما فرستاده است. (۲)

ابوحمزه در ضمن نقل رؤیای امام چهارم علیه السلام اضافه می‌کند که سال بعد باز به حج رفتم و از آنجا عازم مدینه شدم و به خدمت مولایم رسیدم. دق الباب

ص: ۱۶۸

۱- . امالی، صدوق، ص ۳۳۵ و بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۶، طبع جدید، ص ۱۷۰.

۲- تاریخ الفرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ص ۷۱.

کردم در را برایم گشودند، ناگهان چشمم به امام افتاد در حالی که نوزادی زیبا در آغوش داشت من از این منظره خوشحال شدم و حضرت بلافاصله این آیه را برایم تلاوت فرمود:

{هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا} (۱)

این تعبیر خواب منست که خداوند آن را حق قرار داد.

و اضافه کرد: این فرزند من زید است. (۲)

«عن عمر بن علي عليه السلام ان علي بن الحسين عليه السلام لما أتى برأس عبيدالله بن زياد و رأس عمر بن سعد قال فخرَّ ساجداً و قال الحمد لله الذي ادرک ثاری من اعدائي و جزاه الله المختار خيراً!» (۳)

هنگامی که سر بریده «عبيدالله بن زياد» و «عمر بن سعد» را خدمت امام زینالعابدین علیه السلام آوردند فوراً به سجده افتاد و گفت حمد و سپاس خدای را که انتقام خون، را از دشمنانم گرفت و خداوند به مختار جزای خیر دهد.

«عن عمر عليه السلام بن علي ان المختار ارسل الي علي بن

ص: ۱۶۹

۱- یوسف، آیه ۱۰۰.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۰ و امالی، صدوق، ص ۳۳۵.

۳- معجم الرجال الحديث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۰۹ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۴۵. اختیار معرفه الرجال، طوسی، جزء ثانی، ص ۱۲۷.

الحسین علیه السّلام، بعشرین الف دینار قبلها و بنا بها دار عقیل بن ابی طالب علیه السّلام و دارهم الی هدمت قال ثم انه ارسل الیه با ربیعین الف دینار بعد ما اظهر الکلام الذی اظهره، فردها و لم یقبلها» (۱)

عمر بن علی علیه السّلام می گوید:

مختار بیست هزار دینار خدمت امام سجاده علیه السّلام فرستاد و حضرت آن را پذیرفت و با آن خانه عقیل و سایر بنی هاشم را تعمیر کرد و یکبار دیگر هم چهل هزار دینار بعد از ادعائی که کرده فرستاد و این دفعه امام قبول نکرد و آن را رد کرد.

۲. دیدگاه امام باقر علیه السّلام نسبت به قیام و شخصیت مختار

«عن سُیدیر عن ابی جعفر علیه السّلام قال لا تسبوا المختار، فانه قتل قتلنا و طلب ثارنا و زوج اراملنا و قسم فینا المال علی العسره» (۲)

امام باقر علیه السّلام فرمود:

«از مختار بدگویی نکنید زیرا او انتقام ما را از قاتلان ما گرفت و آنان را کیفر رسانیده و بیوه های ما را شوهر داد و در زمان تنگدستی به ما کمک کرد.»

این حدیث معتبر بیان گر این است که در زمان حضرت باقر علیه السّلام سب مختار

ص: ۱۷۰

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۳.

۲- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ص ۱۲۵، تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۲۰۳.

در میان شیعه رواج داشته و حضرت، شیعیان را از این عمل نهی نموده و آنان را متوجه اعمال مختار فرموده است. به همین دلیل، مختار دوست اهل بیت علیه السلام و دشمن دشمنان آنان بوده و در دوستی و دشمنی کوتاهی نکرده است. بر این اساس دشمنان هم در دشمنی با او کوتاهی نکرده‌اند و او را ساحر و کذاب معرفی کرده و به حدی او را مذمت نموده‌اند که امر بر شیعیان هم مشتبه شده بود؛ به گونه ای که او را سب می کردند. این امر نشان گر آن است که تبلیغات دشمنان فوق العاده وسیع و مؤثر بوده است.

«عن عبدالله بن شریک قال دخلنا علی ابی جعفر علیه السلام یوم النحر و هو متکی و قد ارسل الی الحلاق فقعدت بین یدیه، اذ دخل علیه شیخ من اهل الکوفه فتناول یده ليقبلها فمنعه ثم قال من انت؟ قال انا ابو محمد الحکم بن المختار بن ابی عبیده الثقفی».

عبدالله بن شریک می گوید: روز عید قربان خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم. حضرت به چیزی تکیه داده بود و پیشکار خود را پیش سلمانی فرستاده بود. من روبروی آن حضرت نشستم، ناگهان پیرمردی که اهل کوفه بود، وارد شد و خواست دست آن حضرت را ببوسد، امام دست خود را کشید و نگذاشت بوسه زند. سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من پسر «مختار ثقفی» هستم و «ابو محمد حکم» نام دارم.

امام همین که او را شناخت یک مرتبه دست او را گرفت و به سوی خود کشید و نزدیک خود آورد؛ به گونه ای که گویا می خواست او را در آغوش بگیرد و پهلوی خود نشاند، با اینکه قبلاً حاضر نشده بود که او دست مبارکش را بوسه زند.

پسر مختار چون این لطف و محبت را از آن حضرت به خاطر نام پدرش احساس کرد، گفت: مردم درباره پدر من سخنها می گویند و نسبت هایی به او می دهند ولی به خدا حرف حق همان است که شما بفرمایید.

«قال و ای شیء یقولون. قال: یقولون کذاب ولا تأمرنی بشیء الا قبلته»

امام فرمود: مردم چه می گویند؟

گفت: می گویند، او دروغگو بوده است ولی شما هرچه بفرمائید، قبول می کنم.

حضرت فرمود:

«سبحان الله اخبرنی والله ان مهر اُمی کان مما بعث به المختار اولم بین دورنا و قتل قاتلینا و طلب بدمائنا، رحمه الله سبحان الله.»

«سبحان الله! پدرم به من فرمود: به خدا قسم که مهریه مادرم را از اموالی که مختار فرستاده بود، پرداخته است مگر نه این است که خانه های ما را بنا کرد و قاتلان ما را کشت و انتقام ما را از دشمنان ما گرفت، خدا او را رحمت کند.»

«اخبرنی و الله ابی علیه السّلام انه کان لیسم عند فاطمه بنت علی یمهدھا الفراش و یثنی لها الوسائد و منها اصاب الحدیث رحم الله اباک رحم الله اباک ما ترک لنا حقاً عند أحد إلا طلب قتل قتلنا و طلب بدمائنا.»^(۱)

ص: ۱۷۲

۱- کشی، ص ۶، ۱۱؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۵، ۴۴۴، معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۰۹؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، جزء ثانی، ص ۶، ۱۲۵.

به خدا قسم از پدرم شنیدم که فرمود: مختار پیوسته شبها پیش «فاطمه بنت علی علیه السّلام می رفت و برای آن حضرت خدمت میکرد و از فاطمه حدیث یاد می گرفت، خدا رحمت کند پدر تو را حق ما را از همه کس گرفت و انتقام ما را از دشمنان ما کشید و قاتلان ما را از دم تیغ گذراند.

۳. قیام و شخصیت مختار از دیدگاه امام صادق علیه السّلام

«عن ابی عبدالله علیه السّلام قال ما امتشطت فینا هاشمیه و لا اختضبت حتی بعث الینا المختار برؤوس الذین قتلوا الحسین علیه السّلام»

«امام صادق علیه السّلام فرمود: پس از شهادت حضرت حسین علیه السّلام زنان بنی هاشم نه شانه به سر زدند و نه خضاب کردند تا اینکه مختار سرهای قاتلان امام حسین علیه السّلام را برای ما فرستاد.»

این روایت از نظر سند صحیح است. (۱)

«مرزبانی» از امام صادق علیه السّلام چنین نقل میکند:

پس از شهادت سید الشهداء هیچ زنی از بنی هاشم سرمه به چشم نکشید و خضاب به مو نبست و از خانهای ما تا پنج سال دودی برنخاست و غذای گرمی پخته نشد، تا اینکه عید الله بن زیاد کشته شد. (۲)

ص: ۱۷۳

۱- کشی، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۸۶.

۲- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۹۵؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۸۶.

از فاطمه بنت علی علیه السلام روایت شده است:

پس از مصیبت کربلا هیچ زنی از ما به خود حنا نبست و میل سرمه ای به چشم نکشید و موهای خود را شانه نزد تا زمانی که مختار سر بریده عیید الله بن زیاد را فرستاد. (۱)

ص: ۱۷۴

۱- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۹۴؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۸۶.

اشاره

یکی از دلایل ما برای اثبات شخصیت والای مختار و اینکه او مردی مجاهد، مخلص، مدافع حق اهلبیت علیه السلام و دارای عقیده ای پاک و راسخ بوده است، قضاوت ها، شهادت ها و اظهار نظرهای بزرگان علمای شیعه و بزرگان علم رجال است.

در بررسی شخصیت مختار، در کلام علمای بزرگ شیعه آنچه یافته ایم در تجلیل و تمجید و تصدیق اوست. اهمیت این اظهار نظرها و شهادت ها هنگامی آشکار می شود که شخصیت های بزرگی از متخصصان فن رجال در این باب سخن گفته باشند.

این محققان از روی قواعد علمی، آن دسته از اخباری که در مدح مختار وارد شده را بر اخبار نکوهش ترجیح داده اند و اخبار ذم را حمل بر تقیه کرده و در نتیجه شخصیت او را

ستوده اند.

سید جمال الدین ابن طاووس در «رجال» خود، علامه در «خلاصه»؛ مقدس اردبیلی در کتاب «حدیقه الشیعه»، قاضی نور الله شوشتری در «مجالس المومنین»، شیخ ابوعلی در «منتهی المقال»، شیخ عبدالله مامقانی در «تنقیح المقال» و از معاصرین آیه الله خویی (ره) در کتاب «معجم رجال الحدیث» و «علامه شوشتری» در قاموس الرجال و علامه امینی در «الغدیر» از مختار دفاع کرده و او را ستوده اند.

ص: ۱۷۵

اشاره

علامه امینی رحمه الله در کتاب ارزنده الغدیر در شرح حال «ابی تمام» شاعر ضمن تجلیل و تمجید از شخصیت و اشعار «رائیه» او به قسمتی از این اشعار ایراد گرفته است و تحت عنوان «نقدی بر اشعار رائیه ایتمام» با اظهار تعجب و شگفتی از شخصی چون اومی نویسد: با تعجب از اشعار ابی تمام، دربارهٔ مرد هدایت، قیام کننده مجاهد، قهرمان سلحشور، مختار بن ابی عبیده ثقفی، آیا آنچه را دشمنان پست او از نسبت های ناروایی که به دین و زندگی و قیام او داده اند، کافی نبود، تا جایی که شخصی چون ابوتمام در قصیده رائیه ای که در دیوان او، ص ۱۱۴، آمده است، تحت تأثیر تبلیغات مسموم دشمنان اهل بیت علیه السلام این چنین از او یاد کند، آنجا که می گوید:

وَ الْهَاشِمِيُّونَ السَّتَقَلَتْ عَيْرُهُمْ

مِنْ كَرْبَلَاءٍ بِأَوْثَقِ الْأَوْتَارِ

فَشَفَاهُمْ الْمُخْتَارُ مِنْهُ وَ لَمْ يَكُنْ

فِي دِينِهِ الْمُخْتَارُ بِالْمُخْتَارِ

حَتَّى إِذَا انْكَشَفَتْ سَرَائِرُهُ اغْتَدُوا

مِنْهُ بَرَاءِ السَّمْعِ وَ الْأَبْصَارِ

و کاروان بنی هاشم در کربلا به بند اسارت کشیده شدند، ولی مختار بر دل های داغدارشان مرهم نهاد، گرچه او آیین پسندیده ای نداشت. آنگاه که عقیده او افشا شد، با چشم و گوش از او دوری جستند.

«و من عطف علی التاریخ و الحدیث و علم الرجال نظره تشفعها بصیر نقاده علم ان المختار فی الطلیعه من رجالات الدین و الهدی و الاخلاص و ان نهضته الکریمه لم تکن الا لاقامه العدل باستیصال شافه الملحدین و اجتیاح

جذوم ظلم الاموی و انه بمنزح (ای مبعده = ترح، بعد) من المذهب الکیسانی و ان کل ما نزوه من قذائف و طائفات لامقبل لها من مستوی الحقیقه و الصدق و لذلك ترحم علیه الائمه الهدامه سادتنا: السجاد و الباقر و الصادق علیه السّلام و بالغ فی الثناء علیه الامام الباقر علیه السّلام و لم یزل مشکوراً عند اهل بیت الطاهر هو و اعماله» (۱)

علامه امینی با کلماتی رسا و سخنانی زیبا و مستدل، این چنین از مختار دفاع میکند:

«هر که با دیده بصیرت و تحقیق بر تاریخ و حدیث و علم رجال بنگرد، در می یابد که مختار، از پیشگامان دینداری و هدایت و اخلاص بوده است و همانا نهضت مقدس او تنها برای برپایی عدالت به وسیله ریشه کن کردن ملحدان و ظلم اموی ها بود. به درستی که ساحت مختار از مذهب کیسانی به دور بود و نسبتها و تهمت های ناجوانمردانه ای که به او نسبت داده اند، حقیقت ندارد و بی جهت نیست که ائمه هدی علیه السّلام و سروران ما، مانند امام سجاد و امام باقر و امام صادق (صلوات الله علیهم) بر او رحمت فرستاده اند، مخصوصاً امام باقر علیه السّلام به گونه ای بسیار زیبا، او را مورد ستایش قرار داده است و همیشه خدمات او در نزد اهل بیت علیه السّلام مورد تقدیر و تشکر بوده است.

ص: ۱۷۷

وی می نویسد:

«وَ كَانَ الْمُخْتَارُ عَلِمًا مِنْ أَعْلَامِ الشَّيْعَةِ وَ سَيْفًا مِنْ سُيُوفِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كَانَ يَتَحَرَّقُ كَأَشَدِّ مَا يَكُونُ التَّحَرُّقُ وَ جَزَعًا، عَلَى الْعِزَّتِي الَّتِي أَبَادَتْهَا سُيُوفُ الْبَاطِلِ وَ قَدْ سَعَى جَاهِدًا لِلِاسْتِيْلَاءِ عَلَى الْحُكْمِ، لِالرَّغْبَةِ فِيهِ وَ إِنَّهَا لِيَأْخُذُ ثَارَ آلِ الْبَيْتِ وَ يَنْتَقِمُ مِنْ قَتَلْتِهِمْ»^(۱)

«مختار، یکی از شخصیت های برجسته شیعه است، او شمشیری از شمشیرهای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ قلب او بیش از همه، بر مظالمی که بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت، میسوخت و در راه جهاد مقدس خود، سعی و کوشش فراوان داشت تا قدرت را به دست گیرد اما نه برای قدرت طلبی و ریاست بلکه برای خونخواهی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و انتقام از قاتلان آنان؛

سخن زرگلی

«المختار بن ابی عیبده بن مسعود الثقفی، ابو اسحاق: من زعماء الثائرين على بنی امیه واحد الشجاعان الافذاذ»^(۲)

مختار، از رهبران انقلاب بر ضد بنی امیه و از شجاعان نامور تاریخ است.

ص: ۱۷۸

۱- حیاة الامام الحسین علیه السلام، القرشی، باقر شریف، ص ۴۵۴.

۲- اعلام، زرگلی، ج ۸، ص ۷۰.

وی می نویسد:

مختار از شجاعان و دلاوران بود. همواره با دشمنان اهل بیت علیه السلام در ستیز و مبارزه بود و به علاوه مردی عاقل و کاردان و آشنا به فنون جنگ و پیروزی بر دشمن به شمار میرفت. مختار در میدان های جنگ و حوادث، تجربه های زیادی داشت و در کوره های آزمایش پخته شده بود. وی از هواداران خاندان رسالت به شمار می رفت و در زندگی خود از آنان، علم و ادب و اخلاق و فضیلت آموخته بود و همواره مردم را به شیوه مرضیه آنان دعوت می کرد. (۱)

او در شرح حال مختار می نویسد:

مقام مختار از هر گونه تهمت منزّه است. دل او سرشار از محبت ولایت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و روایات و سخنانی که حاکی از تهمت های ناروا به ساحت اوست، همه دروغ و باطل است. (۲)

ص: ۱۷۹

۱- مقتل الحسین علیه السلام، مَقْرَم (ترجمه)، ص ۱۷۲.

۲- تنزیه المختار، مَقْرَم، مقدمه کتاب، ص ۲.

وی دربارهٔ مختار می نویسد:

اخبار فراوانی از ائمه صلی الله علیه و آله در مدح و طلب رحمت برای مختار رسیده است. گرچه در مقابل این اخبار، اخبار ذم و نکوهش نیز در دست است اما بر اساس همین روایات ذم است که برخی از مورخان و دانشمندانی که درباره مذاهب و فرقه های اسلامی کتاب نوشته اند، نسبت های ناروا و باطل و بیاساس به او داده اند که با اسلام مطابقتی ندارد و از سوی دیگر، جمعی از علماء و بزرگان اسلام از مختار دفاع کرده و وی را از انتساب به این انحراف ها منزّه و پاک دانسته اند. (۱)

نظر مقدس اردبیلی در مورد شخصیت مختار

مقدس اردبیلی رحمه الله درباره مختار در کتاب حدیقه الشیعه می نویسد:

«در حُسن عقیده مختار سخنی نیست و علامه حلی او را مقبول شمرده و امام باقر علیه السّلام جمعی را که مختار را به بدی یاد میکردند، از این کار منع فرمود و امام صادق علیه السّلام بر او رحمت فرستاد و امام زین العابدین علیه السّلام وی را به دعای خیر یاد کرده است. مختار و امثال او به یقین درجات رفیعه و مراتب عالیّه خواهند داشت. (۲)

ص: ۱۸۰

۱- سیره الائمه الاثنی عشر، معروف الحسینی، قسمت دوم ص ۱۵۱.

۲- حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۵۰۶-۵۰۵.

آیت الله محمد تقی مدرسی در این باره - که مختار شیعه و معتقد به امامت امام زین العابدین علیه السلام بود - می نویسد:

انقلاب مختار در عصر و زمان امام سجاده علیه السلام رخ داد و آن حضرت در زمان انقلاب مختار می زیست. همچنین عده‌ای از مورخان بزرگ، از جمله ابوالفرج اصفهانی مؤلف کتاب مقاتل الطالبیین و دکتر علی سامی نثار - نویسنده کتاب نشأه الفکر الفلسفی فی الاسلام - معتقدند که مختار مرد انقلابی و شیعه مخلص بود که مردم را به سوی رضا از آل پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی امام زین العابدین علیه السلام دعوت می کرد. وی می افزاید: در تاریخ، دلیلهای فراوانی مبنی بر ارتباط مختار با امام سجاده علیه السلام وجود دارد تا حدی که مختار از جزئیات زندگی امام سجاده علیه السلام آگاه بوده است.

در مورد ماجرای ارسال سر ابن زیاد از جانب مختار به امام سجاده علیه السلام و سجده شکر امام علیه السلام و دعای ایشان برای مختار، و همچنین جریان کشته شدن «حرمله بن کاهل اسدی» به دست مختار با همان کیفیتی که امام سجاده علیه السلام آن را از خدا خواسته بود و روزه شکر گرفتن مختار بعد از شنیدن نفرین امام سجاده علیه السلام از زبان منهال در حق «حرمله» بر کشتن آن ملعون به دست خویش را بیانگر این حقیقت میدانند که مختار با امام سجاده علیه السلام ارتباط داشته و شیعه مخلص بوده است. (۱)

ص: ۱۸۱

۱- التاریخ الاسلام، السید محمد تقی المدرسی، ص ۷۸ - ۸۰، به نقل از کتاب شمشیر سرخ ایده سبز، نعمت الله صادقی، ص ۵۵ - ۵۴ .

مختار از دیدگاه «ابن نما»

علامه مجلسی درباره نظر ابن نما در مورد مختار می نویسد:

ابن نما معتقد است:

«قال جعفر بن نما مصنف هذا الثار، اعلم، ان كثيراً من العلماء لا يحصل لهم التوفيق بفظنه توقفهم على معاني الالفاظ و لارويه تنقلهم من رقبته الغفله، الى الاستيقاظ، ولو تدبروا اقوال الائمة في مدح المختار، لعلموا أنه من السابقين المجاهدين، الذين مدحهم الله تعالى جل جلاله في كتابه المبين و دعاء زين العابدين عليه السلام للمختار دليل واضح و برهان لائق، على انه عنده من المصطفين الاخيار»

«بدان که بسیاری از دانشمندان به دریافت دقیق معانی الفاظ (روایات) موفق نمی شوند و بی توجه از کنار آن می گذرند و اینان اگر با دقت و تحقیق به سخنان امامان علیه السلام که در مدح و ستایش مختار است توجه میکردند، او را در زمره سابقان و مجاهدانی که خداوند آنان را در قرآن با عظمت یاد فرموده است، می یافتند و دعای خیر امام سجاد علیه السلام برای مختار، خود دلیل واضح و روشنی است که او نزد حضرتش، از پاکان و خوبان محسوب می شده است.»

این فقیه عالیقدر، پس از نقل ماجرای انتقام خونین مختار از دشمنان اهل بیت و قاتلان امام حسین علیه السلام از این فراز تاریخ زندگی مختار به عنوان سند افتخاری

برای این قهرمان ثار یاد کرده و با عبارتی که حاکی از عمق احترام و تجلیل نسبت به ساحت مقدس مختار است، می نویسد:

«فِيهَا مِنْ مَنْقَبِهِ حَازَهَا وَ مَثُوبِهِ أَحْرَزَهَا، فَقَدْ سَرَّ النَّبِيَّ | بِفَعْلِهِ وَ ادْخَالَهِ الْفَرْحَ عَلَى عِثْرَتِهِ وَ أَهْلِهِ...»

پس خوشا به حال مختار که به چنین افتخار بزرگی دست یافت و به چنین پاداش معنوی نایل شد. آری! او با این عمل پیامبر خداصلی الله علیه و آله را شاد کرد و غبار غم و اندوه را از چهره خاندان پیامبر زدود. (۱)

علامه ابن نما معتقد است:

اگر راه و روش مختار، برخلاف حق یا در عقیده‌هاش انحرافی بود، امام سجادعلیه السّلام هرگز او را دعای خیر نمیفرمود و مورد ستایش قرار نمی داد و دعای امام در حقّ او عبث و بیهوده بوده و امام علیه السّلام منزّه از سخن لغو و بیهوده است.

این عالم بزرگ، در مقدمه کتاب «ذوب النصار» پس از این عبارت، از بعضی علما و بزرگان که به زیارت قبر مختار نمیروند، گلایه میکند و با اظهار تأسف می نویسد: و گویا فراموش کرده اند که مختار با دشمنان امام حسین علیه السّلام چه کرد؟ در حالی که «و اِنَّهُ جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» «او جهاد کرد در راه خدا و حق جهاد را ادا کرد».

ص: ۱۸۳

«وَبَلَغَ مِنْ رِضَا زَيْنِ الْعَابِدِينَ غَايَةَ الْمُرَادِ» و او به خاطر جلب رضای امام سجاده علیه السلام به بالاترین مرتبه معنوی نایل شد. «وَرَفَّضُوا مَنْقِبَاتِ الَّتِي رَقَّتْ حَوَاشِيهَا وَ تَفَجَّرَتْ يَنَابِيعُ السَّيِّعَةِ فِيهَا...» و فضایل همه جانبه او را که از آن چشمه‌های سعادت جوشیده بود، انکار کردند.

وی می نویسد: بی تردید روایاتی که در ذم مختار وارد شده است، ساخته و پرداخته دشمنان اوست که با این ترفند خواسته اند شخصیت ممتاز او را زیر سوال ببرند و از جایگاه خاصی که در دل شیعیان دارد، دور سازند و او را از نظر دوستان بیندازند و این تازگی ندارد مگر درباره علم امام علی علیه السلام چنین نکردند، مگر آنان احادیث دروغ را درباره حضرتش نساختند و چه بسا افرادی که در این وادی گمراهی و ضلالت به هلاکت رسیدند اما دوستان واقعی و پیروان حقیقی حضرتش هرگز تحت تأثیر این اوهام و وسوسه ها قرار نگرفتند، بلکه بر عکس، بیش از پیش به مقام و بزرگواری و عظمت حضرتش پی بردند، آری! همانگونه که نسبت به ابوالائمه علیه السلام این چنین کردند، نسبت به مختار هم همانگونه رفتار کردند. (۱)

ص: ۱۸۴

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۸۶ به نقل از رساله ذوب النصار ابن نما.

او بعد از نقل روایتی درباره شاد کردن دل مؤمن و اعانت به مسلمانان، می نویسد:

چگونه خواهد بود حال مختار که این سیره مرضیه او بود و اخبار معتبر در باب ادخال سرور در قلب مؤمن بیش از آن است که احصاء شود.

پس خوشا به حال مختار که دل های محزون و ماتم زده اهل بیت رسالت علیه السلام را شاد کرد و دعای امام سجاده علیه السلام به دست او مستجاب شد. (۱)

دیدگاه رجالین در مورد شخصیت مختار

نظر علامه مامقانی

مرحوم مامقانی، استاد بزرگ علم رجال، پس از بررسی روایات مدح و ذم و ترجیح و اختیار روایات مدح، در مقام جواب روایاتی که در مذمت مختار است، مینویسد:

«فَتَلَخَّصَ مِنْ جَمِيعِ مَا ذَكَرْنَا، أَنَّ الرَّجُلَ إِمَامِي الْمَذْهَبِ، فَإِنَّ سَيَلَطْنَتَهُ بِرُخْصَةِ مِنَ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ وَثَاقَتَهُ غَيْرُ ثَابِتَةٍ نَعْمَ، هُوَ مُمْدَوِّحٌ مَدْحًا مُدْرَجًا لَهُ فِي الْحِسَانِ وَ لَوْلَا إِلا تَرَحُّمَ مَوْلَانَا الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

فِي كَلَامٍ وَاحِدٍ

ص: ۱۸۵

(له) لَكَفَى فِي إِدْرَاجِهِ فِي الْحِسَانِ وَ لَقَدْ أَجَادَ الْحَائِرِي حَيْثُ قَالَ: إِنَّ تَرْحُمَ عَالِمٍ، مِنْ عُلَمَائِنَا، عَلَى الرَّاوِي، يُقْتَضَى حُسْبَانُهُ وَقَبُولَ خَيْرِهِ، فَكَيْفَ بَتَّرَحُمَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ»(۱)

پس خلاصه تمام آنچه ذکر کردیم، این است که این مرد (مختار) دارای مذهب شیعه و معتقد به امامت ائمه معصومین علیه السلام و حکومت او با اجازه امام بوده است، گرچه وثاقت او ثابت نیست. آری! او مورد مدح و ستایشی است که وی را در شمار افراد حسان - کسی که روایت او قبول میشد - قرار میدهد و اگر هیچ مدح و فضیلتی جز طلب رحمت امام باقر علیه السلام آن هم سه بار در یک سخن برای او نبود همین وی را کفایت می کرد که در زمره نیکان قرار گیرد و چه خوب گفته است مرحوم حائری آنجا که می گوید: طلب رحمت یکی از علمای شیعه برای فردی اقتضا می کند که روایت آن فرد را بپذیریم تا چه رسد به ترحم امام.

مرحوم مامقانی در ادامه می فرماید:

مرحوم حائری اشتباه کوچکی کرده و به جای امام باقر علیه السلام امام صادق علیه السلام را آورده است، گرچه دراصل فرقی ندارد و همه ائمه علیه السلام سخنانشان یکی است.

«فَكَيْفَ كَانَ، فَظَاهِرُ الْعَلَامَةِ رَحِمَهُ اللَّهُ أَيْضاً الْإِعْتِمَادُ عَلَى رِوَايَتِهِ لِإِدْرَاجِهِ فِي الْقِسْمِ الْأَوَّلِ وَ تِلْكَ قَرِينَةٌ أُخْرَى، عَلَى كَوْنِ الرَّجُلِ إِمَامِيًّا، فَإِنَّ مَنْ مَارَسَ الْخُلَاصَةَ ظَهَرَ لَهُ: إِنَّهُ لَا يَدُكَّرُ غَيْرَ الْإِمَامِيِّ فِي الْقِسْمِ الْأَوَّلِ وَ أَنْ بَلَغَ فِي الْوِثَاقَةِ الْغَايَةَ وَ فِي الْمَدْحِ النِّهَائِيَةَ»

ص: ۱۸۶

وی سپس برای تأیید سخن خود به کلام علامه حلی و سید بن طاووس استشهاد می کند و می فرماید: در هر صورت، ظاهر سخن علامه نیز اعتماد بر روایت مختار است؛ زیرا نام او را در قسمت اول کتاب آورده که این خود، دلیل دیگری است بر اینکه مذهب مختار، امامی بوده است؛ زیرا هر کس که با کتاب «خلاصه» علامه آشنایی داشته باشد، میداند که علامه در قسمت اول کتاب خود کسی را که غیر امامی باشد، ذکر نکرده است هرچند از نظر وثاقت به حد اعلی و در مدح، به سر حد کمال رسیده باشد.

مامقانی اضافه می کند:

«وَنَصَّ ابْنُ طَاوُوسٍ أَيْضاً، عَلَى الْعَمَلِ بِرِوَايَتِهِ، فِي التَّحْرِيرِ الطَّائُوسِيِّ بَعْدَ ذِكْرِ الْأَخْبَارِ الْمَادِحَةِ، ثُمَّ عَدَّهُ مِنَ الْأَخْبَارِ الدَّامِمَةِ، وَ الْجَوَابَ عَنْهَا بِضَعْفِ السَّيْنِدِ مَا لَفْظُهُ إِذَا عَرِفْتَ هَذَا، فَإِنَّ الرُّجْحَانَ فِي جَانِبِ الشُّكْرِ وَالْمِدْحِ وَ لَوْلَمْ يَكُنْ تُهْمَةً، فَكَيْفَ وَ مِثْلَهُ مَوْضِعُ الْآيَتِهِمْ فِيهِ الرِّوَايَاتُ وَ يَسْتَعْشِرُ فِيهَا بِقَوْلٍ عِنْدَ الْمُحَدِّثُونَ، لَفَنُونَ تَحْتَاجُ إِلَى نَظَرٍ» (۱)

ابن طاووس نیز بر عمل به روایت مختار تصریح می کند. وی در کتاب تحریر طاووسی، پس از بیان اخبار مدح و ذم و جواب و رد اخبار مذمت او، به

ص: ۱۸۷

۱- همان.

خاطر ضعف سند آنها چنین میفرماید: پس از بررسی، همانا در می یابیم که روایات مدح و شکر ترجیح دارد و بر فرض که روایات ذم، تهمت نباشد، زیرا مختار و امثال او مورد اتهام واقع شده اند و محدثان در آن اختلاف نظر دارند و به عللی احتیاج به دقت نظر دارند.

نظر آیت الله خویی (ره)

مرحوم حضرت آیت الله خوئی می نویسد:

در حُسن حال مختار همین بس که او با کشتن قاتلان امام حسین علیه السّلام، دل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را شاد کرد و این خود، خدمتی بزرگ به ساحت مقدس خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است که استحقاق پاداش از جانب آن بزرگواران دارد.

همانا قیام مختار به خونخواهی امام حسین علیه السّلام و کشتن قاتلان حضرتش، بدون تردید مورد خشنودی خداوند و پیامبرش و ائمه اطهار علیه السّلام است.

«إِنَّ خُرُوجَ الْمُخْتَارِ وَ طَلَبِهِ بِنَارِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ قَتْلِهِ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، لَا شَكَّ فِي أَنَّهُ كَانَ مَرْضِيًّا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ وَ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ» (۱)

ص: ۱۸۸

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶۵؛ معجم الرجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۹، ص ۱۰۹، مختار بن ابی عبید (محقق)

از ظاهر بعضی از روایات به دست می آید که قیام مختار با اذن و اجازه خاص امام سجاد علیه السلام

بوده است؛ «و يَظْهَرُ مِنْ بَعْضِ الرِّوَايَاتِ أَنَّ هَذَا كَانَ بِإِذْنِ خَاصٍّ مِنَ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

ایشان به شدت انتساب مختار به فرقه گمراه «کیسانیه» را رد می کنند و می فرمایند: این اتهام، توسط اهل سنت به مختار وارد شده است: «وَ هَذَا الْقَوْلُ بَاطِلٌ جِدًّا» و این نظریه جداً باطل است. (۱)

دیدگاه علماء بزرگ درباره شخصیت و عظمت مختار

علامه عبدالحسین، صاحب کتاب الغدیر، امینی (ره) اسامی علمای شیعه که در مدح و تعظیم و تجلیل مختار سخن گفته اند یاد آور می شود و می نویسد:

اسامی آن دسته از علمای اعلام که در تنزیه و بزرگداشت او سخن گفته اند، بدین شرح است:

۱. ابو مخنف، لوط ابن یحیی الازدی المتوفی ۱۵۷ هـ - ق. له کتاب «أخذ الثار فی المختار»؛

۲. ابوالفضل، نصر بن مزاحم المنقری الکوفی العطار المتوفی ۲۱۲ هـ - ق. له «اخبار المختار»؛

۳. ابوالحسن، علی بن عبدالله بن ابیسیف المدائنی المتوفی ۲۱۵ هـ - ق. له «اخبار المختار»؛

ص: ۱۸۹

۱- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۰۱-۱۰۰.

٤. ابو إسحاق، ابراهيم بن محمد الثقفى الكوفى المتوفى ٢٨٣ هـ - ق. له «اخبار المختار»؛
٥. ابو احمد، عبد العزيز بن يحيى الجلودى المتوفى ٣٠٢ هـ - ق. له «اخبار المختار»؛
٦. ابو جعفر، محمد بن على بن بابويه القمى الصدوق المتوفى ٣٨١ هـ - ق. له «كتاب المختار»؛
٧. ابو جعفر، محمد بن الحسن الطوسى المتوفى ٤٦٩ هـ - ق. له «مختصر اخبار المختار»؛
٨. ابو يعلى، محمد بن الحسن بن حمزه الجعفر الطالبي خليفه شيخنا المفيد له «اخبار المختار»؛
٩. الشيخ احمد بن المتوج له «الثارات» او «قصص الثار» منظومه؛
١٠. الفقيه، جمالدين جعفر الشهير با بن نما المتوفى ٦٤٥ له «ذوب النصارى فى شرح الثار» طبع برمته فى المجلد العاشر من البحار؛
١١. الشيخ على بن الحسن العاملى المروزى له «قره العين فى شرح ثاره الحسين» فرغ منه ٢٠، رجب، ١١٢٧؛
١٢. الشيخ ابو عبدالله عبد بن محمد له «قره العين فى شرح ثار الحسين» طبع مع «نور العين و مثير الاحزان»؛
١٣. السيد ابراهيم بن محمد تقى مفيد العلامة الكبير السيد دلدار على النقوى النصير آبادى له «نور الابصار فى اخذ الثار»؛

۱۴. المولى، عطاء الله بن حسام الهروى له «روضه المجاهدين» طبع سنه ۱۳۰۳؛

۱۵. المول محمد حسين بن المول عبدالله الارجستاني، له «حمله مختاربه»؛

۱۶. الكاتب الهندى نواب على نزيل لكهنو له «نظاره انتقام» طبع فى جزئين؛

۱۷. الحاج غلام على بن اسماعيل الهندى له «مختار نامه»؛

۱۸. سيدنا السيد محسن الامين العاملى، له ترجمه «اصدق الاخبار فى قصه الاخذ بالثار»؛

۱۹. حسين الحكيم الهندى، له ترجمه «ذوب النضار» لابن نما؛

۲۰. السيد محمد حسين بن السيد حسين بخش الهندى المولود ۱۲۹۰، له «تحفه الاخبار فى اثبات نجاه المختار»؛

۲۱. الشيخ ميرزا محمد على الاردوبادى، له [سبيك النضار، او شرح حال شيخ الثار] فى مائتى و خمسين صحيفه و قد ادى فى حق المقال، و أغرق نزاعاً فى التحقيق، و لم يبق فى القوس منزعا، قرأت كثيراً منه و وجدته فريداً فى باب لم يؤلف مثله، جزاءه الله عن الحقّ و الحقيقه خيرا. (۱)

شيخ ميرزا محمد على اردوبادى، كتاب سبيك النضار يا شرح شيخ الثار را در ۲۵۰ صفحه نوشته است كه انصافاً حق مطلب را ادا کرده و تحقیقات عمیقی در این زمینه انجام داده است.

ص: ۱۹۱

۱- الغدير، علامه امينى، عبد الحسين، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۴.

مرحوم اردوبادی از علمای بزرگ شیعه است. وی درباره این کتاب می نویسد:

الحق کتاب نمونه ای در این موضوع (قیام مختار) است که تاکنون مثل آن نوشته نشده است. وی یکی از علماء و ادبا و شعرای بزرگ شیعه است که در ماه رجب سال ۱۳۱۲ ه.ق متولد شد و حدود پنجاه تألیف در فقه و اصول دارد. ایشان در سال ۱۳۸۰ ه.ق در همدان رحلت کرد. (۱)

علامه امینی (ره) در ادامه می نویسد:

خداوند به او در مقابل دفاع از حق و حقیقت جزای خیر دهد. او قصیده ای نیز درباره مختار دارد.

بزرگان معاصر قیام

۱. محمد حنفیه

آیا محمد حنفیه از اصول اعتقادی شیعه پیروی می کرد؟ برخی سکوت ابن حنفیه را تأیید ضمنی او از تبلیغات مختار قلمداد کرده اند (۲)، ولی طبق منابع شیعه او امام سجاد علیه السلام را به عنوان امام و وصی برادرش امام حسین علیه السلام پذیرفته بود اما موضوع ادعای مختار و طائفه کیسانیه، امامت و مهدویت و غیبت او بدون رضایت او و بلکه بدون خبر و اطلاع او بوده است.

ص: ۱۹۲

۱- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، کتاب الحججه، باب ما یفصل بین دعوی الحق و المبطل فی امر الامامه، ح ۵.

مرحوم کلینی و دیگران از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که:

چون امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، محمد بن حنفیه شخصی را نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد که تقاضا کند تا با او در خلوت سخن گوید و چون با آن حضرت خلوت نمود گفت: پسر برادرم! می دانی که رسول خدا وصیت و امامت را پس از خود به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از او به امام حسن علیه السلام و بعد از او به امام حسین علیه السلام وا گذاشت و پدر شما شهید شد و وصیت هم نکرد و من عموی شما و با پدر شما از یک ریشه و زاده علی علیه السلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم از شما که جوان هستید، به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن.

متن روایت از اصول کافی

«محمد بن یحیی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ أَبِي عُبيدَةَ وَزَارِهِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلَا بِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَفَعَ الْوَصِيَّةَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ بَعْدِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ وَ قَدْ قَتَلَ أَبُوكَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) وَ صَلَّى عَلَي رُوحَهُ وَ لَمْ يُوَصِّ وَ أَنَا عَمُّكَ وَ صَنُؤَائِيكَ وَ وِلَادَتِي مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَنِيٍّ وَ قَدِيمِي

ص: ۱۹۳

احق بها منك في حداثتك فلاتنازعي الوصيه و الامه ولا تحاجني فقال علي بن الحسين عليه السلام: يا عم اتق الله و لاتدع
ماليس لك بحق اني اعظك ان تكون من الجاهلين، يا عم ان ابي صلوات الله عليه اوصى الى قبل ان يتوجه الى العراق و عهد
الى في ذلك قبل ان يستشهد بساعته و هذا سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله عندي، فلا تتعرض لهذا فاني اخاف عليك
نقص العمر و تشتت الحال و ان الله عزَّ و جل جعل الوصيه و الامامه الا في عقب الحسين عليه السلام فاذا اردت ان تعلم فانطلق
بنا الى الحجر الاسود حتى نتحاكم اليه و نساله عن ذلك قال ابو جعفر عليه السلام و كان الكلام بينهما بمكه، فانطلقا حتى اتيا
الحجر الاسود فقال علي بن الحسين عليه السلام لمحمد بن حنفيه، ابدِ انت فابتهل الى الله و سئله ان ينطق لك الحجر ثم سل
فابتهل محمد في الدعاء و سأل الله عزوجل ثم دعا الحجر فلم يجبه فقال : علي بن الحسين عليه السلام يا عم لو كنت وصياً و
اماماً لاجابك، قال له محمد: فادع الله انت يا بن اخي و سله فدعا الله علي بن الحسين عليه السلام بما اراد ثم قال: اسألك بالذي
جعل فيك ميثاق الانبياء و ميثاق الاوصياء و ميثاق الناس اجمعين لما اخبرتنا من الوصية و الامام بعد الحسين بن علي عليه
السلام؟ قال: فتحرك الحجر حتى كاد ان يزول عن موضعه ثم انطقه الله

عَزَّوَجَلَّ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّهَ وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فَانصَرَفَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَهُوَ يُتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام مثله.»(۱)

علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود:

«ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من تو را موعظه می کنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عمو!

همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود، به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد و این سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله است نزد من، متعرض این امر مشو که میترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود.

همانا خداوند امر وصیت و امامت را در نسل حسین علیه السلام مقرر داشته است، اگر می خواهی این مطلب را بفهمی بیا نزد حجرالاسود رویم و محاکمه کنیم و این موضوع را از او پرسیم، امام باقر علیه السلام فرماید: این گفتگو میان آنها در مکه بود، پس رهسپار شدند تا به حجرالاسود رسیدند. علی بن الحسین علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمود: تو اول به درگاه خدای عزوجل تضرع کن و از او بخواه که حجر را برای تو به سخن آورد و سپس پرس. محمد با تضرع و زاری دعا کرد و از خدا خواست و سپس از حجر خواست که به امامت او سخن گوید ولی حجر جوابش نگفت. علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای عمو! اگر تو وصی امام می بودی جوابت می داد. محمد گفت: پسر

ص: ۱۹۵

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۸، کتاب الحججه، باب ما یفصل بین دعوی المحق و المبطل فی امر الامامه، ج ۵. دارالکتب الاسلامیه، تهران (محقق)؛

برادر تو دعا کن و از خدا بخواه، علی بن الحسین علیه السّلام با آنچه خواست دعا کرده سپس فرمود: از تو می خواهم با آن خدایی که میثاق پیغمبران و اوصیاء و همه مردم را در تو قرار داده است که وصی و امام بعد از حسن علیه السّلام را به ما خبر ده. حجر جنبشی کرد که نزدیک بود از جای خود کنده شود. سپس خدای عزوجل او را به سخن آورد و به زبان عربی فصیح گفت: بار خدایا! همانا وصیت و امامت بعد از حسن بن علی علیه السّلام به حسین بن علی علیه السّلام و بعد از آن به علی بن حسین بن علی بن ابی طالب پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است. پس محمد بن علی (محمد حنفیه) برگشت و پیرو علی بن الحسین علیه السّلام گردید».

علامه مجلسی می نویسد:

درباره محمد بن حنفیه اخبار مختلفی وارد شده است، برخی از اخبار دلالت بر جلالت قدر او دارد، چنانکه میان شیعه مشهور است و برخی بر صدور بعضی از لغزش ها از

وی دلالت دارد، مانند همین روایت ولی ممکن است این منازعه و مخاصمه او با امام چهارم علیه السّلام صوری و ظاهری و به دلیل بعضی از مصالح باشد که مبادا شیعه بگویند محمد بن حنفیه از علی بن الحسین علیه السّلام بزرگتر و به امامت سزاوارتر است و نیز موضوع عقب نشینی او از همراهی با برادرش امام حسین علیه السّلام ممکن است به دستور خود امام و به دلیل بعضی از مصالح بوده و اما موضوع ادعای مختار و طایفه کیسانیه به امامت و مهدویت و غیبت او، بدون رضایت او و بلکه بدون خبر و اطلاع او بوده است و خلاصه نسبت به او، به نیکوئی سخن گفتن و یا سکوت کردن، از نکوهش و طعن بهتر است و خدا داناست.

البته خواه این مناظره صوری و ظاهری باشد و خواه واقعی، پس از آن نگاه

ص: ۱۹۶

محمد حنفیه نسبت به حضرت سجادعلیه السلام عوض شد و بر احترام او افزود.

پس از این جریان ابوخالد کابلی به محمد حنفیه گفت:

«اتخاطب ابن اخیك بما لا یخاطبك بمثله؟ فقال انه حاکمنی الی الحجر الاسود و زعم انه ینطقه حضرتُ معه الی الحجر فسمعت الحجر یقول سلّم الامر الی ابن اخیك فانه احق به منك فصار ابوخالد امامیا.»^(۱)

آیا تو برادرزاده‌ها را طوری خطاب می کنی، در حالی که برادرزاده‌ها تو را این چنین خطاب نمی کنند. محمد حنفیه در پاسخ می گوید: او برای محاکمه مرا به سوی حجرالاسود خواند به این فکر که آن سنگ باوی تکلم کند، من هم همراه وی به کنار حجرالاسود رفته ناگهان شنیدم که حجرالاسود می گوید: امامت را به برادرزاده ات واگذار کن؛ زیرا که او از تو لایق تر است.

از آن به بعد ابوخالد شیعه امامی شد.

در یک روایت دیگر از ابوبصیر نقل شده است که وی می گوید:

از امام باقرعلیه السلام شنیدم که میفرمود:

«کان ابوخالد الکابلی یخدم محمد بن الحنفیه دهرا و ماکان یشک فی انه امام، حتی اتاه ذات یوم فقال له جعلت فداک ان لی حرمه و موده و انقطاعاً فاسالک بحرمه رسول الله و امیرالمومنین علیه السلام الاخبرتنی انت الامام الذی

ص: ۱۹۷

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر اشوب، ج ۳، ص ۲۸۸.

فرض الله طاعته على خلقه. قال: فقال: يا اباخالد! حلفتني بالعظيم، الامام على بن الحسين عليه السلام على و

عليك و على كل مسلم.»(۱)

ابوخالد کابلی سالها به «محمد بن حنفیه» خدمت میکرد و شک نداشت که او امام است، تا اینکه روزی به خدمت وی آمد و گفت: فدایت شوم! من یک شخص محترم و با محبتی هستم و از خانه و خانوادهم بریده‌ام، تو را قسمت می‌دهم به احترام رسول خدا! و امیرمؤمنان علیه السلام به من بگویی آیا تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت او را بر بندگانش واجب کرده است؟

محمد در جواب گفت: ای ابوخالد! تو مرا به بزرگی، قسم دادی، باید بگویم، امام من و تو و تمام مسلمانان در عصر حاضر علی بن الحسین علیه السلام است.»

ابوخالد پس از شنیدن سخن محمد حنفیه به سوی علی بن الحسین علیه السلام آمد پس از اجازه ورود، به خدمت حضرت سجاده‌علیه السلام شرفیاب شد. حضرت سجاده‌علیه السلام به او فرمود: خوش آمدی ای «کنگر»! تاکنون که تو پیش ما نمی‌آمدی، حالا چه شده است؟

ابوخالد به خاطر سخنی که از حضرت سجاده‌علیه السلام شنید، سجده شکر به جای آورد و گفت:

«الحمد لله الذی لم یمتنی حتی عرفت امامی»

سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه امام خود را شناختم.

امام سجاده‌علیه السلام فرمود:

«کیف عرفت امامک یا اباخالد؟!»

چگونه امامت را شناختی ای ابوخالد؟ گفت: تو مرا به اسمی صدا کردی که مادرم به هنگام تولدم مرا به آن نام نامیده بود (یعنی

ص: ۱۹۸

در اینجا کسی از آن خبر نداشت) من در کار خود در جهالت بودم و عمری به محمد حنفیه خدمت کردم و در اینکه او امام است، هیچ شکی نداشتم تا اینکه اخیراً او را به خداوند و رسول او و امیرمؤمنان قسم دادم، او مرا به سوی تو راهنمایی کرد و گفت: امام من و تو و تمام بندگان خدا اوست. این بود که با اجازه او، به خدمت تو آمدم. همین که نزدیک شدم تو مرا به اسمی صدا کردی که مادرم مرا به آن اسم صدا می کرد از این جا دانستم که تو همان امامی هستی که خداوند اطاعت او را بر من و تمام مسلمانان واجب کرده است. (۱)

این روایت بیان گر آن است که محمد حنفیه از اصول اعتقادی شیعه منحرف نبوده و ادعای امامت و مهدویت نداشت و حضرت سجادعلیه السلام را به عنوان امام و حجت بین خود و پروردگارش پذیرفته بود.

در شأن و مقام محمد حنفیه همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تولد او را به وصی خود امیرمؤمنان علیه السلام خبر داد و فرمود:

بعد از من تو را پسری خواهد شد، از دختری از بنی حنفیه و من اسم و کنیه خود را به او بخشیدم و به غیر او هم جایز نیست، بین اسم و کنیه من جمع کند مگر قائم آل محمدعلیه السلام که او دوازدهمین خلیفه من است و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آن که از جور و

ظلم پر شده باشد و به این دلیل امیرمؤمنان نام او را محمد و کنیه اش را ابوالقاسم گذاشت. (۲)

ص: ۱۹۹

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، ص ۱۳۱.

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در روایتی محمد حنفیه را یکی از چند محمدی شمرده است که از معصیت اباء داشتند.

شیخ کشی، از حضرت رضاعلیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«ان المحامده تابی ان یعصى الله عزوجل، قلت و من المحامده»

محمدها اباء دارند که معصیت خداوند عزوجل را بنمایند. راوی سوال کرد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها عبارتند از محمد بن جعفر بن ابیطالب، و محمد بن ابی بکر و محمد بن ابی خدیفه و محمد بن امیرالمؤمنین علیه السلام. (۱)

شکی نیست که محمد بن حنفیه از شیعیان معتقد و برجسته بوده است. دیگران با استفاده از نام او فرقه ای ساخته و ادعای مهدویت نموده اند، امّا او هرگز ادعای رهبری نداشته است. ابن حنفیه راوی احادیثی بود که مردم را به سمت اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله سوق می داد. از او نقل شده که می گفت:

«من أحبنا لله نفعه الله بِحُبِّنا و لو كان اسيراً بالديلم». (۲)

ص: ۲۰۰

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، الجزء الاول، ص ۷۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۱۱ به نقل از تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۶۳۲.

عبدالله بن عباس، پسر عموی امیر مؤمنان علیه السلام و سیاستمدار بزرگ اسلام و دشمن سرسخت بنیامیه و مشاور و یار امام بود.

عبدالله بن زبیر دشمنی و کینه ورزی با بنی هاشم را آشکار ساخت تا جایی که محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس و بیست و چهار مرد از بنی هاشم را دستگیر کرد تا با او بیعت کنند و چون زیر بار نرفتند، آنان را در حجره زمزم حبس و در نتیجه آنان را از مکه بیرون کرد. محمد بن حنفیه را به ناحیه «رضوی» و عبدالله بن عباس را به طائف تبعید نمود.

محمد بن حنفیه به عبدالله بن عباس نوشت:

اما بعد اطلاع یافته‌ام که عبدالله بن زبیر تو را به طائف رانده است، خدای اجر تو را فزون گرداند و گناهت را بیامزد، ای پسر عمو! تنها بندگان شایسته گرفتار میشوند و بزرگواری برای نیکان اندوخته میشود و اگر جز بر آنچه دوست داری و دوست داریم اجری نیابی اجر اندک شود. پس شکبیا باش که خدا شکیبایان را وعده نیکی داده است والسلام. (۱)

هنگامی که خبر کشته شدن مختار به مکه رسید، ابن زبیر خبر را چنین به ابن عباس داد: «الم يبلغك قتل الكذاب»

آیا خبر کشته شدن کذاب به تو رسیده است؟ ابن عباس گفت: کذاب

ص: ۲۰۱

کیست؟ ابن زبیر گفت: مختار است. گویا تو کراهت داری که او را کذاب خطاب کنی. ابن عباس گفت:

«ذلک رجل قتل قتلنا و طلب بدمائنا و شفی صدورنا و لیس جزاء منا الشتم و الشهاته»^(۱).

او کسی است که قاتلان ما را کشته، انتقام خون ما را گرفته، دلهای ما را تسکین داده و پاداش چنین کسی از سوی ما این نیست که او را دشنام دهیم.

بار دیگر وقتی که پیش او نامی از مختار به میان آمد، ابن عباس گفت: «صلی علیه کرام الکاتبون»^(۲).

گفته شده است ابن عباس و ابن حنفیه و حتی ابن عمر هدایای مختار را می پذیرفتند.^(۳)

از نظر ابن عباس - همان گونه که محمد بن حنفیه نیز میاندیشید - خلافت وضع بسیار نامناسبی پیدا کرده بود و نبوت و خلافت به پادشاهی رسیده بود. او به مردم میگفت: هر کس سخن مرا میشنود، از هر دو گروه - زبیریها و امویان - فرار کند؛ زیرا آنها مردم را به جهنم دعوت میکنند. موضع ابن عباس و محمد

ص: ۲۰۲

۱- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۷۸، ج ۵، ص ۲۱۵. به نقل از تاریخ خلافت رسول جعفریان ج ۲، ص ۶۰۱.

۲- همان، ج ۵، ص ۲۶۷. همان.

۳- همان، ج ۵، ص ۲۷۰، همان.

بن حنفیه در زمان حاکمیت ابن زبیر و رخدادهای مکه کاملاً هماهنگ بود و ابن عباس بیشتر از ابن حنفیه دفاع میکرد و بارها بر سر همین مسائل و مشابه آنها با ابن زبیر مشاجره میکرد.

از مهمترین مشاجره های آنها زمانی بود که ابن زبیر برای منکوب کردن ابن عباس، بر منبر رفت و او را متهم کرد که اعتقاد به «متعه النساء» دارد و خواست از این طریق او را رو در روی مردمی که متابعت از خلیفه دوم در نهی از متعه - برخلاف تجویز پیامبر صلی الله علیه و آله - میکردند، قرار دهد؛ در این هنگام ابن عباس برخاست و ضمن پاسخ به اتهامات او گفت: اعتقادش به متعه به خاطر تجویز پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و اگر ابن زبیر تردید دارد، می تواند از مادرش پرسد. (۱)

بعضی روایت کرده اند که محمد بن حنفیه نیز به طائف رفت و آنجا ماند. ابن عباس در سال ۶۸ در هفتاد و یک سالگی در همان طائف وفات کرد.

محمد بن حنفیه بر او نماز گزارد و در مسجد جامع طائف دفن شد و خیمه ای بر قبر او زده شد. (۲)

ص: ۲۰۳

۱- الزواج الموقت فی الاسلام المتعه، صص ۱۰۳ - ۹۹؛ از صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۳. نصیب الرايه، ج ۳، ص ۱۸۰. شرح نهج البلاغه ابن الحدید، ج ۲۰، ص ۱۳۰ به نقل از تاریخ خلفاء، ج ۲، ص ۶۳.

۲- تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، ج ۲، ص ۲۰۷.

بی شک برای انسان افتخار و عزتی بالاتر از این نیست که پیوسته یار و یاور حق و در جبهه حق باشد. دفاع از اهل بیت علیه السلام و مظلومیت آنان و حمایت از وارثان به حق پیامبر، عالی ترین مصداق یاری حق است. همان طور که در قرآن، یاران و اصحاب برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله که با جان و مال و با صفا و اخلاص و ایمان، در مقابل جبهه کفر و شرک، به یاری پیامبر شتافتند، جایگاهی خاص و عظمتی بزرگ دارند.

یاران و طرفداران امیرمؤمنان و ائمه معصومین نیز دارای همان مقام و عظمت هستند و روایات زیادی در این زمینه وجود دارد. اما آنچه مهم است اینست که فدائیکاری با قلب و دست و زبان در راه پیروزی آنان است و می توان ادعا کرد که براساس روایات و تاریخ، مختار بن ابی عبیده ثقفی، این مجاهد راستین جبهه حق و یاور اهل بیت علیه السلام و مدافع مخلص مظلومیت آنان، از مصداق بارز یاوران و مدافعان حق به شمار می رود.

در شرایطی که دست های غاصبان منصب خلافت و رهبری و پیروانشان در محو آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و بی محتوا کردن اسلام و کنار زدن پیشوایان حق و منزوی کردن اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ ترین انحراف و خیانت را در تاریخ اسلام به وجود آورده بودند و در برهه ای که تمام فریادهای حق طلبانه را در نطفه خفه می کردند، کسانی که با همه وجود و هستی خود به دفاع از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برخاستند، چه مقام و مرتبه ای دارند.

در اعتقاد مختار و یارانش به تشیع و علاقه فراوان آنها به اهل بیت علیه السّلام نمی توان تردید کرد و موضع مختار نیز در انتقام گرفتن از اموی ها و اشراف بخوبی می تواند نشان دهد که برای رسیدن به هدف حاضر شد

موقعیت خود را به خطر انداخته و به دستگیری و کشتن قاتلان امام حسین علیه السّلام پردازد.^(۱)

دستگاه جبار حکومت اموی با تمامی قوا سعی در خاموش کردن نور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و نسبت به شیعیان و خاصان حکومت علوی بدترین برخورد و فشار را اعمال می کرد. در این شرایط سخت و خطرناک، مردی شجاع و پاک و مجاهدی بزرگ بنام مختار قیام می کند و درس عبرتی به آنان می دهد. او با تمامی وجود از مکتب اهل بیت علیه السّلام دفاع می کند و این خود افتخاری بزرگ و مقامی ارجمند برای اوست.

در علم رجال قاعده معروفی برای اثبات وثاقت افراد وجود دارد و آن شهادت عدلین بر پاکی و صحت عقیده فرد مورد نظر یا راستگویی اوست تا بتوان به وی اعتماد کرد.

ما در بررسی شخصیت مختار، در کلام علمای

بزرگ شیعه آنچه یافته ایم در تجلیل و تمجید و تصدیق اوست. اهمیت این اظهار نظرها و شهادت ها هنگامی آشکار می شود که شخصیت های بزرگی از عالمان و متخصصان فنّ رجال در این باب سخن گفته باشند.

در میان فقها و علما و محدثان و رجالیون بزرگ شیعه، تاکنون احدی از آنان

ص: ۲۰۵

۱- تاریخ خلفاء، جعفریان، ج ۲، ص ۶۰۰.

در ذم و نکوهش و قدح مختار سخنی نگفته اند و بعضی روایات و نقل های تاریخی را که در این باب بوده است، حمل بر تقیه کرده اند یا از ساخته های دشمنان اهل بیت علیه السلام دانسته اند و یا ناقلان آن را افراد غیر موثق شمرده اند.

از سوی دیگر، این بزرگان با عنایت به روایاتی که در مدح مختار آمده و بررسی دقیق تاریخ قیام او، به پاکی و صحت اعتقاد و ممدوح بودن او و اینکه وی مورد رضای ائمه علیه السلام بوده است، اقرار و اعتراف کرده اند.

ص: ۲۰۶

قبل از بررسی و پاسخ به این شبهات به عوامل مؤثر و ریشه های آن ها اشاره می کنیم:

۱. حکومت اموی در رأس همه مخالفین مختار قرار داشت؛ زیرا از زمانی که مختار در صدد برآمد تا انتقام خون شهدای کربلا را از امویان و دار و دسته آنان در عراق بگیرد، بزرگ ترین ضربه سیاسی و نظامی را به آنان وارد نمود. مختار با تحریک احساسات مردم بر ضد حکام اموی و بسیج کردن آنها در گرفتن انتقام خون شهدای کربلا، آنان را به هلاکت رساند، دست آنان را از حکومت بر عراق کوتاه نمود و در نبردی بی سابقه که در موصل بین سپاه اموی به فرماندهی عبید الله بن زیاد و سپاه مختار به فرماندهی ابراهیم اشتر به وقوع پیوست بیش از هفتاد هزار نفر از سپاه اموی را کشت و نامدارترین فرماندهانش را از بین برد.

امویان با توجه به تجربه هایی که از گذشته در زمینه مخدوش کردن چهره مخالفان خود داشتند، در مورد مختار نیز آرام ننشستند و با استفاده از واعظان درباری و راویان دروغ پرداز تلاش بسیاری برای تحریف چهره مختار انجام دادند تا بدین طریق پس از شهادت او جلو حرکتی را که او آغاز کرده بود، بگیرند و طرفداران او را منزوی و منفور نمایند.

۲. عبد الله بن زبیر که از دشمنان کینه توز خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آمد، پس از مرگ یزید مدعی خلافت شد و از مسلمانان برای خود بیعت گرفت، اما مختار با مطرح کردن حقوق اهل بیت علیه السلام و دفاع از آنان مانع بزرگی در راه گسترش خواسته های او ایجاد نمود.

اندیشه های مختار و شعارهای او هرگز با آنچه زبیری ها می خواستند قابل جمع نبود و خط فکری ای که مختار در مبارزه خود در پیش گرفته بود، درست در مقابل اهداف عبد الله بن زبیر قرار داشت؛ زیرا مختار خلافت را برای خاندان اهل بیت علیه السلام می خواست، اما ابن زبیر با چنگ و دندان در صدد به دست آوردن آن برای خود بود.

بنابراین، اندیشه و خط فکری و اعتقادی مختار حتی پس از او نیز برای حکومت زبیری ها خطر آفرین بود. به همین دلیل آنان نیز در ایجاد شبهه و مخدوش ساختن چهره مختار و زیر سؤال بردن نهضت او دست کمی از اموی ها نداشتند.

۳. خویشان نزدیک جنایت کاران حادثه کربلا که به دست مختار به مجازات رسیدند و بیشتر از طبقات اشراف و صاحب نفوذ در میان عرب ها بودند، به دلیل از دست دادن نزدیکان خود کینه عمیقی از او به دل گرفته بودند.

بر این اساس آنان همیشه آلت دست حکام اموی و زبیری قرار می گرفتند و در ایجاد شبهه و شایعه سازی و پخش اکاذیب بر ضد مختار وسیله خوبی، هم

برای زبیری ها و هم اموی ها بودند. به علاوه خود آنان نیز در دروغ پردازی و شایعه پراکنی بر ضد مختار و نهضت او کمتر از اموی ها و زبیری ها نبودند.

۴. چهارمین عاملی که می توان از آن به عنوان شبهه سازی برای شخصیت و قیام مختار نام برد، عناصر ناآگاه متحجر و جاهل و محققان و نویسندگان و علمای درباری هستند که از توانایی علمی و تحقیقاتی چندانی برخوردار نبودند و با تکیه بر ظواهر امور و قضایا و منافع شخصی خود انگشت انتقاد بر روی شخصیت و نهضت مختار گذاشته و حتی حکم به ارتداد او نیز داده اند.

۵. عناصری که به برتری و شرافت نژادی

اعراب بر سایر نژادها و اقوام معتقد بوده اند از کسانی هستند که در صدد برآمدند تا نهضت مختار را که بر اساس برابری و برادری میان انسان ها پی ریزی شده و عدالت اسلامی را سرلوحه حرکت خود نموده بود، از اساس تخریب و چهره واقعی آن را زیر اتهامات و دروغ ها پنهان کنند.

۶. ششمین عاملی که باعث ایجاد شبهه در مورد شخصیت و قیام مختار مطرح شده است، روایات و موضع گیری هایی بود که از سوی امام زین العابدین علیه السلام بنا به اقتضای مصالح و ضرورت ها اتخاذ می شد.

چگونه معقول است کسی در کوفه - مرکز مهم اسلامی آن روز - در میان مسلمانان متعصب و آگاه در حضور راویان و ناقلان حدیث و شاگردان مخلص

امیر مؤمنان علیه السّلام و شیعیان کوفه - که حدود ۵ سال پای منبر حضرت نشسته و در کنار او جانفشانی ها کردند - ادعای نبوت کند!

و چگونه عقل قبول می کند که مختار با چنین ادعایی توانست مردم را به دور خود جمع و آنان قیام پیروزمندانه را رهبری کند؟

به راستی اگر مختار چنین ادعایی داشت، در همان ابتدا، از سوی شیعیان و مسلمانان کوفه طرد می شد. در صورتی که می بینیم آن یاران مخلص اهل بیت علیه السّلام و خونخواهان حسین علیه السّلام تا آخرین لحظه حیات مختار، در کنار وی بودند و با جان و مال و اولاد خود از مختار و هدف مقدس او دفاع کردند.

بالاتر از همه، روایاتی در مدح مختار از زبان اهل بیت و ائمه دین علیه السّلام وارد شد و امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیه السّلام از او به عظمت یاد می کردند و برای او طلب رحمت و مغفرت می نمودند.

مگر ممکن است کسی که مدعی وحی و نبوت باشد - مورد ترحم و تفضل امام معصوم علیه السّلام قرار گیرد؟

علاوه بر اینها، علماء بزرگ شیعه و متخصصان علم رجال، مختار را ستوده و ایمان و عمل او را تأیید کرده اند و اگر چنین اتهامی نسبت به مختار ثابت می شد، مورد تأیید ائمه هدی علیه السّلام و علماء بزرگ اسلام واقع نمی شد.

همان طور که قبلاً در فصل های گذشته یاد آور شدیم، چون مختار ضربه های

زیادی بر پیکر اموی ها وارد کرد و زبیری ها را نیز مورد حمله قرار داد، آنها کوشیدند تا انواع و اقسام اتهامات را به او نسبت دهند.

اتهاماتی چون ادعای «نبوت» برای خودش! ادعای «مهدویت» برای ابن حنفیه! تأسیس فرقه کیسانیه و شایع تر از همه نسبت دادن لقب «کذاب» به مختار است که بیشتر این نسبت ها بعد از مرگ مختار به او داده شده است.

در این فصل اتهام های نسبت داده شده به مختار را ذکر نموده و در رد این اتهامات، از سخنان علما و بزرگان استفاده کرده و به شبهات وارده پاسخ خواهیم داد.

مبحث اول: مختار و اتهامات ناروا

اشاره

مختار هدف خود را گرفتن انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام می دانست، به همین دلیل بنی امیه نسبت به او کینه داشتند و دشمنان برای خراب کردن و ایجاد تزلزل در ارکان شخصیت او از هر راهی وارد می شوند تا شخصیت او را لگه دار و او را مردی فاسد العقیده نشان دهند و اعلام کنند که مختار در نهضت و قیام خود جز ترقی و پیشرفت هدف دیگری نداشته است.

آری! اخباری در ذم مختار ساخته اند تا شخصیت مختار را در هم بکوبند و او را مردی فاسد جلوه دهند. اما ناگفته نماند که این حدس ما زمانی تقویت می شود که برخی از روایات وارده در مدح مختار را مورد توجه قرار دهیم. وقتی

که از امام باقرعلیه السلام دربارهٔ مختار سؤال شد! فرمود:

دشمنان ما به او تهمت زدند او را بد نگوئید دشنامش ندهید، مختار کسی است که انتقام خون ما را گرفت دل ما را خنک و به ما کمک نمود».

روزی که حکم بن مختار خدمت امام باقرعلیه السلام آمد، بعد از معرفی، امام باقرعلیه السلام او را احترام کرده و نزد خود مینشاند، و او را مورد تفقد قرار می داد و می فرمود:

هرچه درباره پدرت گویند نادرست است، پدرم فرمود: «مختار قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را از دشمنان باز جست، خدایش رحمت کند».

روایات فضایل مختار بیان گر این است که اخبار وارده در مذمت او ساخته دست دشمنان و یا از روی مصالح دیگر - که در فصل دوم بدان اشاره شد - صادر شده است.

گفتار اول: ادعای نبوت

اشاره

از تهمت هایی که بر ساحت مختار وارد کرده اند و بیشتر در کتاب های اهل تسنن بر آن تأکید شده است، این است:

«مختار مدعی پیامبری و فرستاده خداست و جبرئیل با وحی بر او نازل می شود.»^(۱)

ص: ۲۱۴

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۲۳؛ عقد الفرید، ج ۷، ص ۲۷۷.

یا این که می گویند مختار پس از آن که به اوضاع کاملاً مسلط شد، مسأله نیابت و نمایندگی خود را فراموش و ادعای نبوت کرد. می گویند:

«مختار، مدعی بود که بر او وحی نازل می شود و فرشته وحی (جبرئیل) پیش او می آید.»

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود که

این تهمت و افترائی بیش نیست.

برخی از بزرگان علمای رجال نوشته اند:

«مختار غلامی داشت به نام «جبرئیل» و او را به طور سری همه جا می فرستاد تا از اوضاع باخبر شده و او را از توطئه ها و نقشه ها مطلع نماید. مختار نیز در زمان بیعت در مجالس می گفت «جبرئیل» به من خبر داد. افراد ساده لوح گمان می کردند که منظورش از «جبرئیل» فرشته وحی است و مختار ادعای نبوت و نزول وحی دارد. (۱)

از سوی دیگر از آن جا که «مختار» مرد هوشیاری بود، اموری را پیش بینی می کرد و گاهی پیش بینی های او درست از آب در می آمد و برخی از مردم عوام تصور می کردند که بر او وحی نازل می شود.

این امر در کوفه و سایر شهرها دهن به دهن می گشت و مخالفان مختار - که در پی فرصت بودند - همین شایعه را با آب و تاب در همه جا انتشار دادند و

ص: ۲۱۵

مورخان نیز این شایعه ها را به عنوان تاریخ درج کردند و مختار را که یکی از مخلصان اهل بیت علیه السلام بود، به عنوان مدعی نبوت و نزول وحی متهم ساختند.

مخالفت نهضت مختار:

۱. امویان و پیروان آن ها؛
 ۲. خویشان و نزدیکان قاتلان شهدای کربلا و طرفداران آن ها که خیلی زیاد بودند؛
 ۳. زبیری ها و هواداران آن ها که قاتل «مختار» هستند؛
 ۴. اشراف و سادات عرب که قیام «مختار» را برضد خود و به نفع موالی می دانستند؛
 ۵. شیعیان که نهضت مختار خوشایند آنان نبود؛
- آری! از پنج سو مختار زیر بمباران بی امان تبلیغات مسموم قرار داشت و به نظر می رسد نه تنها مأخذ غیر شیعی تحت تأثیر این نوع تبلیغات ضد مختار قرار گرفته بودند بلکه برخی از منابع شیعی نیز بی تأثیر نبوده اند.
- دینوری در کتاب اخبار الطوال می نویسد:
- آنگاه مختار اسیرانی را که از مردم کوفه اسیر گرفته بود، پیش آورد و شروع به گردن زدن آنان کرد چون نوبت کشتن سراقه باریقی (۱) رسید برخاست و چنین سرود:
- ص: ۲۱۶

۱- این شخص شاعر اموی است که جریر را هم هجو کرده است.

«چه کسی به مختار می گوید که ما جنبش کردیم و قیام ما بزیان ما تمام شد، راست است که خروج کردیم ولی مشرک نشدیم و قیام ما موجب مرگ و بدبختی شد».

به مختار گفت: ای امیر! اگر شما با ما جنگ می کردید، هرگز طمع پیروزی بر ما نداشتید. مختار گفت: پس چه کسی با شما جنگ کرده است؟ سراقه گفت: مردانی سپید چهره بر اسب های سپید. مختار گفت: وای بر تو! آنان فرشتگان بوده اند اکنون که تو فرشتگان را دیده ای ترا به آنان بخشیدم و او را آزاد کرد و او به بصره گریخت و این ابیات را سرود:

«به مختار بگو که من اسب های سپید را به رنگ های سرخ و سیاه دیدم؛ چشمان من چیزی را دید که تو ندیدی و ما هر دو از سخنان یاوه آگاهیم، من از شما و از کشتگان و از آیین شما تا هنگام مرگ بیزارم.»^(۱)

در کتاب تاریخ خلفا آمده است:

«نفرت اشراف از موالی به اندازه ای بود که هر کس را از ایشان اسیر می گرفتند، می کشتند، اما اسیران عرب را رها می کردند».

فرمانده سپاه شام در مقابل سپاهیان مختار می گفت: ای اهل شام، با بردگان، کسانی که اسلام را رها کرده و از آن جدا شدند، تقوایی ندارند و به عربی نیز سخن نمی گویند، می جنگید.

ص: ۲۱۷

یا یک سال بعد که اشراف و زبیری ها کوفه را تصرف کردند، مصعب دستور داد همه موالی را بکشید، کفر آنها ظاهر شده و کبر آنان فزونی یافته و شکرشان (خضوع در برابر

اعراب) اندک شده است.

این خبر شگفتی است که سال ها پیش از آن مغیره بن شعبه گفته بود: اگر عجم را به آل محمد و طلب خون آنان دعوت کنند همگی بر آن اجتماع می کنند. (۱)

دلایل نارضایتی اشراف از نهضت مختار:

اولاً: مختار انگیزه خود را در این اقدام گرفتن انتقام از قاتلان حسین بن علی علیه السلام عنوان کرده بود و اشراف خود در شمار قاتلان اصلی امام بودند.

ثانیاً: مختار با توجه به محدودیت نیروهای شیعه مذهب در کوفه، به سوی موالی رو آورده و آن ها را جذب جنبش خویش کرده بود و این کار دقیقاً به معنی کوبیدن اشراف بود.

مهم ترین اشکال مختار را این طور بیان می کردند:

«مهم ترین اشکال تو تکیه بر بردگان ماست؛ کسانی که فیء ما هستند و خداوند به ما عنایت کرده است و تو آنان را از ما گرفته ای؛ تازه به گرفتن آنان بسنده نکرده ای بلکه آنان را شریک در بیت المال کرده ای؛ چیزی که نه با دین و نه با شرف تو سازگاری ندارد.»

ص: ۲۱۸

۱- انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۲۳، به نقل از تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۵۹۳.

انتقاد دیگر آن‌ها به تشیع مختار و حامیان او بود و آن این است که اینان، یعنی موالی از «اسلافنا الصالحین» اظهار بیزاری می‌کنند.

احتمال می‌رود مراد آنها آن باشد که شیعیان، بسیاری از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را - به دلیل انحرافات که به وجود آورده بودند - مورد مذمت قرار می‌دادند. (۱)

سیوطی در کتاب تاریخ خلفا در جواب این

اتهام - نبوت و غیب‌گویی و... - می‌نویسد:

پایه‌های این اتهام یکی از جهاتی است که مورخان از قول مختار نقل کرده‌اند که بیشتر نیز مسجع است. (طبری و دیگران بسیاری از آن‌ها را نقل کرده‌اند). (۲) گفته‌اند: مختار خود را غیب‌گو معرفی می‌کرد و یا کارهایی را انجام می‌داد که انبیاء انجام می‌دادند. (۳)

این نقل‌ها چندان افراطی است که به نظر درست نمی‌آید گرچه مختار بدون عیب نبوده است. (۴)

در جریان داستان کرسی مختار که پیش از این گفته شد، مخالفان مختار این

ص: ۲۱۹

۱- تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۵۹۵.

۲- انساب الاشراف، ج ۵، صص ۲۳۳ و ۲۳۵-۲۳۶.

۳- نمونه آن نقلی است که در مورد «کرسی» دارند. آورده‌اند که مختار به دروغ به اصحابش گفت: کرسی علی بن ابی طالب علیه السلام را بیاورید. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۴- تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۶۰۲.

داستان را نقل می کردند و به او می خندیدند و مسخره می کردند. «ابو امامه» یکی از اعمام «اعشى» داستان کرسی را با دوستان خود نقل می کرد و می گفت:

قد وضع لنا اليوم وحى ما سمع الناس بمثله فيه نبأ ما يكون من شئ.

امروز وحی برای ما ساخته اند که مردم همانند آن را نشنیده اند، در آن خبر همه اتفاقات آینده هست.

شاید علت اساسی پیدایش این افتراءها به مختار، سخنان مختار باشد که بر وزن آیات قرآن بیان می کرد و نوع سجع و قافیه قرآن به آن می داد که بعدها دشمنان روی آن تبلیغ کردند و آن را بیان گرا ادعای مختار می دانستند که، وحی بر او نازل می شود.

نمونه سخنان قافیه دار مختار

بلاذری بخش هایی از سخنان مختار را نقل کرده است که به عنوان نمونه آن را ذکر می کنیم:

۱. اما و منشئ السحاب، شدید العقاب، سریع الحساب، منزل الكتاب، العزيز الوهاب، القدير الغلاب، لانبشئ قبر ابن شهاب، المفتری الكذاب، المعيب المعتاب، المجرم المرتاب، ثم لا یبعثن الحزاب، الى البلاد الاعراب، ثم لاورثن دورهم و قصورهم و اموالهم، الصابرين الصادقين السامعين المنيين؛

سوگند به خدایی که ابرها را پدید آورد و عذاب او شدید و حساب

او سریع و نازل کننده کتاب، عزیز، بخشنده، مقتدر و غالب است. همانا قبر «ابن شهاب» آن تهمت زن دروغگو و عیب جوی و معیوب و حرام کار و شکاک را نبش خواهم کرد. پس گروه ها را به سوی بلاد عرب اعزام خواهم کرد، سپس آنان وارث خانه ها و قصرها و اموالشان خواهند شد و آنان مقاوم و راستگو و حرف شنو و تائبان هستند. (۱)

۲. «و رب البلد الامین و حرمه طور سینین، لاقتلن الشاعر المجین، اعشى الناعطین، و سوء برق البارقین، ابن الامه من جلولاء خانقین، الذی تمت علیه فکفر و تابعاً فغدر، و غداً، یلقى فینحر، ثم یصیر الی سقر، فیذوق فیها العذاب الاکبر، و ویل لابن همام اللعین، و اخی الاسدین،

اولئك اولیاء الشیاطین، و اخوان الکافرین، الذین قرفوا علی الاباطلین، و تقولوا علی الاقاویل، فسمونی کذاباً و کاهناً، و انا الصادق المصدوق، و انا العجیب الفاروق، و طوبی لعبد الله و عبیده، و اخی لیلی طریده، ذوی الاخلاق الحمیده، و مقاله السدیده و الانفس السعیده!

سوگند به خدای شهر امن (مکه) و به حرمت طور سینا. من آن شاعر هتاک، اعشی (همدانی) - اعشی از شعرای معروف عراق بود که علیه مختار و انقلاب شیعیان شعر می گفت و آنها را هجو می کرد - را که از مخالفان است، خواهم کشت؛ بد زبان بد زبانان و فرزند کنیزی از خانقین که من بر او منت نهادم (و رهایش کردم)

ص: ۲۲۱

اما او ناسپاسی کرده، سخت از من اطاعت کرد اما سپس حيله کرد و به زودی دستگیر شود و به پشت خوابانده شود و کشته شود، سپس به سوی جهنم رهسپار شود و در آن جا طعم عذاب بزرگ تر را بچشد. و وای بر این همام - او شاعر چاپلوسی بود که مختار او را بخشید اما بعد در اشعار خود مختار را هجو کرد و طرفدار دشمنان اهل بیت علیه السلام شد - لعین از طایفه اسدیان، همان یاوران شیاطین و برادران کافران، کسانی که بر من سخنان بیهوده بستند و تهمت ها زدند و مرا «کذاب» نامیدند در صورتی که من به راستگویی تصدیق شده ام و مرا شعبده باز معرفی کردند و حال آن که من صاحب کارهای شگفت و جدا کننده حق و باطلم و خوشا به حال عبدالله و عییدالله و خاندان لیلی که او را طرد کردند؛ آنان که دارای اخلاق حمیده بودند و صاحب سخن محکم و جان های سعادت مندند. (۱)

در جواب باید گفت:

اولاً: انتساب این کلمات موزون و مسجع به مختار، با وزن قرآنی آن، صد در صد قطعی نیست و به قول بعضی از بزرگان: و قد یکون هذا، من اختراع اصحاب القصص، این از ساخته های افسانه سرایان است. (۲)

ثانیاً مختار هرگز نمی گفت که این سخنان «وحی» است.

ثالثاً: به صورت قرآن سخن گفتن و سجع بندی کردن، دلیل وحی بودن آن سخن نیست.

ص: ۲۲۲

۱- همان، ص ۲۳۶.

۲- اعلام زرگلی، ج ۷، ص ۱۹۲.

وقتی مصعب وارد کاخ فرمانداری شد، همه رزمندگان که در آنجا بودند تسلیم شدند و سر به فرمان او نهادند اما او همه آن ها را از دم تیغ گذراند و پیوسته در جستجوی

شیعیان و هواداران مختار بود تا این که چاشتگاه یک روز هفت هزار تن از شیعه موالی را کشت و پس از این هنگامی که با عبدالله بن عمر دیدار کرد، عبدالله به او گفت: تو هفت هزار انسان را در چاشتگاه یکی از روزها کشتی. او پاسخ داد: آنان جادوگر و کافر بودند. ابن عمر گفت: اگر به همین تعداد از گوسفندان پدرت می کشتی بی گمان اسرافکار بودی. (۱)

از دیدگاه خواهر زاده عایشه، مختار و یاران شیعه اش جادوگر و کافر بوده اند؛ زیرا دوستدار اهل بیت علیه السلام و قاتلان امام حسین علیه السلام و فرزندان و برادران و یارانش را کشته اند. همچنین همسر مختار چون بی گناه و دارای همین روح منزه است، جادوگر و کافر بوده و استحقاق قتل و شکنجه را داشته است. معاویه

و یزید و ذرخیمان آنان مانند زیاد بن ابیه و عبیدالله و امثال آنان بیش از قصاب های زبیری به شیعه ستم نکرده اند و اگر هنگامی که ابن زبیر وارد کوفه شد، امام حسین علیه السلام نیز - که در کوفه بود - از دیدگاه ابن زبیر ساحر و کافر بوده و استحقاق قتل و انواع زجر و شکنجه را داشت. (۲)

ص: ۲۲۳

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۷، ص ۱۵۷، به نقل از کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ص ۵۸۲-۵۸۳.

۲- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۸۲-۵۸۵.

در پایان این گفتار باید گفت که آنچه از روایات و تاریخ معتبر به دست می آید، این است که مختار هرگز مدعی نبوت یا نزول وحی نبوده است و این تهمت ناشیانه و مغرضانه ای بیش نیست که اشراف کوفه - که دستشان به خون شهدای کربلا آغشته بود - به او زدند و سپس دستگاه اموی و نیز دست اندرکاران ابن زبیر، برای ترور شخصیت مختار، روی آن تبلیغات وسیعی را به راه انداختند و

روحانیان دربار اموی و جاعلان حدیث نیز آن را تأیید کردند.

گفتار دوم: کیسانیه و مختار

اشاره

یکی از تهمت هایی که به «مختار» زده اند، این است که می گویند:

او بنیانگذار مسلک کیسانیه است. «مختار» که در سال ۶۶ در کوفه قیام کرد، پیرو «محمد بن حنفیه» بود و مردم را به امامت «محمد حنفیه» فرا خواند و ادعا کرد که از ناحیه او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت. «ابن حنفیه» را به لقب «مهدی» خوانده پس از آن، نام «ابن حنفیه» با فرقه «کیسانیه» پیوند خورد. (۱)

بررسی دقیق منابع تاریخی نشان می دهد که

این نسبت ها هیچ کدام درست نبوده است. نه مختار مردم را به امامت «محمد حنفیه» فرا می خواند و نه به امامت او از کسی بیعت می گرفت و نه بنیان گذار مسلک کیسانیه بوده است، تنها چیزی

ص: ۲۲۴

۱- اختیار معرفه الرجال، طوسی، جزء ثانی، ص ۱۲۸؛ کشی به نقل از بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴۶؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج ۸، ص ۴۵۲.

که در این مورد به چشم می خورد، این است که از «محمد حنفیه» خواست تا او را تأیید کرده و مورد حمایت خود قرار دهد. «محمد حنفیه» هم به درخواست او پاسخ مثبت داد و از آن پس مختار گفت: از طرف «محمد حنفیه» به این قیام مأموریت دارد و پیداست که این موضوع هیچ گونه دلیلی بر امامت او نیست.

مرحوم مجلسی از ابن نما نقل می کند:

بعد از آن که آن گروه از کوفه پیش محمد حنفیه رفتند و علت آمدن را گفتند، ابن حنفیه گفت: برویم پیش امام و امامتان امام سجاد علیه السلام.

در این روایت به خوبی مشخص است که محمد بن حنفیه کاملاً امامش را به گروه اعزامی معرفی می کند و هر گونه شبهه و شکی را برطرف می کند و برای خود هیچ حقی و منصبی قائل نیست.

این روایت را قبلاً در فصل های گذشته به مناسبت ذکر کردیم و دوباره عین روایت را می آوریم.

انقلابیون کوفه به نزد «محمد بن حنفیه» آمدند و گفتند: مختار قیام کرده و ما را نیز فراخوانده است ما نمی دانیم مورد تأیید اهل بیت علیه السلام هست یا نه؟ «محمد بن حنفیه» گفت:

«و أما الطلب... بدمائنا قال لهم: قوموا بناء إلى إمامي و إمامكم علي بن الحسين عليه السلام فلما دخل و دخلوا عليه، أخبر خبرهم الذي جاؤوا لاجله. قال: يا عم! لو أن عبداً

زنجياً، تعصّب لنا، اهل البيت، لَوْجَبَ عَلَى النَّاسِ مُوَازَرَتُهُ وَقَدْ وَلَّيْتِكَ هَذَا الْأَمْرَ. فَاصْنَعْ مَا شِئْتُمْ. فَخَرَجُوا وَقَدْ سَمِعُوا كَلَامَهُ وَ هُمْ يَقُولُونَ: أَذِنَ لَنَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَةِ. (۱)

اما خونخواهی خانواده ما را اگر می خواهید برخیزید به نزد امامم و امامتان امام سجاده علیه السلام برویم. وقتی وارد بر امام علیه السلام شدند «محمد بن حنفیه» خبری را که برای آن آمده بودند، به امام سجاده علیه السلام عرض کرد. امام علیه السلام فرمودند: ای عمو! اگر غلام سیاه پوستی، به خونخواهی ما، مردم را دعوت به قیام کند، بر همه مردم واجب است که او را یاری دهند و من تو را در این کار نماینده خود قرار دادم. هر کاری صلاح می دانی انجام بده. پس آن ها خارج شدند در حالی که سخنان امام علیه السلام را شنیده بودند و این چنین می گفتند: امام سجاده علیه السلام و محمد بن حنفیه به ما اجازه قیام داده اند.

در آن زمان امام سجاده علیه السلام در شرایطی بود که نمی توانست نهضت شیعیان را مستقیماً مورد تأیید قرار دهد؛ زیرا در آن صورت از خطرهای احتمالی دشمنان در امان نبود. «محمد بن حنفیه» - که پسر بزرگ امیرمؤمنان علی علیه السلام در آن زمان بود و موقعیت مذهبی و سیاسی خاصی داشت - برای این که امام سجاده علیه السلام را از خطر دور نگه دارد، رهبر نهضت شیعیان

عراق را مورد تأیید قرار داد. از این رو «مختار» خود را وابسته به «محمد حنفیه» قلمداد کرد و این طور وانمود کرد که از او برای

ص: ۲۲۶

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۶۵؛ به نقل از ذوب النضار، ابن نما.

انتقام از قاتلان حادثه کربلا آمده است ولی هرگز او را امام نمی دانست و امامت او را ترویج نمی کرد و «محمد بن حنفیه» نیز چنین ادعایی نداشت.

بیعت مختار

مختار در مسجد به منبر رفت و حمد خدای گفت و ثنای وی کرد و گفت:

حمد خدائی را که به دوست خویش نوید پیروزی داد و به دشمن خویش وعده خذلان و خسارت. تا پایان روزگار جریان این چنین است وعده ای انجام شدنی و حکمی حتمی است، و هر که دروغ گفت، نومید شد.

«ایها الناس انه رفعت لنا رایه و مُدّت لنا غایه فقبل لنا فی الرایه ارفعوها و لاتضعوها.»

گفت: ای مردم پرچمی برای ما افراشته شده و هدفی برای ما معین گشته است و ما را گفته اند پرچم را برافزاید و آن را زمین نگذارید و به سوی آن هدف بشتابید و از آن نگذرید. ما ندای دعوت کننده را شنیدیم و گفتار گوینده را گوش کردیم و چه اندازه زن و مرد از خبر مرگ و کشتن من گوش ها را پر کردند دور باد آن که طغیان کند و بر ستیزه برخیزد و خلاف فرمان کند و دروغ گوید و روی بگرداند.

«ایها الناس فبايعوا بيعة هدى فلا والذى جعل السماء سقفا مكفوفا و الارض فجاءاً سبلاً ما بايعتم بعد بيعة على بن ابيطالب عليه السلام و آل على اهدى منها!»

«ای مردم: در آید و بیعت هدایت کنید که قسم به خدایی که آسمان را مانند سقف بلند برافراشت و زمین را دره ها و راه ها ساخت، پس از بیعت علی بن ابیطالب و خاندان وی، بیعتی هدایت آمیزتر و صواب تر از این بیعت نکرده اند.»

آنگاه مختار از منبر پایین آمد و بر روی سکو نشست. بزرگان قوم نیز آمدند دست پیش آوردند و مردم پیش رفتند و با وی بیعت کردند و او گفت:

تبایعونی علی کتاب الله و سنه نبیه و الطلب بدماء اهل البیت و جهاد المحلین و الدفع عن الضعفاء و قتال من قاتلنا و سلم من سالمنا؛

«با من بر اساس کتاب خدای و سنت پیامبر و خونخواهی اهل بیت علیه السّلام و نبرد منحرفان و دفاع از ضعیفان و نبرد کسی که با ما صلح کند، بیعت می کنید، بیعت شما را فسخ نمی کنیم و فسخ آن را از شما نمی خواهیم».

و هر کس قبول می کرد با او بیعت می نمود.

همان طور که مورخان نوشته اند، بیعتی که «مختار» از مردم گرفت، بر اساس پیروی از قرآن و سنت پیامبر و برای انتقام خون شهدای کربلا و دفاع از ستمدیدگان استوار بود.

چنانکه ملاحظه می کنید، در این بیعت هیچ گونه مسأله خلافت و امامت کسی مطرح نشده است، نه خلافت و امامت «محمد حنفیه» و نه کس دیگری بلکه از مفاد اساس پیداست که هدف او تنها انتقام خون شهدای کربلا بوده است و از سوی دیگر طبق منابع شیعه، «محمد بن حنفیه» از اصول اعتقادی شیعه انحراف نداشت و خود به امامت «علی بن الحسین علیه السّلام» قائل بود.

بنابراین «مختار» مردم را به امامت و اطاعت «محمد حنفیه» دعوت نمی کرد؛ زیرا آن ها مسأله انتقام و دفاع از حق مظلومان را عنوان نمودند و می خواستند در این باره نظر او را بدانند.

هم چنین طبق خبر «ابن نما» وقتی که «محمد حنفیه» به هیأت اعزامی فرمود: برخیزید با هم خدمت امامان، امام «زین العابدین علیه السلام» برویم، آن ها با خوشحالی پذیرفتند و اگر آن ها «محمد» را امام خود می دانستند، حتماً اعتراض می کردند و اگر «مختار» آن ها را به امامت «محمد حنفیه» فرا می خواند، آن ها هنگامی که به کوفه برمی گشتند، بدون تردید مختار را سرزنش می کردند که چرا ما را به امامت محمد فرا می خوانی در حالی که او خود حضرت سجاد علیه السلام را امام می داند ولی در تاریخ چنین چیزی نیست.

البته از نقل طبری نیز بطلان این نسبت فهمیده می شود. او نقل می کند که مصعب بن زبیر در برابر احمر بن شمیط - امیر لشکر مختار - آمد و صف آرایی نمود. آنگاه عباد بن حصین - که رئیس سواران مصعب بود - نزد احمر بن شمیط و اصحاب او آمد و گفت: ما شما را به کتاب خدا و سنت پیغمبر و بیعت با امیرالمؤمنین عبد الله بن زبیر دعوت می نمایم. اصحاب مختار گفتند:

ما شما را به کتاب خدا و سنت پیغمبر و بیعت با امیر مختار و قرار دادن خلافت در شورایی از آل پیغمبر دعوت می نمایم که هر که بگوید فردی می تواند مقدم بر آل رسول شود و بر آنان حکومت و سلطنت نماید، ما با او دشمن می شویم و از او بیزاری می جوئیم و با وی نبرد می کنیم. (۱)

ص: ۲۲۹

اگر مختار امامت محمد بن حنفیه را ترویج می نمود، باید اصحاب مختار می گفتند که ما تابع محمد بن علی هستیم ولی مختار و اصحاب او خلافت را حق اهل بیت علیه السلام می دانستند. پس دلیلی ندارد که کسی بگوید مختار به امامت محمد بن حنفیه قائل بوده است.

هم چنین مختار - چنان که بعضی ادعا کرده اند - (۱) مؤسس مذهب کیسانیه نبوده است و این ادعا کاملاً باطل است؛ زیرا «محمد بن حنفیه» ادعای امامت نکرده تا «مختار» مردم را به امامت او دعوت کند و می دانیم «مختار» وقتی به قتل رسید که محمد بن حنفیه در قید حیات بود و مذهب کیسانیه هم بعد از درگذشت «محمد حنفیه» به وجود آمده است. (۲)

پیداست که این تهمت را برای بد نام و بی اعتبار نمودن مختار پس از مرگش به او زده اند و در حال حیات او از این مذهب خبری نبوده است.

گفتار سوم: نسبت کذاب دادن به مختار

از تهمت هایی که دشمنان شیعه به مختار زده اند، نسبت «کذاب» است.

در این جا اتهام «کذاب» - که افراد مختلف به مختار زده اند - را به اختصار بررسی می کنیم.

ص: ۲۳۰

۱- این ادعا را کشی برای اولین بار نقل کرده و دیگران نیز از او گرفته اند. (معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۱۶).

۲- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۱۶.

مختار برای عبدالله بن حر جعفی که در نواحی کوهستانی به حمله و غارت سرگرم بود، نوشت: تو برای کشته شدن حسین علیه السلام خشمگین شده ای و ما هم برای همین حادثه خشمگین هستیم و در مقام خون خواهی او برآمده ایم در این کار ما را یاری کن.

عبدالله به نامه مختار پاسخ نداد، مختار سوار شد و کنار خانه او در کوفه آمد و آن را ویران کرد و هرچه در خانه او بود، غارت شد و مختار دستور داد ام سلمه دختر عمر جعفی همسر عبدالله را زندانی کردند، ویرانی و غارت خانه عبدالله بن حر به دست عمرو بن سعید بن قیس همدانی صورت گرفت.

چون این خبر به اطلاع عبدالله بن حر جعفی رسید، به مزرعه عمرو بن سعید که در ماهان دینور بود حمله کرد زمین کشاورزی او را به آتش کشید و دام های او را به غارت برد و چنین خواند:

«آن دروغگو چیزی از اموال ما را رها نکرد و تمام مردان قبیله همدان هم متفرق و پراکنده شدند، آیا این حق است که تمام اموال من از دست برود و مزرعه ابن سعید کنار من در امان باشد؟»^(۱)

ص: ۲۳۱

در اخبار الطوال آمده است:

مختار همچنان در جستجوی قاتلان امام حسین علیه السلام بود، اموال فراوانی از عراق و جبل و اصفهان و ری و آذربایجان و جزیره برای او می رسید و هیجده ماه بر این منوال بود، مختار ایرانیان را به خود نزدیک ساخت و برای آنان و فرزندانشان مستمری تعیین کرد، آنان را در مجالس خود جای می داد و عرب ها را محروم و از خود دور ساخت و این موضوع آنان را خشمگین کرد.

بزرگان عرب جمع شدند و پیش مختار رفتند و او را نکوهش کردند. مختار در جواب گفت:

خداوند کس دیگری غیر از شما را از رحمت خود دور نگرداند، شما را گرامی داشتم تکبر کردید به کار خراج گماشتم آن را کم آوردید و این ایرانیان نسبت به من از شما مطیع ترند و وفادارتر و هرچه بخواهم بی درنگ انجام می دهند. عرب ها به یکدیگر نزدیک تر شدند و برخی از ایشان به دیگران گفتند: این مرد دروغگوست. چنین می پندارند که دوستدار بنی هاشم است و حال آن که طالب دنیا است. (۱)

و چون مختار همچنان مردم کوفه را تحت تعقیب قرار داده بود، بزرگان ایشان پیوسته به بصره می گریختند. آن چنان که

ص: ۲۳۲

۱- همان، ص ۳۴۴.

ده هزار تن کوفی در بصره جمع شدند. محمد بن اشعث هم همراهشان بود، جمع شدند و پیش مصعب بن زبیر رفتند، محمد بن اشعث شروع به سخن کرد و گفت: ای امیر! چه چیز مانع از حرکت تو برای جنگ با این مختار دروغگوست که برگزیدگان ما را کشته و خانه های ما را ویران کرده و گروه های ما را پراکنده ساخته و ایرانیان را برگردن ما سوار کرده و اموال ما را برای آنان حلال نموده است؟

به جنگ او برو و ما همگان همراه تو خواهیم بود، عرب هایی هم که در کوفه هستند، همگی یاوران تو خواهند بود. (۱)

سوید بن ابی کاهل درباره کشته شدن مختار چنین سروده است:

ای کاش! می دانستم چه هنگامی شتران تند رو از سوی ما این خبر را برای مردم مکه (حاجیان) می برند که ما سر دروغگو را از تن جدا کردیم پس از ضربه های نیزه و شمشیری که مغزها را می درید. (۲)

چون مصعب، مختار را به قتل رساند و برای عبدالله بن زبیر که در مکه بود آن ماجراها را گزارش کرد و سر مختار را نزد او فرستاد، عروه بن زبیر به

ص: ۲۳۳

۱- همان، ص ۳۴۸.

۲- اخبار الطوال، ص ۳۵۲.

ابن عباس گفت:

مختار کذاب کشته شد و این سر اوست.

عبدالله بن عباس گفت: هنوز برای شما گردنه خطرناکی در پیش است که اگر از آن بالا رفتید، آن وقت است که پیروز شده اید. مراد عبدالله بن عباس، عبدالملک بن مروان بود که در شام قدرت را در دست داشت(۱).

همان طور که ذکر شد، هنگامی که خبر کشته شدن مختار به مکه رسید، ابن زبیر خبر را چنین به ابن عباس داد:

ألم يبلغك قتل الكذاب؛ آیا خبر کشته شدن کذاب به تو نرسیده است؟

ابن عباس گفت: کذاب کیست؟ ابن زبیر گفت: مختار است. گویا تو کراهت داری که او را کذاب خطاب کنی.

ابن عباس گفت:

«ذلك رجل قتل قتلنا و طلب بدمائنا و شفى صدورنا و ليس جزاؤه منا الشتم والشماتة»(۲)

او کسی است که قاتلان ما را کشته، انتقام خون ما را گرفته، دل های ما را تسکین داده و پاداش چنین کسی از سوی ما این نیست که او را دشنام دهیم.

ص: ۲۳۴

۱- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ۴/۲۷۸ به نقل از کتاب قصه کربلا، نظری منفرد، علی، ص ۶۹۴.

۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۷؛ ج ۵، ص ۲۶۵؛ به نقل از تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۶۰۱.

در جنگ مصعب بن زبیر با مختار، عیدالله بن علی بن ابی طالب همراه مصعب بن زبیر بود و مصعب به مردم چنین می گفت: ای مردم! مختار بسیار دروغگو است و شما را فریب می دهد که او به خونخواهی آل محمد قیام کرده است با این که این صاحب خون، یعنی عیدالله بن علی را عقیده بر آن است که مختار در گفتار خویش باطل می پروراند. (۱)

همان طور که در فصل دوم گفتیم، عبدالله بن شریک می گوید:

روز عید قربان خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم، حضرت به چیزی تکیه داده بود و پیشکار خود را پیش سلمان فرستاده بود. من روبروی آن حضرت نشستم، ناگهان پیرمردی که اهل کوفه بود، وارد شد و خواست دست آن حضرت را ببوسد. امام دست خود را کشید و نگذاشت بوسه زند. سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من پسر «مختار ثقفی» هستم و «ابو محمد حکم» نام دارم. امام همین که او را شناخت یک مرتبه دست او را گرفت و به سوی خود کشید و نزدیک خود آورد به طوری که گویا می خواست او را در آغوش بگیرد و پهلوی خود نشانده، با این که قبلاً حاضر نشده بود، او دست مبارکش را بوسه زند.

پسر مختار چون این لطف و محبت را از آن حضرت به خاطر نام پدرش احساس کرد، گفت: مردم درباره پدر من سخن ها می گویند و نسبت هایی به او می دهند، ولی به خدا حرف حق همان است که شما بفرمایید.

«قال: و ای شیء. قال: یقولون کذاب و لاتأمرنی بشیء الا قبلته»

ص: ۲۳۵

امام فرمود: مردم چه می گویند؟

گفت: می گویند او دروغگو بوده است ولی شما هرچه بفرمایید، قبول می کنم.

حضرت فرمود:

«سبحان الله اخبرني ابي والله ان مهر أُمِّي كان مما بعث به المختار او لم يبين دورنا و قتل قاتلينا و طلب بدمائنا رحمه الله سبحانه الله»

«سبحان الله پدرم به من فرمود: به خدا قسم که مهریه مادرم را از اموالی که مختار فرستاده بود، پرداخته است مگر نه این است که خانه های ما را بنا کرد و قاتلان ما را کشت و انتقام ما را از دشمنان ما گرفت خدا او را رحمت کند».

در کتاب معجم رجال الحديث آمده است:

امام محمد باقر فرمود:

به خدا قسم از پدرم شنیدم که فرمود مختار پیوسته شب ها پیش «فاطمه بنت علی» می رفت و برای آن حضرت خدمت می کرد و از فاطمه حدیث یاد می گرفت، خدا رحمت کند پدر تو را، خدا رحمت کند پدر تو را، حق ما را از همه کس گرفت و انتقام ما را از دشمنان ما کشید و قاتلان ما را از دم تیغ گذراند. (۱)

ص: ۲۳۶

۱- معجم رجال الحديث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۰۹؛ اختیار معرفة الرجال، طوسی، جزء ثانی، ص ۶-۱۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۴۴-۵.

از آنجا که مختار ضربه سختی بر بنی امیه و سران منافق کوفه وارد کرد، دشمنان او با تمامی نیرو در مقابل او ایستادند و عاملان فاجعه کربلا ابتدا او را ترور شخصیت کردند و لقب «کذاب» را به او دادند. سپس دشمنان اهل بیت علیه السلام و کسانی که شیعه را به هر تهمتی متهم می سازند، مختار را کذاب، ساحر، مدعی نبوت و... معرفی کردند.

در کتاب های رجال اهل سنت هر جا که نامی از این قهرمان بزرگ شیعه و خونخواه شهیدان برده شده، او را کذاب یاد کرده اند، بنی امیه برای این کار تبلیغ زیادی می کردند.

در انساب الاشراف آمده است:

«اعمش» که از محدثان عصر اموی است، می گوید: عبدالرحمان بن ابی لیلی - که فقیه زمان حجاج بود - دستگیر شد و حجاج به او گفت: العن الکذابین؛ کذاب ها را لعنت کن! و گفت: کذابین (نعوذ بالله) علی و عبدالله زبیر و مختار هستند. عبدالرحمان هنگامی که جانش را در خطر دید، چنین تقیه و توریه کرد و گفت: خدا کذابین را لعنت کند! سپس گفت: «علی بن ابی طالب و عبدالله زبیر و مختار. أعمش می گوید: چون اسم ها را مرفوع خواند، مقصودش را دانستم، بنابر ابتداء و رفع این اسماء، معنا چنین می شود: «لعنت کرد خدا و علی و عبدالله زبیر و مختار، کذابین را و این یک ترفند ادبی بود که حجاج ظاهراً متوجه آن نشد.

«حدثنا الأعمش قال: رأيت عبدالرحمان ابن لیلی، وقفه

ص: ۲۳۷

الحجاج، فقال له: لعن الكذابين علياً و عبدالله بن زبير و المختار بن ابى عبيد فقال: لعن الله الكذابين ثم ابتداءً فقال: على بن ابيطالب و عبدالله بن زبير و المختار بن ابى عبيد قال: فعلت انه حين ابتدأهم و رفعهم، انه لم يلعنهم»^(۱)

مختار از این گونه القاب و نسبت ها منزّه است و هیچ يك از بزرگان شيعه او را سزاوار این لقب نمی دانند، اما دشمنان شيعه برای رسیدن به اهداف خود، تلاش کردند تا مختار را متهم نمایند.

ابن زبير دشمنان خویش را كافر و ساحر می خواند، و از نسبت های دروغ به آنان هیچ پروایی نداشت. او درباره اهل بيت عليه السلام می گفت:

«اهل بيت، از تمام مردم دروغگوتر هستند».

آری! ابن زبير، مختار و شيعيان را به قتل رساند و همه را كافر و ساحر می خواند و تمام نسبت هایی که به مختار داده شد، در عصری بود که سلطنت در دست ابن زبير يا آل مروان بود؛ زیرا مختار با هر دو جنگیده بود.

پس آن بزرگوار، دشمن مشترك این دو دسته از اشرار بود و هر دو دسته با تبليغ فراوان، او و شيعيان را متهم می کردند و نسبت های باطل و دروغ به آنان می دادند.

ص: ۲۳۸

مختار از خردسالی به تشیع و دوستی اهل بیت علیه السلام شهرت داشت.

مختار در روزگار خود از بزرگان و اقطاب شیعه به شمار می آمد و بر خلاف آنچه برخی از پژوهشگران به او نسبت داده اند، عثمانی نبوده است.

اینان تنها به این دلیل این نسبت را به او داده اند که برحسب آنچه در برخی از اخبار گفته شده است، وی به هنگامی که حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد با این تصمیم مخالفت کرد و از عمویش سعد بن مسعود ثقفی خواست امام علیه السلام را به معاویه تحویل دهد.

این ارتباط باعث شد تا وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد، بر مختار وارد و مهمان او شود. وی مقدم او را خوشامد گفت و مردم را دعوت می کرد تا با امام حسین علیه السلام بیعت کنند و فرمانبرداری از او را لازم بشمارند.

هاشم معروف الحسنی معتقد است:

انگیزه اصلی فرود آمدن مسلم بن عقیل به عنوان مهمان بر مختار دوستی شدید مختار نسبت به علویان و تلاش پیوسته و بی سر و صدای او در راه انتقال قدرت به آنان بوده است.

یا در زمان قیام مختار آشکارا به دعوت برای علویان پرداخت و برای آنان بیعت گرفت و گهگاه با آن ها تماس برقرار می کرد^(۱) و تا آخر قیام مختار ارتباط خود را با اهل بیت علیه السلام قطع نکرد و مشمول دعای خیر امام سجاد علیه السلام شد.

ص: ۲۳۹

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۵۳-۵۶۴.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«سیقتل ولدی الحسین و سیخرج غلام من ثقیف و یقتل من الذین ظلموا ثلثمأه و ثلثه و ثمانین الف رجل»

«زود باشد که فرزندم حسین علیه السلام را به ظلم و ستم بکشند و چندی نگذرد که پسری از قبیله ثقیف (مختار) از آن هایی که بر او ظلم کرده اند، تعداد ۳۸۳۰۰۰ نفر را به قتل می رساند.»

ممکن است بعضی این رقم را دور از واقعیت و اغراق آمیز تلقی کنند اما آنچه مسلم است در واقعه قیام مختار، جمع کثیری از دشمنان اهل بیت علیه السلام و عاملان فاجعه کربلا به هلاکت رسیدند. البته سران آنان که بیشتر در عراق بودند، به دست مختار و یارانش کشته شدند که تعداد آنان را می توان چندین هزار تن تخمین زد و از آنجا که در جریان فتح کوفه تعداد زیادی از دشمنان اهل بیت علیه السلام کشته شدند و در شورش بعد از پیروزی مختار نیز جمع بسیاری در معرکه به هلاکت رسیدند و در ماجرای جنگ ابراهیم که به شکست لشکر شام به فرماندهی ابن زیاد منجر شد، طبق تواریخ معتبر، از لشکر ۸۰ هزار نفری شام تعداد اندکی جان سالم به در بردند.

امام حسین علیه السلام روز عاشوراء مردم کوفه را نفرین کرد و از خداوند چنین درخواست کرد:

«و سلط علیهم غلامٌ ثقیفٌ یسقیهم کاساً مصبره و لا

يدع فيهم احداً إلا قتله، قتله بقتله و ضربه بضره، ينتقم لى و لأولياى و اهل بيتى و اشياى منهم» (۱)

«پروردگارا جوان ثقفى (مختار) را بر آنها مسلط گردان، تا شربت تلخ و ناگوار مرگ را به کام آن ها فرو ریزد و همه آن ها را به خاطر جنایتشان به خاک و خون مذلت بکشد و انتقام من و دوستانم و اهل بیتم را از آن ها بازستاند؛ زیرا آن ها ما را فریب دادند و حق ما را انکار کردند و به ما یاری نمودند.»

چند سال بیشتر طول نکشید که این فراز از نفرین امام دامن مردم کوفه را فرا گرفت و در کوفه قتلگاه های دیگری به راه افتاد، این بار قربانیان، آن پاکان و عزیزان خدا نبودند بلکه جنایت کارانی بودند که دست هایشان تا مرفق در خون آزادگان رنگین شده بود.

مختار و میثم تمار

کم نیستند بی گناهیانی که در طول تاریخ، به جرم حقیقت خواهی و حق جویی به زندان و زنجیر گرفتار شده اند و بسیاری شیعیان و دوستان اهل بیت علیه السلام که به جرم عشق و محبت آنان، گرفتار شکنجه و زندان شده اند و مختار اینک به همین جرم به درون سیاه چال کوفه می افتد.

اولین آشنای او در زندان صحابی بزرگ امیر مومنان علیه السلام است. وقتی میثم تمار را نزد عبیدالله بن زیاد آوردند و گفتند که او از اصحاب امیرالمؤمنین است،

ص: ۲۴۱

عبداللہ گفت: این اعجمی را می گوئید، گفتند: آری! و بعد از کلماتی که با میثم گفت و پاسخ شنید، دستور داد او را به زندان بردند.

میثم، صاحب سرّ و راز امیرمؤمنان علیه السّلام است. امیرالمؤمنین علیه السّلام از وقایع آینده با او سخن گفته است و تاریخ آینده را به وی نشان داده است.

ابن ابی الحدید می نویسد:

میثم تمار و مختار هر دو در کوفه به دستور ابن زیاد به زندان افتادند و هر دو محکوم به اعدام شدند.

میثم به او چنین گفت:

«انک تفلت و تخرج ثائراً بدم الحسین علیه السّلام، فتقتل هذا الجبار الذی نحن فی سجنه، و تطابقدمک هذا، علی جبهته و خدیّه»^(۱)

تو از زندان آزاد خواهی شد و به خونخواهی حسین علیه السّلام قیام خواهی کرد و این جباری که ما اکنون در زندان او هستیم، به وسیله تو کشته خواهد شد و با اشاره به پای مختار گفت: و با همین پاهایت سر و صورت او را لگدمال خواهی کرد.

مختار وقتی برای بار دوم به زندان افتاد، از شدت دلتنگی به خود می پیچید و سخنان هیجان انگیزی به زبان می راند.

یحیی بن عیسی می گوید: با حمید بن مسلم، به دیدار «مختار» در زندان رفتم و او را

ص: ۲۴۲

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۳.

در بند دیدم و شنیدم که می گفت:

قسم به آفریدگار دریاها و درختان و دشت و بیابان ها و فرشتگان نیکو کردار و بندگان برگزیده، من از هدف خود دست بر نخواهم داشت و مردم ستمکار را با نیزه لرزان و تیغ بران به کمک یارانی که نه بی نیزه اند و بیکاره و نه بی سلاح و بدکاره می کشم تا عمود دین را بر پا دارم و این شکافی که در اسلام پدید آمده است بهم پیوندم سینه مؤمنان را شفا دهم و خون پیامبران را خواهم و از زوال دنیا باک ندارم و از مرگ نمی هراسم.

می گوید: هر وقت در زندان پیش وی می رفتم، این سخنان را تکرار می کرد تا وقتی از زندان بیرون آمد. (۱)

اعلام دستگیری قاتلان شهدای کربلا

مختار پس از سرکوب شورشیان به «عبدالله بن کامل شاکری» دستور داد همه دروازه های شهر را ببندد تا هیچ یک از قاتلان شهدای کربلا نتوانند فرار کنند و به تعقیب آن ها پردازند.

مختار برای دستگیری قاتلان امام حسین علیه السلام آماده شد و گفت:

«ما من دیننا ترک قوم قتلوا الحسین یمشون احیاء فی

ص: ۲۴۳

الدنيا آمين بئس ناصر آل محمد انا اذا في الدنيا انا اذا الكذاب»(۱)

از دین ما نیست کسانی که حسین علیه السّلام را کشته اند. بگذاریم که زنده و ایمن راه روند در این صورت برای آل محمد یاری کننده بدی هستیم و در ادعای خود کاذب هستیم. از خدا بر ضد آن ها کمک می جویم، حمد خدایی را که مرا شمشیری داد و نیزه ای که به وسیله آن ضربتشان بزنم و انتقامجوی آن ها باشم که حقشان را بگیرم که بر خدا فرض است که قاتل آن ها را بکشد و کسانی را که حق آن ها را انکار کرده اند، به ذلت افکند. قاتلان امام حسین علیه السّلام را برای من نام ببرید آنگاه دنبالشان کنید تا به قتل رسانید.

«قال لهم اطلبوا لی قتله الحسین فانه لایسوغ لی الطعام و الشراب حتی أظهر الارض منهم و انقی المصر منهم»(۲)

قاتلان حسین علیه السّلام را بجوید که خوردنی و نوشیدنی بر من گوارا نباشد تا زمین را از لوث آن ها پاک کنم و شهر را از آن ها پاکیزه نمایم.

اکنون قسمتی از جریان انتقام مختار از قاتلان امام حسین علیه السّلام را ذکر می کنیم.

کشندگان امام حسین علیه السّلام

عبدالله بن دُبّاس جماعتی از کشندگان امام حسین علیه السّلام را بدین شرح نام برد: عبدالله بن أسید، مالک بن نسیر، حمل بن مالک و ...

مختار به دنبال آنان فرستاد، آن ها رادستگیر کرده و شب هنگام نزد مختار

ص: ۲۴۴

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۳، جز ۷، ص ۱۲۴.

۲- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۲۴.

آوردند، مختار به آنان گفت:

ای دشمنان خدا و کتاب خدا! و ای دشمنان رسول خدا و آل رسول خدا! شما کسانی را کشته اید که مأمورید صلوات بر آن ها در نماز بفرستید. آنها گفتند: خدا تو را رحمت کند، ما را فرستادند و ما ناخشنود بودیم، بر ما منت بگذار و ما را زنده نگاه دار.

مختار گفت:

چه شد که شما بر حسین منت نگذارید و او را سیراب نکردید و او را زنده نگه نداشتید؟

پس مختار، مالک بن نسیر را گفت: تو بودی که کلاه حسین را بر گرفتی، عبدالله بن کامل گفت: آری! این همان کس است.

مختار گفت:

دست و پاهای او را قطع کنید و بگذارید همان گونه بماند تا بمیرد.

پس او را کیفر نمودند. همان گونه که مختار دستور داده بود، و آن دو نفر دیگر را نیز به قتل رساندند. (۱)

نازندگان اسب

موسی بن عامر می گوید:

اولین گروهی که مختار آنها را به دلیل جنایت هایشان کیفر داد، کسانی

ص: ۲۴۵

۱- تجارب الامم، ۲/۱۴۹، به نقل از قصه کربلا، نظری منفرد، ص ۶۴۹.

بود که با اسب بر بدن امام حسین علیه السلام تاختند. مختار دستور داد آن‌ها را دستگیر کرده و آوردند. پس فرمان داد آن‌ها را به پشت خوابانند، دست و پاهای آن‌ها را به زمین میخکوب کرد، آنگاه امر کرد که اسب بر آن‌ها تاختند تا پیکرهای آنها خرد شد و آن‌ها را در آتش سوزاند. (۱)

اسامی آن ده نفر از این قرار است:

۱. اسحق بن حویه حضرمی او پیراهن امام علیه السلام را نیز بیرون آورده بود.
۲. اخنس بن مرقد، که بعضی گفته اند، در همان کربلا تیری آمد و قلبش را شکافت و به هلاکت رسید. (۲)
۳. حکیم بن طفیل سنبسی
۴. عمرو بن صبیح صیداوی
۵. رجاء بن منقذ عبدی
۶. سالم بن خثیمه جعفی
۷. واحظه بن ناعم
۸. صالح بن وهب جعفی
۹. هانی بن ثبث حضرمی
۱۰. اسید بن مالک. (۳)

ص: ۲۴۶

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۷۴ به نقل از قصه کربلا.

۲- نفس المهموم.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۹.

روزی «مختار» ضمن سخن با هم نشینان خویش گفت: فردا مردی را که پاهای بزرگ و چشمان فرو رفته و ابروهای آویخته دارد، به قتل خواهم رساند، که کشتن وی دل مؤمنان و فرشتگان را خرسند می کند.

گویند: همان موقع «هیثم بن اسود نخعی» پیش مختار بود. این سخن را شنید و دانست که منظور وی «عمر بن سعد» است و چون به خانه خویش بازگشت به پسر خود گفت: همین امشب «ابن سعد» را ببین و جریان را به اطلاع او برسان و بگو که احتیاط کند که منظور مختار جز تو نیست.

پسر «هیثم» پیش «ابن سعد» رفت و خلوت خواست و جریان را با وی گفت. «عمر سعد» گفت: خدا پدرت را پاداش نیک دهد پس از آن همه پیمان ها و قرارها که «مختار» با من نهاده، چگونه درباره من چنین قصدی دارد؟

گویند: «عبدالله بن جُعد بن هبیره مخزومی» خواهرزاده امیرالمؤمنین علیه السّلام به سبب خویشاوندی که با علی علیه السّلام داشت، نزد مختار از همه کس محترم تر بود.

«ابن سعد» به وی گفت: من از این مرد (مختار) ایمن نیستم برای من از او امانی بگیر.

«عبدالله» از مختار برای «عمر بن سعد» امان نامه گرفت. گوید: من امان نامه وی را دیده بودم که چنین نوشته بود: به نام خدای رحمان و رحیم، این امان نامه ای است که از مختار بن ابی عبیده ثقفی برای عمر بن سعد ابن وقاص. تو به

امان خدا به جان و مال و کسانت و خاندان و فرزندان امان داری تا وقتی که مطیع و شنوا و به جای خویش و شهر خویش باشی به دلیل جنایتی که سابقاً از تو سر زده مؤاخذه نخواهی شد و کسانی از شرطه الله نگهبانان خدا و شیعیان آل محمد و دیگران که ابن سعد را ببینند، با وی به جز نیکی نکنند.

و بر این امان نامه «سائب بن مالک و احمد بن شمیط و عبدالله بن شداد و عبدالله بن کامل» شاهد بودند و مختار به آن امان ملتزم است و خدا گواه، مگر آن که (یحدث حدثاً) مگر آن که حادثه ای پدید آرد.

گویند: از حدث کردن گاه قضای حاجت ضروری خواهند و گاه فتنه جوئی، مختار در این امان نامه معنی اول را قصد کرده بود و عمر سعد معنی دوم را فهمیده بود. در تأیید این مطلب امام باقر علیه السلام می فرماید:

«انها قصد المختار ان يحدث حدثاً هو ان یدخل بیت الخلاء یحدث.»^(۱)

به هر حال وقتی عرب ها برای «عمر سعد» چنین خبری آوردند، شبانه از سرای خود بیرون شد و به حمام خویش رفت.

او وقتی به حمام رفت، امان خویش را با قصدی که درباره وی داشتند، با غلام خویش گفته بود، غلامش به وی فهماند که چه حادثه ای بزرگ تر از این که

ص: ۲۴۸

تو کرده ای! محل و کسان خویش را رها کرده ای و این جا آمده ای به خانه خویش باز گرد و علیه خود بهانه ای به دست این مرد مده، به همین جهت به خانه خویش باز آمد.

از آن سوی به مختار خبر دادند که عمر سعد فرار کرده است، گفت: هرگز نمی تواند بگریزد، زنجیری در گردن او بسته است که او را بازگرداند و اگر هم تلاش کند که برود نمی تواند. مختار ابو عمره را سوی ابن سعد فرستاد و دستور داد که او را بیاورد و چون پیش وی رسید گفت: أجب الأمير. به نزد امیر بیا. «عمر بن سعد» از جای برخاست و پایش در لباسش بیچید و بیفتاد. «ابو عمره» دیگر مهلت نداد و او را با شمشیر بزد و بکشت و سر او را در دامن عبای خویش بیاورد و پیش روی مختار نهاد و «مختار» به پسرش حفص بن عمر که پیش او نشسته بود گفت: این سر را می شناسی؟

گفت: آری! انا لله و انا اليه راجعون و زندگی پس از وی زشت است.

مختار گفت: راست گفتی، تو هم پس از او زنده نخواهی ماند دستور داد او را هم کشتند و گفت:

«هذا بحسين عليه السلام و هذا بعلي بن الحسين عليه السلام و لاسواء والله لوقلت به ثلاثه ارباع قریش ما وفوا انمله من انامله»^(۱)

ص: ۲۴۹

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۴، بخش ۷، ص ۱۲۷ به نقل از سیری در تاریخ تشیع، ص ۲۶۰.

این به جای حسین علیه السّلام و این به جای علی بن الحسین علیه السّلام و هرگز برابر نیستند؛ به خدا قسم اگر سه چهارم قریش را بکشم تلافی یک بند انگشت او را نکرده ام.

و چون مختار این دو تن را بکشت، سر آن ها را با «مسافر بن سعید بن نمران ناعطی و ظبیان بن عماره تمیمی» سوی محمد بن حنفیه فرستاد.

شمر بن ذی الجوشن

در الکامل ابن اثیر آمده است:

مختار از روز اول در فکر دستگیری شمر بود و پس از هزیمت شورشیان، غلام خود «زربی» را به دنبال وی فرستاد ولی غلام، به دست شمر به قتل رسید. شمر پس از کشتن «زربی» به سیر خود ادامه داد، تا در کنار دهکده ای به نام «کلثانیه» بر ساحل رودی که کنار تپه ای بود، جا گرفت. آنگاه کسی را به دهکده فرستاد و یکی از بومی های آن محل را گرفت و او را محکم زد و به وی گفت: این نامه را با شتاب پیش «مصعب بن زبیر» ببر و عنوان آن را چنین نوشته بود: به مصعب بن زبیر از شمر بن ذی الجوشن. مرد بومی نامه را گرفت و به راه افتاد تا وارد دهکده ای شد که چند خانه داشت، و ابو عمره آنجا بود که مختار همان روزها او را به این دهکده فرستاده بود که میان وی و مردم بصره پادگان باشد. بومی مذکور یکی از بومی های دهکده را دید و با وی از رفتاری که از شمر دیده بود شکایت کرد، در آن

ص: ۲۵۰

حال یکی از یاران «ابو عمره» بر او گذشت و نامه را - که همراه بومی بود - دید از وی مکان شمر را پرسید. معلوم شد که میان آنها و شمر بیش از سه فرسخ راه نیست فوراً به طرف وی حرکت کردند.

یکی از همراهان شمر به نام مسلم بن عبدالله می گوید:

به خدا آن شب با شمر بودم به او گفتم بهتر بود از این محل می رفتیم که ما این جا در هراسیم، گفت: آیا همه اینها از بیم دروغ پیشه است به خدا من تا سه روز از این جا نمی روم، خدا دل هایتان را از ترس آکنده است. می گوید: جایی که ما بودیم بچه ملخ بسیار بود من خواب و بیدار بودم که صدای پای اسبان شنیدم، با خود گفتم این صدای بچه ملخ هاست پس از آن صدا را واضح تر شنیدم که بیدار شدم و چشمهایم را مالیدم و گفتم نه به خدا این صدای بچه ملخ نیست. خواستم برخیزم، آن ها را دیدم که از تپه آشکار شدند تکبیر گفتند و خیمه های ما را محاصره کردند و ما از خیمه ها بیرون آمدیم اسب های خود را گذاشتیم و دویدن آغاز کردیم بر شمر گذشتیم که حله ای خوشبافت به تن داشت و دیگر فرصت پوشیدن لباس و برداشتن سلاح به وی نداده بودند و ما فرار کردیم و او را رها نمودیم.

می گوید: مقداری راه پیموده بودیم که شنیدم صدای تکبیر بلند شد، خدا خبیث را کشت.

عبدالرحمن بن عبید می گوید:

به خدا من بودم که نامه را با بومی دیدم و او را پیش ابوعمره بردم و من بودم که شمر را کشتم. (۱)

شمر بن ذی الجوشن در روز عاشورا شتری را که مخصوص سوار شدن امام حسین علیه السلام بود به عنوان غنیمت به کوفه آورد و به شکرانه قتل فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله آن شتر را در کوفه ذبح کرد و گوشت آن را بین دشمنان اهل بیت تقسیم کرد.

مختار دستور داد تمام خانه هایی که آن گوشت به آن وارد شده و افرادی که با علم و اطلاع از آن گوشت استفاده کردند را شناسایی کنند. همه آن خانه ها را ویران کردند و کسانی که از آن گوشت خورده بودند، اعدام شدند. (۲)

۲۴۸ نفر از عاملان اصلی کربلا که در شورش علیه مختار دستگیر شدند، یکی را پس از دیگری گردن زدند. آنان در میان ۵۰۰ اسیری بودند که در جریان شورش دستگیر شده بودند. (۳)

حرمه بن کاهل

منهال بن عمرو می گوید:

من بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم پس از آن که

ص: ۲۵۱

۱- الکامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۶۸.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۷۷، به نقل از ذوب النضار.

۳- تاریخ طبری، طبری، ج ۶، ص ۵۱.

از مکه مراجعت کرده بودم. حضرت به من فرمود: حرمله بن کاهل در چه حالی است. عرض کردم: هنگام بیرون آمدنم از کوفه او زنده بود.

منهال گوید:

امام علیه السلام را دیدم که دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و آنگاه گفت:

«اللهم أذقه حرّ النار اللهم أذقه حرّ الحديد»

خدایا حرارت آتش را به او بچشان، خدایا حرارت آهن را به او بچشان.

پس به کوفه بازگشتم، مختار بن ابی عبیده ثقفی قیام کرده بود او از قبل با من دوست بود. پس از دیدن و بازدید، سوار بر مرکب شده و آهنک منزل مختار نموده و در بیرون منزلش با او ملاقات کردم.

مختار گفت: از هنگامی که حکومت کوفه در اختیار ما است به دیدن ما نیامدی و تبریک نگفتی و ما را کمک نکردی؟ گفتم: در این مدت در مکه بودم و هم اکنون نزد تو آمده ام که با هم به صحبت پردازیم، پس به راه خود ادامه دادیم تا به «کناسه» کوفه رسیدیم. مختار در آن جا توقف کرد مثل این که انتظار کسی را داشت، دیری نگذشت که جمعی با شتاب نزد او آمده و گفتند: ای امیر: به تو بشارت می دهیم که حرمله بن کاهل دستگیر شد. چون حرمله را آوردند مختار گفت: خدا را سپاس که مرا بر تو مسلط گردانید. جلاد را خواست و او را امر کرد که دست های حرمله را قطع کند، پس دست های او را جدا کردند. آنگاه دستور داد پاهای او را قطع کنند. پس چنین کردند پس از آن گفت: آتش بیاورند

ص: ۲۵۳

دست های وی را آتش زدند و او رادر آتش افکندند.

منهال گوید: فرمایش حضرت سجاد علیه السلام به خاطر افتاد بی اختیار گفتم؛ «سبحان الله». مختار گفت: تسبیح خدا همه وقت خوب است، ولی گویا این تسبیح از روی تعجب بود. گفتم در بازگشت از مکه خدمت علی بن الحسین علیه السلام رسیدم، آن حضرت از حرمله پرسش کرد، من به حضرت عرض کردم: او زنده است، آن حضرت دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا! او را حرارت آهن و حرارت آتش بچشان و چون دعای امام را به دست شما مستجاب دیدم شگفت زده شدم و این جمله بر زبانم جاری گشت.

مختار گفت: به راستی این سخن را از علی بن الحسین علیه السلام شنیدی؟ گفتم: آری! به خدا سوگند که این سخن را فرمود.

منهال گوید: مختار را دیدم که از مرکبش به زیر آمد و دو رکعت نماز گزارد و سجده ای طولانی کرد، سپس برخاست و سوار شد و من نیز سوار شدم و آمدیم، چون مقابل منزل رسیدیم گفتم: اگر امیر موافق باشد مرا افتخار دهید و خانه ام را مزین نموده در خانه ما غذا تناول فرماید.

مختار گفت: ای منهال! تو خود مرا خبر دادی که علی بن الحسین علیه السلام دعاهایی کرد که به دست من مستجاب شده است و با این وجود مرا دعوت به غذا می کنی؟

امروز به شکرانه این که خدا مرا توفیق داد که دعای آن حضرت به دست من مستجاب شود، روزه ام. (۱)

ص: ۲۵۴

بعد از دفع یورش اشراف کوفه وقتی سنان بن انس به سوی بصره فرار کرد و به مصعب بن زبیر ملحق شد، مختار بسی افسوس خورد، جاسوسان خود را در نواحی بصره متفرق کرد، سفارش نمود که سعی بنمایند و از حال او تفحص کنند. به او خبر دادند که سنان به سوی قادسیه رفته است. مختار مسرور گشت و جمعی را به طلب او فرستاد. او را بین «عذیب» و «قادسیه» پیدا کردند و دستگیر نموده و نزد مختار آوردند. او فرمان داد ابتدا انگشتان او را یک یک قطع نموده و سپس دست و پای او را جدا کردند، آنگاه دیگی از روغن زیتون به جوش آورده و سنان بن انس را در آن انداختند،^(۱) زیرا او جنایات بسیاری در واقعه کربلا مرتکب شده بود. وی هنگامی که امام حسین علیه السلام روی زمین افتاده بود، سنان ترقوه آن حضرت را مجروح و سینه آن حضرت را با نیزه سوراخ و تیری به گلوی مبارک آن بزرگوار زد.^(۲)

خولی در فهرست سیاه بدکاران

در کتاب لهوف سید بن طاووس آمده است:

زمان زیادی از واقعه کربلا نگذشت که مختار بن ابی عبیده ثقفی به خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و خولی را دستگیر نمودند.

مختار مقابلش ایستاد، و به او گفت:

ص: ۲۵۵

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۷۵.

۲- فرسان الهیجاء، ج ۲، ص ۲۳۴ به نقل از قصه کربلا، ص ۶۵۷.

در کربلا چه کردی؟ گفت: نزد علی بن الحسین علیه السلام آمده پوستین زیر او را برداشتم و مقنعه و گوشواره زینب دختر علی علیه السلام را هم برداشتم. مختار گریه کرده و گفت: او به تو چه گفت؟

گفت: او به من گفت: خداوند دست ها و پاهای تو را قطع کند و خداوند تو را قبل از آتش آخرت به آتش دنیا بسوزاند.

مختار گفت: به خدا قسم! دعای آن طاهره مظلومه علیها السلام را مستجاب خواهم کرد. سپس جلو آمده دست ها و پاهای او را برید و بعد او را در آتش سوزانید. (۱)

چگونگی دستگیری خولی

در کتاب جنبش های شیعی در تاریخ اسلام آمده است:

مأموران مختار در هر سو به جستجوی دیگر قاتلان پرداختند. هر یک از آنان در مخفیگاهی پنهان شده بودند، اما موالی، تحرکات و نقل و انتقال های آنان را زیر نظر می گرفتند. و آنان را از مخفیگاه هایشان بیرون آورده به قتل می رسانیدند. حتی برخی از زنان مخفیگاه شوهرانشان را خبر می دادند. همسر خولی بن یزید اصبحی که شوهرش سر مقدس امام حسین علیه السلام را از بدن شریفش جدا کرده بود؛ هنگامی که جنایت کاران

ص: ۲۵۶

سرهای شهیدان را وارد کوفه کردند، او آن سر مقدس را نزد همسرش آورد. وی از خولی بیزاری جست و گفت: به خدا سوگند سر من و سر تو بر روی یک بالش جمع نخواهد شد.

خولی در خانه اش در محلی که دیده نمی شد، پنهان شده بود. هنگامی که یاران مختار به خانه اش هجوم بردند و او را در آن جا نیافتند، از همسرش جويا شدند. وی گفت: نمی دانم کجاست امّا با دستش به محلی که در آن پنهان بود اشاره کرد. ماموران او را از محلی که همسرش آنان را راهنمایی کرده بود، بیرون آورده و نزد مختار بردند. او خولی را به خانه اش برگردانید و در برابر چشم خانواده اش به قتل رساند. سپس آتش طلب کرد و او را در آن سوزانید. مختار از آن خانه بیرون نیامد مگر وقتی که خولی خاکستر گردیده بود. (۱)

مختار همچنان به تعقیب و دستگیری قاتلان امام حسین علیه السّلام ادامه داد تا کسی از آن ها باقی نماند که کشته یا فرار نکرده باشد؛ گریختگان به ابن زبیر و امویان پناه بردند.

مختار نوحه گرانی از زنان کوفه را اجیر کرد که بر در خانه عمر بن سعد بنشینند و بر امام حسین علیه السّلام و شهدای همراه او نوحه سرایی و گریه و زاری کنند تا احساسات شیعه را بر ضد امویان و هواداران آن ها برانگیزد و برای رسیدن به اهداف خویش آنان را دور خود

جمع کند. (۲)

ص: ۲۵۷

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۶۹.

۲- همان، ص ۵۷۰.

جنگ با عبیدالله بن زیاد

در سال ۶۶ هجری، هشت روز مانده به آخر ماه ذیحجه، ابراهیم ابن اشتر برای جنگ با عبیدالله بن زیاد عازم گردید. این حرکت دو روز پس از آن که مختار از واقعه سبیع فارغ شده بود، صورت گرفت.

مختار سوارگانی از یارانش و برگزیدگانی از اصحابش و کسانی که اهل بصیرت و تجربه بودند، با ابراهیم روانه کرد و خود، ابراهیم را مشایعت نمود.

مختار برای سپاهیان که عازم جنگ با عبیدالله بن زیاد و اهل شام بودند، دعا کرد و از خدا طلب نصرت و یاری نمود.

کشته شدن عبیدالله بن زیاد

در اخبار الطوال دینوری آمده است:

دو سپاه به سوی یکدیگر پیش رفتند و در جایی به نام «خاذر» رویاروی یکدیگر صف آرایی. ابراهیم بر دلیران سپاه خود بانگ زد که بر پهلوی چپ حمله کنید و قبیله قیس آن جا بودند. «عمیر بن حباب» هم میان افراد قبیله قیس بانگ برداشت که ای خون خواهان کشته شدگان «مرج راهط» (چمن زار راهط) و ایشان پرچم های خود را سرنگون کردند و گریختند و مردم شام شکست خوردند. ابراهیم به آنان حمله برد و گروه بسیاری از ایشان را کشت و شامی ها گریختند. ابراهیم تا هنگام شب آن ها را تعقیب کرد، چون

شدت جنگ فرو نشست، ابراهیم گفت: من ضمن جنگ مردی از شامیان را کشتم که پیشاپیش آنان جنگ می کرد و می گفت: من جوانمرد (فرزند) قریشم و چون بر زمین افتاد از او بوی مشک استشمام کردم. او را میان کشتگان جستجو کنید، جستند و او را یافتند. معلوم شد عیدالله بن زیاد است. ابراهیم دستور داد سر او را جدا کردند و پیش مختار فرستادند و مختار هم آن را برای محمد حنفیه فرستاد. (۱)

وقتی سر ابن زیاد را پیش مختار آوردند، ناگاه دیدند مار کوچکی پیدا شد و از تمام سرها گذشت تا این که به سر ابن زیاد رسید. گاهی از بینی او می رفت و از گوش او بیرون می آمد و گاهی از بینی او می رفت و از گلوی او بیرون می آمد. به قدری آن مار، این کار را تکرار کرد که مورد تعجب حاضران گردید. (۲)

کشته شدن حصین بن نمیر

یکی از افراد سپاه مختار شریک بن جدیر بود. شریک، با علی علیه السلام در جنگ صفین حضور داشت و چشم او آسیب دید. چون جنگ خاتمه یافت به بیت

ص: ۲۵۹

۱- اخبار الطوال، دینوری، ص ۳۴۰.

۲- سفینه البحار، مجلسی، ج ۱، ص ۴۳۵، فرسان الهیجاء، ج ۲، ص ۲۳۹، به نقل از سوگنامه آل محمد، ص ۵۴۳.

المقدس رفت و در آن جا ساکن گردید و چون خبر شهادت حسین علیه السلام به او رسید، گفت: با خدا! معاهده می کنم که اگر کسی را یافتم که خونخواهی حسین را نماید، نزد او روم و ابن مرجانه را بکشم و یا در این راه کشته شوم و چون آگاه شد که مختار برای خونخواهی حسین علیه السلام قیام کرده است، نزد مختار آمد.

مختار او را با ابراهیم بن مالک اشتر به جنگ عیدالله فرستاد. او بر حصین بن نمیر که از فرماندهان بزرگ سپاه شام بود، حمله کرد و گمان می کرد که او عیدالله بن زیاد است، پس دست به گریبان شدند، شریک فریاد برآورد و گفت: این ناکس را به قتل برسانید، اصحاب مختار بر او یورش بردند و حصین بن نمیر را کشتند.^(۱)

کشته شدن شرحبیل

شرحبیل بن ذی الکلاع حمیری از سران دربار یزید بن معاویه و مروان حکم بود.^(۲) او در جنگ تواین، از فرماندهان سپاه ابن زیاد

به شمار می رفت و دستش به خون شهدای تواین آغشته بود.^(۳) وی فرمانده سواره نظام سپاه شام در این جنگ بود.^(۴)

ص: ۲۶۰

۱- تجارب الامم، ج ۲، ص ۱۶۳؛ الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۶۴، به نقل از قصه کربلا، ص ۶۷۱.

۲- الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳- همان، ص ۱۸۵-۱۸۱.

۴- همان، ص ۲۶۲.

و شاید این یک اتفاق معمولی نبود و خداوند خواسته است که درست در همان روزی که امام حسین علیه السلام به دست نیروهای ابن زیاد مظلومانه به شهادت رسید، انتقام خون آن مظلوم را از قاتل او بگیرد، و آنها لعبره لاولی الابصار.

جنایت کربلا یک واقعه بی بدیل و جنایت بزرگی بود که هرگز تاریخ نظیر آن را در خود ندیده است. قساوت، درنده خوئی و خونریزی در این واقعه به بالاترین مرحله خود رسید؛ به گونه ای که در آن واقعه تلخ و فراموش نشدنی حتی زنان و کودکان در امان نماندند و جنایات هولناک و حوادث غم انگیز کربلا- به حدی بزرگ بود که نه تنها جهان اسلام را متأثر ساخت و قلب مؤمنین را جریحه دار نمود، بلکه دنیا را در حیرت و تأثر فرو برد.

از این رو همان طور که نمی توان حادثه کربلا را با هیچ یک از حوادث تاریخی دیگر مقایسه کرد، عاملان این حادثه اسفبار را نیز نمی توان با هیچ جنایت کاری در تاریخ مقایسه نمود.

حادثه کربلا علاوه بر این که جنایتی بود که در مقطع خاصی از تاریخ به وقوع پیوست، راه را بر جنایت های بعدی هر جنایت کار دنیاپرست نیز گشود و زمینه های عصیان و تمرد را برای مخالفین ائمه علیه السلام بیش از پیش فراهم ساخت و باعث بالا بردن جرأت و جسارت آنان در جنگ با اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گردید و سنت امام کُشی را در جامعه مسلمانان بنیان نهاد.

یوسفی غروی در نقد انتقام و شکنجه قاتلان شهدای کربلا، می نویسد:

هنگامی که قیام مختار اتفاق افتاد و زمانی که مسئله خونخواهی پیش آمد، وی مقید به مسائل شرعی نبود، یعنی در گرفتن و عقوبت کردن و شکنجه قاتلان امام حسین علیه السلام و صحابه مسائل شرعی را رعایت نمی کرد. این در حالی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شکنجه به صورت، سر، دست و پا بریدن انجام ندهید و لو سنگ ها رگزنده ای باشد چه رسد به انسان.» و بنا به احکام شرعی اسلام، مثله، حرام است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مثله در اسلام یعنی سر و دست و پای فرد زنده را بریدن، البته سر بریدن در مورد کسی که مستحق قتل شرعی باشد مانعی ندارد اما انداختن فرد زنده در آب جوشان یا روغن زیتون در حال جوشش که امثال اینها به مختار نسبت داده می شود، شرعی نبوده و زمانی که این اخبار به امام زین العابدین علیه السلام رسید، نه تنها تأیید نفرمود بلکه دو دست به سوی آسمان برداشت و فرمود: «خدایا: من به سوی تو از آنچه مختار انجام می دهد، براثت و بیزاری می جویم».^(۱)

در جواب باید گفت:

ممکن است بعضی اشکال بگیرند که چرا مختار این گونه، با قساوت و بی رحمی با عاملان فاجعه کربلا برخورد کرد و در کوفه قتلگاهی بس وحشتناک

ص: ۲۶۲

۱- خبرگزاری فارس، مصاحبه با یوسفی غروی، ۲۸/۱۰/۱۳۸۸.

به وجود آورد ولی با توجه به جنایاتی که آن جانیان مرتکب شده بودند، این مجازات، کمترین مجازات ممکن برای آنان بود.

آقای شهیدی می نویسد:

از نو قتلگاه، بلکه قتلگاه های دیگری به راه افتاد اما این بار

قربانیان، آن پاکان و عزیزان خدا نبودند، جنایت کارانی بودند که دست هایشان تا مرفق در خون آزادگان رنگین شده بود. امروز وقتی ما داستان کشتار مختار، پسر ابی عبیده ثقفی را می خوانیم، اگر سری به کتاب های حقوقی کشیده باشیم، ممکن است چنین انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم که تیری به فرزند از فرزندان حسین افکنده و آن جوان دست را سپر ساخته و تیر، دست و پیشانی او را شکافته بود، همان کیفر دادند، دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند تنها در یک جا ۲۴۸ تن را که در قتل حسین و یاران او شریک بودند، طعم این گونه کیفرها چشانند.

ما این داستان ها را می خوانیم و در آن نوعی قساوت می بینیم اما باید دانست که قضاوت مردم سیزده قرن بعد، درباره کردار پیشینیان درست نیست؛ دیگر آن که چون خشم انقلاب زبانه زد، معیارها دگرگون می شود. انقلاب عموماً با خشم و قساوت همراه است. بلکه اگر خشم با انقلاب همراه نباشد، انقلاب نیست. شمر، عبیدالله بن زیاد، عمر بن سعد، حفص پسر جوان او،

ص: ۲۶۳

خولی، سنان و ده ها تن از سران لشکر کوفه چنین کیفرها دیدند اما تاریخ به همین جا بسنده نکرد و این آخرین انقلاب و آخرین انتقام

نبود... (۱).

در «البدایه و النهایه» ابن کثیر آمده است که مختار هر کس را به اندازه جرمش کیفر می داد. (۲)

همان طور که در فصل گذشته گفتیم، اهل بیت علیه السّلام و علماء بزرگ هیچ کدام از اقدام مختار - در چگونگی انتقام و کشتن قاتلان - ایرادی بر مختار نگرفته و امام سجاده علیه السّلام و امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام برای مختار دعا کردند.

بسیاری از علمای شیعه معتقدند:

حکومت و عمل مختار مورد تأیید امام سجاده علیه السّلام بوده است.

علامه مامقانی می نویسد:

از آن جا که حکومت مختار به اجازه حضرت سجاده علیه السّلام بود، معلوم می شود که اعمال او نیز مورد تأیید و رضایت ائمه علیه السّلام بوده است. (۳)

اگر به سخنان ابن نما دقت شود، می بینیم او نیز معتقد است که اعمال مختار مورد تأیید و رضایت ائمه علیه السّلام بوده است. (۴)

ص: ۲۶۴

۱- پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السّلام، شهیدی، سید جعفر، ص ۱۹۷.

۲- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۷۱.

۳- تنقیح المقال، ص ۲۰۶.

۴- ذوب النضار، ص ۱۴۵.

علامه امینی هم در الغدیر می نویسد:

شخص مختار و اعمال او مورد ستایش ائمه صلی الله علیه و آله بوده است. (۱)

اشعار ابن نما در تجلیل از مختار

سُرَّ النَّبِيُّ بِأَخَذِ الثَّأْرِ مِنْ عَصَبٍ بِأَوْوَا بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ الطَّاهِرِ الشِّيمِ

قَوْمٌ غَدُوا بِلَبَانِ الْبَغْضِ وَيُحِبُّهُمْ لِلْمَرْتَضَى وَ بَنِيهِ سَادَةُ الْأُمَمِ

حازَ الفخارَ الفتي المُمخَّارُ إذ قَعِدَت عن نَصْرِهِ سائرِ الاعرابِ و العَجَمَ جَادَتُهُ من رَحْمَةِ العيارِ ساریه تهمی علی قبره مُنْهَلَه الدیم پیامبر صلی الله علیه و آله از انتقام گرفتن خون شهدا، از گروهی که دستشان به خون پاک حسین علیه السلام آغشته بود، شاد شد؛ گروهی که از شیر بغض و عداوت اهل بیت علیه السلام تغذیه کرده بودند. و وای بر آن ها که به آنچه نسبت به علی مرتضی و فرزندان او داشتند.

مختار به این افتخار نائل شد، آن زمانی که پسران عرب و عجم از یاران حسین کناره گرفتند. رحمت پروردگار شامل حال او شد و بر قبرش همیشه این رحمت می بارد.

سؤال:

مگر می شود امام مثله را - که بدون شک از نظر اسلام ممنوع و حرام است - در موقعیت خاصی جایز بدانند؟

ص: ۲۶۵

این سؤال در محضر آیت الله العظمی مکارم شیرازی مطرح شد، ایشان پاسخ دادند که در ذیل متن سؤال و جواب را ذکر می کنیم.

سؤال

همان طور که مستحضر هستید، مثله کردن افراد از نظر شرع مقدس اسلام به اتفاق علمای بزرگوار حرام است و به عقیده عده ای از علمای بزرگ امامیه نهضت و قیام مختار تقفی به اذن و اجازه امام سجاد علیه السلام صورت گرفته و حتی آن حضرت به صورت غیر مستقیم آن را رهبری می کرده است و اعمالی از قبیل مثله کردن افراد در زمان حکومت مختار از او سرزده و در عین حال مورد انتقاد ائمه علیه السلام مخصوصاً شخص امام سجاد علیه السلام قرار نگرفته بلکه وقتی سر ابن زیاد را خدمت امام سجاد علیه السلام می فرستد، آن حضرت خوشحال می شود و در حق او دعای خیر می نماید و همچنان امام باقر علیه السلام بر او (مختار) ترحم می کند و افراد را از ناسزاگویی به او منع می کند و سایر ائمه نیز در آن مورد چیزی نمی فرمایند و سکوت اختیار می کنند، حال با توجه به مقدمات فوق، سؤال این است که چرا امام سجاد علیه السلام در برابر این گونه اعمال سکوت اختیار کرده و از مختار انتقاد نکرده است و آیا سکوت امام می تواند تقریر بر امضای آن حضرت نسبت به این گونه اعمال در مقطع و مورد خاصی محسوب گردد یا خیر؟

ص: ۲۶۶

جواب:

و اما در مورد مثله کردن و ممنوعیت آن از نظر اسلام شکی نیست، ولی هر حکم عامی ممکن است

در شرایط خاصی که هدف مهمی در کار بوده، استثنایی داشته باشد و آنچه نوشته اید ممکن است از این قبیل باشد. (۱)

انقلاب مختار دگرگونی وسیعی بود. زورگویان و اشراف، ذلیل و زبون شده بودند و مستضعفان و محرومان، آقا و سرور و این پیروزی و انتقام مختار دل های شیعیان و مؤمنان را شاد کرد، بلکه مختار قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را شاد و اهل بیت علیه السلام او را از غم و اندوه و مصیبت رها کرد.

بدین ترتیب تیغ انتقام به دست «مختار و یارانش» در کوفه کشیده شد و قاتلان حسین علیه السلام و شهدای کربلا را یک سره نابود ساخت.

آری! تمامی سپاهیان ابن زیاد در کربلا هر کجا بودند به دست انتقام گرفتار و به سزای اعمال زشت و ننگین خود رسیدند و خانه فراریان هم به وسیله سپاه انقلابیون با خاک یکسان شد.

می توان اعمال مختار - که دشمنان اهل بیت علیه السلام را شکنجه کرد - چنین توجیه کرد:

۱. ائمه علیه السلام اعمال مختار را تصحیح و نیکو شمرده و در حق

ص: ۲۶۷

۱- شمشیر سرخ، ایده سبز، صادقی، نعمت الله، ص ۴۳۶ - ۴۳۷.

او دعا کردند. این مسئله تعارض بین نهی و امر است، شاید در مورد قاتلان دودمان وحی استثناء لازم باشد تا کسی جرأت اعمالی مانند عاشورا را نکند.

۲. مختار گرفتار یک ضرورت اجتماعی شده بود و چون یاران او به خاطر بی رحمی بنی امیه، به انتقام عادی - که فقط کشتار بود - راضی نبودند و احتمال از هم پاشیدن سربازان او می رفت، مختار بر سر دو راهی قرار گرفت یا ترک انتقام به طور کلی و یا انتقام با وضع شدید شکنجه، و چاره ای جز این نبود.

۳. گاهی انتقام الهی و یا نفرین ائمه علیه السّلام در انجام مجازات شرعی قراردادی است. مثل نفرین امام حسین علیه السّلام به مردی در عاشورا - فرمود: خدایا او را بسوزان! یا نفرین امام حسین علیه السّلام در مورد عمر بن سعد و نفرین امام سجاده علیه السّلام در مورد حرمه که آثار آن در عمل مختار ظاهر شد.

گفتار دوم: نامه مختار به امام سجاده × و محمد بن حنفیه

نامه مختار به امام سجاده علیه السّلام

همان طور که قبلاً اشاره کردیم، مختار برای امام سجاده علیه السّلام نامه ای نوشت که وی با آن حضرت به عنوان کسی که از دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند امام حسین علیه السّلام است، بیعت نموده و برای خونخواهی امام حسین علیه السّلام قیام کرده است و آن را به گفته مسعودی به همراه اموال فراوانی به سوی امام ارسال داشت. اما

ص: ۲۶۸

امام علی بن الحسین علیه السلام پیشنهاد مختار و اموال او را نپذیرفت. از این رو مختار به محمد بن حنفیه روی آورد. پاسخ او به مختار این بود که من دوست دارم خداوند ما را یاری کند و کسانی را که خون ما را ریختند نابود فرماید اما من تو را به جنگ و خونریزی فرمان

نمی دهم. (۱)

جواب این سؤال که چرا امام سجاد علیه السلام به نامه مختار پاسخ نداد و محمد حنفیه این طور به نامه مختار جواب داد، در فصل دوم و سوم داده شد.

نامه محمد بن حنفیه

موسی بن عام می گوید:

یکی از عللی که مختار تصمیم گرفت هر چه سریع تر به حساب عمر بن سعد برسد، خبری بود که از اظهار نگرانی محمد حنفیه نسبت به امان دادن مختار به عمر سعد به او رسیده بود.

موسی می گوید:

مردی به نام یزید بن شراحیل، از طایفه انصاری به دیدار محمد حنفیه آمد و بعد از سلام و احوال پرسی، صحبت درباره مختار و اوضاع کوفه پیش آمد و گفته شد که مختار به خوانخواهی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قیام کرده است و محمد

ص: ۲۶۹

حنفیه با حالتی توأم با نگرانی اظهار داشت: خیلی مسخره است، مختار خود را شیعه ما می داند و خونخواه شهیدان ما و... اما شنیده ام با قاتلان ما رفاقت می کند و آنان در کنارش بر کرسی ها می نشاند و صحبت می کنند و... .

یزید بن شراحیل این سخنان محمد حنفیه را به ذهن خود سپرد و هنگامی که به کوفه مراجعت کرد، به دیدار مختار رفت.

مختار از این که این مرد از حجاز آمده با او گرم گرفت و گفت: خوب در مدینه چه خبر؟ آیا مهدی (محمد حنفیه) را زیارت کردی؟ آن مرد گفت: آری قربان. مختار گفت: چه فرمود؟

آن مرد هم سخنان محمد حنفیه و نگرانی او را از این که مختار با قاتلان امام حسین علیه السلام مدارا می کند، به گوش مختار رساند.

«بسم الله الرحمن الرحيم، للمهدی محمد بن علی المختار بن ابی عبیده. سلام علیک ایها المهدی فانی احمد الله الذی لا اله الا هو. اما بعد، فان الله بعثنی علی اعدائکم، فهم بین قتیل و اسیر و طرید و شرید، فالحمد لله الذی قتل قاتلیکم و نصر موازیکم و قد بعثت الیک برأس عمر بن سعد و ابنه و قد قتلنا من شرک فی دم الحسین و اهل بینه رحمه الله علیهم. کل من قدرنا علیه و لعن بعجز الله من

بقی ولست بمنجم عنهم حتی لا یبلغنی ان علی ادیم

ص: ۲۷۰

الأرض منهم اهدأ فآكتب الي ايها المهدي برأيك اتبعه و اكون عليه و السلام عليك ايها المهدي و رحمه الله و برکاته» (۱)

«به نام خداوند بخشنده و مهربان، به سوی مهدی، محمد بن علی، از جانب مختار بن ابی عبید. ای مهدی! سلام مرا بپذیر و من خدای واحد را سپاسگزارم.

اما بعد! همانا خداوند مرا چون بلایی بر دشمنان برانگیخت و آنان یا کشته یا اسیر یا تبعید یا آواره و فراری شده اند. پس خدای را سپاس که قاتلان شما را کشت و دوستان شما را یاری کرد و من سر بریده عمر سعد و فرزندش را برای شما فرستادم و هر کس که دخالت و شرکتی در خون حسین علیه السلام و اهل بیتش (که رحمت خدا بر آنان باد) داشت و به چنگ ما افتاد، از دم تیغ گذراندم. و هرگز، دیگر باقیمانده این جانیان در مقابل اراده خداوند نتوانند کاری کنند و من آرام نخواهم نشست تا آن که مطمئن شوم که بر روی این کره خاکی دیگر اثری از این قاتلان و جانیان یافت نشود. ای مهدی! آنچه رأی و نظر شماست برایم بنویسید تا آن گونه باشیم و سلام بر تو ای مهدی و رحمت خدا بر شما باد.»

ص: ۲۷۱

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۶، ص ۶۲ و کامل، ابن اثیر، ج ۴.

نامه مختار به محمد حنفیه، همراه با هدایا و سرهای قاتلان کربلا

وقتی ابراهیم اشتر سرهای سران شام - سر حصین بن نمیر و شرحبیل بن ذی الکلاع و سر ابن زیاد - را به همراه هدایا و نامه ای با هیأتی همراه عبدالرحمان بن ابی عمیر ثقفی و عبدالرحمان بن شداد جشمی و انس بن مالک اشعری با سی هزار دینار به مکه اعزام داشت تا پول و سرهای بریده را به عنوان بهترین هدیه، خدمت اهل بیت پیامبر، به ویژه امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه تقدیم دارند. مختار همراه این هیئت، نامه ای بدین مضمون برای محمد حنفیه نوشت:

«انی بعثت انصارکم و شیعتکم الی عدوکم یطلبونه بدم اخیک المظلوم الشہید فخرجوا محتسین اسفین فقتلوهم فالحمد لله الذی ادرك لكم الثار، و اهلكهم فی کل فج عمیق و غرقهم فی کل بحر و شفی الله صدور قوم مؤمنین.»^(۱)

«من، یاران و پیروان شما را به سوی دشمنانتان فرستادم و آنان به خونخواهی برادر شهید و مظلوم شما قیام کردند در حالی که کار خود را به حساب خدا نهادند و از شهادت آن مظلومان به شدت متأسف بودند. آنان با دشمنان شما

ص: ۲۷۲

۱- ذوب النصار، ابن نماحلی، المرتبه الرابعه، ص ۱۴۳، مؤسسه نشر اسلامی، قم؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، در مقتل عمر بن سعد، ص ۳۸۵. (محقق).

جنگیدند و خدای را شکر که انتقام خون شما را گرفتند و دشمن را در هر کوه و بیابانی به هلاکت رساندند. یا آنان را در کام امواج آب ها سپردند و غرق شدند و خداوند دل های مؤمنان را با این پیروزی ما شاد گرداند.»

نامه مختار به محمد بن حنفیه برای تصرف حجاز

مختار نامه ی دیگری بدین مضمون برای محمد حنفیه فرستاد:

«اما بعد! من سپاهی را برای یاری تو فرستاده بودم تا

دشمنان تو را زبون کنند و حجاز را برای تو تصرف کنند. آنان حرکت کردند و به سوی تو آمدند و اما قبل از آن که به مدینه برسند، با سپاه آن بی دین (ابن زبیر) تلاقی کردند و زبیریان به نام خدا و تکیه بر پیمان خدا، آنان را فریب دادند و پیمان خدا را شکستند و چون آنان را مطمئن کردند، ناجوانمردانه به آنان تاختند و خونشان را ریختند. اگر صلاح می دانید سپاهی عظیم به سوی مدینه اعزام دارم و تو نمایندگانی از جانب خویش به سوی این سپاه اعزام دار تا مردم مدینه بفهمند که من در طاعت توام و این سپاه در اختیار و تحت امر توست و اگر چنین کنی خواهی دید که اغلب مردم مدینه حق شما (اهل بیت) را بهتر خواهند شناخت و با آن علاقه و ارادتی که به

ص: ۲۷۳

این خانواده دارند، به تو ملحق خواهند شد و معلوم می شود که خاندان زبیر کمترین پایگاه مردمی ندارند؛ زیرا آنان افراد ظالم و بی دین اند و السلام» (۱)

محمد بن حنفیه در جواب، چنین نوشت:

«اما بعد! نامه تو به من رسید، آن را به دقت مطالعه کردم و دانستم که حق مرا بزرگ می دانی و خشنودی ما را می خواهی، محبوب ترین کار در نزد من آن است که در آن اطاعت خداوند باشد. پس در هر شرایط و موقعیتی، چه در پنهان و چه در آشکار مطیع خداوند باش و بدان که اگر من می خواستم، (قصد قیام داشتم)، مردم به من گرایش سریع پیدا می کردند و یاورانی بسیار گردم را می گرفتند اما من خود را از صحنه کنار کشیدم و صبر را پیشه خود ساختم تا آنچه خدا حکم کند، که او بهترین حاکمان است».

مردی از مریدان محمد حنفیه به نام صالح بن مسعود برای عرض ادب و ارادت به نزد وی آمد. محمد حنفیه نامه را به او سپرد و به طور شفاهی به او گفت: از قول من به مختار بگو از خدا بترسد و از خونریزی بپرهیز.»

صالح گوید: به محمد حنفیه عرض کردم: قربان! مگر این مطلب را در نامه برای مختار نوشته اید؟

ص: ۲۷۴

۱- تاریخ طبری، طبری، ج ۲، ص ۷۷؛ کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۴۹.

محمد فرمود: من در این نامه او را به اطاعت از خدا امر کردم و در اطاعت خداوند با همه خیر و خوبی ها جمع است و از همه بدی ها دور.

هنگامی که نامه محمد حنفیه به مختار رسید، وی نامه را برای مردم نخواند و به طور اجمال به یاران خود گفت مرا به کاری دستور داده که مایه خیر و برکت و مانع

کفر و خیانت است. (۱)

گفتار سوم: دعای امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه برای مختار

دعای امام سجاد علیه السلام

مختار سر عیب‌الله بن زیاد را با مردی از قوم خود نزد علی بن الحسین علیه السلام به مدینه فرستاد و به او گفت: بر در خانه علی بن الحسین علیه السلام بایست و هرگاه دیدی درهای خانه اش باز شده است و مردم داخل شدند، همان وقتی است که سفره خوراکش گسترده می شود، پس بر او در آی. فرستاده مختار بدر خانه علی بن الحسین علیه السلام آمد و چون درها گشوده شد و مردم برای غذا خوردن داخل شدند با صدای بلند فریاد زد: ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت و فرودگاه فرشتگان و محل نزول وحی. منم فرستاده مختار بن ابی عبیده و همراه من است سر عیب‌الله بن زیاد پس در خانه ای از خانه های بنی هاشم زنی باقی نماند مگر آن که

ص: ۲۷۵

شیون کشید و فرستاده در آمد و سر را بیرون آورد و چون علی بن الحسین علیه السلام آن را دید گفت: «ابعدہ اللہ الی النار»، خدای او را به آتش کشاند، و بعضی از ایشان روایت کرده اند که علی بن الحسین علیه السلام از روزی که پدرش کشته شد، هیچ روزی خندان دیده نشد، مگر همان روز، و او را شترانی بود که از شام میوه حمل می کردند، پس چون سر عبیدالله بن زیاد را نزد وی آوردند، فرمود تا آن میوه ها را در میان مردم مدینه پخش کردند. (۱)

علامه مجلسی در بحار می نویسد: هنگامی که سر عبیدالله را وارد منزل امام علیه السلام کردند، او مشغول آوردن غذا بود همین که سر بریده عبیدالله را در مقابل خود دید به سجده افتاد و گفت:

«الحمد لله الذی ادرک لی ناری من عدوی، و جزی الله المختار خیراً»

«سپاس خدای را که خون مرا از دشمنم گرفت و خداوند به مختار جزای خیر دهد.»

سپس سر از سجده برداشت و فرمود: وقتی ما را وارد مجلس «عبیدالله بن زیاد» کردند، او مشغول خوردن غذا بود و سر پدرم را در مقابلش نهاده بودند عرض کردم:

ص: ۲۷۶

«اللهم لا تمتنی حتی ترینی رأس ابن زیاد.»^(۱)

خدایا آن قدر مرگ مرا نرسان تا سر بریده ابن زیاد را جلو خود بینم.

دعای محمد بن حنفیه

هیئت اعزامی مختار با محمد حنفیه، کسی که در حقیقت رهبری نهضت مختار را از سوی امام سجاد علیه السلام به او واگذار شده بود، دیدار کردند. محمد حنفیه از این پیروزی و موفقیت چشم گیر مختار به شدت شاد شد و تا چشمش به سر بریده ابن زیاد افتاد، به سجده افتاد و مختار را دعا کرد و این جملات را بیان فرمود:

«جزاه الله خیر الجزاء فقد ادرك ثارنا و وجب حقه علی کل ولد عبدالمطلب بن هاشم.»

خدا به مختار جزای خیر عنایت کند؛ او انتقام ما را گرفت و حال حق او بر همه فرزندان عبدالمطلب واجب شد.

برای ابراهیم اشتر چنین گفت و دعا کرد:

«اللهم واحفظ لابراهيم الاشتر و انصره علی الاعداء و وفقه

لما تحب و ترضی و اغفر له فی الاخره و الاولی.»

«پروردگارا! ابراهیم بن اشتر را محافظت فرما و او را برای آنچه دوست داری و مورد رضای توست، موفق بدار و در دنیا و

آخرت او را مورد مغفرت خود قرار بده.»^(۲)

ص: ۲۷۷

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۸۶.

۲- همان.

در روایت دیگری آمده است:

وقتی چشمش به سر بریده افتاد، سجده شکر بجای آورد و دست به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

خدایا! این خدمت مختار را بپذیر و از جانب پیامبرت صلی الله علیه و آله به وی جزای خیر عنایت فرما؛ به خدا سوگند! بعد از این بر مختار عتابی ندارم.

شاید این به خاطر آن نامه ای بود که ابن حنفیه به مختار نوشته بود و در آن از مختار در به تاخیر انداختن انتقام قاتلان امام حسین علیه السلام گله کرده بود. (۱)

گفتار چهارم: دعای امام باقر و امام صادق ^ع برای مختار

هاشم معروف الحسنی می نویسد:

همان گونه که در کتاب «محمد بن حنفیه» - نوشته هاشمی - آمده است:

از فاطمه دختر علی علیه السلام روایت شده است که گفته است: هیچ زنی از علوی ها خضاب نکرد و به چشمانش سرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا آنگاه که مختار سر عبیدالله بن زیاد را به مدینه فرستاد، و همان گونه که در روایت مرزبانی از امام صادق علیه السلام آمده است آن حضرت مضمون این روایت را تأیید فرموده است.

ص: ۲۷۸

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۷۵ - ۵۷۴.

بی گمان مختار سرور و شادی به دل اهل بیت علیه السلام وارد کرد و امام باقر و امام صادق علیه السلام برای او از خداوند طلب رحمت کرده اند و امام صادق علیه السلام او را از لوث همه آنچه به او نسبت داده شده تبرئه کرده است.

این روایت را به مناسبت های مختلف در فصل های گذشته ذکر کردیم و این جا به مناسبت دعای امام باقر علیه السلام برای مختار می آوریم.

از عبدالله بن شریک عامری نقل شده است که گفته است: روز عید قربان بر ابی جعفر امام باقر علیه السلام وارد شدم. او تکیه داده بود و به دنبال سلمانی فرستاده بود. من در پیش روی او نشستم. ناگهان پیرمردی از اهالی کوفه وارد شد و دست آن حضرت را گرفت تا ببوسد اما امام علیه السلام دست خود را کشیده و نگذاشتند که ببوسد. سپس فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابو محمد حکم، پسر مختار ثقفی هستم. امام همین که او را شناخت یک مرتبه دست او را به سوی خود کشید؛ به گونه ای که نزدیک بود او را در دامان خویش بنشاند. سپس حکم عرض کرد: خداوند کارهایت را اصلاح کند. مردم درباره پدرم بسیار سخن گفته و می گویند و گفته ها زیاد است. می گویند:

او دروغگو بوده است و اینک هر چه را شما دستور دهی می پذیرم. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! پدرم به من خبر داد که مهریه مادرم از جوهی بوده که مختار برای ما فرستاده است. آیا او خانه های ما را نساخت و کشندگان ما را نکشت

و برای ما خونخواهی نکرد؟ خداوند او را رحمت کند.

امام علیه السلام همچنان از ویژگی های مختار سخن گفت و در پایان گفتار خود به او فرمود: خدا پدرت را رحمت کند. خدا پدرت را رحمت کند. هیچ حقی از ما نزد کسی فرونگذاشت مگر که آن را مطالبه کرد. (۱)

یوسفی غروی معتقد است:

در زمان امام صادق علیه السلام نواده ای از مختار خدمت آن حضرت رسید و قضیه مختار را گله کرد که «حتی شیعیان و پیروان شما درباره جد من مختار شک و تردید دارند و مطالبی را به او نسبت می دهند. شما چه می فرمایید؟ امام صادق علیه السلام فرمود: رحم الله مختار»

ص: ۲۸۰

۱- جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۷۴-۵۷۵.

اشاره

تاریخ شیعه با خون نوشته شده است و راز بقاء و عظمت این مکتب همان فداکاری ها و مجاهدت های رهبران راستین و مردان شایسته و تربیت یافته آن است. از آن روزی که مسیر خلافت اسلامی و رهبری صحیح مردم - که پایه گذار آن شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود - به دست عده ای نالایق و هوس ران افتاد، شیعیان به رهبری پیشوایان خود در مقابل آن انحراف بزرگ قیام کردند و ائمه معصومین علیه السلام از خاندان پاک پیامبر که خداوند رسالت رهبری امت اسلام را در زمان فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمین به عهده آنان نهاده بود، به روشنگری و جهاد بیا خاستند.

چهره درخشان فرزندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله که مدافعان راستین این مکتب بودند، در تاریخ پرافتخار شیعه می درخشد.

فاجعه کربلا و جنایاتی که امویان مرتکب شدند. مثله کردن کشتگان، غارت و چپاول اموال و اسارت دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روح هر مسلمانی را متأثر ساخت و توده های مردم را برای قیام برانگیخت و آنان را به ورود در راهی که طولانی و خونبار بود، وادار کرد و این راه جنگ و کشتار بود. امویان به رهبری

معاویه می کوشیدند تا روحیه سلحشوری را که اسلام در مسلمانان پدید آورده بود، از آنان جدا کنند اما قیام امام حسین علیه السلام پربارترین انقلابی بود که عزم و تصمیم را در اقدام به جنگ خونبار تا رسیدن به پیروزی و یا شهادت در دل ها به وجود آورد.

انقلابیون کربلا- برای رهایی امت از یوغ جور و ستم، همه در خواست ها و پیشنهادهای فریبنده ای را که به آنها شد، رد کردند. هدف آن ها در قیام خود حکومت بر مردم و یا به

دست آوردن غنیمت برای خویش نبود بلکه یگانه هدف آنها رهایی جامعه از بند سرکشان بود که مسلمانان را پیوسته شکنجه و آزار می دادند و بی شک همه جنبش ها و انقلاب هایی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به وقوع پیوسته، انگیزه آن روح تازه ای بود که قیام خونین کربلا در نفوس توده های مسلمان پدید آورده است و حتی دشمنان اهل بیت علیه السلام مانند ابن زبیر که قیامش از نوع انقلاب امام حسین علیه السلام و برای ادامه آن نبود، از این روحیه استفاده کرده است.

بی شک انقلاب امام حسین علیه السلام و دستاوردهای آن در بیداری توده های مسلمان و از بین بردن روحیه اتکا بر دیگران و خضوع و تسلیم در برابر حاکمان، بیشترین تأثیر را داشته است. این انقلاب جامعه مسلمان را به صورت نیرویی در آورد که هر لحظه آماده انفجار گردید و پس از این انقلاب بود که قیام مردم مدینه در مقابل جنایات و بی پروایی ها نسبت به مقدسات اسلام صورت گرفت و بعد از آن قیام انتحاری توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی اتفاق افتاد.

مختار در همه این جریان ها خود را برای قیام آماده می ساخت و برای پیروزی آن با خردمندی و دوراندیشی کار می کرد.

از نکات بسیار مهم در تاریخ بشری آن است که میان تاریخ مدون و تاریخ حقیقی، گاه فاصله میان خیال و واقعیت و رویا و حقیقت است.

دست های پلید قدرت و ثروت و شهوت، همواره قلم ها را برای تعظیم خود و آلودن و متهم کردن دشمنان خویش به خدمت گرفته اند.

از این رو، ستیغ بلند فضیلت و چکادهای فرازمند دانش و ارزش، گاه آن چنان در مقام اتهام و هاله ابهام قرار گرفته اند که به پلیدی و ناپاکی شهره گشته و فرومایگان تبه کار، آن چنان بر صدر نشسته اند که گویی مجسمه فضیلت و تقوا و دانش اند، به خصوص این ترفند جنایتکارانه در دوران حکومت سیاه امویان بسیار تند و بی امان به خدمت گرفته شد.

یکی از چهره هایی که به شدت مورد تبلیغ منفی دشمن قرار گرفته است و از سوی دو جبهه باطل، یعنی امویان و زبیریان مورد نکوهش و ملامت و بدگویی و اتهام قرار گرفته است، «مختار بن ابی عبیده ثقفی» است. او که توانست در تاریک ترین بُرهه تاریخ آذرخش امیدی در دل های شیعیان ایجاد کند و برخی از ظلم هایی را که بر قبیله ایمان و عدالت شده بود، باز ستاند و چهره ای از حکومت علوی ارائه کند اما با ساخت روایت های تاریخی و احادیث ساختگی وی را مورد اتهام قرار دادند.

اکنون به صورت گذرا به برخی از اتهام ها و اظهار نظرها اشاره می کنیم:

الف) تهمت هایی که به مختار نسبت داده اند.

۱. ایجاد فرقه منحرف کیسانیه:

این اتهام واهی است؛ زیرا این گروه پس از وفات «محمد بن حنفیه» به وجود آمد درحالی که مختار پیش از محمد بن حنفیه به شهادت رسید. (۱)

این اتهام همچون تهمتی است که «ابن حجر» در کتاب الامامه می نویسد:

«مختار ابتدا از خوارج بود و سپس زیدی شد و بعد شیعه شد. در حالی که در هنگام شهادت مختار هنوز «زید بن علی» به دنیا نیامده بود تا چه رسد که مختار زیدی باشد.

۲. مختار ادعای حکومت داشت و آن که در زمان وجود امام معصوم علیه السّلام ادعای حکومت کند، طاغوت است. پاسخ این اتهام از لابلاهی این تحقیق روشن شد که مختار خود را نماینده امام می دانست و از امام سجاده علیه السّلام اجازه گرفته بود.

۳. روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت در نکوهش مختار وارد شده است.

در پاسخ به این اتهام حضرت آیت الله العظمی خویی می نویسد:

روایاتی که در ستایش از مختار آمده است، متضاد است.

ص: ۲۸۴

۱- معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

و اما روایاتی که در نکوهش او آمده است ضعیف الاسناد هستند و در آن ها تناقض وجود دارد و بر فرض صحت آن ها بیش از روایاتی نیست که در مذمت امثال محمد بن مسلم و برید (از بزرگان روات) آمده است و از این رو حمل بر تقیه می شود. (۱)

(ب). دانشمندانی که مختار را تأیید کرده و او را از برخی تهمت ها مبرا دانسته اند.

۱. علامه حلی در کتاب رجال، ص ۱۶۸.
۲. ابن نما در کتاب «ذوب النصار» که تماماً درباره شخصیت مختار است.
۳. مقدس اردبیلی در کتاب «حدیقه الشیعه»، ص ۵۰۵
۴. سید بن طاووس در کتاب «تحریر طاووس» به نقل از «تنقیح المقال»، ج ۳، ص ۲۰۶.
۵. علامه امینی در کتاب «الغدیر»، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۸
۶. علامه مامقانی در کتاب «تنقیح المقال»، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۰۶
۷. آیت الله خویی در کتاب «معجم رجال الحدیث»، ج ۱۸، ص ۹۴-۱۰۲.
۸. شریف القرشی در کتاب «حیاه الامام الحسین علیه السلام»، ص ۴۵۵.

ص: ۲۸۵

۱- . همان، ص ۱۰۲ - ۹۴.

افزون بر این ها علامه امینی در جلد دوم الغدیر صفحه ۳۴۳ تا ۳۴۸ اسامی بسیاری از دانشمندان شیعه که مختار را ستوده اند، ذکر می کند که در فصل سوم به تفصیل ذکر شد.

در قرآن کریم، آیات زیادی وجود دارد که از هلاکت و نابودی مشرکان و ملحدان و ظالمان حکایت می کند و در امت های گذشته و ملت های معاصر پیامبران، این پدیده به عنوان یک سنت قطعی الهی، یادآوری شده است.

خداوند در قرآن می فرماید:

{فَاتَّقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ} (۱)

«ما از جنایتکاران انتقام گرفتیم و یاری مؤمنان بر ما واجب و حق است.»

{إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ} (۲)

«ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.»

{وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ} (۳)

«و گمان مبر که خداوند از جنایات و کارهای ستمگران غافل است.»

ص: ۲۸۶

۱- روم / ۴۷.

۲- سجده / ۲۲.

۳- ابراهیم / ۴۲.

چه جنایتی از جنایت کربلا-بالا-تر و کدام حادثه تکان دهنده تر از واقعه عاشورا و کشتن چه حقی بزرگ تر از آن که در کربلا-واقع شده است و طبیعی است که خداوند غافل نیست و در زمان مناسب گلوی ظالم را در چنگال انتقام خود خواهد فشرد.

قیام پرشکوه و خونین مختار براساس روایات متواتر و اخبار مستفیضه، چیزی جز تحقق وعده خدا در زمینه هلاکت مجرمان نبود،

{وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا} (۱)

« و عده حق تخلف ناپذیر است.»

بنا بر همین اصل اساسی است که امیر مؤمنان و پیشوایان دین علیه السّلام قیام مختار و انتقام او از قاتلان واقعه عاشورا را بشارت داده و آن را تأیید کرده اند.

در روایتی که علامه مجلسی در بحار الانوار از امیر مؤمنان علیه السّلام نقل کرده، آمده است:

جرم کسی که حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار و به آن ظلم کند، همانند جرم امت های گذشته یعنی بنی اسرائیل و دیگران است. (۲)

ص: ۲۸۷

۱- نساء / ۴۷؛ انفال / ۴۲ و ۴۳، اسراء/ ۵.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۵، ص ۳۴۰.

در زیارت امام حسین علیه السلام به نقل های معتبر می خوانیم:

«لعن الله امه أسرجت و ألجمت و تنقبت لقتالك»^(۱)

«خداوند لعنت کند آنان را که آماده جنگ با تو شدند و در قتل تو شرکت کرده اند.»

دستگاه جبار حکومت اموی با تمامی قوا سعی در خاموش کردن نور اهل بیت پیامبر علیه السلام داشت و نسبت به شیعیان و خاصان حکومت علوی بدترین برخورد و بیشترین فشارها را اعمال می کرد.

در این شرایط سخت و خطرناک، مردی شجاع و پاک و مجاهدی بزرگ مانند مختار قیام می کند و به آنان درس عبرت می دهد. او با تمامی وجود از مکتب اهل بیت علیه السلام دفاع می کند و این خود افتخاری بزرگ و مقامی ارجمند برای اوست.

انقلاب های مردمی و الهی، دشمنان زیادی دارند. منافع هر گروه و دسته ای که به خطر می افتد تا حد امکان سعی می کنند آن انقلاب ها را نابود کنند. تاریخ نشان می دهد که نهضت های اصیل اسلامی و انقلاب هایی که جنبه خدایی و دفاع از منافع مستضعفان دارند یا همان اول آن را در نطفه خفه کرده اند یا آن قدر جنگ و درگیری بر انقلاب ها و رهبران آن ها تحمیل می کنند تا شاید از پای در آید.

ص: ۲۸۸

مختار با یک فرد و گروه درگیر نبود. او با یک جریان منحرف تاریخ می جنگید و این جریان همان خط مخالف اهل بیت پیامبر علیه السلام بود.

حال گاهی در لشکر شام و سران اموی متبلور می شود و گاه در چهره ابن زبیر و لشکر بصره جلوه می کند و گاه در چهره منافقان کوفه خود را نشان می دهد.

در پایان جملاتی از علامه امینی در دفاع از شخصیت مختار را ذکر می کنیم.

علامه امینی با کلماتی رسا و سخنانی زیبا و مستدل، این چنین از مختار دفاع می کند:

هر که با دیده بصیرت و تحقیق بر تاریخ و حدیث و علم رجال بنگرد، در می یابد که مختار، از پیشگامان دین داری و هدایت و اخلاص بوده است و همانا، نهضت مقدس او تنها برای برپایی عدالت به وسیله ریشه کن کردن ملحدان و ظلم اموی ها بود. به درستی که ساحت مختار از مذهب کیسانی به دور بود و نسبت ها و تهمت های ناجوانمردانه ای که به او نسبت داده اند، حقیقت ندارد و بی جهت نیست که ائمه هدی علیه السلام و سروران ما مانند امام سجاد و امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهم بر او رحمت فرستاده اند.

مخصوصاً امام باقر علیه السلام به گونه ای بسیار زیبا، او را مورد ستایش قرار داده است و همیشه خدمات او در نزد اهل بیت علیه السلام مورد تقدیر و تشکر بوده است. (۱)

ص: ۲۸۹

۱- . الغدیر، علامه امینی، عبد الحسین، ج ۲، ص ۳۴۳.

چه ناسپاسی و حق‌کشی از این بالاتر که نسبت به مردی که با کمال خلوص تا سر حد جان از مکتب مقدس اهل بیت علیه السلام دفاع کرد و براساس قیام در مقابل ظلم و انتقام خون شهدای مظلوم کربلا- مردانه به پا خاست، این گونه قضاوت و برخورد شود.

سپاس خدای را که به این بنده ناچیز توفیق تحقیق و تجربه شرح حال و قیام شهید منتقم (مختار بن ابی عبیده ثقفی رحمه الله علیه) را عنایت فرمود.

علیه توکلت و الیه انیب

ص: ۲۹۰

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت، دار احياء الكتب العربی، ۱۳۷۸.
۴. ابن اثیر، شيخ عز الدين، الكامل فی التاريخ، بيروت، دار احياء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن حجر، فتح الباری، بيروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، بی تا.
۶. ابن خلدون، عبد الرحمن، تاريخ ابن خلدون، بيروت، الطباعه و النشر، بی تا.
۷. ابن خلکان، وفيات الاعیان، تحقيق احسان عباس، ۱۹۶۹م.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بيروت، دار الاحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۹. ابن سعد، محمد، ترجمه الامام الحسين عليه السلام، تحقيق عبد العزيز طباطبائی، قم، مؤسسه آل البيت، بی تا.

١٠. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب عليه السّلام، نجف اشرف، نشر مطبعه حيدرته، ١٩٥٦م.
١١. ابن طاوس، سيد، اللهوف في قتل الطفوف، قم، مطبعه الامير، اول، ١٤١٧ق.
١٢. ابن طاوس، سيد، لهوف، سيد بن طاوس، ترجمه: عزيزي، عباس، قم، انتشارات صلاه، چهارم، ١٣٨٢ش.
١٣. ابن عبد البر، الاستيعاب في معرفه الصحابه، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، بي تا.
١٤. ابن فرات، فرات بن ابراهيم، تاريخ الفرات الكوفي، نجف، ١٤١٧ق.
١٥. ابن كثير، ابوالفداء، البدايه و النهايه، بيروت، دار احياء التراث العربي، اول، بي تا.
١٦. ابن نما الحلّي، نجم الدين جعفر بن محمد بن هبه الله، مثير الاحزان، من مصادر بحار الانوار، قم، مطبعه امير (مدرسه الامام المهدي)، ١٤٠٦ق.
١٧. ابن نما، الحلّي، محمد جعفر، ذوب النضار، قم، مؤسسه نشر الاسلامي، اول، ١٤١٦.
١٨. ابن هشام، سيره ابن هشام، بي جا، بي نا، بي تا.
١٩. ابومخنف، لوط بن يحيى، حكايه المختر في اخذ الثار، قم، بي نا، ١٣٦٤ش.
٢٠. ابومخنف، لوط بن يحيى، مقتل الحسين عليه السّلام، ايران، بي نا، ١٣٩٨.
٢١. احمد بن حنبل، المسند، بيروت، مكتبه الاسلامي، بي تا.
٢٢. اردبيلي، محمد بن علي، جامع الرواه، قم، مكتبه المصطفوي، بي تا.

۲۳. اردبیلی، مقدس، حدیقه الشیعہ، تهران، چاپخانه اسلامیہ، بی تا.
۲۴. اشتہاردی، سوگنامہ آل محمد، قم، انتشارات ناصر، نهم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. اشتہاردی محمدی، محمد، سیرہ چہارده معصوم^۸، تهران، نشر مطہر، پنجم، ۱۳۸۴ش.
۲۶. اصفہانی، ابوالفرج، الاغانی، مصر، المؤسسة المصریہ العامہ، ۱۹۶۳م.
۲۷. اصفہانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، دوم، ۱۴۱۶ق.
۲۸. افخمی، سید محمد علی، نگاہی بہ نہضت مختار، قم، کانون نشر کتاب، بی تا.
۲۹. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنہ و الادب، بیروت، دار الکتاب العربی، بی تا.
۳۰. الاندلسی، احمد بن محمد، العقد الفرید، ترجمہ محمد قمبحہ مفید، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۲۴ق.
۳۱. برقعی قمی، سید علی اکبر، راہنمای دانشوران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۳۲. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار التعارف، ۱۳۹۷ق.
۳۳. بلاذری، فتوح البلدان، ترجمہ آذرنوش، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ق.
۳۴. بلعمی، ابوعلی، قیام سید الشہدا، و خونخواہی مختار، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.
۳۵. بندریگی، محمد، ترجمہ المنجد، تهران، انتشارات ایران، دوم، بی تا.

۳۶. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم، انتشارات توحید، چهارم، ۱۳۷۵ش.

۳۷. تجارب الامم،

۳۸. ترجمه: ابطحی، صحیفه سجادیه، قم، نشر مؤسسه الامام مهدی، ۱۴۱۱ق-ق.

۳۹. ترکمن آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، شیعه شناسی، سوم، ۱۳۸۵.

۴۰. تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۹ش.

۴۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم، الغارات، ترجمه محمد آیتی، تهران، ۱۳۷۱ش.

۴۲. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، دوم، ۱۳۸۷ش.

۴۳. جبران مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، پنجم، ۱۳۸۶ش.

۴۴. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، پنجم، ۱۳۳۶ش.

۴۵. جعفری، سید محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه آیت اللهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۴۶. جعفری، سید محمد، تشیع در مسیر تاریخ، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، سیزدهم، ۱۳۸۶ش.

۴۷. جعفری، یعقوب، تاریخ اسلام از منظر قرآن، قم، دفتر نشر معارف، سوم، ۱۳۸۶ش.
۴۸. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، نشر علم، دوم، ۱۳۸۷ش.
۴۹. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، قم، انتشارات دلیل ما، هفتم، ۱۳۸۷ش.
۵۰. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، قم، نشر مورخ، اول، ۱۳۸۶ش.
۵۱. چنگیزی، محمد، قیام مختار ثقفی (مختارنامه)، مرکز فرهنگی رجا، اول، ۱۳۶۸ش.
۵۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام، مصر، مکتبه النهضه مصریه، ۱۹۶۴م.
۵۳. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، چهارم، ۱۳۶۰ش.
۵۴. حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۹ش.
۵۵. حسینی همدانی، محمد، انوار درخشان، تهران، نشر کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ق.
۵۶. حلی، ابن ادریس، السرائر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
۵۷. حلی، محقق، المختصر النافع فی فقه الامامیه، تهران، نشر مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ه-ق.
۵۸. خبرگزاری فارس، ۲۸/۱۰/۸۸، مصاحبه با یوسفی غروی.
۵۹. خضری، احمد رضا و جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، قم، چاپ زیتون، اولف، ۱۳۸۴ش.

۶۰. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، بی نا، بی تا.
۶۱. خوئی، میرزا حبیب الله، منهاج البراغه فی شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، بی تا.
۶۲. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، پنجم، ۱۳۸۷ش.
۶۳. دفتر تبلیغات اسلامی، آئینه پژوهش، شماره دوم، خرداد و تیر ۱۳۸۹ش.
۶۴. دفتر تبلیغات اسلامی، ره توشه راهیان نور، قم، دوم، ۱۳۷۸ش.
۶۵. دینوری، ابوحنیف احمد بن داود، اخبار الطوال، تهران، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، دوم، ۱۳۶۶.
۶۶. رادمنش، عزت الله، تاریخ در قرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۱ش.
۶۷. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چهارم، ۱۳۸۵ش.
۶۸. رضوانی، علی اصغر، دفاع از تشیع و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات جمکران، اول، ۱۳۸۵ش.
۶۹. رضوی اردکانی، سید ابو فاضل، پیامدهای عاشورا، انتشارات منبع، اول، ۱۳۸۰ش.
۷۰. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، شخصیت و قیام زید بن علی علیه السلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۷۱. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی، تهران، شرکت و چاپ نشر بیل الملل، دوم، ۱۳۸۷ش.

۷۲. ری شهری، محمد، اهل البيت في الكتاب و السنه، قم، دار الحديث، دوم، ۱۳۷۵ش.

۷۳. زرگلی، خیر الدین، الاعلام، بیروت، هفتم، ۱۳۹۰م.

۷۴. زرین کوب، عبد الحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیر کبیر، دهم، ۱۳۸۶ش.

۷۵. الزواج الموقت فی الاسلام.

۷۶. زین عاملی، محمد حسین، شیعه در تاریخ، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، سوم، ۱۳۸۹ش.

۷۷. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، دوم، ۱۳۷۶ش.

۷۸. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۶ش.

۷۹. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، قم، مطبعه الاسیر، اول، ۱۳۷۰ش.

۸۰. شفیع پور حسینی، سید علی، تاریخ تشیع در گیلان، پایان نامه، ۱۳۸۷ش.

۸۱. شهرستانی، ابوالفتح، الممل و النحل، ترجمه عبد العزیز الوکیل، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۸۲. شهیدی، سید جعفر، زندگانی علی بن الحسین علیه السلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، هشتم، ۱۳۷۷ش.

۸۳. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، نشر دانشگاهی، اول، ۱۳۶۲ش.

۸۴. شهیدی، سید جعفر، پژوهش تازه پیرامون قیام امام حسین علیه السلام

۸۵. شوشتری، نور الله، مجالس المؤمنین، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۴ش.

آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات امیر کبیر، چهارم، ۱۳۸۵ش.

۸۷. صادقی، نعمت الله با همکاری سید محمد حضرت موسوی، شمشیر سرخ ایده سبز (بررسی شخصیت و انقلاب خونین مختار ثقفی)، قم، پژوهش های اسلامی صدا و سیما، اول، ۱۳۸۲ش.

۸۸. صافی، لطف الله، پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، قم، جامعه مدرسین، سوم، ۱۳۷۴ش.

۸۹. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، الامالی.

۹۰. صفائی حائری، عباس، تاریخ سید الشهداء، قم، انتشارات جمکران، چهارم، ۱۳۸۴ش.

۹۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش.

۹۲. طبرسی، مجمع البیان، تهران، مکتبه الحلیه الاسلامیه، بی تا.

۹۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

۹۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، دار الکتب، دوم، ۱۴۰۸ق.

۹۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، کتاب الغیبه، تهران، مکتبه نینوی، بی تا.

۹۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، الکشی، ترجمه حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.

۹۷. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، بی جا، بی نا، بی تا.

۹۷. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيره النبي الاعظم، بيروت، نشر دار الهادی، ۱۴۱۵ق.

۹۹. العاملی، سید محسن امین، اصدق الاخبار، قم، بی نا، بی تا.

۱۰۰. العاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ق.

۱۰۱. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی، دوم، ۱۳۷۳ش.

۱۰۲. عطایی، محمد رضا، شیعه در تاریخ، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۵ش.

۱۰۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵ش.

۱۰۴. فارسی، جلال الدین، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، ۱۳۵۷ش.

۱۰۵. فرسان الهیجاء،

۱۰۶. فروغ، عمر، تاریخ مصور اسلام، ترجمه محمد علی شیرازی، انتشارات گنجینه، بی تا.

۱۰۷. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه، یازدهم، ۱۳۸۰ش.

۱۰۸. فیاضی، عبد الله، تاریخ الامامیه، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۰۹. قربانی، محمد علی، پیشینه تاریخی فرهنگی لاهیجان و بزرگان آن، تهران، نشر سایه، اول، ۱۳۷۵ش.

۱۱۰. القرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین علیه السلام، تهران، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۷ه-ق.

۱۱۱. القرشی، باقر شریف، حیاہ الامام زین العابدین علیہ السّلام، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۱۱۲. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران مطبوعاتی حسینی، بی تا.
۱۱۳. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمہ محمد باقر کمرہ ای، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۴ش.
۱۱۴. قمی، شیخ عباس، سفینہ البحار، نجف الاشرف، بی تا، بی نا.
۱۱۵. قمی، شیخ عباس، مقتل امام حسین علیہ السّلام و یاران، ترجمہ علی نظری منفرد، قم، نشر سرور، ۱۳۸۷ش.
۱۱۶. کاشانی، فیض، محجہ البیضاء، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۱۷. کاشف الغطاء، الشیخ جعفر، کشف الغطاء، ناشر مهدی اصفہانی، چاپ سنگی.
۱۱۸. کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعہ و اصولها، بیروت، مؤسسہ الاعلمی، ۱۴۰۲ق.
۱۱۹. کحالہ، عمر رضا، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، دمشق، مطبعہ الهاشمیہ، بی تا.
۱۲۰. کربوتلی، علی حسنی، مختار ثقفی، ترجمہ ابو الفضل طباطبائی، گیلان، پدیدہ، ۱۳۴۵ش.
۱۲۱. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مفید، ۱۳۴۸ش.
۱۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمہ سید جواد مصطفوی، تهران، نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
۱۲۳. کمپانی، فضل اللہ، حسین کیست؟، تهران، بی نا، ۱۳۸۵ق.
۱۲۴. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمہ عباس جلال، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، بی تا.

۱۲۵. الکوفی، احمد بن اعثم، کتاب الفتوح،
۱۲۶. گروهی از نویسندگان، حاکمان شیعی در بستر تاریخ، نور السجاد، اول، ۱۳۸۵ش.
۱۲۷. گلپایگانی، علی، منهاج الدموع، قم، دار الفکر، سوم، ۱۳۶۹ش.
۱۲۸. گلی زواره، غلام رضا، جغرافیای جهان اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
۱۲۹. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۳۰. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال، سنگی.
۱۳۱. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۳۲. محرمی، غلام حسن، تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری، قم، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۵.
۱۳۳. محمدی اشتهاوردی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۳۴. محمدی اشتهاوردی، محمد، رابطه ایران با اسلام و تشیع، تهران، برهان، اول، ۱۳۷۲ش.
۱۳۵. محمدی، محمد حسن، انتقام یا انقلاب کوفه، تهران، معارف اسلامی، ۱۳۴۹ش.
۱۳۶. مدنی بجستانی، مختار ثقفی (رایت امید)، قم، اعتماد، ۱۳۸۵ش.
۱۳۷. مدنی، سید علی خان، الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۷ق.

۱۳۸. مدنی، سید محمود، مختار ثقفی رایت امیر، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا.
۱۳۹. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دار الهجره، دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۴۰. مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، ترجمه علی نقی مشروی، بی جا، انتشارات توس، ۱۳۷۶ش.
۱۴۱. مشکور، محمد جواد، فرق الشیعہ نوبختی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۱ش.
۱۴۲. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۱۴۳. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا، سی و ششم، ۱۳۸۷ش.
۱۴۴. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، قم، صدرا، یازدهم، ۱۳۸۰ش.
۱۴۵. مظفر محمد الحسن، دلائل الصدق، قاهر، دار العلم للطباعه، بی تا.
۱۴۶. مظفر، حسین، تاریخ شیعه، ترجمه باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۶۸ش.
۱۴۷. معروف الحسنی، هاشم، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، اول، ۱۳۷۱ش.
۱۴۸. معروف الحسنی، هاشم، سیره الائمة الاثنتی عشر، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.

۱۴۹. معهد تحقیقات باقر العلوم، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، تهران، دار المعارف، ۱۳۷۳ش.
۱۵۰. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰ش.
۱۵۱. مغنیه، محمد جواد، الشیعه فی المیزان، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۵۲. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۵۳. مفید، محمد بن نعمان، الامالی، ترجمه علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ق.
۱۵۴. مقرر، سید عبد الرزاق موسوی، مقتل الحسین علیه السلام، نجف اشرف، بی تا.
۱۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، نشر دار الکتب اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۵۶. ملبوبی، محمد باقر، الوقائع و الحوادث، قم، دار العلم، چهارم، ۱۳۶۹ش.
۱۵۷. منتظر القائم، اصغر، تاریخ امامت، قم، دفتر نشر معارف، هشتم، ۱۳۸۹ش.
۱۵۸. میرباقری، مختارنامه، تهران، بی نا، بی تا.
۱۵۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تهران، مرکز نشر کتاب، بی تا.
۱۶۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۱ق.
۱۶۱. نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، پنجاه و سوم، ۱۳۸۸ش.
۱۶۲. نصیب الرایه،

۱۶۳. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، قم، انتشارات سرور، چهاردهم، ۱۳۸۶ش.

۱۶۴. نوذری، حسین علی، فلسفه تاریخ، انتشارات طرح نو، اول، ۱۳۷۹ش.

۱۶۵. الهامی، داوود، سیری در تاریخ تشیع، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۵ش.

۱۶۶. الهامی، داوود، ایران و اسلام، مجله مکتب اسلام، چاپ امیر المؤمنین، ۱۳۷۴.

۱۶۷. الواعظی، عطا ابن حسام، مختارنامه، تهران، مطبوعات حسینی، اول، ۱۳۷۵ش.

۱۶۸. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چهاردهم، ۱۳۸۸ش.

۱۶۹. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، پنجم، ۱۳۶۶ش.

۱۷۰. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیق اسلام، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، دوم، ۱۳۸۲ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

